



دانشگاه امام صادق علیه السلام

دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد

تحت عنوان

راه کارهای مبارزه با فقر اقتصادی بر اساس کلام و سیره عملی
امیرالمؤمنین (علیه السلام) جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

استاد راهنما : دکتر سید عدنان لاجوردی

نام دانشجو: امین اکبرزاده

شهریور ۱۳۹۳

سلسله‌نامه

ت



دانشگاه امام صادق علیه السلام

دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد

تحت عنوان

راه کارهای مبارزه با فقر اقتصادی بر اساس کلام و سیره عملی
امیرالمؤمنین (علیه السلام) جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

استاد راهنما : دکتر سید عدنان لاجوردی

استاد مشاور : دکتر محمد مهدی عسکری

نام دانشجو: امین اکبرزاده

شهریور ۱۳۹۳

ش

کلیه حقوق ناشر از این اثر متعلق به
دانشگاه امام صادق علیه السلام
می باشد و هر نوع استفاده از کل یا بخشی از آن
مانند واگذاری به دیگر مؤسسات، چاپ و
مانند آن منوط به اجازه کتبی از دانشگاه می باشد.

باسمه تعالی



دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

تاییده اعضای هیأت داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و در ظل توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

تأییدیه اعضای هیأت داوران نسخه نهایی پایان نامه آقای امین اکبرزاده دانشجو رشته تحت عنوان :
«راه کارهای مبارزه با فقر اقتصادی بر اساس کلام و سیره عملی امیرالمؤمنین (علیه السلام) جهت الگوی
اسلامی ایرانی پیشرفت» را از نظر شکل و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای درجه کارشناسی
ارشد پیوسته تایید می کنند.

اعضای هیأت داوران:

| سمت | نام و نام خانوادگی | رتبه علمی | محل امضاء |
|------------------|------------------------|-----------|-----------|
| ۱) استاد راهنما | دکتر سید عدنان لاجوردی | استادیار | |
| ۲) استاد مشاور | دکتر محمد مهدی عسکری | دانشیار | |
| ۳) نماینده شورای | دکتر محمد مهدی عسکری | دانشیار | |
| تحصیلات تکمیلی | | | |
| دانشکده | | | |
| ۴) استاد ناظر | دکتر سید مهدی عاملیان | | |

حاصل تلاشم را تقدیم می‌کنم به:

پیشگاه یگانه منجی بشریت

حضرت حجت‌ابن‌الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف

باساکنزاری از:

استاد محترم جناب آقای دکتر لاجوردی

که در تهیه این پایان نامه راهنمائی های ارزشمندی را ارائه نمودند

و دکتر عسکری استاد مشاور این جانب و والدین و برادران گرامی و عزیزم

و استاد بزرگوارم حجت الاسلام و المسلمین علوی

که در تهیه این اثر مرایاری نمودند.

چکیده:

بحث درباره پدیده فقر، شناخت عوامل و راه مبارزه با آن از زمان‌های دور مورد توجه مکاتب، صاحب‌نظران و تا حدودی حکومت‌ها بوده است. شاید به‌ندرت بتوان مسئله‌ای مانند آن یافت که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه دخالت داشته باشد. در بین ائمه معصومین (ع) تنها برای وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) امکان حاکمیت حکومت اسلامی فراهم شد و مبارزه با فقر یکی از برنامه‌های اصلی ایشان در مدت حکومتشان بود. حضرت (ع) پس از پنج سال مبارزه با فقر در نهایت، وضعیت معیشتی مردم کوفه را این‌گونه بیان کردند: مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَأْكُلُ الْبُرَّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ «تمام مردم کوفه دارای زندگی مرفه‌ی هستند، حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و خانه و سرپناهی دارند و از آب آشامیدنی گوارایی (آب فرات) می‌آشامند.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۹۹). و این به معنای ریشه‌کن کردن فقر و رساندن جامعه به رفاه عمومی است حال سؤال این است که امیرالمؤمنین (ع) در مدت حکومتشان چه راه‌کارهایی را به کار بسته و جامعه را به رفاه عمومی رساندند؟

روش تحقیق در این نوشتار «روش کتابخانه‌ای» و «تحلیل متن» است که با بهره‌گیری از کتب حدیثی و سیره عملی حضرت علی (ع) ابتدا پدیده فقر از دیدگاه ایشان شناسایی شده، در مرحله بعد راه‌کارهایی که حضرت (ع) در مدت حکومتشان برای مبارزه با فقر به کار بردند، از احادیث و سیره عملی ایشان استخراج شد و در نهایت راه‌کارهایی اجرایی جهت مبارزه با فقر جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس حکمت علوی پیشنهاد داده شد.

نتایج نشان می‌دهد که برای ریشه‌کن کردن فقر باید راه‌حل جامعی را در پیش گرفت و راه‌کارهایی با رویکردهای سه‌گانه توسعه و رونق تولید، آموزش و فرهنگ‌سازی، برقراری عدالت و توزیع عادلانه را در این راستا به کار بست.

کلیدواژه‌ها

فقر، فقرزدایی، رفاه عمومی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

فهرست

| | |
|---|-----------|
| مقدمه | ۷ |
| فصل اول: کلیات تحقیق | ۹ |
| ۱-۱- بیان مسأله و موضوع تحقیق | ۱۰ |
| ۱-۲- اهداف تحقیق | ۱۰ |
| ۱-۳- ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق | ۱۱ |
| ۱-۴- سؤالات تحقیق | ۱۳ |
| ۱-۵- روش تحقیق | ۱۳ |
| ۱-۶- پیشینه مطالعاتی تحقیق | ۱۳ |
| ۱-۷- مشکلات و محدودیت‌های تحقیق | ۱۷ |
| فصل دوم: بررسی مفهوم فقر و انواع آن از دیدگاه اقتصاد اسلامی و سایر مکاتب اقتصادی | ۱۹ |
| مقدمه | ۲۰ |
| ۱-۲- تعریف فقر | ۲۰ |
| ۱-۱-۲- تعریف لغوی | ۲۰ |
| ۲-۱-۲- تعریف اصطلاحی | ۲۱ |
| ۱-۲-۱-۲- مفهوم فقر در مکاتب اقتصادی | ۲۱ |
| جدول ۱-۲- درصد افراد زیر خط فقر در سال ۲۰۱۰ | ۲۷ |
| ۱-۲-۲- مفهوم فقر در اسلام | ۲۸ |
| ۲-۲- انواع فقر | ۳۱ |
| ۱-۲-۲- انواع فقر در مکاتب اقتصادی | ۳۱ |
| ۱-۱-۲-۲- فقر مطلق و فقر نسبی | ۳۱ |
| ۲-۱-۲-۲- فقر دائمی و فقر موقتی | ۳۴ |
| ۳-۱-۲-۲- فقر موردی و فقر فراگیر | ۳۴ |
| ۴-۱-۲-۲- فقر مادی و فقر معنوی (فرهنگی) | ۳۵ |
| ۲-۲-۲- انواع فقر در اسلام | ۳۵ |
| ۱-۲-۲-۲- فقر ذاتی | ۳۵ |
| ۲-۲-۲-۲- فقر واقعی و حقیقی | ۳۶ |

| | |
|----|---|
| ۳۷ | ۲-۲-۳- فقر دینی |
| ۳۸ | ۲-۲-۴- فقر فرهنگی |
| ۳۹ | ۲-۲-۵- فقر روحی و ذهنی |
| ۴۱ | ۲-۲-۶- فقر انتخابی |
| ۴۲ | ۲-۲-۷- فقر اقتصادی |
| ۴۲ | ۲-۳- جایگاه فقر در اسلام |
| ۴۲ | ۲-۳-۱- مذمت فقر اقتصادی در روایات |
| ۴۴ | ۲-۳-۲- مدح فقر اقتصادی در روایات |
| ۴۵ | ۲-۳-۳- حل تعارض بین روایات مدح و ذم فقر |
| ۴۸ | جمع‌بندی |

فصل سوم: علل و پیامدهای فقر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع)..... ۵۰

| | |
|----|---|
| ۵۱ | مقدمه |
| ۵۱ | ۳-۱- علل به وجود آمدن فقر از دیدگاه حضرت (ع) |
| ۵۱ | ۳-۱-۱- عموم مردم جامعه |
| ۵۲ | ۳-۱-۱-۱- عدم شکرگزاری و عدم استفاده بهینه از منابع |
| ۵۲ | ۳-۱-۱-۲- حرص مال و ترک قناعت |
| ۵۳ | ۳-۱-۱-۳- اسراف و ترک میانه‌روی |
| ۵۵ | ۳-۱-۲- اغنیا |
| ۵۵ | ۳-۱-۲-۱- عدم پرداخت حقوق واجب الهی |
| ۵۶ | ۳-۱-۲-۲- ستمکاری، ظلم و تضییع حقوق |
| ۵۷ | ۳-۱-۳- مسئولین |
| ۵۷ | ۳-۱-۳-۱- مالکیت‌های کلان اراضی و تیول‌داری حاکمان |
| ۵۹ | ۳-۱-۳-۲- بی‌عدالتی و بی‌تقوایی مسئولین |
| ۶۵ | ۳-۱-۳-۳- فقدان تخصص و عدم استفاده بهینه از منابع |
| ۶۷ | ۳-۱-۳-۴- سوء تدبیر و بی‌دقتی |
| ۷۱ | ۳-۱-۳-۵- بی‌اعتنایی به حال فقرا و شرکت ندادن مستضعفان تصمیم‌گیری‌ها |
| ۷۳ | ۳-۱-۴- فقرا |
| ۷۳ | ۳-۱-۴-۱- تنبلی و سستی در کارها |
| ۷۶ | ۳-۱-۴-۲- سوء تدبیر و بی‌دقتی (در نحوه مصرف) |

| | | |
|---------|--|----|
| ۳-۴-۱-۳ | درخواست از غیر خدا..... | ۷۷ |
| ۳-۲ | پیامدهای فقر از دیدگاه حضرت (ع) | ۸۰ |
| ۳-۲-۱ | ایجاد نقصان در دین و تمایل به کفر..... | ۸۰ |
| ۳-۲-۲ | اندوه و نگرانی..... | ۸۱ |
| ۳-۲-۳ | ذلت و خواری..... | ۸۳ |
| ۳-۲-۴ | بلا و گرفتاری..... | ۸۵ |
| ۳-۲-۵ | ایجاد دشمنی و پرخاشگری در جامعه..... | ۸۶ |
| ۳-۲-۶ | کاهش عقل..... | ۸۷ |
| ۳-۲-۷ | جمع‌بندی..... | ۸۷ |

فصل چهارم: شیوه‌های مبارزه با فقر در کلام و سیره عملی حضرت (ع)..... ۹۰

| | | |
|---------|--|-----|
| ۹۱ | مقدمه..... | ۹۱ |
| ۴-۱-۱ | راه‌کارهای مبارزه با فقر در نظر اقتصاددانان و اندیشمندان غیر مسلمان..... | ۹۱ |
| ۴-۲-۱ | راه‌کارهای مبارزه با فقر در کلام و سیره عملی امیرالمؤمنین (ع)..... | ۹۴ |
| ۴-۲-۱-۱ | راه‌کارهای ساختاری و زیربنایی..... | ۹۵ |
| ۴-۲-۱-۲ | اصلاحات در نظام تولید..... | ۹۵ |
| ۴-۲-۱-۳ | اصلاحات در نظام توزیع..... | ۱۱۲ |
| ۴-۲-۱-۴ | اصلاحات در نظام مصرف..... | ۱۱۵ |
| ۴-۲-۱-۵ | راه‌کارهای موردی و روبنایی..... | ۱۲۵ |
| ۴-۲-۲-۱ | دستگیری از نیازمندان از طریق واجبات و مستحبات مالی..... | ۱۲۶ |
| ۴-۲-۲-۲ | برقراری عدالت و عدم تبعیض..... | ۱۲۹ |
| ۴-۲-۲-۳ | نقش الگویی حضرت (ع) در زندگی شخصی..... | ۱۳۴ |
| ۴-۲-۳ | جمع‌بندی..... | ۱۴۱ |

فصل پنجم: راه‌کارهای فقرزدایی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس حکمت علوی ۱۴۳

| | | |
|-------|---|-----|
| ۱۴۴ | مقدمه..... | ۱۴۴ |
| ۵-۱ | بررسی وضعیت توزیع درآمد و فقر در ایران طی سال‌های اخیر..... | ۱۴۴ |
| ۵-۱-۱ | ضریب جینی..... | ۱۴۵ |
| ۵-۱-۲ | نسبت پراکندگی (نابرابری)..... | ۱۴۶ |
| ۵-۱-۳ | سهم مصرف فقرا..... | ۱۴۷ |

- ۵-۱-۴- شاخص‌های نابرابری خانوارهای کشور در طول ۸۰ تا ۹۱ ۱۴۷
- جدول ۵-۱- ضریب جینی و سهم هزینه ناخالص سرانه هر دهک در سال‌های ۹۱- ۱۳۸۰ (دهک وزنی) ۱۴۸
- ۵-۲- آسیب‌شناسی برنامه‌های فقرزدایی در برنامه‌های توسعه ۱۵۰
- ۵-۲-۱- برنامه اول ۱۵۱
- ۵-۲-۲- برنامه دوم ۱۵۳
- ۵-۲-۳- برنامه سوم ۱۵۴
- ۵-۲-۴- برنامه چهارم ۱۵۶
- ۵-۳- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در کلام مقام معظم رهبری (دام‌ظله) ۱۶۰
- ۵-۳-۱- هدف از تدوین الگوی پیشرفت ۱۶۰
- ۵-۳-۲- تعریف الگو ۱۶۰
- ۵-۳-۳- مفهوم الگوی پیشرفت ۱۶۰
- ۵-۳-۴- جایگاه الگوی پیشرفت ۱۶۱
- ۵-۳-۵- زمان تدوین الگوی پیشرفت ۱۶۲
- ۵-۳-۶- مجریان تدوین الگوی پیشرفت ۱۶۲
- ۵-۴- راه‌کارهای مبارزه با فقر جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس حکمت علوی (راه‌حل جامع فقرزدایی) ۱۶۲
- ۵-۴-۱- راه‌کارهایی با رویکرد توسعه و رونق بخشی به تولید ۱۶۵
- ۵-۴-۱-۱- اشتغال‌زایی و جلوگیری از بیکاری ۱۶۵
- ۵-۴-۱-۲- حمایت از کشاورزی ۱۶۶
- ۵-۴-۱-۳- گسترش تجارت ۱۶۸
- ۵-۴-۲- راه‌کارهایی با رویکرد فرهنگ‌سازی و آموزش ۱۷۱
- ۵-۴-۲-۱- احیای مساجد ۱۷۳
- ۵-۴-۲-۲- استفاده از رسانه‌های جمعی ۱۷۹
- ۵-۴-۲-۳- بازبینی مفاد درسی و برگزاری دوره‌های آموزشی ۱۸۰
- ۵-۴-۳- راه‌کارهایی با رویکرد توزیع عادلانه و برقراری عدالت ۱۸۱
- ۵-۴-۳-۱- توازن اقتصادی و توزیع عادلانه ۱۸۲
- ۵-۴-۳-۲- نقش دولت در برقراری عدالت و رفع بی‌عدالتی ۲۰۲
- جمع‌بندی ۲۰۵

| | |
|--|-----|
| فصل ششم: جمع بندی و نتیجه گیری..... | ۲۰۷ |
| ۱-۶- نگاهی کلی به این تحقیق: روند و خلاصه فصول قبل..... | ۲۰۸ |
| ۱-۱-۶- بررسی مفهوم فقر و انواع آن (فصل دوم)..... | ۲۰۸ |
| ۱-۶-۳- علل فقر، پیامدها و راه کارهای مبارزه آن از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) (فصل سوم و چهارم)..... | ۲۱۰ |
| ۱-۶-۳- نتایج (فصل پنجم)..... | ۲۱۱ |
| ۱-۶-۲- پیشنهادات..... | ۲۱۲ |
| منابع و مأخذ..... | ۲۱۴ |

فهرست نمودارها و جداول

| | |
|--|-----|
| نمودار ۲-۲ - خلاصه فصل ۲ | ۴۹ |
| نمودار ۱-۳ - خلاصه فصل ۳ | ۸۹ |
| نمودار ۱-۴ - خلاصه فصل ۴ | ۱۴۲ |
| جدول ۱-۵- ضریب جینی و سهم هزینه ناخالص سرانه هر دهک در سال‌های ۹۱- ۱۳۸۰ (دهک وزنی) | ۱۴۸ |
| نمودار ۵- ۱- ضریب جینی کل کشور ۹۱-۱۳۸۰ | ۱۴۹ |
| نمودار شماره ۲-۵- سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین | ۱۵۰ |
| نمودار ۳-۵ - رویکردهای راه‌کارهای امیرالمؤمنین (ع) | ۱۶۴ |
| نمودار ۳-۵ - خلاصه فصل ۵ | ۲۰۶ |

فقر^۱، یکی از گسترده‌ترین مشکلات جوامع انسانی است و عمری به درازای زندگی بشر دارد. از زمانی که بشر، پا به عرصه گیتی نهاده است، خویش را با این پدیده فراگیر، روبه‌رو دیده است. فقر در اشکال مختلف و به درجات متفاوت، در همه جوامع انسانی یافت می‌شود و در جوامع توسعه یافته، از دامنه گسترده‌تری برخوردار است. از سوی دیگر، وجود فقر- خصوصاً اگر گستردگی زیادی نیز داشته باشد- غالباً زمینه‌ساز بروز انحرافات اجتماعی و بستر مناسبی برای وقوع جرم و جنایت است.

مورد استفاده قرار نگرفتن امکانات بالقوه اقتصادی، فقدان سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری، کمبود تقاضا برای نیروی کار، پایین‌بودن دستمزدها و رشد اقتصادی منفی، از آثار اقتصادی فقر است؛ این آثار در سطح کلان به وابستگی اقتصادی که اغلب با وابستگی سیاسی همراه است، می‌انجامد.

فقر که نمودی از توسعه نیافتگی است، مشکلات مختلفی را در ابعاد گوناگون برای جوامع به بار می‌آورد از این روست که موضوع فقر از سوی تمامی کشورهای جهان به ویژه کشورهای توسعه نیافته دارای اهمیت فراوان بوده و برای از بین بردن یا کاهش وسعت آن برنامه‌های ویژه‌ای را اجرا می‌کنند. برخی پایین‌بودن رشد اقتصادی را علت اصلی فقر دانسته و بالا بردن تولید ملی را برای مقابله با فقر پیشنهاد داده‌اند. عده‌ای دیگر بی‌عدالتی را عامل گسترش فقر دانسته‌اند و تلاش جوامع برای برقراری عدالت شرط لازم برای ریشه‌کن کردن فقر توصیه کرده‌اند.

ادیان و مذاهب و مکتب فکری هر یک به فراخور خود برای حل مشکل فقر راه‌هایی فراروی بشر نهاده‌اند. رهبران دینی به فقر با دیده از میان برنده فضایل انسانی و کرامت‌های اخلاقی می‌نگرند. امیرالمؤمنین علی (ع) در این باره خطاب به فرزند بزرگوار خویش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: لَا تَلْمَ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۱۴) «فرزندم، انسانی را که به دنبال روزی خویش است ملامت مکن، زیرا کسی که هیچ نداشته لغزش‌هایش بسیار خواهد شد.»

بدین ترتیب چهره تیره و تار فقر بر ارزش‌های انسانی سایه‌ای سنگین انداخته، آنان را به فراموشی می‌سپرد. با مطالعه مبانی اسلامی، حتی به صورت اجمالی نیک روشن می‌شود که اسلام در تمامی عرصه‌ها جامعیت داشته و مدعی مبارزه با همه ناهنجاری‌ها و کاستی‌ها و از جمله با فقر است

و با علل و عوامل آن نیز به نبردی سترگ برخاسته است زیرا در اصل و فرع و تا کوچک‌ترین احکام خود، در تضاد با مترفان، مسرفان و مستکبران و متکثران است.

در این نوشتار، سعی می‌کنیم نگاهی هرچند گذرا به پدیده فقر و ریشه‌های آن افکنده، سازوکار مقابله با این معضل اجتماعی را بررسی کنیم. اعتقاد بر این است که جهت دستیابی به رفاه حداقلی عموم مردم، می‌بایست از راه‌کارهایی که امیرالمؤمنین (ع) در مدت حکومتشان به کار بسته و جامعه را به رفاه عمومی^۲ رساندند، بهره برد؛ زیرا آن حضرت (ع) برای بهبود وضعیت زندگی مردم تلاش فراوان کردند که نتیجه آن ارتقای سطح زندگی مردم کوفه بود، چنان‌که خود حضرت (ع) وضعیت معیشتی مردم کوفه را این‌گونه بیان کردند: مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَأْكُلُ الْبُرَّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ «تمام مردم کوفه دارای زندگی مرفهی هستند، حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و خانه و سرپناهی دارند و از آب آشامیدنی گوارایی (آب فرات) می‌آشامند.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶۷).

امید است که نتایج حاصل از این تحقیق در ایجاد فضای بهتر برای زندگی موفق بوده و نقش اساسی در تأمین نیازهای اساسی^۳ همه طبقات جامعه ایفا نماید.

۲ - General Welfare

۳ - Basic needs

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱- بیان مسأله و موضوع تحقیق

بحث درباره پدیده فقر، شناخت عوامل و راه مبارزه با آن از زمان‌های دور مورد توجه مکاتب، صاحب‌نظران و تا حدودی حکومت‌ها بوده است. شاید به ندرت بتوان مسأله‌ای مانند آن یافت که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه دخالت داشته باشد.

فقر را می‌توان به غده‌ای سرطانی تشبیه کرد که اگر درمان نشود، تمام پیکره جامعه را در برمی‌گیرد و از پای درمی‌آورد. اگر چه تا کنون کتاب‌ها، مقالات و راه‌کارهای زیادی برای مبارزه با فقر ارائه شده، اما کماکان محرومیت‌زدایی از اهداف همه نظام‌ها و مکتب‌ها شمرده می‌شود؛ هر چند درباره رسیدن به آن اختلاف وجود دارد.

اسلام، چون دیگر ادیان و مکاتب، به این مسأله اهمیت داده و بر ریشه‌کن کردن فقر و تأمین رفاه عمومی به عنوان یک هدف اقتصادی تأکید کرده است. مطالعه زندگانی اهل بیت (ع) که الگوهای تمام عیار و عینی عمل به دستورات دین اسلام هستند می‌تواند ما را با عکس‌العمل صحیح در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی آشنا کند. و از آنجایی که در بین ائمه معصومین (ع) تنها برای وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) امکان حاکمیت حکومت اسلامی فراهم شد، شایسته است در سیره ایشان بیشتر تأمل کنیم تا نکات و راه‌کارهای مناسب‌تری در زمینه حل مشکلات اقتصادی به دست آوریم. اگرچه دوران حکومت ایشان کوتاه و توأم با حوادث زیادی چون جنگ‌های داخلی بود، اما اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه همواره تحت‌نظر حضرت (ع) بود و با تدابیر و سیاست‌های سنجیده سعی در رشد و شکوفایی کشور داشتند.

از طرفی بنا بر فرمایشات مقام معظم رهبری (دام‌ظله) الگوهای توسعه امروز جهان غرب، برگرفته از مبانی غربی خودشان است و پیروی از آن الگوها بسیار خطرناک بوده و ضررهای جبران‌ناپذیری برای ما به دنبال خواهد داشت. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶) لذا باید درصدد طراحی یک الگوی اسلامی برای توسعه کشورمان باشیم.

۱-۲- اهداف تحقیق

اصولاً اهداف تحقیق در روند تعریف مسأله و بیان موضوع تحقیق نهفته است. تعیین اهداف تحقیق در حقیقت پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح‌شده در طرح مسأله است. بیان اهداف تحقیق ابعاد کاربردی آن را روشن‌تر می‌سازد. هدف اصلی این تحقیق دستیابی به راه‌کارهای مناسب برای فقرزدایی از جامعه امروز با بهره‌جستن از سخنان امیرالمؤمنین (ع) و راه‌کارهای عملی ایشان در مدت خلافتشان می‌باشد.

اما اهداف فرعی تحقیق حاضر که در مسیر انجام تحقیق قابل دستیابی است، به شکل زیر بیان می‌گردد:

- شناسایی تعاریف مختلفی که تا کنون در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غربی در زمینه‌ی فقر ارائه شده است.
- شناسایی علل و پیامدهای فقر از نگاه امیرالمؤمنین (ع)
- استخراج راه‌کارهای مبارزه با فقر از سخن و سیره عملی حضرت علی (ع)
- تطبیق راه‌کارهای حضرت (ع) در جامعه امروز جهت تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۳-۱- ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق

در یک دیدگاه کلی پژوهشگر اهمیت تحقیق خود را با نوع مسأله‌ای که انتخاب کرده بیان می‌کند، اما باید مشخص کند این تحقیق در چه زمینه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار است. همین امر می‌تواند در ارائه طرح تحقیق بررسی ادبیات و پیشینه تحقیق نقش اساسی ایفا کند (خاکی، ۱۳۸۶).

در طول تاریخ، فقر و تهیدستی از بنیادی‌ترین مشکلات و از ناهنجارترین دردها در زندگی انسان‌ها بوده است، و امروزه نیز این پدیده همچنان مسأله روز و مشکل ملموس جامعه‌های انسانی است و با همه طرح‌ها و ادعاها از میزان آن کاسته نشده؛ بلکه طبق آمارهای دقیق هر روز در حال افزایش است، و فرسایش جسمی و عوارض ناشی از گرسنگی و سوءتغذیه، هر روزه هزاران نفر را به کام مرگ و نابودی می‌کشاند. این پدیده در همه ادوار تاریخ مورد نکوهش بوده است و همه اندیشمندان و زمامداران جامعه‌های انسانی، از آن به عنوان جریان ناگوار، تلخ و نگران‌کننده یاد کرده‌اند. کمتر مکتبی در تاریخ یافت می‌شود که فقر و تهیدستی را ستوده باشد.

از این رو می‌نگریم که همواره مبارزه با فقر و زدایش آن از دامن انسان‌ها و اجتماعات، از اهداف و آرمان‌های نوع زمامداران و رهبران تاریخ بوده است، و در همه دوران مسئولان و مدیران جوامع، نوید زدایش فقر و محرومیت را داده و می‌دهند، و برای آن طرح‌هایی نیز ارائه کرده و می‌کنند.

بی‌گمان برای نابودی هر نابسامانی و ناهنجاری در گام‌های نخست، باید آن نابسامانی و ناهنجاری نیک شناخته شود و علل و عوامل آن کشف گردد و راه‌آوردهای شوم آن در اندام فرد و جامعه بررسی شود، و همچنین راه‌ها و شیوه‌های اصولی و علمی مبارزه با آن مشخص گردد. اگر این شناخت نسبت به این پدیده شوم عمیق نباشد، علل و عوامل، و راه‌های رویارویی با آن نیز شناخته نمی‌شود و نفی و طرد

آن نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین چاره‌جویی درست و مؤثر این بیماری، به ضرورت شناخت و بررسی واقعیت و حد و حدود آن، فرا می‌خواند.

هم‌اکنون که کشورمان در اوج تحریم‌های اقتصادی قرار گرفته است، فقر که یک معضل اقتصادی است، عوارض گوناگونی بر ابعاد مختلف جامعه از جمله اقتصاد وارد کرده است. از آنجایی که دین اسلام دینی کامل است و علاوه بر سعادت اخروی، سعادت دنیوی را نیز تأمین می‌کند شایسته است این پدیده را در کلام و سیره اهل بیت (ع) بررسی کرده و شیوه‌ی نگاه درست به این پدیده آسیب‌زا را از زندگی یک انسان کامل برداشت کنیم؛ هیچ یک از کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه فقرزدایی نوشته شده است، به طور تخصصی سیره عملی یک امام معصوم (ع) در منصب حاکمیت را در مواجهه با فقر مورد بررسی قرار نداده است، و ما در این پایان‌نامه بر آنیم که سیره امام علی (ع) را با توجه به این که حدود پنج سال حاکم جامعه اسلامی بودند و در جهت مبارزه با فقر اقداماتی انجام داده‌اند مورد مطالعه قرار دهیم.

از طرفی مقام معظم رهبری (دام‌ظله) در بیاناتشان تأکید داشته‌اند که رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی است و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو الگوی توسعه اسلامی ایرانی است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸)

ایشان در ضرورت تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت این‌طور می‌فرمایند: «آنچه که موجب می‌شود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه‌ی خودمان ناکافی بدانیم، در درجه‌ی اول این است که نگاه جامعه‌ی غربی و فلسفه‌های غربی به انسان-البته فلسفه‌های غربی مختلفند؛ اما برآیند همه آنها این است-با نگاه اسلام به انسان، به کلی متفاوت است؛ یک تفاوت بنیانی و ریشه‌ای دارد. لذا پیشرفت که برای انسان و به وسیله‌ی انسان است، در منطق فلسفه‌ی غرب معنای دیگری پیدا می‌کند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است؛ محور، سود مادی است؛ هرچه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست؛ منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و همین را به همه توصیه می‌کنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را می‌شود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد. یک ملت به پیشرفت دست پیدا کند؛ ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به عنوان وسیله. هدف، رشد و تعالی انسان است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶)

لذا در راستای فرمایشات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) در صدد آنیم که راهکارهایی برای فقرزدایی از کشورمان- جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت- بر اساس حکمت‌های علوی ارائه دهیم،
إن شاء الله.

۱-۴- سؤالات تحقیق

با توجه به آن چه ذکر شد سؤالات اصلی تحقیق عبارت‌اند از:

- ۱- مفهوم و علل فقر از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) چیست؟
- ۲- پیامدها و راهکارهای مبارزه با فقر از نظر امیرالمؤمنین (ع) چیست؟
- ۳- راهکارهای فقرزدایی از جامعه امروز ایران با توجه به سیره و کلام امیرالمؤمنین (ع) کدام است؟

۱-۵- روش تحقیق

روش انجام پژوهش یکی از عوامل عمده‌ای است که بر تحقیق و نتایج آن اثر می‌گذارد و به هدف پژوهش، ماهیت موضوع و فرضیه‌های تدوین شده بستگی دارد (خاکی، ۱۳۸۶).

روش تحقیق این پایان‌نامه به لحاظ ماهیت و روش از نوع کتابخانه‌ای و تحلیل متن است که ابتدا منابع موجود در حوزه فقر، در دو بخش متون دینی - خصوصاً احادیث و سیره امیرالمؤمنین (ع) - و متون اقتصادی مطالعه شده، و پس از بررسی مفاهیم و دیدگاه‌ها، راهکارهای مبارزه با فقر را جهت تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت استخراج می‌کنیم.

۱-۶- پیشینه مطالعاتی تحقیق

هدف از گنجاندن تاریخچه تحقیق عبارت است از:

- برقراری ارتباط منطقی میان اطلاعات پژوهش قبلی با مسأله تحقیق
- دستیابی به چارچوب نظری و یا تجربی برای مسأله تحقیق
- آشنایی به روش‌های تحقیق مورد استفاده در پژوهش‌های گذشته (خاکی، ۱۳۸۶)

محسن زاده (۱۳۶۱) در کتاب خود با عنوان «اسلام راستین: نابودی فقر» راهکارهایی برای رفع فقر ارائه می‌کند از جمله اعتدال در مصرف و پرهیز از اسراف، جلوگیری از راکد نگهداشتن سرمایه‌ها و کار کردن همه اقشار جامعه. اما در آخر بحث بهترین راه جهت مبارزه با فقر را سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی

بیان می‌کند. از نظر او سرمایه‌گذاری روزبه‌روز سود بیشتری به دنبال دارد و اگر این سود از آن یک مسلمان شود او کمک زیادی به قشر محروم جامعه خواهد کرد.

طوسی (۱۳۷۰) در پایان‌نامه خود با موضوع «بررسی پدیده فقر از دیدگاه مکاتب سرمایه‌داری و اسلام» پس از تعریف فقر از نگاه مکاتب سرمایه‌داری، می‌نویسد الغاء مالکیت ابزار تولید و تأمین حداقل معیشت برای همه، از راه‌های اصلی رفع فقر است که یک جناح سوسیالیست آن را ارائه داده و مارکس^۴ آن را کامل کرده است. ایشان وضع خمس و زکات، برقراری عدالت و اهمیت دادن به کار را هم از راه‌کارهای اسلامی در جهت از بین بردن فقر معرفی می‌کند.

بالیساکان^۵ (۱۹۹۱ م) در مقاله خود تحت عنوان «راه‌کارهای کاهش فقر^۶» رسیدگی به فقر روستایی را از پرداختن به وضعیت شهرها مهم‌تر می‌داند و می‌نویسد: «اولویت نهایی باید به توسعه‌ی زیرساخت‌های روستایی و انتقال تکنولوژی و تحقیقات کشاورزی در مناطق روستایی تعلق گیرد.»

بنائیان (۱۳۷۵) در مقاله خود با عنوان «چارچوب نظری شیوه‌های فقرزدایی در ایران اسلامی» برنامه‌ریزی جهت از بین بردن فقر را یک برنامه بلند مدت مطرح می‌کند و با مثال‌های مشخص سعی می‌کند روشن کند که در کنار مراجعه به روش‌های تجربه شده در کشورهای توسعه یافته باید چارچوب ارزش‌های اسلامی بر راه‌حل‌های انتخابی محاط بوده و آن‌ها را اصلاح نماید.

فراهانی فرد (۱۳۷۸) در کتاب «نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام» پس از بررسی عوامل پیدایش فقر، علل عقب‌ماندگی را در سه بخش اسلام، مسلمانان و عوامل بیگانه مورد بررسی قرار می‌دهد و در بخش اسلام اعتقاد غلط و برداشت‌های انحرافی از مفاهیمی چون قضا و قدر، تحقیر دنیا و توکل و ... را علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان می‌داند.

او با بهره‌گیری از منابع دینی راهبردهایی چون ایجاد فرصت‌های شغلی، بهره‌برداری صحیح از ثروت‌های ملی و سپردن مسئولیت‌ها به افراد کاردان را برای مبارزه با فقر پیشنهاد کرده و می‌نویسد: «مهم‌ترین گام جهت درمان فقر در بلندمدت شناسایی فقرا، طبقه بندی شدت فقر آن‌ها و در نهایت رسیدگی به آن‌ها به ترتیب اولویت است.»

۴ - Marx

۵ - Balisican

۶ - Poverty alleviation strategies

یاسین و طهیر (۱۹۹۹ م) در مقاله‌ای با عنوان «فقرزدایی از منظر اسلامی؛ رهیافت عملی تعادل عمومی»^۷ می‌کوشند تا در بخش‌های مربوط به سیاست عمومی انگیزه‌هایی اقتصادی کشف کنند که وابسته به اجرای حداقل خواسته‌های شریعت از یک مسلمان است. او به آثار زکات اشاره کرده و می‌گوید: «زکات در جامعه مصرف کوتاه‌مدت را بالا برده و از طریق اثر مضاعف باعث بالا رفتن تقاضای کل، سرمایه‌گذاری و اشتغال در بلندمدت می‌شود.» آن‌ها در مطالعه خودشان ثابت می‌کنند که تأمین مالی اسلامی و توزیع عادلانه^۸ در گرو کارآمدی و تساوی حقوق^۹ است و در صورتی امکان‌پذیر است که به صورت منطقی در قالب یک طرح قوی برای اسلامی سازی دنبال شود.

سیراگلدین^{۱۰} (۲۰۰۰ م) در مقاله خود با عنوان «فقرزدایی؛ چالش‌ها و راه‌کارهای اسلامی» فقر را یکی از پیامدهای فقدان رشد و نابرابری می‌داند. او بر روی عامل رشد متمرکز شده زیرا او معتقد است که رشد فرصت‌هایی را ایجاد می‌کند برای مبارزه با فقر ضروری است. همچنین از نظر او تساوی حقوق امری لازم برای رفع فقر است که البته باید در متن یک دوره بلند مدت توسعه متوازن قابلیت‌ها و کسب فرصت‌ها دیده‌شود و استدلال او این است که بنا بر نظام اخلاقی اسلامی، شأن انسانیت بر اساس وابستگی نیست. او می‌نویسد: «اعانه‌دادن به کاهش فقر، جزو تعهدات شخصی هر فرد است که باید از طریق پرداخت زکات انجام شود.» به طور خلاصه راه‌کار پیشنهادی او بر اساس اصل ترقی رشد اقتصادی همراه با توزیع منصفانه تولید پایه‌گذاری شده است.

اصغری (۱۳۸۱) نویسنده فصل دهم کتاب «پدیده شناسی فقر و توسعه» علل فرهنگی فقر را مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است فقدان آینده‌نگری، برداشت‌های نادرست، خودباختگی و وابستگی فرهنگی و فرهنگ مصرفی از علت‌های فرهنگی فقر هستند و از نظر او مردم کشورهای فقیر تحت تأثیر شدید تبلیغات وسایل ارتباط جمعی غرب هستند. او می‌نویسد: «فرهنگی پویا و هدایتگر، جای خود را به بی‌هویتی فرهنگی داده است؛ فرهنگی که نمی‌تواند در تفکر، احساسات و اعمال مردم تأثیر بگذارد و نظرات آن‌ها را درباره زندگی و کار تغییر دهد. جهان سومی‌ها نیاز به اصلاح فرهنگ کار، مصرف، انضباط و آینده‌نگری دارند.»

محمدی ری شهری (۱۳۸۲) در جلد چهارم کتاب «دانشنامه امیرالمؤمنین (ع)» نحوه حکومت داری حضرت را مورد بررسی قرار داده و پس از بیان سیاست‌های اجتماعی و امنیتی ایشان، سیاست‌های

۷ - General equilibrium

۸ - Equitable distribution

۹ - Equality

۱۰ - Sirageldin

اقتصادی امیرالمؤمنین (ع) را اجمالاً مورد بررسی قرار می‌دهد، که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: توسعه تجارت، توسعه صنعت، اخذ منصفانه مالیات، عدم تأخیر در توزیع اموال عمومی و صرفه‌جویی در اموال عمومی.

بانک جهانی^{۱۱} در سال ۱۳۸۸ طی گزارشی با عنوان «یادداشتی از سیاست‌های کشاورزی جمهوری اسلامی ایران» چگونگی پراکندگی فقر را در ایران به نمایش گذاشته و می‌نویسد: «آمار نشان می‌دهد که در ۷۰ سال اخیر مجموع میزان فقر روستایی در مناطق مختلف کشور ایران، ۱/۵ برابر فقر شهری بوده است و برای کاهش آن باید به سیاست‌های کشاورزی و توسعه آن بیشتر اهمیت داده شود.» این گزارش علت اصلی بیشتر بودن فقر روستایی را نظام ارباب و رعیتی حاکم بر روستاها در سالیان قبل از انقلاب و مهاجرت روستاییان به شهرها می‌داند که البته پس از انقلاب از میزان آن کاسته شد ولی هنوز هم آثار آن باقی است.

آکوم^{۱۲} (۲۰۰۸ م) در مقاله خود تحت عنوان «جهانی شدن، توسعه و فقر» می‌کوشد بین توسعه و فقر رابطه‌ای منطقی برقرار کند، و معتقد است که روش‌هایی که باعث توسعه و رشد یک کشور می‌شود نه تنها فقر را کاهش نمی‌دهد، بلکه بر میزان فقر نیز می‌افزاید.

میسومی (۱۳۸۸) در کتاب «فقر، نابرابری درآمدی و مؤلفه‌های سرمایه انسانی از دیدگاه اسلام» می‌نویسد: «اگر کشورهای اسلامی به نیروی انسانی توجه خاص کنند می‌توانند بسیاری از مشکلاتی که در زمینه فقر و نابرابری دارند را حل کنند و علم آموزی، رفع سوء تغذیه و رسیدگی به سلامت نیروی کار را در اولویت راه‌کارهای پیشنهادی خود مطرح می‌کنند.»

زریباف (۱۳۸۸) در طرح الگوی جامع نهضت ملی مبارزه با فقر می‌نویسد: «در تفکر اسلامی مهم‌ترین ابزار رفع فقر، تحقق نظام عادلانه توزیعی، با سه معیار نیاز، شایستگی و اشتراک در کالاهای مشترک است و کاربرد عدالت توزیعی در تخصیص منابع، کالاها و خدمات است.» همچنین با تأکید بر این که عمده تعاریف فقر عدم امکان رشد متوازن را منتشر می‌کند، سعی می‌کند الگویی برای مبارزه با فقر طراحی کند که محوریت آن عدالت است و موضوع برقراری توازن نسبی بین الگوی مصرف و نظام تولید که از مسیر مبادله اتفاق می‌افتد را مورد توجه خاص قرار دهد.

دوگراوا^{۱۳} (۲۰۰۹ م) در مقاله‌ای با عنوان «کاهش فقر از طریق نهادهای زکات و وقف» می‌گوید: «مسلمانان باید تلاش کنند تا با تأسیس نهادهای چالاک زکات و اوقاف در جوامعشان، فعالیت

۱۱ - World Bank

۱۲ - Akoum

دولت‌هایشان در مبارزه با فقر و دیگر مشکلات اجتماعی را تقویت کنند.» او به‌کارگیری رسانه‌های جمعی مثل روزنامه‌ها و مجلات را برای گسترش فرهنگ وقف و زکات ابراری مفید معرفی می‌کند.

هاسیبوان^{۱۴} (۲۰۱۰ م) در مقاله خود با عنوان «فقرزدایی؛ راه‌کار اسلامی» علت فقر در اندونزی را بررسی کرده و یک راه‌کار اسلامی برای از بین بردن آن معرفی می‌کند. او می‌گوید: «علت فقیر ماندن ۳۴ میلیون نفر از ساکنان اندونزی بعد از ۶۴ سال برنامه‌های متعدد فقرزدایی دولت، فقدان غذا نیست، زیرا کشور اندونزی در سال ۲۰۰۹، ۱۰۰۰.۰۰۰ تن صادرات برنج داشته است.» او علت اصلی فقر را ضعف برنامه‌های فقرزدایی دولت در تدبیر و اجرا می‌داند و به نظر او بد عمل کردن سیستم ناشی از یک خطای سیستمی است. او این خطا را نتیجه گسترش تفکر سرمایه‌داری در اندونزی که منافی اعتقاد به خدا و پایبندی به ارزش‌های انسانی است، می‌داند و راه اصلی مقابله با فقر را تغییر سیستمی نظام اقتصادی پیشنهاد می‌کند.

غفور زاده (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های الگوی اندازه‌گیری خط فقر بر مبنای شریعت اسلام و اقتصاد متعارف» مؤلفه‌های خط فقر از دیدگاه اسلام و اقتصاد متعارف با یکدیگر مقایسه کرده و می‌نویسد: «در مقایسه خط فقر در اسلام و اقتصاد متعارف این نتیجه حاصل شد که معیارهای خط فقر اسلامی بیشتر به جنبه فقر نسبی^{۱۵} توجه دارد تا فقر مطلق^{۱۶}، و به دنبال این است که فقرا را به سمت سطح میانگین جامعه و حتی سطح غنی و بی‌نیازی برساند.» او در پایان‌نامه خود به این نتیجه می‌رسد که: گرچه مواردی را که اقتصاد متعارف به عنوان اجزای سبد کالایی در نظر گرفته مورد تأیید اسلام نیز هست. ولی منظور از هزینه‌های متعارف در نزد فقها، هزینه‌های مطابق شأن و منزلت خانواده است. بنابراین نگاه اسلام به مسأله فقر بسیار جامع‌تر، عمقی‌تر و دارای یک دید وسیع‌تر است.

۷-۱- مشکلات و محدودیت‌های تحقیق

به عنوان یک واقعیت، حرکت به سوی هر هدفی توسط محدودیت‌ها دچار کندی می‌شود، وجود محدودیت‌هایی که بر سر راه هر تحقیق قرار دارد، پژوهشگر را در دستیابی به اهدافش دچار مشکل می‌کند. بنابراین به منظور قضاوت عادلانه و صحیح‌تر در رابطه با نتایج تحقیق، لازم است محدودیت‌های تحقیق عنوان شود. (خاکی، ۱۳۸۶)

۱۳ - Dogerawa

۱۴ - Hasibuan

۱۵ - Relative poverty

۱۶ - Absolute poverty

از اولین مشکلاتی که در مسیر این تحقیق وجود دارد می‌توان به نبود تعریف و معیاری واحد برای فقر در مبانی نظری جهانی اشاره کرد. در واقع هر محقق و یا نهاد محلی، ملی و بین‌المللی با توجه به زمینه کاری، علائق، پس زمینه‌های فکری و عقیدتی خود تعریفی درباره فقر ارائه کرده است. در عین حال می‌توان پس از بررسی‌های فراوان در مبانی نظری موجود، اصول مشترکی را از بین تعاریف و شاخصه‌های مطرح شده استخراج نمود. به همین دلیل، به دست آوردن تعریف واحد برای فقر اقتصادی با سختی همراه است.

از سویی دیگر با توجه به این که خیلی از مسائل و مشکلاتی که امروزه در زندگی شهری با آن روبرو هستیم، از قبیل ازدحام بالای جمعیت در شهرها، افزایش مهاجرت‌ها از شهر به روستا، انتقال سریع فرهنگ‌های غیر اسلامی به کشورهای اسلامی از طریق وسایل ارتباط جمعی پیشرفته و ...، در زمان صدر اسلام وجود نداشته و راه‌کاری متناسب با این فضاها در منابع دینی‌مان در دست نداریم، ناچاریم با مراجعه به این منابع اصول و راه‌کارهای کلی را استنتاج کرده و آن‌ها را بر وضعیت موجود جامعه امروز تطبیق دهیم.

فصل دوم: بررسی مفهوم فقر و انواع آن از دیدگاه اقتصاد اسلامی و سایر مکاتب اقتصادی

علی‌رغم این‌که تا کنون دولت‌ها برای کاهش فقر برنامه‌های متعددی طراحی و اجرا کرده‌اند، هنوز در بسیاری از جوامع فقر مهم‌ترین معضل اقتصادی است که مردم و مسئولین از آن رنج می‌برند. به نظر می‌رسد علت این‌که این برنامه‌ها موفقیت قابل توجهی کسب نکردند و بعضاً با شکست مواجه شدند، عدم جامعیت آن‌ها و در نظر نگرفتن تمام جوانب فقر است.

برای این‌که بتوانیم برنامه‌ای جامع برای مقابله با فقر تنظیم کنیم لازم است شناختمان را نسبت به پدیده فقر بالا برده و با ابعاد مختلف آن آشنا شویم. در این فصل ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی فقر از دیدگاه مکاتب گوناگون اقتصادی و اسلام پرداخته و پس از آن انواع فقر را از نگاه طرفین مطرح می‌کنیم. در آخر هم روایات متناقض اهل بیت (ع) پیرامون جایگاه فقر در اسلام را بیان کرده و به رفع تناقض می‌پردازیم.

۲-۱- تعریف فقر

فقر از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعاریف گوناگونی دارد که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱-۱- تعریف لغوی

«فقر» در کتب معجم و لغت به معانی زیر به کار رفته است :

الف: شکسته شدن مهره‌های پشت بدن. برخی اهل لغت بر این عقیده‌اند که: فقر در لغت به معنای حفر کردن و سوراخ کردن است، همان‌طور که گفته می‌شود، زمین را برای کاشت نهال حفر کردم یا مهره را سوراخ کردم (محب الدین، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۵۷) یا این‌که گفته می‌شود: کلمه «فقر» به معنای شکافی است که در عضو و غیر آن بوده باشد؛ و «فقیر» یعنی کسی که مهره پشتش شکسته است. و انسان فقیر را از این حیث «فقیر» گویند که گویا مهره پشتش به خاطر ذلت و خواری از ناحیه‌ی «فقر» شکسته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۴۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۹، ص ۱۱۸)

ب: نیاز و حاجت. اکثر اهل لغت فقر را به معنی نیاز و حاجت آورده‌اند. (سعدی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۸۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۵۰؛ محمود عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۴۰۰؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۴۴۱)

ج: نداشتن به اندازه کفایت. همچنین برخی بر این نظرند که: «فقیر» در برابر غنی است و غنی به کسی گفته می‌شود که به اندازه کفایت و رفع حاجت خود و خانواده، در اختیار داشته باشد؛ لذا فقیر کسی است که دارائی‌اش به این اندازه نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۶۰؛ محب الدین، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۵۴)

در کتاب «مفردات الفاظ قرآن»، راغب اصفهانی فقر را به چهار صورت معنا کرده است: نیازمندی‌های مادی و زیستی موجودات زنده، عدم برخورداری از وسایل و امکانات اولیه و اساسی زندگی، آزمندی و بسنده نکردن به امکانات موجود و بالاخره به معنی احساس همیشگی نیاز به خدا آورده و بدیهی است که از چهار مورد یاد شده، نخستین آن‌ها ضروری و فطری است، دومی امری منطبق با واقعیت است، سومی صفتی است ناپسند و نکوهیده و چهارمی صفتی است پسندیده و ضروری برای هر فرد موحد و مؤمن. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۴۱)

در فرهنگ لاروس فرانسه ذیل واژه فقیر^{۱۷}، فقیر را به مفهوم فردی که منابع، اموال و پول کمی در اختیار دارد و یا تولید ناکافی داشته باشد، تعریف کرده است و فقر را وضعیت فردی که فقیر است، ذکر کرده است. و در بسیاری از فرهنگ‌ها نیز فقر به معنای عدم تکافوی ضروریات زندگی تعریف شده است. (شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸)

سال‌هاست که محافل اقتصادی به تعیین استاندارد برای فقر که قابل قبول همه‌ی افراد باشد، دست نیافته‌اند و آن را مقوله کیفی قلمداد کرده‌اند و تعریف آن را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر متفاوت می‌دانند. زیرا، خصوصیات اجتماعی اقتصادی متفاوت در نقاط مختلف جهان طبعاً تعاریف متفاوتی را به همراه خواهد داشت. (تربیت مدرس، ۱۳۸۰)

با وجود این، نگاهی اجمالی به تعاریف افراد و گروه‌های گوناگون از این پدیده، خالی از لطف نیست و جنبه‌های گوناگونی که تاکنون در مورد مفهوم فقر مورد بررسی قرار گرفته است را نشان می‌دهد.

۲-۱-۲- تعریف اصطلاحی

۲-۱-۲-۱- مفهوم فقر در مکاتب اقتصادی

فقر اقتصادی در جوامع انسانی، مترادف با ناتوانی در برآورده نمودن نیازهای اساسی زندگی است و مصداق آن وضعیت افراد و خانوارهایی است که از توان و امکان کافی برای تأمین حداقل نیازهای

زندگی خود شامل غذا، پوشاک، سلامتی و مسکن برخوردار نباشند. محرومیت از دیگر ضروریات اولیه و متعارف زندگی نظیر آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و ... نیز از مواردی به شمار می‌رود که نبود آن‌ها از عوامل ایجاد کننده فقر محسوب می‌شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹).

در ارتباط با مفهوم فقر، در این جا عقاید برخی از مکاتب و اندیشمندان بررسی می‌شود:

سیستم سرمایه‌داری فقر را ناشی از کمبود منابع طبیعی و ناتوانی طبیعت از برآورده ساختن نیازهای بشر می‌داند. اقتصاددانان کلاسیک در برابر فقر واکنش‌های متفاوتی داشته‌اند. عده‌ای خواستار تقویت فقرا بوده‌اند همچون اسمیت^{۱۸}، که، می‌گوید:

جامعه‌ای که بخش اعظم آن را فقرا تشکیل می‌دهند هیچ گاه به شکوفایی و خوشبختی نخواهد رسید. (آربلاستر، ۱۹۸۸)

در مقابل مالتوس^{۱۹} و ریکاردو^{۲۰}، به شدت به تضعیف طبقه فقیر حکم کرده، هرگونه حمایت از این طبقه را مردود می‌دانند. مالتوس می‌گوید:

کسانی که از قبل دنیا را در اختیار دارند از حق استفاده از این مواهب برخوردارند و اگر به قدری گمراه باشند که بر تهیدستان گرسنه رحم آورند، به زودی جزای خطای خود را خواهند دید. (آربلاستر، ۱۹۸۸)

ریکاردو نیز، از ارسال کمک جهت احداث مدرسه‌ی کودکان در «وست مینستر بروگام» امتناع کرد؛ زیرا قرار بود به کودکان این مدرسه یک وعده غذا داده شود. به نظر او این کار افزایش جمعیت را تشویق می‌کرد. (آربلاستر، ۱۹۸۸)

با گذشت زمان و طرح انتقادات فراوان به این نظام، حکومت‌هایی که اقتصادشان بر اساس نظام سرمایه‌داری بود برای جلوگیری از فروپاشی خود و حفظ منافع مشترک دولت و طبقه‌ی سرمایه دار، با وضع قوانین و مقرراتی به نفع طبقه کارگر و در حمایت از مستمندان، به تحولاتی در نظام سرمایه‌داری تن دادند؛ مسأله‌ی تأمین اجتماعی بخشی از این تحولات است که با نظارت بر قوانین کار و مقابله با بیکاری توانست تا حدودی از وضعیت اسفبار مستمندان جلوگیری کند.

۱۸ - Smith

۱۹ - Malthus

۲۰ - Ricardo

مارکسیست‌ها فقر را ناشی از مالکیت خصوصی و دخالت نکردن دولت با یک برنامه‌ریزی متمرکز، می‌داند. مارکس درباره‌ی پدیده‌ی فقر در زمان خود می‌گوید:

اگر مالکیت خصوصی حتی به صورت محدود وجود داشته باشد، این مسأله ناگزیر به فقر می‌انجامد. (تفضلی، ۱۳۸۸)

او در رد نظریه‌ی پرودن^{۲۱}، که می‌گفت برای بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی سرمایه‌داری باید توسعه‌ی مالکیت صنایع محدود شود و برای بهبود وضع اقتصادی کارگران باید قوانین کار اصلاح گردد، می‌گوید:

برای از بین بردن فقر باید نظام سرمایه‌داری را از بین برد نه این که برای اصلاح آن به خواب و خیال متوسل شد. (تفضلی، ۱۳۸۸)

مارکس همچنین، در این باره که چگونه نظام سرمایه‌داری به فقر می‌انجامد، می‌گوید:

«از آنجا که جامعه‌ی سرمایه‌داری بر انگیزه‌ی سود استوار است و سرمایه داران مالک ابزار تولید هستند، در وضعی قرار می‌گیرند که می‌توانند کارگران را استثمار کنند.» (تفضلی، ۱۳۸۸)

نظریات دیگری نیز پیرامون فقر ارائه شده که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

تانسند^{۲۲} در مطالعاتش فقر را این چنین تعریف کرده است «افراد، خانواده‌ها و گروه‌های جمعیتی را می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع^{۲۳} برای کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها و شرایط و امکانات معمول زندگی، مواجه باشند».

منچر^{۲۴} معتقد است که فقر، ناهمسازی درآمد فرد با اهداف ملی جامعه است. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹)

میلر^{۲۵} معتقد است که فقر، ناظر بر شرایط درآمدی ۲۰ درصد پایین گروه‌های درآمدی جامعه است. (همان، ۱۳۷۹)

۲۱ - Proudhon

۲۲ - Townsend

۲۳ - lack of resources

۲۴ - Mencher

هورتون^{۲۶} معتقد است که فقر شرایطی است که در آن اشخاص آن قدر پول ندارند تا به حداقل استاندارد سلامت و بقا - به نحوی که در جامعه و توسط اکثریت مردم عادی تلقی می‌شود- دست یابند. (همان، ۱۳۷۹)

پروفسور سن^{۲۷} در سال ۱۹۹۵ برای اولین بار مفهوم قابلیت^{۲۸} را در تعریف فقر به کار برد. مقاله معروف سن تحت عنوان «کالاها و قابلیت‌ها» که بعدها به صورت کتاب نیز منتشر شد (سن، ۱۹۸۵)، نقطه آغازین مباحث مربوط به این رویکرد محسوب می‌شود.

سن، قابلیت را به معنی آنچه مردم واقعاً قادر به انجام دادن آن هستند تعبیر می‌کند. بنابراین «چه بودن» یا «چه کردن» انسان‌ها اهمیت محوری ندارد؛ آنچه مهم است توانایی بالقوه افراد است برای انتخابی متفاوت از آنچه هستند و آنچه انجام می‌دهند. او قابلیت را توانایی دستیابی نوع خاصی از «کارکرد» تعریف می‌کند؛ به طور مثال، سواد، قابلیت است؛ درحالی‌که خواندن «کارکرد» است. مردم قابلیت‌ها و کارکردهای مجاز را به سبب خودشان می‌نگرند. (آتیتی، ۱۳۸۱) در این معنا، ملاک تشخیص فقر و محرومیت، دستیابی یا ناتوانی در دستیابی به کارکردهایی در زندگی است که برای افراد مطلوب و ارزشمند است. از جمله این کارکردها تغذیه کافی، برخورداری از خدمات بهداشتی، دسترسی به آموزش و پرورش، مشارکت در تصمیمات گروهی و... است. مجموع این کارکردها قابلیت افراد را تشکیل می‌دهند.

هدف رویکرد قابلیتی به فقر، انکار درآمد پایین به عنوان یکی از عوامل دخیل در فقر نیست، بلکه این رویکرد بدین موضوع می‌پردازد که صرف برخورداری از درآمد کافی و متعارف برای تأمین مایحتاج زندگی، نمی‌تواند تعیین کننده عدم محرومیت افراد تلقی شود، بلکه توانایی یا عدم توانایی تبدیل این درآمد به قابلیت است که می‌تواند محرومیت یا عدم محرومیت افراد را مشخص سازد.

زیاری نیز در مقاله‌اش با توجه به مفهوم استطاعت و تقابل آن با فقر، آورده است: تعریف فقر، عبارت است از ناتوانی انسان در تأمین میزان کافی نیازمندی‌های اساسی‌اش تا رسیدن به مرحله استطاعت همه جانبه، در کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده، برای دستیابی به یک زندگی آبرومند و شایسته به عنوان شرط لازم و کافی در سیر تکامل او. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵)

۲۵ - Miller

۲۶ - Horton

۲۷ - Sen

۲۸ - Capability

بانک توسعه آسیا نیز اعلام کرده است که فقر، عبارت است از محرومیت از دارایی‌ها و فرصت‌هایی که هر فرد مستحق آن‌ها است. (تربیت مدرس، ۱۳۸۰)

از دیدگاه بانک جهانی فقر عبارت است از کمبود درآمد کافی و فقیر به کسی گفته می‌شود که درآمد او از منابع مختلف برای تأمین تمام یا برخی از نیازهای ضروری شامل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش کفایت نکند. بر اساس معیار فقر درآمدی، از ۶ میلیارد جمعیت جهان، ۲/۸ میلیارد نفر با درآمد کمتر از ۲ دلار و ۱/۲ میلیارد نفر با درآمد روزانه کمتر از ۱/۲ دلار زندگی می‌کنند. (بانک جهانی، ۱۳۸۱)

سازمان بین‌المللی کار (ILO) در سال ۱۹۷۸، نیازهای اساسی را در چهار مقوله بیان کرد:

۱. حداقل نیازهای مصرفی خانوارها یعنی خوراک، پوشاک و مسکن.
۲. برخورداری از خدمات اساسی مانند آب آشامیدنی سالم، بهداشت، حمل و نقل، سلامت، آموزش و پرورش.
۳. دسترسی به شغلی با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به کار کردن دارد.
۴. تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیت کیفی دارند مانند برقراری محیط سالم، انسانی و دل‌پذیر، مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی و آزادی‌های فردی آنان اثر می‌گذارد. (هانت، ۱۳۸۶)

در میان نیازهای یادشده، تأمین حداقل نیازهای مصرفی (خوراک، پوشاک و مسکن)، ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای انسان به حساب می‌آیند. بنابراین فقیر کسی است که از تأمین و مصرف اولین و اساسی‌ترین نیاز خویش عاجز باشد و با گرسنگی، برهنگی و بی‌خانمانی دست و پنجه نرم کند. هنگامی که انسان از تأمین این نیازها عاجز باشد سخن از نیاز به آزادی فردی، مشارکت در تصمیمات سیاسی اجتماعی، زمینه مناسبی نمی‌یابد. از سوی دیگر، حداقل نیازهای مردم، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، متفاوت است. بسیاری از کالاهایی که در کشورهای توسعه یافته نیاز اولیه شمرده می‌شود، در برخی از کشورهای لوکس تلقی می‌گردد. چنان‌که ممکن است کالایی در یک زمان تجملی به شمار رود؛ ولی در زمانی دیگر ضروری شمرده شود؛ و به طور طبیعی بحث از اولین نوع محرومیت که شدیدترین نوع فقر محسوب می‌شود، باید محور توجه قرار گیرد. فقر مطلق زمانی رخ می‌دهد که خانوارها از تأمین حداقل نیازهای ضروری برای ادامه حیات بازمانده، در تداوم زندگی دچار مشکل می‌شوند. آنان از تأمین

نیازهای اساسی از قبیل خوراک، پوشاک و سرپناه ناتوان هستند و در حقیقت «درمانده» بوده، راه به جایی ندارند به گونه‌ای که فقر در وضع ظاهری آنان منعکس می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه شد، پراکندگی بسیاری در تعریف فقر وجود دارد. شاید دلیل پراکندگی در تعریف، علاوه بر آنچه بیان شد این باشد که در فرآیند تعریف به جنبه‌های مختلف موضوع توجه نشده است، و تنها به برخی از آن‌ها توجه شده است.

تعاریف دیگری از فقر هم وجود دارد که شامل عناصر کمیت ناپذیر نیز می‌شود، مانند تفاوت در شرایط مسکن، منطقه مسکونی، دارایی مادی، منابع آموزشی، مالی و شغلی. برخی نیز با نگاه از زاویه دیگر و با توجه به پیامدهای کمبود عوامل اقتصادی، فقر را وضعیتی دانسته‌اند که در آن افراد فقیر به دلیل رفتار تحقیرآمیز افراد توانمند، از جایگاه انسانی خود در جامعه رانده شده‌اند و بیرون از گروه بندی‌های مورد پذیرش جامعه، زندگی می‌کنند.

غیر از تعاریفی که تا کنون از جانب مکاتب و اندیشمندان پیرامون مفهوم فقر بیان شده، شاخص‌هایی نیز برای محاسبه میزان فقر تعیین شده؛ چرا که تا معیاری برای محاسبه میزان فقر نباشد ما قادر به اندازه گیری فقر افراد و جوامع نبوده و نمی‌توانیم اثرات سیاست‌ها و راه‌کارها را بر میزان فقر متوجه شد. در زیر به برخی از این شاخص‌ها اشاره می‌شود:

خط فقر^{۳۰}، حد فاصل گروه‌های جامعه به لحاظ برخورداری با عدم برخورداری از حداقل نیازهای اساسی است. در حال حاضر، شاخص بین‌المللی خط فقر، سرانه ۱/۲۵ دلار در روز تعیین شده است و طبق آمار اعلام شده توسط بانک جهانی درصد افراد زیر خط فقر در سال ۲۰۱۰ در مناطق مختلف جهان بدین شرح است:

جدول ۱-۲- درصد افراد زیر خط فقر در سال ۲۰۱۰

| خط فقر ۱/۲۵ دلار (درصد جمعیت) | نام منطقه |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ۱۲/۵ | شرق آسیا و اقیانوسیه |
| ۰/۷ | اروپا و مرکز آسیا |
| ۵/۵ | آمریکای لاتین و منطقه کارائیب |
| ۲/۴ | خاورمیانه و شمال آفریقا |
| ۳/۱ | جنوب آسیا |
| ۴۸/۵ | جنوب صحرای آفریقا |

منبع: بانک جهانی، ۲۰۱۳

شکاف فقر^{۳۱}، شاخصی برای اندازه گیری شدت یا عمق فقر است و به لحاظ مفهومی مترادف با «انحراف درآمد فقیر از خط فقر» تلقی می شود.

عمومی ترین شاخص در این زمینه تعیین نیازهای غذایی بر حسب کالری مورد نیاز فرد در روز است. البته، انرژی مورد نیاز افراد بر حسب سن و جنس تفاوت دارد و با توجه به تفاوت در فرهنگ غذایی و نیز قیمت مواد خوراکی لازم برای تأمین انرژی در مناطق مختلف، برخی کشورها سبد غذایی مناسب برای هر منطقه را تعریف کرده اند و بر این اساس خط فقرهای متفاوتی را مد نظر قرار می دهند. لازم به ذکر است که این میزان کالری با توجه به نظر متخصصین تغذیه برآورد می گردد. در ایران در پژوهش های انجام شده توسط محققین داخلی دو سطح ۲۳۰۰ کالری و ۲۱۷۹ کالری به عنوان سطح آستانه های کالری روزانه مورد نیاز افراد تعریف می شود. (نوروزی، ۱۳۹۲)

تعداد شاخص ها و مدل های ریاضی اندازه گیری فقر بیش از این ها است که ما به همین مقدار اکتفا می کنیم.

در نظام اقتصادی اسلام، برخلاف نظام سرمایه‌داری و مارکسیسم، فقر از کمبود منابع طبیعی یا نهاد مالکیت خصوصی بر نمی‌خیزد. و هرگاه نظام اسلامی محقق گردد و از پیدایش عوامل فقر جلوگیری شود، این پدیده به طور کلی رخت برمی‌بندد؛ زیرا بر اساس نصوص دینی منابع اولیه مورد نیاز همه‌ی انسان‌ها در طبیعت وجود دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...﴾ (نحل: ۱۸)

«هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمارش آورید.»

انسان‌ها از نظر صفات روحی، جسمی و فکری تفاوت دارند. بنابراین مقاومت آن‌ها در برابر مشکلات، توان تصمیم‌گیری، شجاعت، هشیاری و نیروی ابتکار آن‌ها با یکدیگر فرق دارد؛ این اختلاف سبب می‌شود که حتی اگر امکانات اولیه‌ی بهره‌برداری از طبیعت یکسان در اختیار همگان قرار گیرد، دست آورد تلاش آن‌ها متفاوت باشد. دین اسلام، که بر فطرت انسان استوار است، به رغم نفی هرگونه اختلاف درآمد ناشی از تبعیض و بی‌عدالتی، این تفاوت‌ها را پذیرفته است. متأسفانه گروهی چون معلولان امکان بهره‌جستن از طبیعت ندارند یا ره آورد کوشش آن‌ها برای گذران زندگی‌شان در حد متوسط جامعه کافی نیست؛ و گروهی به سبب حوادث طبیعی چون سیل و زلزله دارایی یا سرپرست خانواده خود را از دست می‌دهند. بنابراین، به رغم همه‌ی تلاش‌های پیشگیرانه فقر در جامعه وجود دارد. اسلام برای مبارزه با این واقعیت تلخ مالیات‌هایی چون خمس و زکات در نظر گرفته و سیستم تأمین اجتماعی مقرر کرده است. برنامه‌های فقر ستیز و نیز نصوصی که در نکوهش فقر آمده، نشان می‌دهد که این پدیده در نظر اسلام مطلوب نیست. امام صادق (ع) فرمودند: «نزدیک است فقر آدمی را به کفر بکشاند.» (مجلسی، ۱۱۱۰ ق) پیامبر اکرم (ص) نیز در روایتی فقر و کفر را در یک سطح قرار داده، از هر دو به خداوند پناه برده است. (پاینده، ۱۳۶۳)

بر اساس روایتی دیگر، خداوند به حضرت ابراهیم وحی کرد: ای ابراهیم، تو را آفریدم و با آتش نمرود آزمودم. پس هرگاه تو را گرفتار فقر می‌ساختم و بردباری‌ات را می‌گرفتم، چه می‌کردی؟ ابراهیم پاسخ داد: خدایا، فقر از آتش نمرود بدتر و شدیدتر است. خدای متعال فرمود: به عزت و جلالم سوگند، در آسمان شدیدتر از فقر نیافریدم. (مجلسی، ۱۱۱۰ ق، ج ۷۲، ص ۴۷)

الف) مفهوم فقر در قرآن کریم

چون فقیران در شمار اصنافی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد، جای دارند، مفسران مسأله فقر را از نظر مفهوم و حدود آن مورد توجه قرار داده‌اند و در مقام بیان تفاوت فقیر و مسکین در آیه ۶۰ سوره توبه به بحث پرداخته‌اند:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۶۰)

«صدقات برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران جمع آوری آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرض داران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه‌ای است از جانب خدا. و خدا دانا و حکیم است».

در مورد مفهوم فقیر و مسکین و تفاوت آنها نظریه‌های متفاوتی از سوی فقها و مفسران برخورد می‌کنیم. از نظر بعضی فقیر و مسکین دارای معنی واحد بوده (حلی، ۱۴۰۸ ق) و این دو از الفاظ مترادف می‌باشند که در این آیه هر دو به جهت تأکید در یک معنی به کار رفته‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق)

برخی از فقها و مفسران مطرح نموده‌اند که فقیر از مسکین بدحال‌تر است، یعنی فقیر محتاجی است که نه مال دارد و نه کسبی، ولی مسکین کسی است که کسبی یا مالی دارد، لیکن برای او کافی نیست. (طوسی، ۱۳۸۷)

عده‌ای بر این اعتقادند که مسکین، نیازمندی است که برای رفع نیازهای خویش از دیگران تقاضای کمک کرده به تکدی دست می‌زند اما فقیر، شخص ناداری است که عفت نگاه داشته، از دیگران خواهشی ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲)

نظر دیگر این است که مسکین نیازمندی است که از سلامت جسمی برخوردار بوده، در حالی که فقیر نیازمندی است که زمین گیر بوده و از معلولیت‌های جسمی رنج می‌برد (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق).

سه نظر اخیر ناظر بر بدحال‌تر بودن فقیر از مسکین بود. ولی دیدگاهی وجود دارد که عکس دیدگاه‌های قبلی است و بنا به تعریف این دیدگاه، مسکین کسی است که هیچ چیز ندارد ولی فقیر از اشیائی برخوردار است. بنابراین مسکین بدحال‌تر است (طوسی، ۱۴۰۰ ق).

در یک تحلیل نهایی باید توجه نمود که بحث در مورد این‌که کدام گروه بد حال تر هستند بدون فایده است. چون هر دو گروه به دلیل عدم غنی مشمول اخذ زکات می‌شوند (حلی، ۱۴۰۷ ق).

بنابراین مراد اصلی این است که فقیر و مسکین در یک امر عدمی شریک‌اند و آن این‌که مؤونه سال خود و عیال واجب‌النفعه خود را ندارند و فرق میان ایشان به اعتبار قلت و کثرت احتیاج است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق)

بنابراین صرف نظر از این‌که فقیر بر وضعیت دشوارتری دلالت می‌کند یا مسکین، می‌توان قبل از رسیدن به حد غنی و کفایت (برابری درآمد با هزینه‌های متعارف زندگی) بحث را به دو مرحله تقسیم کرد. مرحله نخست، فرد نیازمندی است که هیچ درآمدی نداشته و در تأمین نیازهای اولیه خویش مانند خوراک، پوشاک، عاجز و درمانده شده، به همین دلیل ممکن است برای سیر کردن خود و خانواده‌اش از دیگران تقاضای کمک کند، خواه این مرحله را فقر بنامیم خواه مسکنت. دومین مرحله به فردی اشاره می‌کند که دارای درآمد است، اما درآمدهای وی، هزینه‌های متعارف زندگی او و افراد تحت تکفلش را پوشش نمی‌دهد، به عبارتی درآمدهای او کمتر از حد غنی و کفایت است.

ب) مفهوم فقر در نظر فقها

فقیهان نیز مسأله‌ی فقر را از نظر مفهوم و حدود آن مورد توجه قرار داده‌اند. در نظر آنان، ضابطه‌ی فقر به عنوان شرط استحقاق زکات، کافی نبودن درآمد برای گذران زندگی فرد و افراد تحت سرپرستی وی شمرده می‌شود. با توجه به این ملاک، درمی‌یابیم که فقر مورد توجه آن‌ها، فقر نسبی است؛ شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» می‌نویسد: به کسی که هفتصد درهم دارد و مالک آن می‌باشد دادن زکات حلال است به شرطی که شغل و حرفه‌ای نداشته باشد، این شخص زکات هفتصد درهم را اخراج کرده و با مقداری از آن قوت و روزی عیالات خود را تهیه نموده و بقیه آن را به مستحقین می‌دهد و بدین ترتیب آنچه دارد را صرف کرده و تهیدست می‌شود لذا از زکات می‌توان به وی کمک نمود. ولی کسی که پنجاه درهم دارد و صاحب حرفه‌ای است که به واسطه آن قوت عیالات خود را تهیه می‌کند مستحق زکات نیست و نمی‌توان به وی زکات داد زیرا بعد از صرف موجودی خود دوباره به واسطه داشتن حرفه و کسب مال تحصیل می‌نماید و بدین وسیله غنی می‌گردد و در نتیجه از مال زکات نمی‌توان به وی مساعدت نمود. (ابن بابویه، ۱۳۸۰)

تتبع در کلام فقها و نیز روایاتی که مستند فتوای آن بزرگان است، بیانگر آن است که مراد از گذران زندگی تنها اکتفا به کم‌ترین حد معیشت، که در اقتصاد ملاک فقر مطلق شمرده می‌شود، نیست؛ بلکه بدان معنا است که فقیر چنان یاری شود تا به سطح زندگی درخور شأن خود دست یابد.

آنچه از کلام فقیهان درباره‌ی حد فقر و ملاک پرداخت زکات، می‌توان استفاده کرد، چنین است:

۱. کسانی که به رغم داشتن سرمایه‌ی کسب یا اشتغال از درآمد کافی برای مخارج زندگی، در حد متعارف به اندازه شأن خود بی‌بهره‌اند، فقیرند.

۲. آنان که قدرت تأمین هزینه‌های روزمره دارند، اما از تهیه‌ی مسکن، لوازم خانه، مخارج ازدواج و مانند آن ناتوان‌اند، می‌توانند به قدر نیاز از زکات بهره‌گیرند.

۳. کسانی که به سبب ناتوانی جسمی قدرت کار و کسب درآمد ندارند، فقیر شمرده می‌شوند.

۴. آنان که با داشتن مهارت، به سبب نداشتن ابزار کار و سرمایه، کار مناسب ندارند و نیز کسانی که به سبب پرداختن به دانش نمی‌توانند درآمد به دست آورند، می‌توانند از زکات استفاده کنند. البته گروهی می‌گویند دانشجوی وقتی می‌تواند از زکاتی که سهم فقیران است، بهره‌گیرد که دانش اندوزی بر وی واجب عینی یا کفایی باشد. در غیر این صورت، اگر در تحصیل قصد قربت داشته باشد، می‌تواند از سهم سبیل الله، که یکی دیگر از موارد مصرف زکات است، استفاده کند.

۵. از سوی دیگر، افرادی که توان کار و کسب درآمد دارند، اما به سبب تنبلی و سستی کار نمی‌کنند، از نظر فقیهان، فقیر شمرده نمی‌شوند و پرداخت زکات به آن‌ها جایز نیست.

۲-۲- انواع فقر

برای آشنایی بیشتر با مفهوم فقر و ابعاد گوناگون آن، بعد از تعریف فقر به بررسی انواع فقر از دیدگاه مکاتب اقتصادی و اسلام می‌پردازیم.

۲-۲-۱- انواع فقر در مکاتب اقتصادی

در مکاتب اقتصادی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای فقر ارائه شده که در هر تقسیم‌بندی، ملاک و معیاری خاص مبنای تقسیم‌بندی قرار گرفته است که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۲-۱-۱- فقر مطلق و فقر نسبی

محققان در برخورد با مقوله فقر، معمولاً بین دو مفهوم فقر مطلق و فقر نسبی تفاوت قائل می‌شوند. فقر مطلق که فقر معیشتی یا فقر ابتدایی نیز نامیده می‌شود به محرومیت و ناتوانی افراد در دستیابی به حداقل نیازهای اساسی زندگی مانند تغذیه و پوشاک و سرپناه که برای زندگی سالم ضروری است، اشاره دارد. این مفهوم فقر، به عدم دسترسی به حداقل استاندارد تعیین شده نیازهای فیزیولوژیکی که برای بقای مادی انسان ضروری است، دلالت دارد. (برنامه و بودجه، ۱۳۸۰)

در تبیین این مفهوم فقر به وضعیتی اشاره شده است که در آن درآمد افراد پاسخ‌گوی نیازهای اساسی زندگی آن‌ها نیست. هرچند برخی فقر مطلق را فراتر از کمبود درآمد و شامل سوء تغذیه، کمبود بهداشت و نبود آموزش نیز می‌دانند. (آبرکرابی، ۲۰۰۲ م)

درباره میزان کمی حداقل درآمد لازم برای خارج شدن از این نوع فقر در شرایط اقتصاد کنونی جهان بررسی‌هایی انجام شده است، و نتیجه آن‌ها این است که بانک جهانی درآمد سالانه پنجاه دلار را خط فقر تلقی می‌کند. (دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰)

فقر نسبی یا ثانوی به مواردی اطلاق می‌شود که در آن اگر افراد بخشی از درآمد خود را صرف مخارج غیر ضروری (یا ضروری در حد غیر لازم) نکنند برایشان کافی خواهد بود.

برخلاف فقر مطلق که به مفهوم فقدان دارایی برای رفع نیازهای اساسی است، در فقر نسبی، افراد کم درآمد به سنجش وضعیت زندگی خود با سایر افراد می‌پردازند، و اگر از یک حداقل زندگی برخوردار باشند در این صورت فقر از نوع نسبی است. (دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰)

تفکیک بین فقر مطلق و فقر نسبی سهل و آسان نیست. زیرا، برای تشخیص آن‌ها معیار مشخصی در دست نیست و از سویی ممکن است هر دو به صورت همراه و ملازم یکدیگر باشند. حتی برخی از محققان این تفاوت را نمی‌پذیرند؛ برای مثال، تانسنند^{۳۳} معتقد است نیازهایی که اساسی یا مطلق نامیده می‌شوند، ممکن است به صورت نسبی نشان داده شوند و استدلال می‌کند که فقر باید به عنوان یک شکل کلی از محرومیت نسبی که در اثر توزیع نامناسب منابع حاصل می‌شود مورد توجه قرار گیرد. او معتقد است که آن بخش از افراد که درآمدشان از میانگین جامعه بسیار کمتر است، در صورتی که از منافع و شرکت در فعالیت‌های مرسوم جامعه محروم باشند، فقیر تلقی می‌شوند. (تانسنند، ۱۹۷۹ م)

باید افزود که برخی محققان در کنار فقر نسبی و مطلق از نوع سوم فقر یعنی فقر ذهنی نیز در طبقه بندی خود یاد می‌کنند. مطابق این طبقه بندی که بر مبنای مرجع تشخیص رفع نیاز در افراد، تعیین می‌شود مفاهیم سه‌گانه فقر ذهنی، فقر نسبی و فقر مطلق معنا پیدا می‌کنند.

فقر ذهنی، قضاوت فرد در مورد تأمین کافی یا غیر کافی نیازهای او است. یعنی ملاک فقر، قضاوت شخصی و ذهنی افراد است. فقر نسبی عبارت است از سنجش میزان تأمین نیازهای فرد در رابطه با دیگر افراد جامعه و فقر مطلق نیز به حداقل سطح زندگی می‌پردازد و اصولاً هنگامی که ضوابطی مشخص برای

سطوحی از تأمین نیازها که کافی هستند، تعیین شود قابل ارزیابی است و چنانچه تأمین نیاز آن‌ها بیش از حد باشد، آن‌ها فقیر نیستند و چنانچه کمتر از این میزان باشد، فقیرند. (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵)

بنابراین با توجه به این تقسیم بندی‌ها به طور کلی، شناسایی دقیق فقر و نوع آن، مشکلاتی به همراه دارد که در اینجا به طور اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. افراد چه هنگام و بر اساس چه معیارهایی خود را فقیر می‌دانند؟ در برخی از جوامع و یا مناطق ممکن است افرادی که صاحب اتومبیل نیستند، فقیر محسوب شوند درحالی‌که در جامعه و منطقه دیگر آن‌ها را صاحب مکتب بدانند. برخی از مردم خود را فقیر می‌دانند، درحالی‌که بر اساس معیارهای کلی فقیر نیستند.

۲. در چه دوره زمانی باید فقر را تعریف کرد؟ خانواده‌ای ممکن است در یک دوره از زمان فقیر باشد (برای مثال، یک سال) در حالی که در سال‌های دیگر فقیر تلقی نشود. یا این‌که ممکن است در یک دوره مورد مطالعه معیارهای سطح زندگی تغییر کند. کدام زمان را باید ملاک بررسی قرار داد؟

۳. واحد بررسی فقر را باید فرد یا جامعه یا خانوار در نظر گرفت؟ ممکن است دو خانوار که از نظر خط فقر و معیار سنجش فقر در یک سطح قرار دارند، دارای توزیع درونی متفاوت باشند. به عبارت دیگر، ممکن است یک خانوار در کل، بالای خط فقر باشد، در حالی که فرد یا افرادی در درون این خانوار زیر خط فقر باشند. همین مطلب در مورد جامعه نیز صدق می‌کند.

۴. دارایی و ثروت چه نقشی در تعیین فقر دارند؟ آیا درآمد کنونی، مورد نظر است یا درآمد دائمی ملاک تعیین خط فقر است؟ برای مثال، فردی که ملک شخصی دارد اما درآمد جاری‌اش به میزانی نیست که سطح زندگی او را بالاتر از خط فقر قرار دهد، چه حکمی دارد؟

۵. ملاک درآمد است یا هزینه؟ دلایلی وجود دارد که استفاده از درآمد بجای هزینه منجر به نتایج متفاوتی می‌شود. برای مثال امکان دارد افرادی از نظر سطح درآمد زیر خط فقر قرار داشته باشند اما از طریق قرض یا فروش برخی از دارایی‌ها، سطح رفاه خود را بالاتر از خط فقر قرار دهند. چنان‌که ممکن است گروهی که سطح درآمد خط فقر را دارند، به دلایلی مانند عادات اجتماعی، دانش ناکافی یا ناقص بودن بازار، قادر به تأمین نیازهای خود در سطح مناسب و بالای فقر نباشند.

۲-۱-۲-۲- فقر دائمی و فقر موقتی

از نظر مدت زمان فقر، فقرا به فقرای موقتی و دائمی تقسیم بندی می‌شوند. برخی از گروه‌های فقیر از ابتدای زندگی فقیر متولد شده‌اند و در طول حیات خود با فقر زندگی کرده‌اند و هیچ‌گونه تحول و تحرک عمودی و یا افقی از نظر اجتماعی و اقتصادی در وضعیت آنان پدیدار نمی‌شود، به طوری که ممکن است آنان وارث فقر از نسل قبل و انتقال دهنده آن به نسل بعدی باشند.

اما فقر موقتی، در شرایط ویژه در پی شرایط نامساعد اقلیمی و یا آفات طبیعی و پیش‌بینی نشده مانند زلزله، سیل، خشک‌سالی و یا حوادث اجتماعی و اقتصادی مانند جنگ و بحران و محاصره اقتصادی، ورشکستگی، آتش سوزی و غیره، رخ می‌دهد و به سرعت جبران می‌شود، و معمولاً آثار آن در صورت تلاش و کوشش قابل انتقال به نسل‌های بعدی نیست. (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵)

۲-۱-۲-۳- فقر موردی و فقر فراگیر

فقر موردی^{۳۳} یا فردی، فقری است که در برخی از جوامع گریبان‌گیر عده‌قلیلی از افراد می‌شود. در حالی که سایر افراد جامعه با آن بیگانه‌اند. ریشه این فقر را بایستی در خصوصیات درونی این قبیل خانواده‌ها و افراد جستجو کرد و می‌بایست بررسی شود که کدام‌یک از ویژگی‌های اخلاقی، موروثی، اعتقادی، نژادی، اجتماعی، محیطی و آموزشی موجب می‌شوند تا برخی افراد، از بهره‌مندی از رفاه و تأمین اجتماعی لازم ناتوان می‌گردند.

اما فقر فراگیر^{۳۴} فقری است که همه افراد یک جامعه به جز تعداد معدودی دچار آن می‌شوند و به این معنا است که توانمندی و ثروت عمومی جامعه به میزانی نیست که همه افراد جامعه بتوانند از یک سطح مطلوب و نسبتاً رضایت بخش رفاه استفاده کنند و در این مورد هم قطعاً و یقیناً فرهنگ عمومی جامعه یعنی مجموعه باورها و اعتقادات آن‌ها به گونه‌ای است که مانع تلاش و کوشش و بهره‌مندی آن از نعمات دنیوی می‌شود. (شیخاوندی، ۱۳۷۹)

برخی در این مورد این طور استدلال می‌کنند که فقر عمومی مردم به دلیل فقدان منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی است و یا بالعکس، هر کشوری که منابع سرشاری دارد از رفاه و ثروت فراوانی برخوردار است. البته این موضوع، مثال‌های نقض بسیاری دارد مانند کشورهای شرق آسیا یا اروپا و کشورهای

۳۳ - Case Poverty

۳۴ - Mass Poverty

آفریقایی و آمریکای مرکزی که نمی‌توان علت قطعی فقر و رفاه این جوامع را ثروت‌ها و منابع خدادادی آن‌ها دانست بلکه عوامل انسانی نیز بسیار مؤثر است.

علاوه بر این، استدلال دیگری نیز برای فقر عمومی یک کشور مطرح می‌شود و آن مستعمره شدن کشور توسط کشورهای قدرتمند دیگر است که ذخایر و ثروت آن‌ها را طی قراردادهای قانونی به یغما می‌برند و آن‌ها را روز به روز فقیرتر و ناتوان‌تر می‌نمایند. این موضوع در یک واحد ملی نیز می‌تواند به صورت استثمار به وقوع بپیوندد و حقوق و دستمزد تحصیلی افراد، توسط مالکین و سرمایه داران و دلالان از چنگشان خارج گردد. (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵)

۲-۲-۱-۴- فقر مادی و فقر معنوی (فرهنگی)

فقر مادی عبارت است از ناتوانی در تأمین معاش و کسب روزی برای گذران زندگی روزمره به دلایلی که در ادامه خواهد آمد. در حالی که فقر معنوی که مهم‌تر و اساسی‌تر از فقر مادی است. همان ناتوانی‌های فکری و روحی است که به عبارتی به عنوان فقر فرهنگی تلقی می‌شود (برنامه و بودجه، ۱۳۷۵) به بیان دیگر، فقر فرهنگی را می‌توان فقدان آگاهی‌های لازم دانست که تعصب‌ها، خودپسندی‌ها، لجباجت و رززی، انکار علم و پیشرفت‌های علمی، خودداری از دانش پژوهی و پایبندی به سنت‌ها و روش‌های نابخردانه نیاکان از آن ناشی می‌شود و شدیدترین نوع فقر به شمار می‌رود، و ریشه‌ای‌ترین عامل عقب‌ماندگی و مانع بسیاری از فرآیندهای توسعه و رشد است. مبارزه‌ی با فقر فرهنگی به زمان نیاز دارد و محنت و تلاش طاقت فرسایی را می‌طلبد. (دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰)

۲-۲-۲- انواع فقر در اسلام

فقر به معنای ناداری و نیازمندی در ابعاد و زمینه‌های گوناگون زندگی آدمی، مفاهیم مختلفی را در برمی‌گیرد و دارای درجاتی است که با ملاحظه فقر در قرآن و روایات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۲-۲-۱- فقر ذاتی

بر اساس فرهنگ ادیان آسمانی و دیدگاه عرفا و فلاسفه الهی، جز خداوند همه موجودات جهان فقیر و نیازمندند. این نیاز و حاجت در همه جهات برای انسان تا زمانی که در دنیا هست موجود می‌باشد و بلکه در همه موجودات این حاجت و نیاز هست. خداوند تنها موجود بی‌نیازی است که از توانگری ذاتی برخوردار است.

چنان‌که در قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره رفته است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵)

«ای مردم شما همگی نیازمند خدا هستید. تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته‌ی هر گونه ستایش است.»

نیز در جای دیگر آمده است:

﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ (محمد: ۳۸)

«خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندید.»

این فقر یک صفت نیست بلکه در فطرت و خمیرمایه آدمی نهفته است و طلب کمال برخاسته از آن است و هر قدر انسان از این نیازمندی آگاهی بیشتری پیدا کند، به خداوند نزدیک‌تر می‌شود و به درجات بالاتری از کمال دست می‌یابد. بنابراین، پیامبران و امامان فقیرترین انسان‌ها بودند و بر این فقر خود نیز افتخار می‌کردند.

حضرت رسول اکرم (ص) در دعایی می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ، وَ لَا تُفْقِرْنِي بِالِاسْتِعْنَاءِ عَنكَ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۳۰)

«الهی مرا با نیازمندی به سوی خودت غنی گردان و نیازم را سرشار و نیز مرا در بی‌نیازی از خودت فقیر مگردان که خود را از تو بی‌نیاز بدانم.»

اشعار عارفان واقعی نیز از اعتراف به چنین نیازمندی آکنده است. به طور طبیعی چنین افرادی خود را از همه موجودات جهان بی‌نیاز احساس می‌کنند.

۲-۲-۲- فقر واقعی و حقیقی

بر اساس تعالیم اسلام می‌توان به یک نوع دیگری از فقر اشاره نمود که از آن به فقر واقعی و حقیقی تعبیر می‌شود و چهره خود را به صورت فقدان عمل خیر در سرای آخرت به نمایش می‌گذارد. حدیث زیر از پیامبر اکرم (ص) به این نوع فقر مهم اشاره نموده است:

أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ فَقِيلَ الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دَرَهَمَ لَهُ وَ لَا مَتَاعَ لَهُ فَقَالَ الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَ صِيَامٍ وَ زَكَاةٍ وَ يَأْتِي قَدْ شَتَمَ وَ قَذَفَ هَذَا وَ أَكَلَ مَالَ هَذَا وَ سَفَكَ دَمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا

فِيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنَيْتَ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ. بَلْ قَدْ يُقَالُ إِنَّ الْمَفْلِسَ حَقِيقَةً هُوَ هَذَا (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۶)

آیا می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: از نظر ما، مفلس کسی است که نه دره می‌دارد و نه کالایی. حضرت فرمود: مفلس امت من، کسی است که روز قیامت نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد، اما گاهی دشنام و تهمت به این زده است و مال آن را خورده و خون فلان را ریخته و بهمان را زده است. در نتیجه، از حسناتش به این و آن داده می‌شود و اگر حسناتش تمام شود و هنوز خطاهایش تمام نشده باشد، از گناهان آن‌ها برداشته و به او داده می‌شود و سپس در آتش افکنده می‌شود و گفته می‌شود: مفلس حقیقی، همین شخص است.

در حدیث دیگری نیز ایشان چنین فرموده‌اند:

مَا الصُّعْلُوكُ فِيكُمْ فَقَالُوا الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ لَهُ قَالَ بَلِ الصُّعْلُوكُ مَنْ لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ كَثِيرًا مِنْ بَعْدِهِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۴، ص ۱۵۲)

«ای مردم به نظر شما فقیر کیست؟ عرض کردند: مردی که ثروتی ندارد. فرمود: نه، فقیر حقیقی کسی است که از مال خود چیزی به حساب خدا پیش نفرستد، اگرچه پس از او مال بسیاری بماند.»

امیر مؤمنان علی (ع) در نهج‌البلاغه نیز به این نوع فقر اشاره نموده‌اند:

الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۵۵)

«توانگری و فقر (واقعی) آنگاه معلوم می‌شود، که اعمال به پیشگاه خداوند عرضه شود.»

۲-۲-۲-۳- فقر دینی

این نوع فقر که در کلام معصومین (ع) بدان اشاره شده و به جهت نشان دادن سختی و دشواری آن از الفاظ خاصی به کار گرفته شده است، عبارت است از فقدان یک آئین الهی و یا وجود کاستی‌ها و نواقص در اعتقادات دینی و عقیدتی. از احادیث زیر چنین مضمونی قابل برداشت است.

امام صادق (ع) فرمودند:

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهِمِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنَ الدِّينِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۶۶۳)

«فقر، مرگ سرخ (کشته شدن) است. [راوی می‌گوید:] به ابوعبدالله عرض کردم: (منظورتان) فقر درهم و دینار است؟ فرمود: نه؛ فقر دینی است.»

همچنین امام علی (ع) این نوع فقر را جزء سخت‌ترین فقرها به شمار می‌آورد و در پاسخ به این پرسش که سخت‌ترین فقر کدام است، می‌فرماید:

الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۸۱)

«کفر بعد از ایمان»

۲-۲-۲-۴- فقر فرهنگی

فرهنگ معنایی گسترده دارد و ابعاد وسیعی از زندگی انسان‌ها را شامل می‌شود. اما آنچه به نام فرهنگ در اینجا مدنظر است و فقر فرهنگی بدان اطلاق می‌شود، عبارت است از بی‌خردی، بی‌سوادی، اعتقادات خرافی، پرسش‌های غیر عقلانی، کاستی عشق، محبت و فزونی بغض و کینه و امثال آن. بی‌تردید خرد یکی بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند متعال است. ولی برخی از انسان‌ها از این نعمت بزرگ بی‌بهره یا کم بهره‌اند. عقل مراتب مختلفی دارد. گروهی از پایین‌ترین مرتبه‌ی آن یعنی توان درک نیز بی‌بهره‌اند. شریعت برای تدبیر زندگی چنین افرادی سرپرست مشخص کرده است. گروهی دیگر، به رغم برخورداری از این مرتبه از مراتب بالاتر آن یعنی مرحله‌ی کسب دانش و نیز عقل عملی، که سبب تشخیص درست از نادرست می‌گردد، بی‌بهره‌اند.

از این گونه فقر در قرآن با واژه‌های استضعاف یاد شده است^{۳۵}. و در روایات نادان‌ها شمرده شده‌اند. در هر صورت فقر فرهنگی بزرگ‌ترین عامل انحطاط یک فرد یا یک ملت است.

پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۵)

«ای علی، هیچ فقری مانند نادانی نیست.»

همچنین حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمُقُ (رضی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵)

۳۵- ﴿يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعِّفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ (سبأ: ۳۱)

«بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است.»

در مورد رابطه فقر اقتصادی و فقر فرهنگی، برخی فقر فرهنگی را معلول فقر اقتصادی می‌دانند و بعضی فقر اقتصادی را زائیده فقر فرهنگی می‌دانند. آنچه عیان است، این دو فقر در هم اثر متقابل می‌گذارند. فقر فرهنگی در تشدید فقر اقتصادی و فقر اقتصادی در ایجاد فقر فرهنگی، سهم اصولی و بسزایی دارند.

هر چند ممکن است منظور از دو حدیث فوق این باشد که فقر و احتیاج فقط بعد مادی ندارد، بلکه در سایر امور نیز می‌تواند به کار رود، ولی به نظر می‌رسد که در این جملات به مسائل مادی نیز بی‌توجه نبوده‌اند و در حقیقت خواسته‌اند مقایسه‌ای بین فقر مادی و عقلی شده باشد که فقر عقلی زیان بیشتری از فقر مادی به بار می‌آورد.

۲-۲-۵- فقر روحی و ذهنی

انسان آمیزه‌ای از جسم و روح است و همان‌گونه که جسم او نیازمند تغذیه و مواد لازم دیگر است، روح نیز تغذیه متناسب لازم دارد. و هر کس از آن غافل بماند دچار فقر روحی که همان فقر نفس، قلب و روان آدمی است می‌شود. این نوع فقر شاخه‌های متعددی نظیر فقر ناشی از آزمندی، فقر ناشی از مال دوستی و دنیا طلبی و بخل دارد. (حسینی، ۱۳۸۰)

یعنی گروهی، به رغم برخورداری از مواهب طبیعی بسیار، همواره خود را نیازمند می‌پندارند؛ در اندیشه افزایش دارایی خویش به سر می‌برند و از مشاهده مردم دارا تر در حسرت فرو می‌روند. آزمندی و حسد در جان این افراد ریشه دوانیده، آن‌ها را از درون می‌پوساند.

وقتی از امام حسن مجتبی (ع) در مورد فقر پرسیده شد ایشان فرمودند:

شَرَّ النَّفْسِ إِلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۵)

«آزمندی نفس، به هر چیزی [فقر است].»

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۸)

«چشم طمع به آنچه دیگران دارند، خود فقر است.»

چنین شخصی هر قدر دارا تر شود، فقرش فزونی می‌یابد؛ مانند تشنه‌ای که نوشیدن آب دریا بر تشنگی‌اش بیفزاید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق) و سرانجام چنین فقیری به فرموده حضرت رسول اکرم (ص) به کفر می‌انجامد. (كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۰۷)

غزالی در شرح این حدیث می‌گوید: فقر آدمی را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد چون اولاً موجب حسادت به توانگران می‌شود و حسد هم حسنات و خوبی‌ها را از بین می‌برد. ثانیاً باعث این می‌شود که انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می‌زند. ثالثاً سبب ناخشنودی به قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می‌شود و این خود هم اگر کفر نباشد به کفر می‌کشاند. به همین دلایل هم پیامبر خدا از فقر به خدا پناه برده است، لذا در دعا آمده است:

نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقِلَّةِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۳۱)

در ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن نیز آمده است که فقر همان فقر نفسانی است که صاحبش را به کفران نعمت‌های خدا و فراموشی ذکر او می‌رساند و از آنچه را که حیثیت او را چرکین می‌کند دور نمی‌سازد. و مراد از «الْقِلَّة» هم کم صبری و عدم بردباری است. (خسروی حسینی، ۱۳۷۵)

مقابل این وضعیت، حالت استغناست. در این حالت، ممکن است شخص تنگدست باشد؛ ولی در درون خویش احساس آرامش و بی‌نیازی کند. در واقع منظور از استغنا و غنای نفس، حالت روحی است که انسان را از در خواست از دیگران باز می‌دارد. و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند. چنانچه در آیه ۲۷۳ سوره بقره در مورد اصحاب صفه آمده است که:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَا مِنَ التَّعْقُفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۷۳)

«(انفاق شما)، مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند، اما آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.»

همچنین امام باقر (ع)، می‌فرماید:

لَا فَقْرَ كَفَقْرِ الْقَلْبِ وَ لَا غِنَى كَغِنَى النَّفْسِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۵، ص ۱۶)

«هیچ فقری چون فقر روحی و هیچ توانگری ای چون استغنائی روحی نیست.»

۲-۲-۶- فقر انتخابی

شک نیست در تمام جوامع، انسان‌هایی از خود گذشته و فداکار دیده می‌شوند که همه چیز خود را در راه صلاح و اصلاح جامعه فدا می‌کنند. افرادی که عمر خود و تمام نیروهای خدا داده را وقف رفاه و هدایت دیگران می‌کنند و توقع هیچ‌گونه پاداش و حتی انتظار تقدیر و تشکر نیز ندارند.

این‌گونه افراد نه از روی تنبلی و ناتوانی بلکه از روی اختیار و اراده فقر را برگزیده‌اند و با این‌که از هرگونه امکان مادی و معنوی برخوردارند لکن تمام این امکانات را در مسیر منافع عمومی به کار می‌برند و در این راه احساس خستگی و ناراحتی نمی‌کنند. روح گذشت و ایثار به اندازه‌ای در آن‌ها قوی است که لوازم ضروری و شخصی و حتی غذای روزانه خویش را به دیگران می‌دهند و خود گرسنه به سر می‌برند.

در قرآن کریم در وصف این افراد آمده است:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِمَّا نَطْعِمُكُمْ لِرِجَاءِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (انسان: ۸)

«بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند و (گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم.»

در این زمینه می‌توان به حدیث زیر نیز اشاره نمود:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع شَيْءٌ يُرَوَى عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ ثَلَاثٌ يُبَغِضُهَا النَّاسُ وَ أَنَا أَحَبُّهَا أَحَبُّ الْمَوْتِ وَ أَحَبُّ الْفَقْرِ وَ أَحَبُّ الْبَلَاءِ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَرَوُونَ إِمَّا عَنِّي الْمَوْتِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۲۲)

راوی می‌گوید به امام صادق (ع) عرض نمودم مطلبی از ابوذری نقل شده که مردم سه چیز را دوست ندارند ولی من آن‌ها را دوست دارم؛ مرگ، فقر و بلا. امام صادق (ع) فرمودند: «آن طور که می‌گویند صحیح نیست، بلکه مرگ در طاعت خدا را بیشتر از زندگی در معصیت دوست دارم. بلای در طاعت خدا را بیشتر از صحت در معصیت خدا دوست دارم و فقر در طاعت خدا را بیشتر از ثروت در معصیت خدا دوست دارم.»

بنابراین فقر در طاعت همان فقر انتخابی است که این‌گونه فقر علاوه بر آن‌که مذموم نیست، ممدوح و پسندیده نیز هست.

۲-۲-۷- فقر اقتصادی

این نوع فقر، که موضوع اصلی بحث است، فقر مالی، فقر اقتصادی، فقر معیشتی و محرومیت نیز خوانده می‌شود. از منظر صاحب الحیاه فقر اقتصادی عبارت است از نیازمندی انسان، یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دقیق‌تر فقر عبارت است از: نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آن‌ها نیازمند است، و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادهای او به آن‌ها بستگی دارد. تعبیرهای حدیثی درباره فقر هم اغلب چنین مطلبی را گوشزد می‌نمایند. (حکیمی، ۱۳۶۸)

۲-۳- جایگاه فقر در اسلام

بحث آخر ما در این فصل پیرامون موضع اسلام نسبت به فقر یا به عبارت دیگر جایگاه فقر در اسلام است. در برخی از روایات، فقر مذمت شده و در برخی دیگر، فقر در کلام اهل بیت (ع) مدح شده و مورد ستایش قرار گرفته است. در ادامه تعدادی از این روایات را ذکر می‌کنیم و در انتها به حل این تعارض می‌پردازیم.

۲-۳-۱- مذمت فقر اقتصادی در روایات

توجه به برخی روایات وارده از معصومین (ع) نیز مذمت فقر را روشن می‌سازد. در غررالحکم بابی تحت عنوان ذم فقر و آثار فردی و اجتماعی آن آمده است. سیه‌رویی دنیا و آخرت، بزرگ‌ترین مرگ، تلخ‌ترین چیزها، سخت‌تر بودن از آتش نمرود از جمله الفاظی است که برای نشان دادن سختی و دشواری فقر و مذمت آن در روایات به کار برده شده است، که به نمونه‌ای از آن‌ها در ذیل اشاره می‌گردد:

۱. رسول خدا فرمودند:

الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۴۰)

«فقر (مایه) سیه‌رویی در هر دو جهان است.»

۲. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۰)

«فقر، مرگ بزرگ است.»

۳. همچنین ایشان فرمودند:

الْقَبْرُ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۱)

«قبر (مردن و دفن شدن)، بهتر از فقر است. چون همان‌طور که در قبر جسد آدمی دفن می‌شود، در گودال‌های فقر هر چه آدمی نیرو و شایستگی و موهبت دارد مدفون می‌گردد.»

۴. امام صادق (ع) فرمود:

قال لقمان: ... ذُقْتُ الْمَرَارَاتِ كُلَّهَا فَلَمْ أَذُقْ شَيْئاً أَمَرَ مِنَ الْفَقْرِ (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۶۹)

«لقمان گفت: ... همه تلخی‌ها را چشیدم، و چیزی تلخ‌تر از فقر ندیدم.»

۵. پیامبر (ص) فرمودند:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ ع خَلَقْتُكَ وَ ابْتَلَيْتُكَ بِنَارِ مُرُودٍ فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَ رَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصْنَعُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ يَا رَبِّ الْفَقْرُ إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ نَارِ مُرُودٍ ... (شعیری، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹)

خدای متعال به ابراهیم (ع) چنین وحی کرد: «ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمودم، اگر تو را به فقر می‌آزمودم و صبر را از تو می‌گرفتم چه می‌کردی؟» ابراهیم گفت: «پروردگارا، فقر از آتش نمرود سخت‌تر است.»

۶. امام سجاد (ع)، (در دعای معروف ابو حمزه ثمالی) می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَشَلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالذَّلَّةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۹۷)

«خدایا! پناه می‌برم به تو از تنبلی و سستی و اندوه ... و ذلت و مسکنت و فقر و فاقه.»

۲-۳-۲- مدح فقر اقتصادی در روایات

در بعضی از روایات عباراتی پیرامون ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند دیده می‌شود که قابل اهمیت و دقت است. در برخی کتب حدیثی نظیر بحارالانوار بابی تحت عنوان فضیلت فقر و فقرا و دوست داشتن ایشان و هم‌نشینی با آنها و رضایت داشتن نسبت به فقر و همچنین ثواب اکرام فقرا و عقاب کوچک شمردن آنها آمده است. همچنین در ارشاد القلوب، غررالحکم و جعفریات ابوابی تحت عناوین فضیلت فقر و حسن عاقبت آن و در مجموعه‌ی ورام بابی تحت عنوان ذم غنا و مدح فقر آمده است. نمونه‌ای از این احادیث در ذیل می‌آید:

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهٖ أَفْتَخِرُ عَلٰی سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۷۳)

«فقر مایه افتخار من است و با این فقر بر سایر پیامبران افتخار می‌کنم.»

۲. امام علی (ع) می‌فرماید:

الْفَقْرُ أَزِينُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِدَارِ عَلٰی خَدِّ الْفَرَسِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۵)

«فقر برای مؤمن، از دنباله لگام بر گونه اسب آراینده‌تر است.»

۳. امام صادق (ع) فرمودند:

الْمَصَائِبُ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ وَ الْفَقْرُ حُزْرُونَ عِنْدَ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۰)

«مصیبت‌ها هدیه‌های خدایند و فقر در خزانه خداوند نگهداری می‌شود (و آن را به هر کس

نمی‌دهد).»

۴. رسول خدا (ص) فرمودند:

الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ زَيْنٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۴۹)

«فقر، در نظر مردم مایه زشتی است و نزد خداوند در قیامت، زیور است و مایه آراستگی.»

۵. سئلَ عَنِ النَّبِيِّ ص مَا الْفَقْرُ فَقَالَ حِرْزَانَةٌ مِنْ حِرْزَيْنِ اللَّهُ قِيلَ ثَانِيًا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْفَقْرُ فَقَالَ كَرَامَةٌ مِنْ اللَّهِ قِيلَ ثَالِثًا مَا الْفَقْرُ فَقَالَ ص شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مَرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۴۷)

از رسول خدا (ص) سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: گنجی از گنج‌های خدا. دوباره سؤال شد: یا رسول الله، فقر چیست؟ فرمود: کرامت و بزرگداشتی از جانب خدا. سه باره سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: چیزی است که خداوند آن را جز به پیغمبری مرسل یا مؤمنی که نزد خدای تعالی گرامی است، نمی‌دهد.

۶. رسول خدا (ص) در دعایش می‌فرمودند:

اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي فَقِيرًا وَ لَا تَتَوَفَّنِي غَنِيًّا وَ احْشُرْنِي فِي زُمَرَةِ الْمَسَاكِينِ (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۹)

«خدایا: مرا فقیر بمیران و توانگر نمی‌رانم و روز قیامت، در گروه مسکینان محشورم فرما.»

۲-۳-۳- حل تعارض بین روایات مدح و ذم فقر

اگرچه در شماری از احادیث، ستایش فقر و فقیران و دستور تکریم آنان آمده است، لیکن این‌ها برای تأیید «حضور فقر» در جوامع نیست. و باید در احادیث وارده در این زمینه دقت نمود، (حکیمی، ۱۳۶۸) چرا که:

۱. این‌گونه احادیث اندک است، و به پای احادیث نکوهش فقر، و دعاهایی که برای پناه بردن از فقر به خدا وارد شده است، هم از جهت زیادی شماره و هم از جهت تعبیرهایی که در آن‌ها آمده است، نمی‌رسد.

۲. از فقر در این دسته از احادیث، فقری است که از علت‌ها، آفات و بعضی از احوال طبیعی یا تقدیرهای حتمی نتیجه می‌شود، نه فقری که سبب آن، ستم معیشتی و ظلم اقتصادی‌ای است که بر بسیاری از قشرهای زیر فشار و مستضعف اجتماع وارد می‌گردد.

۳. برخی از این احادیث اشاره به «فقر اختیاری» است که بعضی افراد، از باب زهد و قناعت، آن‌گونه زندگی را می‌گزینند، یا برای مقاصد تهذیبی در مقابل آن شکیبایی اختیار می‌کنند. مثلاً در مورد حدیث «الْفَقْرُ فَخْرِي» نیز می‌توان گفت که این حدیث از زندگی پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید که آن حضرت فقر را برای خود برگزیده بود، و بدین‌گونه از مترفان کناره گرفت، و با آنان به نبردی همواره پرداخت؛

پس با نگرشی ژرف در معنی و منظور حدیث، آشکار می‌شود که این کلام با هدف براندازی آن مفاخرات بی‌پایه جاهلیت و ارزش‌های ناچیز، از مقام اقدس نبوی صادر شده است نه برای تثبیت و ترویج فقر و پسندیدن آن برای مردم.

البته بعضی از علما برای این حدیث معانی دیگری قائل‌اند، که در آن صورت هیچ ارتباطی به فقر اصطلاحی و تهیدستی ندارد. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: در خبر است که: پیامبر (ص) از فقر به خدا پناه برده است، همچنین نقل شده که فرموده است: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۳۲)

این دو سخن را این‌گونه جمع کرده‌اند: فقری که از آن به خدا پناه برده است، فقر و نیازمندی به مردم است که نداشتن به اندازه کفاف است؛ و فقری که به آن افتخار کرده است، فقر و نیازمندی به درگاه خداوند متعال است. و همین سبب فخر کردن ایشان بر پیامبران بوده است، چون این فقر و نیازمندی به خداوند، از پیامبران بزرگوار دیگر، کامل‌تر و تمام‌تر بوده است. (حکیمی، ۱۳۶۸)

۴. آنچه مورد ستایش قرار گرفته است در واقع خود فقر نیست، بلکه مؤمنی است که دچار فقر شده و از ایمان خود بیرون نرفته است؛ و به همین جهت در حدیث از امام علی بن ابیطالب (ع) چنین آمده بود که: «فقر، مؤمنان را بیشتر می‌آراید تا لگام، گونه اسب را دنباله». پس آنچه مدح شده است، مؤمن صالحی است که در هنگام مبتلا شدن به فقر، زهد را سیره خود قرار می‌دهد و در نتیجه از حالت اعتقادی خود خارج نمی‌گردد، و در اعمال دینی خود سستی روا نمی‌دارد.

۵. احادیث یاد شده برای ایجاد «اعتماد به نفس» در محرومان رسیده است (مانند حدیث سوم، چهارم و پنجم) تا شخصیت ایشان خرد نشود و از تراز اجتماعی خود سقوط نکنند، و حضور فعالانه ایشان در زندگی به علت از دست دادن اعتماد به نفس از میان نرود، و به پرتگاه‌های افت اخلاقی در نیفتند، پس مقصود تأیید حضور فقر در جامعه به عنوان یک پدیده پذیرفته شده اجتماعی و شیوع آن در میان مردم نبوده است.

۶. خواستار فقر شدن در دعاها نیامده است، بلکه در بیشتر آن‌ها پناه بردن به خدا از فقر آمده است و این خود دلیل بر آن است که فقر امر مطلوبی نیست. و اگر درخواست محشور شدن با مسکینان مطرح شده است (مانند حدیث ششم)، علامه مجلسی مقصود این‌گونه احادیث نبوی را تواضع و فروتنی ایشان و خروج از رده متکبران بیان داشته است.

در احادیث آمده است که داشتن، به دین و پرهیزگاری و عمل صالح مدد می‌رساند، پس فقر که نداشتن است نمی‌تواند به صورت عام مطلوب باشد. بنابراین نکته مهمی که در بحث فقر و غنا باید بدان توجه شود این است که هر چیزی که وسیله برای چیز دیگری باشد و خودش مقصود بالذات نباشد، برای آن که فضیلت و برتری اش معلوم شود، باید آن را با هدفی که از آن دنبال می‌شود در نظر گرفت. مثلاً در بحث فقر و غنا مال و ثروت به خودی خود مذموم و بر حذر داشته شده نیست، بلکه اگر مانع انسان و خدا شود نکوهیده است. عکس آن نیز صادق است. ای بسا توانگری که مال و ثروتش او را از خدا باز نداشته و ای بسا فقیری که تهیدستی و فقرش او را از خدا غافل کرده و باز داشته است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق).

اما به نظر می‌رسد که مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض در زمینه مدح و ذم فقر این است که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی است الهی که خداوند با توجه به مصلحت کامل افراد، به آنان یکی از این دو نعمت را ارزانی می‌دارد. و بنده وظیفه دارد که در هنگام فقر و تهیدستی شکبیا و بلکه سپاسگزار و شاکر باشد و اگر هم خداوند مال و ثروتی به او بخشید، سپاسگزار باشد و به مقتضای آن عمل کند. البته اگر جنبه اکثر و غالب را در نظر بگیریم شخص فقیر از خطر دورتر است؛ زیرا فتنه و خطر ثروت، بدتر از خطر فقر است (عسکری، ۱۳۸۸).

به هر حال باید به مقتضای هر یک از فقر و توانگری عمل کرد. البته غالباً فقیر شکبیا، ثوابش بیشتر از توانگر شاکر است. اما مراتب احوال هر یک کاملاً با هم متفاوت‌اند و نمی‌توان درباره هر یک از دو طرف، حکم کلی صادر کرد.

نهایتاً می‌توان به این نکته تأکید نمود که بسنده کردن به مقدار کفاف سالم‌تر و کم خطرتر از طرفین آن، یعنی فقر و توانگری است. اکثر علما نیز بر این مطلب معتقدند که کفاف بر ثروت و فقر فضیلت دارد؛ زیرا از آفات و پیامدهای سوء این دو مبراست. بعید هم نیست که این نظر درست‌تر باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق).

به همین دلیل در بیشتر دعاها کفاف خواسته شده و پیامبر (ص) آن را از خداوند برای خاندان و عترتش مسألت نموده است، مانند:

اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۴۰)

«خداوندا به محمد و خاندانش و هرکس او و خاندانش را دوست می‌دارد پاک‌دامنی و کفاف عنایت بفرما.»

امام سجاد (ع) به روایت امام باقر (ع) فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَيَّ جَمِيعَ حَاجَاتِي ... مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرَفَنِي فِيهَا فَأَطْغَى أَوْ تُقْتَرَهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۸۷، ص ۱۲)

«خدایا! از تو خواستار نیکوترین معیشتم: معیشتی که با آن توانایی بر طاعت تو پیدا کنم، و با آن به همه نیازمندی‌هایم برسم ... بی آن‌که سبب اتراف (رفاه‌زدگی) من شود و سر به طغیان بردارم، یا آن اندازه آن را اندک بدهی که گرفتار بدبختی شوم.»

از حدیث فوق روشن می‌شود که معیشت در حد کفاف که پاسخ‌گوی نیازها به صورت متعادل باشد بهترین معیشت است، لذا داشتن به میزان کفاف می‌تواند بر فقر و ثروت ارجحیت داشته باشد.

جمع‌بندی

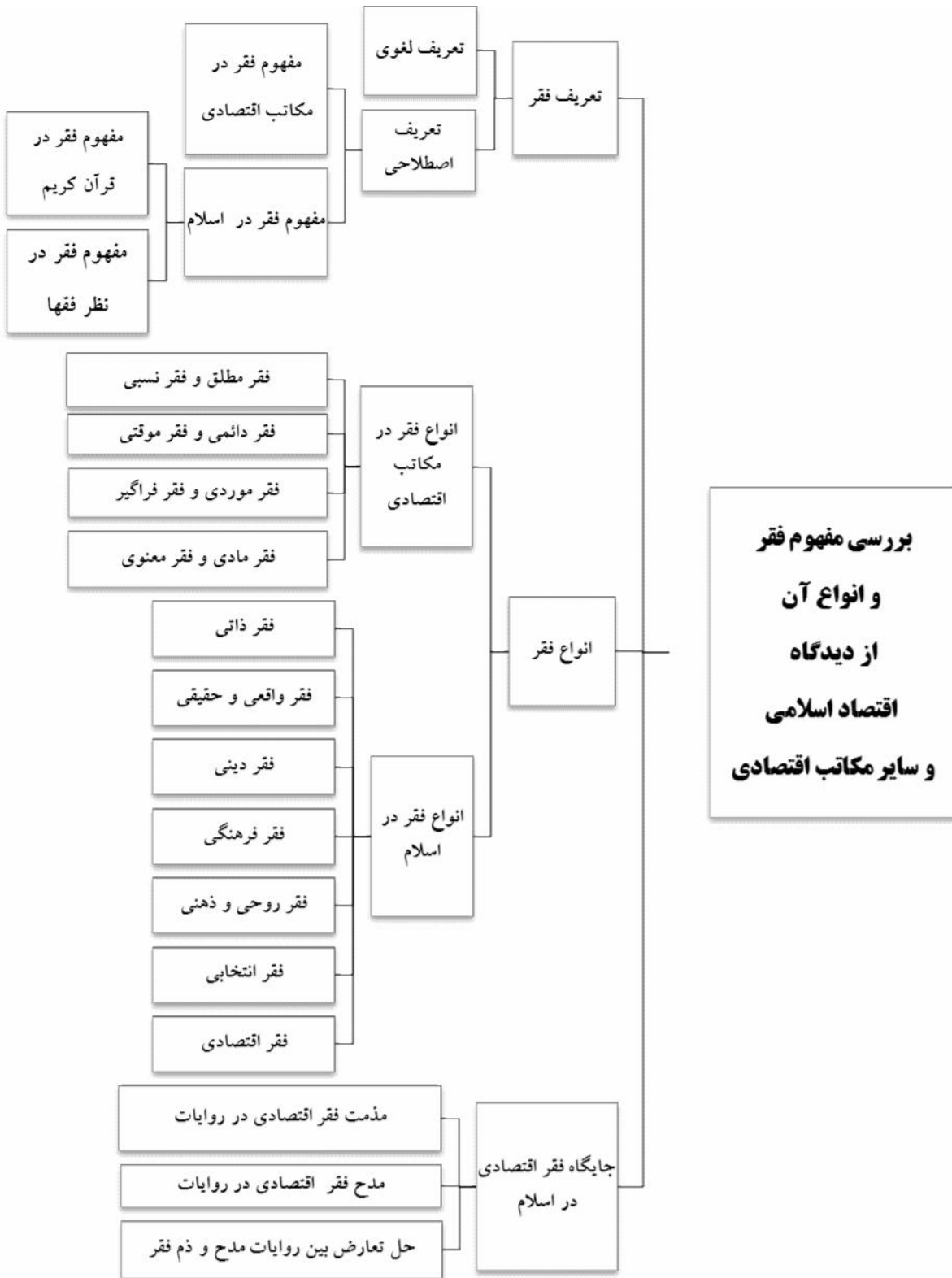
در این فصل ماهیت پدیده فقر را از دیدگاه اقتصاد اسلامی و سایر مکاتب اقتصادی شناسایی کرده و انواع آن از دیدگاه طرفین بیان کردیم.

تقسیم فقر به فقر مطلق و نسبی، فقر دائمی و موقتی، فقر موردی و فراگیر و فقر مادی و معنوی تقسیم‌بندی‌های مختلفی از انواع فقر بود که در مکاتب اقتصادی ارائه شده است. در معارف اسلامی نیز شق‌های گوناگونی از فقر بیان شده که عبارت‌اند از: فقر ذاتی، فقر واقعی و حقیقی، فقر دینی، فقر فرهنگی، فقر روحی و ذهنی، فقر انتخابی و فقر اقتصادی.

سپس برخی از روایات متناقض در مذمت و مدح فقر را ذکر کرده و موضع نهایی اسلام نسبت به فقر را بیان کردیم.

در فصل بعد گذری بر دریای روایات گهربار امیرالمؤمنین (ع) کرده و به بررسی علل و پیامدهای فقر از دیدگاه آن بزرگوار می‌پردازیم. مطالعه علل و پیامدهای فقر به ما کمک می‌کند تا شناخت دقیق‌تری نسبت به فقر پیدا کنیم و در استخراج راه‌کارهای حضرت (ع) در مبارزه با فقر موفق‌تر عمل کنیم.

نمودار ۲-۲ - خلاصه فصل ۲



فصل سوم: علل و پیامدهای فقر از دیدگاه

امیرالمؤمنین (ع)

بر اساس تعالیم دینی، خداوند متعال، جهان را خلق و روزی همه موجودات را تضمین نموده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ ... إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ (هود: ۶)

«هیچ موجود زنده‌ای نیست مگر این که روزی او بر عهده خدا است.»

بر این اساس، نعمت‌های مادی بالقوه در جهان آفرینش، بیش از نیاز جمعیت جهان است ولی عوامل مختلفی باعث می‌شوند که انسان نتواند ظرفیت‌های بالقوه را به فعلیت برساند و نیز نتواند آنچه را که بالفعل است به خوبی توزیع نماید، و در نتیجه شاهد فقر گسترده و فراگیر در همه جوامع هستیم.

در فصل قبل تعاریف مختلفی از فقر را بیان کرده و با انواع فقر آشنا شدیم. در این فصل ابتدا علت‌های به وجود آمدن فقر و زوال نعمت را از دیدگاه حضرت علی (ع) بررسی می‌کنیم و پس از آن آثار و پیامدهای فقر در جامعه را از نگاه ایشان بیان می‌کنیم. مطالعه این دو فصل شناخت ما را نسبت به پدیده فقر بالا برده و ما را در ارائه یک راه‌حل جامع برای ریشه‌کن کردن فقر کمک می‌کند.

۳-۱- علل به وجود آمدن فقر از دیدگاه حضرت (ع)

در بیانات و خطبه‌های گوناگونی که امیرالمؤمنین (ع) در زمینه فقر داشته‌اند، ایشان عوامل متعددی را به عنوان علت ایجاد فقر ذکر کرده‌اند که ما این علل را در یک دسته بندی ساده در چهار شاخه بررسی می‌کنیم:

- عموم مردم جامعه
- اغنیا
- مسئولین
- فقرا

۳-۱-۱- عموم مردم جامعه

بعضی از علت‌هایی که حضرت (ع) برای فقر ذکر کرده‌اند در واقع کوتاهی‌ها و خطاهایی است که گریبان‌گیر عموم مردم جامعه است و متأسفانه در اعمال و رفتار غالب مردم جامعه دیده می‌شود. این علت‌ها عبارت‌اند از:

۳-۱-۱-۱- عدم شکرگزاری و عدم استفاده بهینه از منابع

شکر به معنای استفاده صحیح و بهینه از نعمت‌های الهی است. و ملتزم شدن به آن، حداقل نتیجه‌اش، جلوگیری از ریخت و پاش و اسراف منابع و کالا و خدمات است. بدیهی است عدم التزام به شکر، باعث اتلاف ثروت‌های عمومی خواهد شد. که نتیجه‌اش کاهش رفاه و افزایش فقر است. امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه می‌فرماید:

سَبَبُ زَوَالِ النِّعَمِ الْكُفْرَانُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۱)

«سبب از بین رفتن نعمت‌ها ناسپاسی است.»

سَبَبُ تَحْوِيلِ النِّعَمِ الْكُفْرُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۲)

«کفر و ناسپاسی باعث برگشتن و تغییر نعمت‌ها است.»

زَوَالُ النِّعَمِ بِمَنْعِ حُقُوقِ اللَّهِ مِنْهَا وَ إِهْمَالِ شُكْرِهَا (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۰)

«حقوق خداوند (واجبات مالی) را نپرداختن و در شکر نعمت‌های خداوند کوتاهی نمودن، باعث از بین رفتن نعمت‌ها است.»

آفَةُ النِّعَمِ الْكُفْرَانُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲)

«آفت نعمت‌ها، کفران نعمت است.»

از روایات بالا این طور برداشت می‌شود همان‌طور که شکرگزاری نعمت را فزونی می‌بخشد و مایه خیر و برکت است، کفران نعمت نیز مذموم است و سبب زوال نعمت‌ها است؛ کما این که خداوند متعال هم در قرآن فرموده‌اند:

﴿لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷)

«اگر سپاسگزاری کنید بر نعمت‌ها خواهم افزود و اگر ناسپاس باشید شما را عذاب خواهم کرد.»

۳-۱-۱-۲- حرص مال و ترک قناعت

یکی از رذایل اخلاقی که در روایات اهل‌بیت (ع) از علت‌های به وجود آمدن فقر به شمار آمده حرص بر مال است. چرا که این رذیله باعث می‌شود که بهره‌مندی فرد از نعمت‌های مادی هیچ وقت به حد

کافی و مطلوب نرسد. چنین شخصی همیشه به دنبال مال اندوزی است، و هیچ گاه طعم آرامش را نخواهد چشید.

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در همین زمینه می‌فرمایند: «صرفه‌جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، بجا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است... مصرف بیهوده و مصرف هرز، در حقیقت هدر دادن مال است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸)

بالعکس در قناعت به خودی خود ثروت بزرگی برای انسان‌ها است. در پی گرفتن آن انسان را به آرامش و مطلوبیت می‌رساند و ترک آن موجب فشار و زحمت می‌گردد. در این زمینه حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

إِظْهَارُ الْحَرَصِ يُورِثُ الْفَقْرَ (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹۴)

«حرص فقر ایجاد می‌کند.»

مَنْ عَدِمَ الْقَنَاعَةَ لَمْ يُغْنِهِ الْمَالُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۲)

«هر کس قناعت را از دست دهد، مال، او را توانگر و غنی نمی‌سازد.»

بی‌نیازی در این جا هم بی‌نیازی روحی است و هم بی‌نیازی مادی. زیرا داشتن روحیه قناعت، روحیه استغنا از خلق را در انسان زنده می‌کند و این مسأله باعث می‌شود که انسان، در میدان عمل، نیز با قناعت، مصرفش را محدود سازد، و محدودیت در مصرف از یک طرف و دعوت به تلاش و کار از طرف دیگر باعث خواهد شد که همیشه ما به التفاوت قابل توجهی بین درآمد و مصرف وجود داشته باشد. این ما به التفاوت می‌تواند جهت پرداخت حقوق واجب مالی مصرف گردد، و یا به مستمندان و فقیران پرداخت شود. و اگر مازادی از آن به وجود آمد، مجدداً سرمایه‌گذاری می‌شود و یا قرض داده می‌شود تا دیگران با آن سرمایه‌گذاری کنند. لذا روحیه قناعت در عین حال که باعث می‌شود مصرف را محدود سازد، فرصت انفاق را برای افراد فراهم می‌سازد، و به عنوان ابزاری برای توزیع مجدد ثروت به صورت مردمی، تبدیل می‌شود.

۳-۱-۱-۳- اسراف و ترک میانه‌روی

یکی از علل فقر، اسراف و مصرف بیش از حد اعتدال و میانه است، و حد آن در مسائل اقتصادی، مسأله‌ای عرفی است، و لذا با توجه به شرایط هر جامعه‌ای مقدار آن تفاوت می‌کند. معمولاً به خاطر

اسراف کالا توسط عده‌ای، بخش قابل توجهی از افراد در جامعه به حقوق خود نمی‌رسند و در فقر باقی می‌مانند. در صورتی که اگر مازاد بر حد ضرورت مصرف نشود و در راه خدا انفاق گردد، در جامعه فقیری وجود نخواهد داشت. لذا حضرت امیر (ع) می‌فرمایند:

إِنْ ضَاعَ الْفَقِيرُ أَوْ أَجْهَدَ أَوْ عَرِيَ فَبِمَا يَمْنَعُ الْغَنَى (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۸)

«اگر فقیری نابسامان ماند، یا به سختی افتاد، یا پوشاک درستی نداشت (یا سرپناهی نیافت، یا همسری نگرفت ...) سبب آن خودداری ثروتمند از دادن حق اوست.»

ذیلاً به چند روایت دیگر از امیرالمؤمنین (ع) که به فقر به عنوان یکی از آثار اسراف و ترک میانه‌روی دلالت دارد اشاره می‌کنیم.

سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۲)

«علت فقر اسراف است.»

كَثْرَةُ السَّرْفِ تُدْمِرُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۰)

«اسراف، باعث هلاکت و نابودی است.»

الْإِسْرَافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۹۲)

«اسراف وفور و زیادی را از بین می‌برد.»

لَا غِنَى مَعَ إِسْرَافٍ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۵۳۱)

«با اسراف، دارایی باقی نمی‌ماند.»

مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الْاِقْتِصَادَ أَهْلَكَهُ الْإِسْرَافُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۵)

«هر کس میانه‌روی را به خوبی رعایت نکند در ورطه اسراف به هلاکت خواهد افتاد.»

مَنْ جَارَ عَلَى الْقَصْدِ ضَاقَ مَذْهَبُهُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷)

«هر کس میانه‌روی و اقتصاد را ترک گوید، دچار تنگی و ضیق در راه و روش می‌گردد.»

مَا عَالَ مَنْ اِقْتَصَدَ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹۴)

«کسی که میان‌روی پیشه گیرد فقیر نمی‌شود.»

الاقتصادُ يُنمِي اليُسْرَ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۰)

«اقتصاد، کم را زیاد می‌کند.»

تَرْكُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۴۷)

«اندازه نداشتن در معیشت فقر می‌آورد.»

از روایات بالا مشخص می‌شود که حضرت (ع) بارها بر این موضوع تأکید داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین علل فقر در زندگی هر فرد، مصرف بیهوده و خروج از اعتدال است و تا زمانی که فرهنگ مصرفی مردم به سوی میان‌روی پیش نرود، فقر از کشور ریشه‌کن نخواهد شد. مقام معظم رهبری (دام ظلّه) در این باره می‌فرمایند:

«مصرف‌گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روز به‌روز شکاف‌های طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیق‌تر می‌کند. یکی از چیزهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند، اجتناب از اسراف است. دستگاه‌های مسئول بخش‌های مختلف دولتی، به خصوص دستگاه‌های تبلیغاتی و فرهنگی - به ویژه صدا و سیما - باید وظیفه خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی سوق ندهند؛ بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه‌ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده‌روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱)

۳-۱-۲- اغنیا

از جمله دلایل دیگری که حضرت (ع) برای فقر و زوال نعمت ذکر نموده‌اند و عامل اصلی آن‌ها غالباً طبقه ثروتمند جامعه است عبارت‌اند از:

۳-۱-۲-۱- عدم پرداخت حقوق واجب الهی

یقیناً یکی از عوامل رفع فقر، عدم پرداخت حقوق واجب الهی توسط طبقات ثروتمند است که باعث ثروت اندوزی آن‌ها و در فقر ماندن عده‌ای دیگر می‌شود. حضرت (ع) در این زمینه می‌فرمایند:

زَوَالُ النِّعَمِ بِمَنْعِ حُقُوقِ اللَّهِ مِنْهَا وَ التَّقْصِيرِ فِي شُكْرِهَا (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۱)

«حقوق خداوند را از اموال نپرداختن و کوتاهی در شکرگزاری، موجب زوال نعمت‌ها است.»

مَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ غَنِيٌّ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳۳)

«فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به سبب تمتع و بهره‌مندی زیاد انسانی ثروتمند.»

عدم توجه اغنیا به وظائف و تکالیف خود در قبال جامعه و مردم و نعمت‌های الهی، گاه باعث فقر دیگران و گاه باعث زوال نعمت موجود و فقر خودشان می‌گردد. حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

لَنْ يَكُنَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَأَلْتَهُمْ عَنْ ذَلِكَ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳۳)

«به راستی که خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است. پس هیچ فقیری گرسنه نماند جز به سبب آن‌که ثروتمندی بهره‌مندی زیاد داشته باشد، و خدا این قسمت را از اغنیا بازخواست خواهد فرمود.»

یعنی با این بیان، اغنیا با بهره‌مندی بیش از حد نعمات الهی و منع حقوق فقرا موجب فقر و تنگدستی آن‌ها می‌گردند.

۳-۱-۲-۲- ستمکاری، ظلم و تضييع حقوق

ظلم و ستم در حقیقت خارج کردن ارتباط منطقی رفتارها و نعمت‌ها از مسیر صحیح خود است. بر هم زدن این ارتباط صحیح ناگزیر آثار منفی و نامطلوبی بر وضعیت فردی و اجتماعی انسان‌ها خواهد داشت. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرمایند:

بِالظُّلْمِ تَزُولُ النِّعَمُ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۸)

«نعمت‌ها، با ستمکاری از بین می‌روند.»

مَا رَأَيْتُ ثَرَوَةً مُؤَفَّرَةً إِلَّا وَفِي جَنْبِهَا حَقٌّ مُضَيَّعٌ (جرداق، ۱۹۳۷ م، ج ۱، ص ۴۲)

«هیچ ثروت فراوانی را جمع شده نیافتم، مگر این‌که در کنارش حقی ضایع شده باشد.»

الْبَغْيُ يُزِيلُ النِّعَمَ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۵)

«ستمکاری نعمت‌ها را از بین می‌برد.»

كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَلَبْنَا مِنْكُمْ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۴۷)

«چه بسا نعمت‌هایی که به واسطه ظلم سلب می‌شود.»

روشن است که یکی از مصادیق ظلم، وجود روابط ناعادلانه در انواع مبادلات است، عدم پرداخت دستمزد واقعی کارگر و استثمار و عدم رعایت انصاف و عدالت در مبادلات از مصادیق ظلم است که معمولاً باعث تعدی یک طرف مبادله و نهایتاً افزایش ثروت یکی و فقر دیگری است.

۳-۱-۳- مسئولین

طبق فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) بخش دیگری از عواملی که موجب ایجاد یا گسترش فقر در جامعه می‌شود مربوط به مسئولین حکومتی است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

۳-۱-۳- مالکیت‌های کلان اراضی و تیول‌داری حاکمان

امام علی (ع) می‌فرماید:

أَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود: ۶۱) فَأَعْلَمْنَا سُبْحَانَ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايَشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالثَّمَرَاتِ وَ مَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳، ص ۱۹۵)

دلیل (ضرورت) آباد کردن زمین سخن خدای متعال است: ﴿هُوَ [الَّذِي] أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ «او است که شما را از زمین پدید آورد، و از شما خواست که در آن آبادی کنید» (هود: ۶۱)، «پس خداوند سبحان ما را آگاه ساخت که مردمان را به آباد کردن فرمان داده است، تا دانه و میوه و نظایر آنها که از زمین بیرون می‌آید- و خدا آنها را روزی بندگان خود قرار داده است- وسیله معاش آنان باشد.»

این آموزش‌ها ما را به اصلی اساسی و مهم راهنمایی می‌کند؛ و آن این است که آباد کردن زمین باید سببی برای بهره‌مند شدن (و وسیله معیشت بودن) عموم مردم باشد، و این‌که آنچه را که از زمین بیرون می‌آید، خدا وسیله زندگی کردن آفریدگان خود قرار داده است، نه این‌که تنها به شماری محدود و گروهی معین تعلق داشته باشد. این است نظر اقتصادی و معیشتی اسلام درباره زمین و هر چه از آن پدید می‌آید.

امام علی (ع) - در مورد مستمری‌ها و تیول‌های خلیفه سوّم که امام آن‌ها را به مسلمانان بازگرداند - فرمودند:

وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورَ عَلَيْهِ أَضْيَقُ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۲)

«به خدا که اگر با آن‌ها زنانی به ازدواج درآمده باشند و کنیزانی خریده شده باشند، همه را (به بیت‌المال مسلمین) باز خواهم گرداند، زیرا که آسایش مردم در عدالت است، و هر کس از اجرای عدل به تنگ آید، جور کشیدن بیشتر او را به تنگ خواهد آورد.»

تأکید بر این امر در روایات سایر معصومین (ع) نیز به چشم می‌خورد:

پیامبر (ص) فرمودند:

مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ، وَ لَيْسَ لِعَرِقِ ظَالِمٍ حَقٌّ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹۴)

«هر کس زمین مرده‌ای را زنده کند از آن او می‌شود، و کاشت ستمگر را حقی نیست.»

یعنی پس از احیای زمین به دست یک یا چند کشاورز، اگر کسی و قدرتمندی بیاید و چیزی در آن زمین بکارد، یا ساختمانی بسازد، با این کاشت و ساخت حقی به آن زمین پیدا نخواهد کرد.

در «لسان العرب» این طور آمده:

وَ فِي حَدِيثِ إِحْيَاءِ الْمَوَاتِ: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ، وَ لَيْسَ لِعَرِقِ ظَالِمٍ حَقٌّ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷۲۱)

سپس ابن منظور «لِعَرِقِ الظَّالِمِ»، را این‌گونه توضیح می‌دهد: یعنی این‌که مردی به زمینی که پیش از او کسی آن را احیا کرده است بیاید، و از روی غصب، درختی در آن بکارد، یا بذری بپاشد، یا چیزی ایجاد کند که زمین را در اختیار گیرد. و این چنین کسی هیچ حقی در آن زمین پیدا نمی‌کند.

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که درباره تیول‌هایی که شاهان به کسانی می‌بخشند فرمود:

هِيَ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْأَنْفَالِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۸)

«این‌ها از غنائم جنگی و انفال و نظایر این‌هاست (یعنی اموال عمومی)».

امام کاظم (ع) در این باره می‌فرماید:

نَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ تَعَالَى، جَعَلَهَا وَقْفًا عَلَى عِبَادِهِ... (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۵، ص ۴۳۴)

«زمین از آن خدای متعال است، که آن را وقف بر بندگان خود کرده است...»

آشکار است که اختصاص دادن مواهب عمومی، که متعلق به همه است به بعضی، و دیگران را از آن محروم کردن، خروج از وضع الهی است. و طبیعی است که این عملکرد موجب فقر بسیاری از مردم می‌شود؛ چنان‌که واضح و مشهود است.

۳-۱-۲- بی‌عدالتی و بی‌تقوایی مسئولین

یک جامعه زمانی به معنای واقعی اسلامی خواهد بود که مردم آن صالح باشند و اوامر الهی را انجام دهند. اما اگر مردم هم صالح باشند ولی مسئولین و خواص قوم تقوای الهی را رعایت نکنند و دائماً به فکر چپاول و غارت مردم باشند، فساد از رده‌ی بالای حکومت متولد شده، کم‌کم رشد می‌کند و کل جامعه را آلوده می‌کند؛ چرا که آنان الگوی مردم بوده و تأثیرگذاری بالایی در بین مردم دارند. این مورد را در چند شق بررسی می‌کنیم:

الف) اختصاص یابی اموال عمومی و فرصت‌های اقتصادی به کسانی خاص

یکی از فسادهای مالی که در بسیاری از حکومت‌ها اتفاق می‌افتد غارت اموال عمومی توسط افراد فرصت طلب و سودجو است. در صورتی که همه مردم جامعه علی‌الخصوص قشر ضعیف جامعه باید از این اموال بهره‌مند شوند و اصلاً خصوصی سازی این اموال بر فقر جامعه می‌افزاید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى، فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ، كَى لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَا مِنْكُمْ...﴾^{۳۶} (حشر: ۵۹)

این مطلب در سفارش‌های امیرالمؤمنین (ع) نیز به چشم می‌خورد:

ایشان در عهدنامه مالک اشتر می‌نویسند:

۳۶- «آنچه خدا به فرستاده خود از اهالی روستاها (و آبادی‌ها) به غنیمت داد، (خمس آن) مخصوص خدا است و رسول خدا و خویشاوندان وی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، تا میان توانگران دست به دست نگردد (و به گروهی اختصاص نیابد) ...»

إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ الْأَسْوَةُ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۲۰)

«از آن بپرهیز که چیزی را که همه مردم در آن سهیم‌اند به خود یا کسانی اختصاص دهی (و در اختیار آنان بگذاری).»

همچنین در نامه‌ای به یکی از کارگزارانشان این طور می‌فرمایند:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ أَنْتَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ خِيَوْهُمْ وَ أُرِيقتُ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ ... أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَ قَبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفِيءِ سِوَاءَ يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصُدُّونَ عَنْهُ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۶)

«خبر کاری از تو به من رسیده است که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را خشمگین ساخته‌ای و امام خویش را به خشم آورده‌ای: غنائم مسلمانان را که با نیزه‌ها و اسب‌های مجاهدان به دست آمده و خون‌های ایشان بر سر آن ریخته است، میان نور چشمان از اعراب قوم خود تقسیم کرده‌ای ... آگاه باش! که حق مسلمانانی که در نزد تو و ما به سر می‌برند، از این غنیمت یکسان است؛ آنان برای گرفتن حق خود نزد من می‌آیند و آن را می‌گیرند و باز می‌گردند.»

اما فقط امیرالمؤمنین (ع) نبودند که این نکته را متذکر شده‌اند، بلکه سایر معصومین (ع) نیز این مطلب را تذکر داده‌اند:

پیامبر (ص) فرمودند:

النَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثِ النَّارِ وَ الْمَاءِ وَ الْكَلْبِ (نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۳، ص ۱۵۰)

«مردمان در سه چیز با یک دیگر شریک‌اند: آتش، آب، و چراگاه.»

فَأَيْتُهُمْ يُجْبُونَ جَمَعَ الْمَالِ مِمَّا حَلَّ وَ حُرْمَ وَ مَنَعَهُ مِمَّا افْتَرَضَ وَ وَجِبَ إِنْ أَنْفَقُوهُ أَنْفَقُوهُ إِسْرَافًا وَ بِدَارًا وَ إِنْ أَمْسَكُوهُ أَمْسَكُوهُ بَخْلًا وَ احْتِكَارًا (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ص ۱۰۳، ص ۲۴)

«آنان (نامتعهدان) گرد آوردن مال را از حلال و حرام دوست می‌دارند ... و اگر آن را نگاه دارند، از روی بخل و احتکار چنین می‌کنند (نه برای هدف‌های درست و مصالح عمومی).»

خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي... وَ الْمُسْتَأْثَرُ بِالْفَيْءِ وَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۲۹۳)

«پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه‌ای نفرین کرده‌ایم: آن کس که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید، و آن کس که سنت مرا فرو گذارد ... و کسی که غنیمت جنگی (و اموال عمومی) را به خود اختصاص دهد و آن را برای خویش حلال شمرد.»

از نکات مهم این حدیث آن است که تصرف در اموال عمومی و حلال شمردن آن‌ها را برای خود و بستگان و دوستان، در ردیف تصرف در کتاب خدای متعال قرار داده است. و این نگرش، از بزرگ‌ترین آموزش‌های اسلامی است در قضایای مربوط به اقتصاد و اموال.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

فَالْأَمْطَارُ هِيَ الَّتِي تُطَبِقُ الْأَرْضَ ... وَ بِهَا يَسْقُطُ عَنِ النَّاسِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْبُلْدَانِ مَثُونَةٌ سِيَاقِ الْمَاءِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ وَ مَا يَجْرِي فِي ذَلِكَ بَيْنَهُمْ مِنَ التَّشَاوُرِ وَ التَّظَلُّمِ حَتَّى يَسْتَأْثَرَ بِالْمَاءِ ذُو الْعِزِّ وَ الْقُوَّةِ وَ يَحْرَمُهُ الضُّعْفَاءُ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۱۲۶)

«باران‌ها زمین را سیراب می‌کنند ... و به سبب آن‌ها- در بسیاری از سرزمین‌ها- زحمت آب رسانی از نقطه‌ای به نقطه دیگر، و درگیری‌ها و ستم‌هایی که از این راه پیش می‌آید از میان می‌رود، مگر هنگامی که صاحبان جاه و قدرت آن را به خود اختصاص دهند و ضعیفان را از آن محروم سازند.»

امام رضا (ع) - در معرفی کسانی که سنت پیغمبر (ص) را تغییر داده بودند- این طور فرمودند:

جَعَلَ الْأَمْوَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَا (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۱۲۶)

«(از جمله کارهای خلاف شرعی که کردند) اموال را در اختیار مشتکی ثروتمند قرار داد تا میان آنان دست به دست بگردد.»

ب) فرو گذاشتن مساوات در تقسیم امکانات

یکی از وظایف مسئولین حکومتی تقسیم اموال و امکانات عمومی در بین مردم به مساوات است. در این مقام هیچ کس رتبه و درجه‌ای نسبت به دیگران ندارد و همه باید به اندازه یکدیگر بهره ببرند. بدیهی است که رعایت نکردن این امر باعث افزایش اختلافات طبقاتی و فقر عده‌ای خاص از مردم خواهد شد. امیرالمؤمنین (ع) نیز از این نکته غافل نبوده و به مردم این طور می‌فرمودند:

... لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِمَّا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ! (عبده، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۰)

«... اگر مال از آن من بود، آن را میان ایشان مساوی تقسیم می‌کردم، حال چگونه چنین نکنم با این که مال، مال خدا است؟!»

همچنین در بین اصحاب سیره پیامبر (ص) را یادآور شده و می‌فرمودند:

أَلَيْسَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۱)

«آیا رسول خدا (ص)، (غنائم را) میان مسلمانان، به صورت مساوی، تقسیم نمی‌کرد؟»

ثَلَاثٌ إِنْ حَفَظْتُهُنَّ وَ عَمَلْتِ بِهِنَّ كَفَتِكَ مَا سَوَاهُنَّ وَ إِنْ تَرَكْتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سِوَاهُنَّ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ الْحُكْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ وَ الْقَسْمُ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ ... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۵۶)

امیرالمؤمنین (ع) به عمر بن خطاب فرمود: «سه چیز است که اگر آن‌ها را به خاطر بسپاری و عمل کنی، از کارهای دیگر تو را بی‌نیاز می‌کند؛ و اگر آن‌ها را فروگذاری، چیزهای دیگر برای تو سودی ندارد.»

عمر گفت: «ای ابوالحسن! آن سه کدام است؟» گفت: «اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه، حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم، و تقسیم کردن عادلانه میان سرخ و سیاه ...»

ج) کوتاهی کردن در زنده کردن و پرداخت حقوق مستضعفان

رسیدگی به مستضعفین و زنده کردن حقوق آنان از مهم‌ترین وظایف حاکم جامعه اسلامی است؛ چرا که مستضعفین و فقرا قشر ضعیف جامعه هستند و اگر مسئولین به آن‌ها توجه نکنند، صدای آن‌ها به جایی نمی‌رسد و حقوق آن‌ها پایمال خواهد شد. امام علی (ع) این موضوع را این‌گونه بیان فرموده‌اند:

يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۷)

«به وسیله او (رئیس جامعه)، حق ناتوان از توانا گرفته می‌شود، تا نیکوکار خیراندیش آرامش داشته باشد، و نابکار شر نرساند.»

همچنین ایشان سیاستشان را در برخورد با ضعیفان و قدرتمندان این‌طور بیان کردند:

الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَ الْقَوِي عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۵)

«انسان ضعیف در نزد من نیرومند است، بدانسان که حق او را (از توانگران و قدرتمندان) خواهم گرفت؛ و انسان قدرتمند در نزد من ضعیف است، بدانسان که حق (محرومان و ضعیفان) را از او خواهم ستانم.»

د) خیانت کارگزاران و مأموران امور مالی به مردم

افرادی که مسئولیت‌های مالی حکومتی به آن‌ها سپرده می‌شود باید افراد امین و مورد اطمینانی بوده و به عهده‌های خود وفادار باشند. هر چه در این امر کوتاهی شود و افراد نامطمئنی در این منصب‌ها قرار بگیرند، فسادهای مالی بالا رفته و آسیب آن بیش از همه به فقرا و محرومین می‌خورد. به عبارت دیگر خیانت کارگزاران مالی بر فقر فقرا و ثروت ثروتمندان می‌افزاید. امام علی (ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خویش نوشتند:

خُبْرَتُهُ مَعَ الْخَائِنِينَ... إِذَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ وَ تَنوِي غَرْتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ فَلَمَّا أَمَكَّنْتَكَ الشَّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرْمَلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذَّبِّ الْأَزَلِّ دَامِيَةِ الْمَعزَى الْكَسِيرَةِ فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحِمْلِهِ غَيْرَ مُتَأْتِمٍ مِنْ أَخْذِهِ كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِعِغْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تَرَاتُكُ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۳)

«تو نیز با خائنان دیگر همسو شدی و خیانت کردی ... گویا می‌خواستی مسلمانان را به منظور سوء استفاده بفریبی، و آنان را از اموال مسلم خودشان غافل سازی! و چون در کار خیانت چیرگی جستی، با شتاب جستی، و خیانت به خیانت پیوستی، و از اموال عمومی که از آن بیوه زنان و یتیمان بود، آنچه توانستی ربودی و بر بستی - چنان‌که گرگ تیزپا بز از پا افتاده را برآید - پس آن مال را با خیال آسوده به حجاز بردی، و از خیانتی که کردی بیمی به خود راه ندادی؛ گویا تو - دیگری بی‌پدر باد - ارث پدری خویش را به نزد خانواده‌ات آورده‌ای.»

و در نامه‌ای به یکی از مأموران گردآوری زکات نوشتند:

إِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا وَ حَقًّا مَفْرُوضًا وَ لَكَ فِيهَا شُرَكَاءُ فَقْرًا وَ مَسَاكِينَ وَ غَارِمِينَ وَ مُجَاهِدِينَ وَ أَبْنَاءَ سَبِيلٍ وَ مَمْلُوكِينَ وَ مُتَأَلِّبِينَ وَ أَنَا مُؤَفَّوْكَ حَقِّكَ فَوْفَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَ إِلَّا فَيُنْكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُصَمَاءَ وَ بؤْسًا لِمَرِيٍّ أَنْ يَكُونَ خُصْمُهُ مِثْلَ هؤُلَاءِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۰)

«تو را در این زکات سهمی است معین و قطعی، و شریکانی داری مسکین و ناتوان و نادار. ما حق تو را تمام می‌پردازیم، تو هم حقوق ایشان را تمام بده؛ اگر چنین نکنی در روز باز پسین بیشترین دشمنان را خواهی داشت؛ و وای بر حال کسی که مدعیان او در نزد خدای متعال، فقیران و مسکینان و گدایان و رانده‌شدگان و وامداران و در راه ماندگان باشند.»

الگوی مصرف زمامداران از دیدگاه حضرت علی (ع) باید در حد طبقه ضعیف باشد. در این صورت می‌توانند به فکر فقرا باشند و در برنامه‌ریزی‌های خود رفع فقر را به طور اساسی مطمع نظر قرار دهند. علاوه بر این که اجازه دادن به مسئولان که به مال اندوزی و چپاول بیت‌المال بپردازند خود زمینه ایجاد یک طبقه ثروتمند بی‌درد که هم قدرت سیاسی را در دست دارند و هم قدرت اقتصادی را فراهم می‌سازد بدیهی است رفتار چنین طبقه‌ای در گسترش فقر تأثیر غیر قابل انکاری دارد. ایشان خودشان را نیز از باقی مردم جدا ندانسته و می‌فرمودند:

دَخَلْتُ بِلَادِكُمْ بِأَسْمَائِي هَذِهِ وَ رَحَلْتِي وَ رَاحِلَتِي هَا هِيَ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۹۸)

«به سرزمین شما با اندک چیزی درآمد، و سفر و اسباب سفر من این‌هاست، پس اگر با بیش از آنچه با خود آورده بودم، از این سرزمین بیرون روم، به یقین من از خیانت‌کارانم.»

ه) کوتاهی در گرد آوری اموال عمومی و رساندن آن به دست مردم

امیرالمؤمنین (ع) در شرح وظایف حاکم جامعه اسلامی فرمودند:

... وَ يُجْمَعُ بِهِ (رَأْسُ الْمُجْتَمَعِ) الْفَيْءَ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۷)

«... به وسیله او (رئیس جامعه)، غنائم (و اموال عمومی) جمع آوری می‌گردد (تا به موارد و صاحبان آن‌ها رسانده شود).»

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۰)

«ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی؛ حق شما بر من آن است که خیرخواه شما باشم، و غنیمت (اموال متعلق به) شما را افزایش دهم.»

طبق فرمایشات حضرت (ع) یکی از وظایف حاکم جامعه اسلامی که در کاهش فقر مردم هم نقش بسزایی دارد، جمع آوری اموال عمومی و رساندن به دست مردم است. پرواضح است که کوتاهی و سهل انگاری در این وظیفه بر فقر جامعه می افزاید.

۳-۱-۳-۳- فقدان تخصص و عدم استفاده بهینه از منابع

خداوند متعال در آیه ۸۰ سوره انبیاء می فرماید:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ، لِيُخَصِّنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ...﴾ (انبیاء: ۸۰)

«به او (داود) صنعت زره سازی را برای شما آموختیم، تا حفظ کند شما را در جنگ با یک دیگر...»

این آیه به ما می آموزد که پیامبر خدا- که رئیس کشور دینی است- صنعتگری سازنده است. و فایده صنعت وی تنها به خود او باز نمی گردد، بلکه سود اجتماعی دارد و به مردمان دیگر نیز می رسد، و زرهی که پیامبر صنعتگر می سازد، برای امت او فایده ای بزرگ دارد و آنان را از شر دشمن در جنگ محافظت می کند. پس جامعه زنده در حال رشد همواره نیازمند است به تقویت صنایع، و تشویق صنعتگران، و گشودن راه های اکتشافات صنعتی، و توجه کامل به استفاده از فنون جدید، و تأکید بی گذشت بر ضرورت حضور تخصص در همه امور و کارها و کارشناسی ها و اجراها.

در همین زمینه مولی الموحدین علی (ع) می فرمایند:

قَوْمُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۵۰۳)

«مایه سامان یابی زندگی، برنامه ریزی درست، و ملاک آن (زندگی سامان دار)، تدبیر کارشناسانه است.»

الْعَاقِلُ مَنْ أَحْسَنَ صَنَائِعَهُ وَ وَضَعَ سَعْيَهُ فِي مَوَاضِعِهِ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۴۲)

«خردمند کسی است که ساخته های خود را نیکو بسازد، و کوشش خود را در جاهایی که لازم است به کار اندازد.»

مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۴)

«هر کس آب و زمینی داشته باشد (و نکوشد و کشت نکند) و فقیر و نیازمند گردد، از رحمت خدا

دور باد.»

بنابراین اگر مسئولین حکومت از این موضوع غفلت ورزیده و جامعه را به سمتی هدایت نکنند که نیروی کار جوان مهارت‌های لازم و حرفه‌های گوناگون را نیاموزند و یا از استعدادها و توانایی‌های موجود استفاده بهینه نکنند، بازدهی اقتصادی جامعه پایین آورده و امتیازی بزرگ جهت کاهش فقر را از دست داده‌اند.

برای روشن‌تر شدن اهمیت این موضوع به احادیثی از سایر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیز اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم (ص) در خطاب به ابن مسعود فرمودند:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا عَمَلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِلَعْمٍ وَ عَقْلٍ وَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ وَ عِلْمٍ فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا﴾ (نحل: ۹۳) (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۵۳۸)

«ای پسر مسعود! هنگامی که به انجام دادن کاری می‌پردازی، با دانش و خرد به کار برخیز؛ و از آن بپرهیز که ناسنجیده و بدون اطلاع به کاری دست زنی، که خداوند جلیل می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا﴾ (نحل: ۹۳)»

امام صادق (ع) در این باره می‌فرمایند:

جَعَلَ أَسْبَابَ أَرْزَاقِهِمْ فِي ضُرُوبِ الْأَعْمَالِ وَ أَنْوَاعِ الصِّنَاعَاتِ - وَ ذَلِكَ أَدْوَمُ فِي الْبَقَاءِ وَ أَصْحُ فِي التَّدْبِيرِ (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۸۴)

«راه روزی مردمان را در کارهای گوناگون و صنعت‌های متفاوت قرار داد. و این چگونگی (نظام زندگی را) دوامی بیشتر می‌دهد، و موجب تدبیری درست‌تر می‌شود.»

مَا يُخْلِفُ الرَّجُلُ بَعْدَهُ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَالِ الصَّامِتِ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَضَعُهُ فِي الْحَائِطِ وَ الْبُسْتَانِ وَ الدَّارِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۴۴)

«آدمی پس از خود چیزی بر جای نمی‌گذارد که برای او سخت‌تر از مال صامت (بیکار) باشد.» (راوی حدیث) می‌گوید: پرسیدم، یعنی چگونه مالی؟ فرمود: «مالی که درون دیوار و باغ و خانه پنهان می‌کند (و به کسی نمی‌دهد و به کاری نمی‌زند).»

الف) سپردن کارها به دست کم خردان و غیر متخصصان (سوء تدبیر در برنامه ریزی و تقسیم کار)

اگر در جامعه‌ای افرادی که کارها را دست می‌گیرند و عهده دار مسئولیت‌های مهم می‌شوند، تخصص و مهارت لازم جهت انجام کارها را نداشته باشند- اگر چه افراد صالحی هم باشند- کارها به صورت بهینه انجام نشده و جامعه به حداکثر بازدهی خود نمی‌رسد. به عبارت دیگر تدبیر غلط در تقسیم کار بین افراد جامعه، ثروت بالقوه‌ای که می‌توانست تولید کند و از فقر مردم بکاهد را کاهش می‌دهد.

امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! ... لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدَبَّرُ فِيهَا (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۵)

«ای مردم! ... در دنیایی (معیشتی، جامعه‌ای، مدیریتی) که تدبیری در آن نباشد، خیری نیست.»

لَا مَالَ أَعُودُ مِنَ الْعَقْلِ ... وَ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷۷)

«هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست ... و هیچ عقلی چون تدبیر نیست.»

حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۷)

«برنامه‌ریزی درست (اقتصادی) مال اندک را افزایش می‌دهد، و برنامه‌ریزی نادرست مال فراوان را نابود می‌کند.»

لَكِنْ أَسْفًا يَغْتَرِبُنِي وَ حُزْنًا يُخَامِرُنِي مَنْ أَنْ يَلِي أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حُرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۳۱)

«از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت امر آنان را به دست گیرند، و مال خدا را دست به دست گردانند، و بندگان او را برده خود (و نزدیکان خود) سازند، و با صالحان بستیزند، و از فاسدان برای خود جمعیت تشکیل دهند.»

عَشْرَةٌ يَفْتَنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ غَيْرَهُمْ ... وَ عَالِمٌ غَيْرُ مُرِيدٍ لِلصَّلَاحِ وَ مُرِيدٌ لِلصَّلَاحِ وَ لَيْسَ بِعَالِمٍ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۳۷)

«ده کس اند که خود و دیگران را دچار گرفتاری می‌سازند ... و اصلاح‌طلبی که عالم نیست (و از تعالیم دست اول دین، و مصالح راستین مسلمین، و طبیعت واقعی انسان، و حقایق ثابت اجتماع ناآگاه است).»

ایشان در نامه‌ای به کارمندان جمع آوری زکات و تحصیلداران اموال عمومی می‌نویسند:

لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَنَقُّ بِدِينِهِ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَيْهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ وَلَا تُوَكَّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِيزًا (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۸)

«اموال مردم را به دست کسانی بسپارید که به دین‌داری آن‌ها اعتماد داشته باشید، و بدانید که اموال مسلمانان را با رفق (و سلامت) می‌آورند و به دست ولی ایشان می‌رسانند، تا او میان همه تقسیم کند؛ و این اموال را به دست کسانی مسپارید مگر آن‌که خیرخواه و مهربان و امین و مراقب باشند.»

این مطلب در آیات و روایات سایر معصومین (ع) نیز به چشم می‌خورد؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...﴾ (نساء: ۵)

«اموال خویش را- که خداوند مایه سازمان‌یابی زندگی شما قرار داده است- به دست سفیهان مدهید...»

پیامبر (ص) فرمودند:

مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۳۹)

«هر کس که بدون دانش (مهارت و تخصص) به کاری دست زند، بیش از این‌که آن کار را درست انجام دهد، خراب می‌کند.»

امام باقر (ع) - در تفسیر آیه ﴿وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا﴾ (بقره: ۱۸۹) فرمودند:

اتُّوا الْأُمُورَ مِنْ وَجْهِهَا (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۶)

«از در هر خانه به آن درآیید (نه از دیوار یا بیراهه)، فرمود: یعنی به هر کاری از راه خود وارد شوید.»

امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید:

إِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ - أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱، ص ۵۲۱)

«از جمله عوامل نابودی اسلام و نابودی مسلمانان، آن است که اموال در اختیار کسانی قرار گیرد که حق را در آن‌ها تشخیص نمی‌دهند، و با آن‌ها به انجام دادن کار نیک نمی‌پردازند.»

فَا أَبَالِي إِلَيَّ مَنْ ائْتَمَنَتْ خَائِنًا أَوْ مُضَيِّعًا (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۷۰)

«تفاوتی نمی‌بینم میان این‌که کار را به دست خائن بسپارم تا ناوارد.»

این حدیث، حدیثی است شگفتی‌زا، بیدارکننده و نقش‌آفرین در حرکت‌های سازندگی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه.

امام معصوم (ع) عالم به علم اعطایی الهی (علم صحیح)، دانای اسرار فعل و انفعال‌های تکوینی، بینا به چگونگی‌های مثبت و منفی حرکات انسانی - فردی و اجتماعی - کانون تجلی معارف خالص و حیانی، مخزن رازهای احکام ربانی (واجب، حرام، مستحب، مکروه ...)، قائم بالذات در مدیریت قرآنی مجامع بشری، به صراحت و صراحت می‌فرماید: «غیر متخصص» با «خائن» مساوی است، و نتیجه کار هر دو یکی است (ضایع شدن کار و تباہ گشتن هدف و پایمال سازی نقشه و برنامه و تلاش و هزینه)، و فرق نمی‌کند که کاری، شغلی و «پستی» (فردی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، اقتصادی، تربیتی، هنری، دفاعی و ...) را به غیر متخصص و کارناشناس و فاقد مهارت بسپارید یا به خائن، اگر چه غیر متخصص، زاهد زمان باشد - تا چه رسد به این و آن - زهد مقوله‌ای است مقدس، کاردانی نیز مقوله‌ای است مقدس و ضروری.

این پندار نیز بسیار واهی است که کار را می‌پذیریم و در اثنای آن فوت و فن را یاد می‌گیریم. این بدان می‌ماند که کسی خود را در دل دریا اندازد، و در کوه‌های هراسناک و مرگبار امواج کوه پیکر بیفکند، به امید آن‌که شنا آموزد؛ پس باید نیروی کاردان و متخصص تربیت کرد - و البته متعهد به ارزش‌های والا - اگر به تعالیمی که در این باره‌ها رسیده است - و تجربه ملموس نیز گواه آن‌هاست - گوش فرا ندهیم، زیر آوار بس سنگین زیان‌های گوناگون این غفلت خرد می‌شویم.

از حدیثی که ابن شعبه در کتاب «تحف العقول» آورده، به روشنی فهمیده می‌شود که خود این عمل (یعنی سپردن کار به دست نامتخصص و دادن پست‌ها و شغل‌های نیازمند به کارشناسی به ناواردان) نیز خیانت است، زیرا نصب نامتخصص مساوی با نصب خائن است، و نصب خائن به هر کاری خیانت به آن کار است.

امام رضا (ع) در معرفی کسانی که سنت پیغمبر (ص) را تغییر داده بودند می‌فرماید:

... وَ اسْتَعْمَلَ السُّفَهَاءَ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۱۲۶)

«... و سفیهان را به کار برگماشتند.»

از این احادیث چنین نتیجه می‌شود که آن کس که متصدی کاری می‌شود، اگر به آن کار علم و در باره آن تخصص لازم یا مهارت کافی نداشته باشد، به خود و به اجتماع هر دو زیان می‌رساند، هر چند برای خود مؤمنی نیکوکار باشد. و اگر جامعه جامعه‌ای دینی باشد و نام دین بر آن گذاشته شده باشد به دین نیز زیان می‌رساند.

ب) سوء تدبیر در اجرا

همان‌طور که تدبیر نادرست در برنامه‌ریزی و تقسیم کار بازدهی را پایین می‌آورد، سوء تدبیر در مرحله اجرا نیز هزینه‌های سنگین و ویرانی‌هایی به بار خواهد آورد که باعث پایین آمدن بازدهی و کاهش رشد اقتصادی جامعه خواهد شد.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

سَبَبُ التَّدْمِيرِ سُوءُ التَّدْبِيرِ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۰)

«تدبیر بد، ویرانی آور است.»

ایشان در عهدنامه مالک اشتر می‌نویسند:

مَنْ طَلَبَ الْحَرَجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۷)

«هر حاکمی بدون پرداختن به آبادی خواستار مالیات شود، سرزمین‌ها را خراب می‌کند و بندگان خدا را هلاک.»

إِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِذَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۰۸)

«خرابی زمین نتیجه فقر مردم آن است و فقر مردم نتیجه حریص بودن والیان بر جمع مال است، و ناامیدی آنان از ماندن بر سر کار، و سود نگرفتنشان از عبرت‌های روزگار.»

بنابراین به کار بستن عقل، استفاده از تجارب و مدیریت صحیح در کار امری مؤثر در جهت افزایش کار مفید جامعه و بالتبع کاهش فقر مردم خواهد بود و کوتاهی در این امور بر فقر می‌افزاید.

۳-۱-۳-۵- بی‌اعتنایی به حال فقرا و شرکت ندادن مستضعفان تصمیم‌گیری‌ها

یکی از علت‌هایی که باعث تشدید فقر در یک جامعه می‌شود غفلت از محرومان و اختصاص ندادن بودجه‌ای خاص برای کمک به مستمندان است. حاکم جامعه اسلامی باید از حال فقرا آگاه بود، به آن‌ها رسیدگی کند و حتی تا حد لزوم آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کند.

امیر مؤمنان علی (ع) همواره به فکر مستمندان و محرومین جامعه بوده و درصدد رفع مشکلات آن‌ها بودند. علاوه بر این توجه و دستگیری از فقرا را یکی از وظائف مهم حکومت می‌دانستند و مکرراً این موضوع را به کارگزاران خویش گوشزد می‌کردند:

مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَيَّ طَعَامَ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ جَفْوً وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُو (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۸)

«گمان نمی‌کردم که تو (ای فرماندار بصره!)، دعوت کسانی را بپذیری که، مستمندشان رانده باشد، و توانگرشان خوانده.»

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ اصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأُمَّةِ وَ لَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَ لَا تُحْسِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۹۰)

«داد مردم را از خود بستانید، و در برآوردن نیازمندی‌های ایشان بردبار باشید، چه شما خزانه‌داران مردم و وکیلان امت و نمایندگان دولتید؛ سبب شرمندگی شدن هیچ نیازمندی مشوید، و درخواست هیچ کس را بی‌پاسخ مگذارید.»

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ ذَوِي الْبُؤْسِ وَ الزُّمْنَى فَإِنَّ فِي نَدِيهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا فَاحْفَظِ اللَّهُ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهَا وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كَلَّا قَدْ اسْتَرَعَيْتَ حَقَّهُ فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ نَظْرُ فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِ الصَّغِيرِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ... (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۱۱)

«خدا را، خدا را، در باره طبقه پایین اجتماع، یعنی بینوایان و نیازمندان و تیره‌روزان و زمین‌گیر شدگانی که راه چاره‌ای ندارند؛ برخی از این قشرها دست طلب دراز می‌کنند و برخی دیگر از این کار

خودداری می‌ورزند، لیکن تو- برای خدا- حقی را که خداوند برای آنان مقرر داشته و تو را نگاهبان آن قرار داده است به خوبی پاس دار، و بخشی از بیت‌المال خود را همراه با بخشی از محصولات زمین‌های غنائم اسلامی، در هر سرزمین، به ایشان اختصاص ده؛ و بدان که دور و نزدیک آنان در این بهره‌مندی با یک دیگر برابرند؛ پس حق همه را مراعات کن؛ و مبادا نعمت‌زدگی، تو را از این کار باز دارد، و بدان که پرداختن به انجام دادن وظایف بزرگ نمی‌تواند عذری برای نرسیدن به کارهای کوچک باشد، پس آنان را از نظر دور مدار و روی به ایشان ترش مکن...»

امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

تَفَقَّدَ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرَّغْ لِأَوْلَيْكَ ثَقَّتْكَ مِنْ أَهْلِ الْحَشِيَّةِ وَ التَّوَاضُعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ- ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ كُلُّ فَاعْذِرِ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْذِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۱۲)

«به کارهای آن دسته از ایشان (محرومان و مستضعفان) که به تو دسترس ندارند و (معمولاً) از نظر مردمان دور می‌مانند و تحقیر می‌شوند، خوب رسیدگی کن؛ و کسانی مطمئن را برای سامان دادن امور ایشان برگزین که از خدا بترسد و فروتن باشد. و آنان را مأمور کن تا تو را از احوال ایشان آگاه سازند. و چنان با ایشان رفتار کن، که عذری برای روبرو شدن با خدا در فردای قیامت داشته باشی! و بدان که اینان در میان افراد جامعه از همه بیشتر نیازمند انصاف‌اند؛ و با همه چنان کن که پرداختن حَقشان، در پیشگاه خدا، عذر خواه تو باشد.»

تَعَهَّدَ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السِّنِّ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۱۲)

«یتیمان را در عهده خود گیر، و با سالخوردگانی که بیچاره‌اند و به سؤال نمی‌پردازند نیز چنین کن.»

این‌ها سخنانی است که امام علی بن ابیطالب (ع)، به مالک اشتر نخعی می‌گوید، تا بدان گونه با مردم مصر عمل کند، در صورتی که مالک اشتر- با همه عظمت مقام- معصوم نیست، بلکه یکی از مسئولان برجسته حکومت اسلامی است، پس ملاک حاکمیت اسلامی این‌گونه ارزش‌ها و عملکردهاست، که در «عهدنامه» و همانندهای آن آمده است، نه این‌که تحقق بخشی به آن‌ها تنها وظیفه امام معصوم (ع) است.

امام علی (ع) در نامه‌ای به قثم بن عباس، والی آن حضرت بر مکه مکرمه فرمودند:

لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَلَا تَحْجَبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ
(عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۴۰)

مبادا که جز زبانت سخنگویی برای مردم داشته باشی، و جز چهره‌ات دربانی؛ و نکند که نیازمندی را از آمدن نزد خود محروم سازی.

حضرت (ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزاران حکومت اسلامی فرمود:

اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ
الإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يِيَّأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳،
ص ۸۵)

«در برابر مردم فروتن باش، و آنان را با گشاده‌رویی و نرم‌خویی بپذیر، و با همگان (حتی) در نگرستن و نظر انداختن و اشاره نمودن و سلام و علیک کردن، یکسان رفتار کن، تا بزرگان قوم به طمع ستم کردن بر ضعیفان نیفتند، و ضعیفان از دادگری تو نومید نشوند.»

بنابراین اگر به حال محرومان توجهی نشود و بودجه‌ای برای رفع نیازهای اساسی آنها در نظر گرفته نشود، شرایط آنها سخت‌تر شده و عملکرد مسئولین ناراحت‌کننده خواهند بود.

۳-۱-۴- فقر

آخرین قسم از دلایلی که حضرت امیر (ع) برای به وجود آمدن فقر ذکر می‌کنند بیش از همه مورد ابتلای فقرا و تهیدستان است، که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

۳-۱-۴-۱- تنبلی و سستی در کارها

روشن است در برخی موارد، سستی و عدم تلاش فرد، یکی از عوامل فقر او است که در این جا وظیفه افراد جامعه و دولت است که زمینه مبارزه با این روحیه را فراهم سازند. حضرت امیر (ع) در روایات زیر به رابطه مستقیم تنبلی و فقر اشاره می‌فرمایند:

إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ فَنُتِجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۱)

«به درستی که اشیاء هنگامی که با هم ازدواج نمودند، تنبلی و ناتوانی با هم ازدواج نمودند و فقر را نتیجه دادند.»

مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ وَ لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ (صَبْحِي صَالِح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۹۱)

«کسی که در کار کوتاهی کند، به غصه و گرفتاری دچار خواهد شد و خداوند به کسی که در مالش نصیبی برای خدا قرار نداده، نیازی ندارد.»

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى كَدِّهِ صَبَرَ عَلَى الْإِفْلَاسِ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۴)

«هر کس رنج کار کردن نخواهد به رنج افلاس گرفتار آید.»

تلاش در زمینه امرار معاش و دوری از تنبلی و بیکاری آن قدر مهم است که وقتی به احادیث باقی ائمه معصومین (ع) می‌نگریم متوجه می‌شویم که ایشان هم به کرات این امر را به اصحاب توصیه می‌فرمودند:

امام باقر (ع) فرمودند:

إِنِّي أَجِدُنِي أَمَقْتُ الرَّجُلَ مُتَعَذِّرَ الْمَكَاسِبِ فَيَسْتَلْقِي عَلَى قَفَاهُ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَ يَدْعُ أَنْ يَنْتَشِرَ فِي الْأَرْضِ وَ يَلْتَمِسَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ فَالذَّرَّةُ تَخْرُجُ مِنْ جُحْرِهَا تَلْتَمِسُ رِزْقَهَا (حر عاملی، ۱۴۹۰ ق، ج ۱۲، ص ۱۷)

«من چنانم که از مردی متنفرم که دنبال کار نمی‌رود، و بر پشت دراز می‌کشد و می‌گوید: خدایا روزی مرا برسان. و بر نمی‌خیزد تا در این سوی و آن سوی دنبال کاری بگردد و خواستار فضل خدا شود، با این‌که مورچه خرد از لانه خویش بیرون می‌آید تا روزی خود به دست آرد.»

امام صادق (ع) می‌فرمایند:

أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ النَّمْلَةِ فَإِنَّ النَّمْلَةَ تَجُرُّ إِلَى جُحْرِهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۱۲)

«آیا هر یک از شما از مورچه ناتوان‌تر است؟ مورچه (می‌کوشد و روزی خود را) به لانه‌اش می‌کشد.»

عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۸۵)

«تنبلی دشمن کار کردن است.»

لَا تَكْسَلُ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۳۷)

«در فراهم آوردن معیشت خود تنبل مباش، که بار دوش دیگری خواهی شد.»

لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَ يَطْلُبُونَهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۳۸)

«در طلب معاش خود تنبل مباشید، پدران ما برای به دست آوردن معاش خود می پوییدند.»

امام کاظم (ع) نیز در این باره فرموده‌اند:

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۸۵)

«از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز! چه این دو تو را از دست یافتن به نصیبت، از دنیا و آخرت، باز می‌دارند.»

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّكَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تَعْمَلْ وَإِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تُعْطِ الْحَقَّ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۳۸)

«از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز! چه اگر تنبل باشی به کار بر نمی‌خیزی، و اگر بی‌حوصله باشی به حق خود نمی‌رسی.»

بدیهی است این عامل از عواملی است که به فرهنگ یک جامعه بستگی دارد. اگر فرهنگ جامعه مردم را به سوی کار و تلاش دعوت کند و تنبلی و سستی در کار را مذمت کند امید است که جامعه در مسیر رشد و پیشرفت قدم بردارد. مقام معظم رهبری (دام‌ظله) در این باره فرموده‌اند: «روحیه‌ی جهادی لازم است. ملت ما از اوّل انقلاب تا امروز در هر جایی که با روحیه‌ی جهادی وارد میدان شده، پیش رفته؛ این را ما در دفاع مقدّس دیدیم، در جهاد سازندگی دیدیم، در حرکت علمی داریم مشاهده می‌کنیم. اگر ما در بخش‌های گوناگون، روحیه‌ی جهادی داشته باشیم؛ یعنی کار را برای خدا، با جدّیت و به صورت خستگی‌ناپذیر انجام دهیم - نه فقط به عنوان اسقاط تکلیف - بلاشک این حرکت پیش خواهد رفت.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰)

روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت فرموده‌اند:

رَجُلٌ يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَ يَقُولُ رَبِّ ارْزُقْنِي وَ لَا يَخْرُجُ وَ لَا يَطْلُبُ الرِّزْقَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عَبْدِي أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ صَحِيحَةٍ فَتَكُونُ قَدْ أَعْدَرْتَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي الطَّلَبِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِي وَ لِكَيْلَا تَكُونَ كَأَنَّ عَلَى أَهْلِكَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۱۵)

مردی در خانه می‌نشیند و می‌گوید: «پروردگارا به من روزی ده!»، و در طلب روزی از خانه بیرون نمی‌رود. خدای بزرگ می‌فرماید: «ای بنده من! آیا تن درست به تو ندادم، که به کسب روزی پردازی و سفر کنی، تا میان من و تو عذری در طلب روزی نباشد، چون (در آن صورت) هم امر مرا اطاعت کرده‌ای، و هم باری بر دوش کسالت نشده‌ای.»

ملاحظه می‌شود که اهل بیت (ع) با روحیه توکل انحرافی بدین معنا که فرد بنشیند در خانه‌اش و با توکل بر خدا منتظر رزق باشد و هیچ تلاشی در زمینه کسب روزی نکند نیز مخالفت کرده و مردم را از تفکر قعودی نهی کرده‌اند.

۳-۱-۴-۲- سوء تدبیر و بی‌دقتی (در نحوه مصرف)

نداشتن برنامه صحیح برای مصرف و خرج‌های اضافی به طور قطع یکی از عوامل کاهش درآمد فرد است. حضرت امیر (ع) در این رابطه می‌فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِزَالََةَ نِعْمَةٍ عَنْ عَبْدٍ كَانَ أَوَّلُ مَا يُغَيِّرُ مِنْهُ عَقْلَهُ وَ أَشَدُّ شَيْءٍ عَلَيْهِ فَقْدُهُ (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷)

«هرگاه خداوند سبحان اراده نماید که نعمتی را از انسان بگیرد، نخستین چیزی که از وی تغییر می‌دهد عقل او است. و از هر چیزی دشوارتر بر او از دست دادن عقل است.»

سوء التدبیر مفتاح الفقر (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۰)

«سوء تدبیر کلید فقر است.»

الگوی مصرف و تصمیم‌گیری برای مخارج زندگی نیازمند تدابیر عاقلانه است و اگر فرد برنامه صحیحی برای آن‌ها نداشته باشد درآمد او کفاف هزینه‌هایش را نخواهد داد و اگر این روند ادامه دار باشد او را به بلای فقر مبتلا خواهد کرد.

مقام معظم رهبری (دام‌ظله) در این زمینه فرموده‌اند: «ما بایستی مصرف کردن را مدبرانه و عاقلانه مدیریت کنیم. مصرف نه فقط از نظر اسلام، بلکه از نظر همه‌ی عقلای عالم، چیزی است که باید تحت کنترل عقل قرار بگیرد. با هوی و هوس، با خواهش دل و آنچه نفس انسان از انسان مطالبه می‌کند، نمی‌شود مصرف را مدیریت کرد. کار به جایی می‌رسد که منابع کشور به هدر می‌رود، شکاف بین فقرا و اغنیا زیاد می‌شود.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸)

۳-۱-۴-۳- درخواست از غیر خدا

یکی از عواملی که باعث فقر می‌شود و بیش از همه گریبان‌گیر قشر ضعیف جامعه است دست نیاز به سوی این و آن دراز کردن است که مکرراً در روایات امیرالمؤمنین (ع) و باقی اهل بیت (ع) تأکید شده:

امام علی (ع) فرمودند:

مَنْ فَتَحَ عَلَيَّ نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۷۵)

«هر کس در سؤالی (درخواستی) بر روی خود بگشاید، خدا در فقری بر روی او خواهد گشود.»

پیامبر اکرم (ص) نیز در این باره می‌فرماید:

مَنْ فَتَحَ عَلَيَّ نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْفَقْرِ لَا يَسُدُّ أَدْنَاهَا شَيْءٌ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۳۰۶)

«هر کس در سؤال (از دیگران خواستن) را بر خود بگشاید، خدا هفتاد در فقر بر روی او خواهد گشود، که هیچ چیز کوچک‌ترین آن‌ها را نمی‌بندد.»

إِسْتَعْفُوا عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتُمْ ... (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۳۰۷)

«تا آنجا که می‌توانید از سؤال کردن خود را دور نگاه دارید ...»

امام باقر (ع) این زمینه فرموده‌اند:

أَقْسِمُ بِاللَّهِ (و) لَهُو حَقٌّ، مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَيَّ نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ، إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۳۰۶)

«سوگند به خدای، سوگندی به حق، که هیچ کس در سؤالی بر خود نمی‌گشاید، مگر این‌که خدا در فقری بر روی او بگشاید.»

و در حدیثی دیگر خطاب به محمد بن مسلم فرمودند:

يَا مُحَمَّدُ، لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا... يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُ مَنْ سَأَلَ وَهُوَ يُظْهِرُ غِنَى لَقِيَ اللَّهَ مُخْمُوشاً وَجْهَهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۳۰۵)

«ای محمد! اگر سؤال کننده از زیان سؤال کردن با خبر بود، هرگز کسی از کس دیگر سؤال نمی کرد ... ای محمد! هر کس با وجود داشتن، دست سؤال و گدایی پیش کسی دراز کند، به هنگام دیدار خدا در روز قیامت چهره‌ای خراشیده (زشت) خواهد داشت.»

همچنین امام صادق (ع) درباره سؤال کردن فرموده‌اند:

إِيَّاكُمْ وَ سَأَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تَعَجَّلُونَهُ وَ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۳۰۷)

«پرهیزید از سؤال! زیرا سؤال کردن (و از کسی چیزی خواستن)، مایه خواری در دنیا است، و به استقبال فقر رفتن است؛ و در روز قیامت حساب پس دادن را طولانی می کند.»

یعنی، همواره خود نیاز خود را برطرف سازید، و از کسی درخواست نکنید، که این چگونگی، تن به ذلت دادن است، و به استقبال فقر رفتن، و به سؤال از دیگران عادت کردن، و قبح آن را فراموش کردن.

نکته قابل توجه این است که بر خلاف برخی روایات که درخواست در هنگام دارایی مذمت شده (مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ فَيَمُوتُ حَتَّى يُجِوِّجَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ يَثْبِتَ اللَّهُ لَهُ بِهَا النَّارَ) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۹) بلکه نفس درخواست کردن از دیگران و درب سؤال را به روی خود گشودن نهی شده است که حتی باعث فقر بیشتر هم می شود.

البته باید در نظر داشت که در معارف دینی و روایت ما همان طوری که به درخواست نکردن از دیگران سفارش شده و از فقرا خواسته شده که در ایام سختی و گرفتاری دست نیاز به سوی غیر خدا دراز نکنند، از اغنیا نیز خواسته شده که از نیازمندان دستگیری کنند و قبل از این که آن‌ها لب به نیاز بکشایند نیاز آن‌ها را برطرف کنند:

بَاعَ عَلِيٌّ عَ حَدِيثَهُ الَّذِي غَرَسَهَا لَهُ النَّبِيُّ صَ وَ سَقَاهَا هُوَ بِيَدِهِ بِأَثْنِي عَشَرَ أَلْفَ دَرَاهِمٍ وَ رَاحَ إِلَى عِيَالِهِ وَ قَدْ تَصَدَّقَ بِأَجْمَعِهَا فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ عَ تَعْلَمُ أَنَّ لَنَا أَيَّامًا لَمْ نَذُقْ فِيهَا طَعَامًا وَ قَدْ بَلَغَ بِنَا الْجُوعُ وَ لَا أَطْنُكَ إِلَّا كَأَحَدِنَا فَهَلَّا تَرَكْتَ لَنَا مِنْ ذَلِكَ قُوتًا فَقَالَ عَ مَعْنِي عَنْ ذَلِكَ وَجْهٌ أَشْفَقْتُ أَنْ أَرَى عَلَيْهَا ذُلَّ السُّؤَالِ (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴)

علی (ع) باغی را که پیامبر (ص) درختانش را برای او کاشته و خود به دست خویش آن را آب داده بود، به دوازده هزار درهم فروخت، و هنگامی به خانه بازگشت که همه آن پول را در راه خدا انفاق کرده بود.

فاطمه «س» گفت: «تو می‌دانی که چند روز است ما مزه خوراک را نچشیدیم و سخت گرسنه‌ایم، تو خود نیز چون مایی، پس چرا از آن پول به اندازه قوتی برای روزی ما نگاه نداشتی؟» گفت: «چهره‌هایی مرا از نگاه‌داشتن بازداشت که دلم نیامد خواری سؤال را بر آنها ببینم.»

معلی بن خنیس می‌گوید:

قُلْتُ لَهُ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَأَجَابَاتٌ... وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنَّ تَبَرُّ قَسَمَهُ وَ مُجِيبَ دَعْوَتِهِ وَ تَعُودَ مَرِيضِهِ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَآئِكَ وَ لَآئِكَ بِوَلَايَتِهِ وَ لَآئِكَ بِوَلَايَتِكَ (كلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۶۹)

به امام صادق (ع) گفتم: حقّ مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: «هفت حق واجب دارد ... حق هفتم آن است که سوگند او را بپذیری، و دعوت او را اجابت کنی، و به عیادت بیماری او بروی، و در تشییع جنازه او حاضر شوی؛ و چون بدانی که نیازی دارد، هر چه زودتر آن را برآورده سازی، و وادارش نکنی تا از تو درخواست کند؛ پس چون چنین کنی، «ولایت ایمانی» خود را با او محکم کرده‌ای.»

امام حسن (ع) نیز فرموده‌اند:

الإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤُودِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸، ص ۱۱۳)

«بخشیدن پیش از سؤال، از بزرگ‌ترین بزرگواری‌هاست.»

امام سجّاد (ع) - در دعا برای همسایگان و دوستان می‌فرمود:

اللَّهُمَّ ... وَفَقِّهِمْ...، وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ ... وَ الْعُودِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ، وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ (صحیفه سجّادیه امام سجّاد (ع)، ص ۱۷۷)

«(خداوندان!) ... آنان را توفیق آن ده ... که به آداب نیکوی تو خوینگر شوند ... و (به نیازمندان و ناکامان)، همه‌گونه کمک رسانند، و آنچه را که لازم دارند پیش از سؤال در اختیارشان قرار دهند ...»

شاید اهمّیت بخشیدن مال به فقیران و نیازمندان، پیش از این‌که درخواست کنند و بر چهره‌شان خواری سؤال مشاهده شود، امر پوشیده‌ای نباشد، چه از این طریق، کرامت انسانی و شخصیت اجتماعی آنان محفوظ می‌ماند، و اعتماد به نفسشان از میان نمی‌رود، و بر مبانی اعتقادی خویش پایدار می‌مانند.

با نگاهی دقیق‌تر به روایات می‌بینیم که همان‌طور که اظهار نیازمندی به عنوان رذیله‌ای خوانده شده، از بی‌نیازی از مردم هم به عزت یاد شده است:

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود:

لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْاِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَ الْاِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ فَيَكُونَ اِفْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِيْنِ كَلَامِكَ وَ حُسْنِ بَشْرِكَ وَ يَكُونَ اِسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عَرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۴۹)

«باید در قلب تو نیازمندی به مردم و بی‌نیازی از ایشان هر دو با هم جمع باشد: نیازمندی به این معنی که با آنان نرم سخن گویی و گشاده‌رو باشی، و بی‌نیازی به این معنی که عرض خویش نبری و عزت خود را پاس داری (و از هیچ کس هیچ چیز نخواهی).»

امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید:

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۴۸)

«شرف مؤمن به قیام (برای نماز) در شب است، و عزت او به بی‌نیازی از مردم.»

۲-۳- پیامدهای فقر از دیدگاه حضرت (ع)

فقر به معنای عدم توان و قدرت کافی برای تأمین نیازهای فردی و معیشتی و نیز نیازها و احتیاجات متعارف اجتماعی، دارای آثار و پیامدهای متعددی است. بخشی از این آثار با تکیه بر روایات منقول از حضرت علی (ع) به شرح ذیل است.

۱-۲-۳- ایجاد نقصان در دین و تمایل به کفر

در این زمینه حضرت علی (ع) خطاب به فرزندشان محمد حنفیه فرمودند:

يَا بَنِي اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدَهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳۱)

«ای فرزند من، از غلبه فقر بر تو بیمناکم، پس به خدا پناه ببر، به درستی که فقر موجب نقصان دین است...»

همچنین در توصیه به امام حسن مجتبی (ع) فرمود:

لَا تَلْمُ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ، فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۴۷)

«انسانی را که طلب روزی خود می‌کند ملامت مکن، چه هر کس روزی خود (و خانواده خود) را نداشته باشد، خطاهایش فزون گردد.»

امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرمایند:

غَنِي يَحْزُرُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۷۲)

«غنایی که تو را از ستمگری باز دارد، بهتر از فقری است که به گناهت کشاند.»

در شرایط فقر و فشار ناشی از آن، بخشی از دستورات دینی و پای بندی به آن‌ها ترک خواهد شد و مجموعه دستورات دین که ضامن سلامت و سعادت جامعه است به طور کامل مورد عمل و عنایت قرار نمی‌گیرد. در روایت دیگری از حضرت علی (ع) آمده است:

الْفَقْرُ طَرَفٌ مِنَ الْكُفْرِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۲)

«فقر، یک ناحیه از کفر است.»

یعنی رفتار دینی و ارزش‌های الهی تحت فشار ناشی از فقر جای خود را به رفتار و هنجارهای نامطلوب خواهد داد تا آنجا که فرد در چنان شرایط سختی قرار می‌گیرد که اگر عقایدش محکم نباشد و صبر پیشه نکند، لب به کفران نعمت‌های الهی گشوده و نزدیک است که کافر شود. «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ حتی رسول اکرم (ص) در روایتی قرض را هم با کفر برابر می‌دانسته‌اند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الدِّينِ قَيْلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعَدِلُ الدِّينُ بِالْكَفْرِ فَقَالَ ص نَعَمْ (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۲۸)

«پناه می‌برم به خدا از کفر و بدهکاری؛ گفتند: ای رسول خدا! آیا قرض را با کفر برابر می‌دانی؟ فرمود: آری.»

۳-۲-۲- اندوه و نگرانی

امیرالمؤمنین (ع) در باره فقر می‌فرمایند:

مِنْ أَفْتَقَرَ فِيهَا حَزِنٌ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۷)

«هر کس در دنیا فقیر باشد، همواره اندوهناک است.»

الْفَقْرُ أَحْزَانٌ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۳)

«نداشتن، اندوه روی اندوه است.»

إِنَّ الْفَقْرَ... جَالِبٌ لِلْهُمُومِ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۲)

«فقر سبب گرفتار شدن به غم و اندوه است.»

إِنْ أَفْتَقَرَ قَطُّ وَ وَهَنَ فَهُوَ مِنَ الدَّنْبِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۹۰)

«اگر (انسان) فقیر شود، نومید و دل‌سرد خواهد شد.»

امام رضا (ع) نیز در این باره می‌فرمایند:

الْمَسْكَنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۵۳)

«ناداری کلید بدبختی است.»

فقیر همواره دغدغه‌مند رفع نیازهای اساسی خود است؛ در پی لقمه نانی است تا سیر شود، دنبال سرپناهی است تا به آرامش و امنیت برسد و پوشاک و لباسی می‌خواهد که خود را بپوشاند. گاهی موفق می‌شود اما غالب اوقات ناکام می‌ماند و همین امر باعث اندوه و نگرانی او می‌شود؛ کما این که امام صادق (ع) نیز در حدیثی فرموده‌اند:

ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُمَا اللَّهُ فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّتَهُ لِسَنَّتِهِ حَتَّى يَحْضُرَ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ فِي زَهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَ أَنْتَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا فَكَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِي الْبَقَاءَ كَمَا خَفْتُمْ عَلَيَّ الْفَنَاءَ أَمَا عَلِمْتُمْ يَا جَهْلَةَ أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَاثُ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اِطْمَأَنَّتْ (حر عاملی، ج ۱۲، ص ۳۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۸)

«سلمان و ابوذر- رحمهما الله- از کسانی بودند که شما از فضیلت و زهد آنان آگاهید؛ همین سلمان چون سهم خود را از بیت‌المال می‌گرفت، به اندازه قوت سال خود از آن برمی‌داشت و تا رسیدن سهم

سال بعد آن را نگاه می‌داشت. به او گفتند: ای ابا عبد الله^{۳۷}! تو با زهدی که داری چنین می‌کنی، و حال آن‌که نمی‌دانی امروز خواهی مرد یا فردا؟ و او در جواب می‌گفت: چرا همان گونه که می‌ترسید بمیرم، امید ندارید (فکر نمی‌کنید) زنده بمانم؟ مگر شما نادانان^{۳۸} نمی‌دانید که نفس انسان اگر به داشتن وسیله معیشت خود مطمئن نباشد گرفتار پریشانی و اضطراب می‌شود، و چون وسیله معیشت داشت اطمینان خاطر پیدا می‌کند...»

۳-۲-۳- ذلت و خواری

حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ وَ اسْتَعْتَفَ شَرَارَ خَلْقِكَ وَ أُبْتَلِيَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ أُفْتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِي الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ - إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۴۷)

«خدایا به توانگری، آبرویم را نگاه دار و به تنگدستی حرمتم را ضایع مکن تا از خلق محتاج تو، روزی خواهم و از خلق بدکردار تو عطوفت و مهربانی طلب کنم و به ستودن و مدح کسی که به من عطائی ارزانی داشته مبتلا شوم و به نکوهیدن کسی که بخشش خود را از من باز داشته فریفته گردم. در حالی که تو فوق این‌ها، صاحب بخشیدن و باز داشتن هستی.»

و باز می‌فرمایند:

مَنْ اسْتَعْنَى كَرَمَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ افْتَقَرَ هَانَ عَلَيْهِمْ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۶۹۱)

«هر که توانگر شود، نزد کسانش گرامی گردد و هر که نادار باشد، نزد آنان خوار است.»

مَنْ أَظْهَرَ فَقْرَهُ أَذَلَّ قَدْرَهُ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۶۴۴)

«هر که فقر و ناداری خود را آشکار کند، آبروی خود را می‌ریزد و خود را ذلیل می‌نماید.»

الْفَقِيرُ فِي الْوَطَنِ مُتَّهَنٌ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۳)

۳۷- ابو عبد الله (ابا عبد الله)، کنیه سلمان است.

۳۸- از این تعبیر جناب سلمان، چنان فهمیده می‌شود که کسانی که آن سخن را به ایشان می‌گفتند از خردمندان و دانایان نبودند، و از تربیت صحیح دینی آگاهی درستی نداشتند، و گر نه صحابی بزرگوار، آن گونه به آنان پاسخ نمی‌داد.

«فقیر در میهن خود حقیر است.»

الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يَسْمَعُ كَلَامَهُ وَ لَا يَعْرِفُ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يَسْمُونَهُ كَاذِبًا وَ لَوْ كَانَ زَاهِدًا يَسْمُونَهُ جَاهِلًا (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۴۷)

«فقیر حقیر است، به سخن او کسی گوش نمی‌دهد، و قدر او را هیچ کس نمی‌شناسد. اگر فقیر راست‌گو باشد او را دروغ‌گو می‌خوانند، و اگر زاهد باشد نادان می‌نامند.»

انسان‌های فقیر و نیازمند تحت تأثیر فشارهای فردی و خانوادگی و اجتماعی مجبور به انجام رفتارها و تمسک به هنجارهایی می‌گردند که با روح آزادی و ارزش‌های انسانی منافات دارد و موجب ذلت می‌گردد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

الْفَقْرُ يَخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۵۲)

«فقر انسان زیرک را به هنگام بیان دلیل خویش لال می‌کند.»

الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامَهُ (مجلسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷۲، ص ۴۷)

«انسان فقیر حقیر است، و کسی به سخن او گوش نمی‌دهد.»

متأسفانه بر خلاف سیره بزرگان دینی‌مان که همیشه رفتار نیکویی با فقرا داشتند و با روی باز با ایشان برخورد می‌کردند، بسیاری از مردم نگاهشان به ظواهر است و با کسی که سر و وضع مناسب و وضع مالی خوبی نداشته باشد برخورد خوبی ندارند. او را فراموش می‌کنند (الْفَقْرُ يُنْسِي) (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۲) و در نظرشان خوار می‌گردد اگر چه از نزدیکان ایشان باشد. (مَنْ اسْتَعْنَى كَرَمَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ افْتَقَرَ هَانَ عَلَى أَهْلِهِ) (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۰) وقتی هم فردی در چشم مردم حقیر و خوار شمرده شود در مقابل آن‌ها احساس ضعف کرده و نمی‌تواند از حق خود در برابر آن‌ها دفاع کند. کلامش شنیده نمی‌شود پس مقام او هم ناشناخته خواهد بود. (الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامَهُ وَ لَا يَعْرِفُ مَقَامَهُ) (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۴۷)

انسان فقیر حقیر است، و کسی به سخن او گوش نمی‌دهد. این کشته شدن برای آدمی سخت‌تر از کشته شدن جسدی است، زیرا که پایگاه اصلی برای هر کس شخصیت اجتماعی و مقام انسانی او است. و احساس عقده حقارت ناشی از فقر، این پایگاه و مقام را ویران می‌کند و از میان می‌برد.

یکی دیگر از پیامدهای فقر بلا و گرفتاری است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

الْفَقْرُ مَعَ الدِّينِ الشَّقَاءُ الْأَكْبَرُ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۸)

«فقر با بدهکاری، بزرگ‌ترین بدبختی است.»

إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۴۷)

«آگاه باشید! که فقر و فاقه از جمله بلاهاست.»

پس از این سخن چنین آمده است:

إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ (عبده، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۴۷)

«فراوانی مال از جمله نعمت‌هاست.»

و پیداست که این «فراوانی»، که امام (ع) آن را از جمله نعمت‌ها می‌شمرد، رابطه‌ای با فزونی تکاثری ندارد، چرا که آن فراوانی مالی که علاوه بر عقل و تجربه، تعالیم اسلامی نیز از آن نهی کرده است، فزونی همراه با تکاثر است. امام علی (ع) می‌فرماید:

كَثْرَةُ الْمَالِ يَفْسِدُ الْقُلُوبَ، وَ يَنْسِي الدُّنُوبَ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۴)

«فزونی مال دل‌ها را تباه می‌کند و گناهان را از یاد می‌برد.»

و در روایت دیگری می‌فرماید:

ثَرْوَةُ الْمَالِ تُرْدِي وَ تُطْغِي وَ تَفْنِي (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۲)

«بسیاری مال انسان را به سقوط می‌کشاند، و سرکشی می‌آورد، و نابود می‌سازد.»

پس بهتر است که این احادیث را پیوسته به یک دیگر (و به صورت یک منظومه مرتبط) فراگیریم، و درد فزونی مال را با انفاق آن در راه خدا درمان کنیم.

امام سجّاد (ع) در مناجاتشان این‌گونه می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَاجَاتِي... مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتَرَفَّنِي فِيهَا فَأَطْعَى أَوْ تُقْتَرَهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى (مجلسی، ج ۹۰، ص ۱۲)

«خدایا! از تو خواستار نیکوترین معیشتم: معیشتی که با آن توانایی بر طاعت تو پیدا کنم، و با آن به همه نیازمندی‌هایم برسم ... بی آن‌که سبب اتراف (رفاه‌زدگی) من شود و سر به طغیان بردارم، یا آن اندازه آن را اندک بدهی که گرفتار بدبختی شوم...»

امام باقر (ع) نیز در دعایشان به درگاه خداوند متعال عرضه می‌دارند:

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي، مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ، وَ أَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ، ... وَ لَا تُرْزِقَنِي رِزْقًا يُطْغِينِي، وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷، ص ۳۷۹)

«خدایا! تا در دنیا هستم از تو معیشتی با آسایش مسألت می‌کنم: معیشتی که با آن قدرت بر طاعت تو پیدا کنم، و رضایت کامل تو را به دست آورم ... و مرا چنان روزی مده که به طغیانم وادارد، و به فقر گرفتار مساز که بدبختم سازد.»

همان‌طور که در روایات بالا مشاهده می‌شود اصل فراوانی مال در کلام اهل‌بیت (ع) مذمت نشده بلکه رفاه طلبی، اتراف و مالی که انسان را از اطاعت الهی و بندگی خارج کند منظور است. لذا اگر فردی مال فراوانی به دست آورد ولی به حد کفاف زندگی کند و از مالش برای کارهای خیر مثل انفاق استفاده کند، بهره‌مند از ثواب و خشنودی الهی نیز گشته و به نظر می‌آید آن فزونی مال که در روایت آمده «إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ» همین مال است.

۳-۲-۵- ایجاد دشمنی و پرخاشگری در جامعه

امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه می‌فرماید:

فَإِنَّ الْفَقْرَ... دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۶)

«به درستی که فقر باعث دشمنی و خصومت است.»

عَجِبْتُ لِمَنْ لَا يَجِدُ قُوَّةَ فِي بَيْتِهِ كَيْفَ لَا يَخْرُجُ عَلَى النَّاسِ شَاهِرًا سَيْفَهُ (جرداق، ۱۹۳۷ م، ج ۴، ص ۶۲۸)

«در تعجبم از کسی که در خانه‌اش غذایی نیست و با شمشیر برهنه بر مردم خروج نمی‌کند.»

دارایی به عنوان یک تکیه گاه اجتماعی در برابر نیازها و مشکلات تلقی می‌گردد و طبعاً کسی که از این تکیه گاه بی‌بهره باشد، سعی می‌کند این خلأ را با تکیه بر دیگران جبران کند. اما این مسأله امر ساده‌ای نیست و کمتر پیش می‌آید که افرادی پیدا شوند که کفالت این افراد را به طور تمام و کمال بر عهده بگیرند؛ به این علت تعامل فقرا با دیگران دچار مشکل می‌شود و ممکن است منجر به خصومت و دشمنی بین آنان هم بشود.

۳-۲-۶- کاهش عقل

امیرالمؤمنین (ع) در این رابطه می‌فرماید:

فَإِنَّ الْفَقْرَ مُدْهِشَةٌ لِلْعَقْلِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۶)

«به درستی که فقر موجب دوری و نقصان عقل است.»

و در حدیثی خطاب به فرزندشان می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ! مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ فَقَدْ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ... التُّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۴۷)

«پسر! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: ... نقصان در عقل.»

با نگاهی به آثار سوئی که فقر به دنبال دارد و در بالا به آن‌ها اشاره شد، مجموع این اثرات، سختی‌ها و فشارهای زیادی را برای فقیر به دنبال دارد که اجازه استفاده مطلوب از ابزار عقل و فکر را به انسان نمی‌دهد. وقتی یک پدیده باعث پیامدهایی چون سرگستگی و پریشانی حواس، ذلت و خواری، غم و اندوه، ناباوری و بی‌دینی و ... به صورت همزمان می‌شود، تعادل روحی و روانی فرد را به می‌زند و از قدرت تصمیم‌گیری او می‌کاهد؛ لذا فقر نقصان عقل را به همراه دارد.

جمع‌بندی

در این فصل روایاتی از مولای متقیان علی (ع) پیرامون علل و پیامدهای فقر جمع‌آوری شد و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

در بخش اول علت‌های به وجود آمدن فقر را با توجه شخص و شخصیت به وجود آورنده آن به چهار دسته تقسیم کردیم: علت عموم مردم جامعه، اغنیا، مسئولین و فقرا.

عدم شکرگزاری و استفاده بهینه از منابع، حرص مال و ترک قناعت، و اسراف و ترک میانه‌روی علل مربوط به عموم مردم جامعه در ایجاد و گسترش است. عدم پرداخت حقوق واجب الهی و ستم‌کاری علل مربوط به اغنیا، مالکیت کلان اراضی و تیول‌داری حاکمان، بی‌عدالتی و بی‌تقوایی مسئولین، فقدان تخصص و عدم استفاده بهینه از منابع، سوء تدبیر و بی‌دقتی، و بی‌اعتنایی به حال فقرا و شرکت ندادن مستضعفان در تصمیم‌گیری‌ها علل مربوط به مسئولین جامعه می‌باشد. در مواقعی هم که فقرا سبب اصلی ایجاد یا گسترش فقر هستند، عواملی چون تنبلی و سستی در کارها، سوء تدبیر و بی‌دقتی در نحوه مصرف و درخواست از غیر خدا در این امر دخیل هستند.

در بخش دوم هم بر اساس روایات امیرالمؤمنین (ع) شش مورد از آثار و پیامدهای فقر را بیان کردیم که عبارت‌اند از: ایجاد نقصان در دین و تمایل به کفر، اندوه و نگرانی، ذلت و خواری، بلا و گرفتاری، ایجاد دشمنی و پرخاشگری در جامعه، و کاهش عقل.

در فصل بعد با مطالعه روایات و سیره عملی حضرت (ع) راه‌کارهای مقابله با فقر را از نگاه و رفتار ایشان استخراج می‌کنیم.

نمودار ۳-۱ - خلاصه فصل ۳



فصل چهارم: شیوه‌های مبارزه با فقر در کلام و سیره عملی حضرت (ع)

اکثر اقتصاددانان بر این باورند که یکی از مهم‌ترین اهداف علم اقتصاد ایجاد رفاه برای اقشار مختلف مردم و رفع فقر در جامعه است و از جمله راه‌های رسیدن به این هدف، توزیع عادلانه درآمد و ثروت می‌باشد؛ لذا تأمین حداقل نیازهای اساسی و حیاتی اقشار آسیب پذیر در جامعه و به تبع آن مسأله فقرزدایی از اهداف مهم نظام‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد. وجود فقر شدید و وسیع در یک جامعه نشانه ناسالم بودن عملکرد نظام اقتصادی و شکست آن از نقطه نظر تأمین عدالت اقتصادی و اجتماعی است.

پیدا شدن فقیر و زیستن افراد در زیر خط فقر، مبین این حقیقت است که جامعه نتوانسته به میزان کافی کار و فرصت شغلی با درآمد کافی برای نیروی کار خود ایجاد نماید. بنابراین، امروزه یکی از اهداف عمده دولت‌ها، مبارزه با فقر و کاهش جمعیت زیر خط فقر در جامعه است. برنامه‌هایی از قبیل ایجاد فرصت‌ها و امکانات مساوی برای افراد، آموزش افراد برای بالا بردن قدرت کارایی، کمک‌های بلاعوض به افراد آسیب پذیر برای بالا بردن قدرت کارایی، کمک‌های بلاعوض به افراد آسیب پذیر برای بالا بردن قدرت خرید آن‌ها، اعمال مالیات بر درآمد و ثروت افراد متمکن برای تعدیل ثروت در جامعه از جمله اقداماتی است که دولت می‌تواند برای توزیع عادلانه درآمد انجام دهد.

در فصل‌های پیشین فقر را تعریف کردیم و انواع، علل و پیامدهای فقر را از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) مورد بررسی قرار دادیم. در این فصل نخست راه‌کارهای مبارزه با فقر از دیدگاه مکاتب اقتصادی را به طور مختصر بیان می‌کنیم و سپس راه‌کارهای مبارزه با فقر را بنا بر اقوال و سیره عملی حضرت علی (ع) به تفصیل بیان می‌کنیم.

۴-۱- راه‌کارهای مبارزه با فقر در نظر اقتصاددانان و اندیشمندان غیر مسلمان

مزلو^{۳۹} (۱۹۶۸ م) با ارائه هرم نیازمندی‌های انسان، اولین سطح نیازها را نیازهای فیزیولوژیک می‌داند که شامل تأمین غذا، پوشاک، مسکن و غیره است. وی معتقد است تا امنیت غذایی افراد تأمین نشود، امکان تقاضا برای نیازهای دیگر وجود ندارد. به عبارت دیگر، مزلو معتقد است که فقر و دام محرومیت، انسان را اسیر اولین سطح نیازهای فیزیولوژیک می‌کند. در این حالت سطوح بالاتر نیازها، رخ نمی‌دهد و فرد عاری از هر گونه حس «شخص شدن و منیت» است. فرد فقیر چنان درگیر برآوردن نیازهای روزمره جهت بقا است که از خود و از توانایی‌هایش در گیر است. (ماهر، ۱۳۷۵)

مزلو معتقد است افراد سالم روی به نیازهای عالی تر دارند؛ یعنی خواستار متحقق شدن استعدادهای بالقوه خود و شناختن دنیای پیرامونشان هستند. هدف، غنی ساختن و گسترش تجربه زیستی و افزایش شادمانی و شور زنده بودن است... صفات اخلاقی نیکو که وی تعبیر به «ارزش‌های هستی» می‌کند، در این موقعیت رخ می‌نمایانند. برخی ارزش‌های هستی در نظر او عبارت‌اند از: حقیقت (در مقابل بی‌اعتمادی، بدگمانی و شک‌گرایی)، نیکی (در مقابل نفرت)، کمال (در مقابل نومیدی و بی‌معنایی)، یکتایی (در مقابل بی‌هویتی و بی‌ثباتی)، نظم (در مقابل احساس عدم امنیت و احتیاط)، خودکفایی (در مقابل مسئولیت را به دیگران دادن). این نظریه - که انسان‌ها بدون توجه به نیازهای پایین‌تر یا ارضای نسبی آن‌ها به سوی فضایل انسانی گام بر نمی‌دارند - در مورد غالب افراد جامعه صدق می‌کند و از همین رو آفرینش‌های علمی، هنری و اخلاقی در اجتماعات فقیر، شکوفایی کم‌تری دارد. بنابراین رفع نیازهای اساسی همه مردم و توزیع عادلانه درآمد، بهترین راه برای کاهش فقر در جامعه است. (اثولنز، ۱۹۸۳ م)

اقتصاددانان بدبین کلاسیک مهم‌ترین دلیل بدبینی خود را نسبت به آینده نظام سرمایه‌داری گسترش فقر و تضاد طبقاتی در جامعه می‌دانستند خواهان اصلاحاتی در توزیع عادلانه درآمد برای مقابله با فقر بودند:

الف) ریکاردو^{۴۱} (۱۸۱۷ م) عامل فقر و بیکاری در بین کارگران را بهره (رانت) مالکانه می‌داند که به مالکان زمین‌های حاصل خیز تعلق می‌گیرد. وی مالیات بر اراضی و توزیع مجدد آن را در بین کارگران برای رفع فقر و رکود اقتصادی مطرح می‌نماید (تفضلی، ۱۳۸۵)

ب) استوارت میل^{۴۲} (۱۸۴۸ م) برای اهداف رفاه اجتماعی^{۴۳} و توزیع عادلانه درآمد، دخالت در اقتصاد را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که دولت با مالیات بر ارث، ضبط بهره مالکانه و توزیع مجدد آن‌ها بین اقشار مختلف مردم قادر است اقدام به توزیع عادلانه درآمد و افزایش رفاه در بین اقشار آسیب‌پذیر جامعه بنماید (تفضلی، ۱۳۸۵).

مارکس^{۴۴} (۱۸۶۸ م) تراکم سرمایه، پیشرفت فنی و ظهور انحصارها را از عوامل افزایش فقر در بین کارگران می‌داند. وی معتقد است که توزیع غیر عادلانه ثروت (و شیوه تولید انبوه) و استثمار کارگران

۴۰ - Schultz

۴۱ - Ricardo

۴۲ - Stuart Mill

۴۳ - Social welfer

۴۴ - Marks

می‌شود. برای رفع چنین معضلی، مارکس نظام سوسیالیستی که در آن توزیع درآمد مبنای کار است را پیشنهاد می‌نماید (تفضلی، ۱۳۸۵).

کامونز^{۴۵} (م ۱۹۵۰) معتقد است که در دنیای امروز مهم‌ترین تضاد منافع میان طبقه اغنیا و فقرا یعنی یک طبقه ثروتمند که از ثروت زیادی در جامعه برخوردارند و طبقه دیگر که دارای حداقل دستمزد معیشتی هستند، است. از نظر کامونز تضاد اقتصادی منجر به تضادهای سیاسی و نظامی می‌گردد و در نهایت منجر به فروپاشی مکتب اقتصادی می‌گردد. کامونز معتقد است که دولت باید قدرت خود را برای جلوگیری از استفاده نامناسب از قدرت اقتصادی حاصل از تراکم ثروت اغنیا و انحصارگران به کار گیرد (تفضلی، ۱۳۸۵).

گالبرایت^{۴۶} (م ۱۹۸۵) در کتاب «جامعه ثروتمند» معتقد است که اشخاص، هنگامی تهدیدست به حساب می‌آیند که درآمدهای آشکارا از درآمد افراد دیگر جامعه کمتر باشد. در آن صورت، آن‌ها دیگر نمی‌توانند دارای چنین زندگی باشند که به طور حداقل برای یک زندگی آبرومندانه لازم است. تحت چنین شرایطی، افراد فقیر به علت آن که دارای یک زندگی آبرومندی نیستند، تحقیر می‌شوند. گالبرایت توزیع عادلانه درآمد و گسترش تأمین اجتماعی را شرط لازم برای رشد تولیدات در جامعه می‌داند.

تری^{۴۷} معتقد است که برای رفع فقر مطلق در انگلستان باید نیازهای ضروری همه انسان‌ها (صرف نظر از شئون اجتماعی آن‌ها) را تأمین کرد و برای این منظور باید کالاهای اساسی با کمترین قیمت به آن‌ها داده شود و نیازهای ضروری افراد با توجه به نظر کارشناسان تغذیه و پزشکان متخصص مورد توجه قرار گیرد (سهرابی، ۱۳۵۴).

دنيسون^{۴۸} (م ۱۹۸۹) در کتاب «سیاست فقر» در ارتباط با معیار فقر چنین می‌گوید: «من معتقدم فقر سطح پایین از استاندارد زندگی است که فرد را از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، خارج می‌سازد و برای این که افراد فقیر نباشند، بایستی درآمدی داشته باشند که آن‌ها را قادر سازد در حیات جامعه مشارکت کنند (به عنوان مثال، خوب بخورند، در حد کافی بنوشند و خانه‌شان گرم باشد)، فرزندان‌شان به خاطر کیفیت لباس‌شان خجالت نکشند، بتوانند بستگان خود را ملاقات کنند و در ایام تولد و کریسمس هدایایی به آن‌ها بدهند و آن‌ها باید قادر باشند به نحوی زندگی کنند که مطمئن باشند خدمات عمومی

۴۵ - Commons

۴۶ - Galbraith

۴۷ - Terry

۴۸ - Denison

پزشکان، معلمان، مالکان و سایرین حتی‌المقدور و با همان ادب و نزاکتی که با سایر اعضای جامعه برخورد می‌کنند، با ایشان نیز رفتار کنند.»

نورکس^{۴۹} (۱۹۵۳ م) به نوعی توسعه متوازن در بخش‌های اقتصادی معتقد است. وی علت توسعه نیافتگی کشورهای فقیر را وقوع دایره کور فقر می‌داند. وی معتقد است که هر چه جامعه فقیرتر می‌شود، درآمد آن نیز کمتر می‌گردد، پس انداز کمتر و در نتیجه انباشت سرمایه کمتر و درآمد کمتر خواهد شد که آن نیز به همان ترتیب باعث کمتر شدن انباشت سرمایه در دوره‌های بعد می‌شود (دادگر، ۱۳۸۳).

از جمع‌بندی نظرات اقتصاددانان فوق و همچنین اقتصاددانان طرفدار رشد اقتصادی توأم با توزیع عادلانه درآمد (از قبیل تودارو^{۵۰}، سن، نورکس و ...) چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که وجود فقر مزمن منجر به ایجاد «دایره خبیثه فقر» می‌گردد که از عوامل توسعه نیافتگی در کشورهای فقیر است. بنابراین، برای رفع عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشورها، باید مسأله فقر را در آن‌ها مرتفع نمود. گرچه اشتراک نظر در ارتباط با چگونگی ریشه کردن فقر در جامعه در میان اقتصاددانان وجود ندارد، لیکن همه آن‌ها اتفاق نظر دارند که فقر از شاخص‌های عقب‌ماندگی و رفاه اقتصادی از علائم توسعه یافتگی است. امروزه، اقتصاددانانی از قبیل میردال و هیرشمن فقر اقتصادی را یکی از شاخص‌های توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی ملل محروم تلقی می‌کنند و با ارائه راه‌کارهایی مانند افزایش تولید ملی از طریق سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال و توزیع عادلانه ثروت در جامعه به دنبال کاهش فقر و افزایش رفاه برای همه مردم می‌باشند. شومپیتر رفع فقر، گرسنگی، گسترش بهداشت و آموزش را مهم‌تر از بالا رفتن حجم کل محصول ملی و افزایش رشد اقتصادی می‌داند (دادگر، ۱۳۸۳). میردال معتقد است که ناآگاهی توده فقیر، کارشکنی طبقات مرفه و گسترش فساد از جمله عوامل بازدارنده توسعه در جامعه است. وی معتقد است که برابری بیشتر و توزیع عادلانه‌تر درآمد منجر به رشد اقتصادی می‌شود و برعکس، عدم توزیع عادلانه درآمد به خاطر پیامدهای روان‌شناختی و جامعه‌شناسی فقر باعث کاهش رشد اقتصادی می‌گردد (زاهدی، ۱۳۸۲).

۴-۲- راه‌کارهای مبارزه با فقر در کلام و سیره عملی امیرالمؤمنین (ع)

بعد از بررسی نظرات مکاتب مختلف اقتصادی پیرامون راه‌کارهای مبارزه با فقر به بیان راه‌کارهای امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با فقر می‌پردازیم. ایشان در مورد فقر و بیچارگی دوران پیش از خود می‌فرماید:

۴۹ -Nurkse

۵۰ -Todaro

اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا أَوْ غَنِيًّا بَدَّلَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا أَوْ بَخِيلًا
(صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۸۷)

«به هر سو که می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقیری که با فقر دست به گریبان است، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده... شخص دیگری را می‌بینی؟»

با توجه به آسیب‌های گوناگونی که فقر بر پیکره جامعه و خصوصاً بر نظام اقتصادی وارد می‌کند، حضرت (ع) مبارزه با فقر را جزو سیاست‌های اصلی خود قرار داده و راه‌کارهای مختلفی را جهت اجرایی شدن آن به کار می‌بندد که به آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۲-۱- راه‌کارهای ساختاری و زیربنایی

چنان‌که قبلاً هم اشاره شد، فقر پدیده‌ای است که آسیب‌های گوناگونی بر پیکره اقتصاد وارد می‌کند و مانند یک غده سرطانی که به کل سیستم دفاعی بدن آسیب می‌رساند، کل نظام اقتصادی جامعه را دچار چالش‌های جدی می‌کند؛ لذا برای مبارزه با آن باید ابتدا آثار مخرب آن را در همه حوزه‌ها شناخت و آن‌ها را برطرف کرد. که البته برطرف شدن کامل آن‌ها نیاز به زمان و هزینه زیادی دارد. در این قسمت سه بخش تولید، توزیع و مصرف که بخش‌های اصلی تشکیل دهنده نظام اقتصادی هستند به تفکیک بررسی شده و اصلاحاتی که حضرت (ع) در آن‌ها در جهت فقرزدایی انجام داده‌اند بیان می‌شود.

۴-۲-۱-۱- اصلاحات در نظام تولید

بخش تولید از ارکان اصلی نظام اقتصادی است و مکاتب مختلف اقتصادی نسبت به این بخش دیدگاه‌های خاصی مطرح کرده‌اند. سیاست‌های مالی و پولی به طور عمده در بخش تقاضا متمرکز شده‌اند ولی مکاتب طرفدار عرضه نیز در اقتصاد مطرح است. امیر مؤمنان (ع) در سیره و گفتار به بخش تولید توجه وافر داشته و خود به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مدیران اقتصادی توانستند با کارآفرینی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و مهارت‌ها، ثروت بسیاری را فراهم نموده و قدمی بزرگ در مسیر فقرزدایی بردارند. در این قسمت سعی داریم راه‌کارهایی که حضرت (ع) در زمینه تولید به کار بستند را مطرح کرده و نکات مهم آن را روشن سازیم.

الف) دعوت به تلاش برای امرار معاش و مذمت بیکاری و سستی در کارها

همان‌طور که در روایات فصل قبل آورده شد، حضرت (ع) بیکاری و سستی در کار را یکی از علت‌های به وجود آمدن فقر معرفی می‌کند؛ لذا یکی از راه‌کارهای مبارزه با فقر توصیه مردم به کار و تلاش و مذمت بیکاری و کاهلی است.

حضرت علی (ع) خطاب به فرزند بزرگوار خود - امام حسن مجتبی (ع) - فرمود:

لَا تَلْمُ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ... (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹، ص ۴۷)

«ملامت نکن انسانی را که قوت خود را طلب می‌کند [یعنی برای به دست آوردن نیازهای ضروری‌اش، کار و تلاش می‌نماید].»

و در دیگر احادیثشان فرمودند:

الْمُؤْمِنُ ... مَشْغُولٌ وَقْتَهُ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳۳)

«وقت مؤمن پر است (و هیچ گاه بیکار نیست).»

الْحَرْفَةُ مَعَ الْعِقَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۰۲)

«پیشه داشتن (و کار کردن) توأم با عفت، نیکوتر از ثروتمندی توأم با فجور است.»

إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَاتِّصَالُ الْفَرَاغِ مَفْسَدَةٌ (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۵۸)

«اگر شغل خستگی و رنج دارد، بیکاری مدام نیز مایه فساد و تباهی است.»

إِيَّاكُمْ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۷۸)

«از تنبلی بپرهیزید، زیرا که آدم تنبل حق خدا را ادا نمی‌کند.»

يُرَوَّى عَنْ سَيِّدِنَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يَفْرُغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَ الْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ اشْتَغَلَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بِيَدِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۱۶)

«روایت می‌کنند که امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که از جهاد فراغت پیدا می‌کرد، به آموزش مردم و داوری کردن میان ایشان می‌پرداخت؛ و چون از این تکلیف می‌آسود، در باغچه‌ای که داشت با دست خود کار می‌کرد و در هنگام کار ذکر می‌گفت.»

با نگاهی به روایات دیگر معصومین (ع) مشاهده می‌شود که ایشان نیز به این مسأله توجه کرده و احادیث متعددی در این باره فرموده‌اند. تعدادی از این روایات در زیر آورده شده:

پیامبر (ص) فرمودند:

كُلُوا مِنْ كَدِّ أَيْدِيكُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۶، ص ۳۱۴)

«از دسترنج خود بخورید.»

درباره پیامبر (ص) نقل شده که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا نَظَرَ إِلَى الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ فَقَالَ هَلْ لَهُ حَرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَبِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حَرْفَةٌ يَعِيشُ بَدِينِهِ (نوری، ۱۴۰۸ ق، ص ۲، ص ۴۱۵)

«هر گاه پیامبر اکرم (ص) به مردی نگاه می‌کرد و از او خوشش می‌آمد می‌پرسید: کاری دارد؟ اگر می‌گفتند: نه، می‌فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: ای پیامبر خدا چرا چنین است؟ فرمود: برای این که مؤمن اگر حرفه‌ای نداشته باشد با دینش زندگی می‌کند (و به نام دین، بار دوش این و آن می‌شود).»

پیامبر (ص) - به روایت امام صادق (ع) - فرمودند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۱۸)

هر کس بار زندگی خویش را بر دوش دیگران نهد ملعون است.

در مدینه مرد ولگردی بود که مردمان را به خنده می‌انداخت؛ امام سجاد (ع) فرمود:

قُولُوا لَهُ: إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يُخَسِّرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ (سفینه البحار، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۸)

«به او بگویید: خدا را روزی است (روز رستاخیز)، که باطل‌گرایان و ولگردان در آن زیان خواهند

دید.»

امام باقر (ع) از قول پیامبر خدا (ص) فرمود:

لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِعَنِيَّ وَ لَا لِدِي مَرَّةً سَوِيَّ وَ لَا لِمُحْتَرَفٍ وَ لَا لِقَوِي قُلْنَا وَ مَا مَعْنَى هَذَا قَالَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهَا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ يَكْفِيَ نَفْسَهُ عَنْهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۱۶۰)

«صدقه دادن به ثروتمند روا نیست، و همچنین به نیرومند تندرست، و به صاحب حرفه، و به انسان قادر بر کار. (اصحاب گفتند:) پرسیدیم: مقصود از این سخن چیست؟ فرمود: بر کسی که می‌تواند از گرفتن صدقه خودداری کند، گرفتن آن حلال نیست.»

همچنین در روایتی دیگر فرمودند:

الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِينِ وَ الدُّنْيَا (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۹)

«تنبلی به دین و دنیا آسیب می‌رساند.»

امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل فرموده‌اند که فرموده است:

... إِنْ أَصْنَفًا مِنْ أُمَّتِي لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعَاؤُهُمْ ... وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَيَّ غَرِيمٌ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَيَّ امْرَأَتِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا بِيَدِهِ وَ رَجُلٌ يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَ يَقُولُ رَبِّ ارْزُقْنِي وَ لَا يَخْرُجْ وَ لَا يَطْلُبُ الرِّزْقَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عَبْدِي أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ صَحِيحَةٍ... (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۶۷)

گروه‌هایی از امت من دعایشان مستجاب نمی‌شود... و (یکی) مردی که در خانه می‌نشیند و می‌گوید: پروردگارا! روزی مرا برسان! و به طلب روزی بیرون نمی‌رود. خدای بزرگ به او می‌گوید: «ای بنده من! مگر بدن سالم به تو ندادم، تا دنبال کار روی و روزی خود را به دست آوری؟...».

همچنین فرمودند:

لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَ يَطْلُبُونَهَا (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۶)

«در طلب روزی و معاش خودتان تنبلی نکنید؛ و بدانید که پدران ما برای طلب معاش می‌دویدند و می‌کوشیدند (و کل بر دیگران نمی‌شدند) ...»

اعْلَمْ يَا مُفَضَّلُ ... جُعِلَ الْخَبْزُ مُتَعَدِّرًا لَا يُنَالُ إِلَّا بِالْحَيْلَةِ وَالْحَرَكَةِ لِيَكُونَ لِلْإِنْسَانِ فِي ذَلِكَ شُغْلٌ يَكْفُهُ
عَمَّا يُخْرِجُهُ إِلَيْهِ الْفَرَاغُ مِنَ الْأَشْرِ وَالْعَبَثِ... (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۸۷)

«بدان ای مفضل! خدا (به دست آوردن) نان را دشوار قرار داده است که جز با تدبیر و حرکت به آن دسترس پیدا نمی‌شود، تا در این کار برای انسان شغلی فراهم شود، که او را از پیامدهای بیکاری، یعنی سبک‌سری و بیهودگی بازدارد.»

امام کاظم (ع) فرمودند:

قَالَ أَبِي لِبَعْضِ وُلْدِهِ إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (حر
عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۶۱)

پدرم به یکی از پسرانش گفت: «از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز، زیرا که این دو، تو را از رسیدن به بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.»

با توجه به روایات بالا نتیجه می‌گیریم که فرهنگ‌سازی در زمینه کار و تلاش و مذمت بیکاری - که یکی از علل به وجود آمدن فقر است - باید جزء برنامه‌های فقرزدایی حکومت باشد و علاوه بر این اقدامات اجرایی لازم نیز در جهت اشتغال زایی و فعال شدن نیروی کار جامعه انجام شود.

ب) حسن تدبیر و تقسیم کار درست در جامعه

هر مسئولی در هر جایگاهی که قرار دارد باید کارها و ریزمسئولیت‌هایش را به افرادی بسپرد که تخصص لازم برای انجام آن کار و مسئولیت را داشته باشد، در غیر این صورت نه تنها کارها به نحو احسن اجرا نشده و پیشرفتی خاصی صورت نمی‌گیرد، بلکه موجب افول اقتصاد هم خواهد شد.

امام علی (ع) فرمودند:

التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْمَعُونَةِ (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۵۱)

«تدبیر و مدیریت، نصف مخارج و مؤونه است.»

لَا فِقْرَ مَعَ حُسْنِ تَدْبِيرٍ (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۴۳۷)

«با حسن تدبیر، فقری وجود ندارد و باقی نمی‌ماند.»

حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۳۸۷)

«مدیریت درست، مال کم را رشد می‌دهد و مدیریت نادرست، مال بسیار را نابود می‌گرداند.»

از احادیث بالا برداشت می‌شود که از نگاه امیرالمؤمنین (ع) حسن تدبیر و مدیریت صحیح و هوشمندانه خصوصاً در مسائل کلان اقتصادی بسیار مهم است. با نگاهی به سیره پیامبر (ص) متوجه می‌شویم که ایشان نیز از این مسأله غافل نبوده‌اند. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ، اتَّخَذُوا الدُّجَاجَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۲، ص ۱۰)

«رسول خدا (ص) اغنیا را به پرورش گوسفند امر می‌کرد و فقرا را به مرغداری و پرورش طیور.»

علامه مجلسی در زیر این روایت نوشته است: در روایت حضرت (ص) چنین دارد:

عِنْدَ اتِّخَاذِ الْاَغْنِيَا الدُّجَاجَ يَأْذُنُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَلَاكِ الْقُرَى-أَي- أَنَّ الْاَغْنِيَا إِذَا ضَيَّقُوا عَلَى الْفُقَرَاءِ فِي مَكَاسِبِهِمْ وَ خَالِطُوهُمْ فِي مَعَايِشِهِمْ تَعْطَلُ سَعِيهِمْ وَ هَلَكُوا وَ فِي هَلَاكِ الْفُقَرَاءِ بَوَارٌ وَ فِي ذَلِكَ هَلَاكِ الْقُرَى وَ بَوَارُهَا (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۵، ص ۱۰)

«هنگامی که اغنیا به کار مرغداری مشغول شوند، خداوند هلاکت قریه‌ها را اعلام می‌کند؛ یعنی وقتی اغنیا با این کارشان، عرصه کسب و کار را بر فقرا تنگ کردند و شغلشان را از ایشان گرفتند و آنان را بیکار کردند، فقرا هلاک می‌شوند و این به معنای کسادی کار فقیران و نابودی آنان است؛ و با هلاکت فقرا، جوامع نیز هلاک می‌شوند.»

از این کلام روشن می‌شود که حسن تدبیر و تقسیم کار درست در جامعه بسیار مهم بوده و عدم رعایت آن‌ها در جامعه می‌تواند باعث بیکاری و به دنبال آن فقر گروهی از مردم شود. هر کس باید در پست یا مسئولیتی قرار بگیرد که تخصص و توانایی لازم در آن را دارد. این امر باعث می‌شود جامعه به رشد و شکوفایی برسد و از نهایت پتانسیل موجود در جامعه رعایت شود، و علاوه بر آن با سپردن کارهای ساده‌تر به قشر ضعیف جامعه، از بیکار شدن عده‌ای از مردم که مهارت یا تخصص خاصی ندارند جلوگیری بنماید.

ج) کار آفرینی و ایجاد فرصت‌های شغلی

امیر مؤمنان علی (ع) که وارث وضعیت نابسامان اقتصادی بودند، برای ریشه‌کن کردن فقر و تنگدستی تلاش فراوان کردند؛ زیرا به خوبی می‌دانستند که اقتصاد با اعتقادات و دین مردم ارتباط مستقیم دارد، همان‌گونه که نبی اکرم (ص) می‌فرمایند:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۱۷)

«فقر نزدیک به کفر است.»

امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه به فرزندش (محمد حنفیه) فرمودند:

يَا بَنِي إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ لِفَقْرٍ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳۲)

«فرزندم! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان می‌کند، و عامل دشمنی است.»

از این رو، آن حضرت (ع) یکی از اهداف حکومت را «اصلاح چشمگیر وضعیت شغلی مردم و آبادانی شهرها» برشمردند. (دشتی، ۱۳۷۹)

شهید مطهری در توضیح این مطلب می‌گوید: آن‌قدر این اصلاح، اساسی باشد که [تشخیص آن] احتیاج به فکر و مطالعه نداشته باشد، علائمش از در و دیوار پیدا باشد؛ به عبارت دیگر سامان به زندگی دادن، شکم‌ها را سیر کردن، تن‌ها را پوشانیدن، بیماری‌ها را معالجه کردن، جهل‌ها را از میان بردن، اقدام برای بهبود زندگی مادی مردم، زندگی مادی مردم را سامان دادن. (مطهری، ۱۳۸۳)

همان‌طور که در پیش‌تر هم اشاره شد امام (ع) در فرمان خود به مالک فرمودند:

وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۳۷)

«پیش از آن‌که به فکر درآمد و گرفتن وجهی از مردم باشی به فکر «آبادی و عمران و ایجاد منبع درآمد» برای مردم باش؛ مردم باید درآمد داشته باشند تا بتوانند به حکومت کمک کنند. زیرا بدون آبادانی

و ایجاد اشتغال برای مردم، هرگز نمی‌توان از مردم کمک گرفت و اگر کسی بدون رسیدگی به وضع درآمدی و اشتغال برای جامعه، فقط به فکر گرفتن مالیات و عوارض باشد، شهرها را به ویرانه تبدیل خواهد کرد، و مردم را (در اثر گرانی و نداری) نابود خواهد ساخت، و سرانجام حکومت، پایگاه مردمی خود را نیز از دست خواهد داد.»

کارنامه پر افتخار زندگی امیر مؤمنان (ع) نشان می‌دهد که آن حضرت (ع) در زندگی پر برکت خویش، با وجود تمامی مشاغل و مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی که بر عهده داشت، با دست پرتوان خود، صدها فرصت اشتغال به وجود آورد و خانواده‌های فراوانی را از نعمت کار مناسب و زندگی آبرومندانه برخوردار کرد و با این اقدام یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد فقر یعنی بیکاری را ریشه‌کن کردند. ایشان چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرمایند:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَضْرِبُ بِالْمِرِّ وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرْضِينَ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۷۴)

«با دست خویش بیل می‌زد و زمین را آباد می‌کرد.»

و هر زمین که آباد می‌نمود عده‌ای را به کار می‌گرفت و آنگاه زمین دیگر و... و ثمره این تلاش‌ها در اواخر عمر حضرت (ع)، چنان‌که از وصیت نامه ایشان برمی‌آید، اشتغال ده‌ها و بلکه صدها نفر در آن مزارع و کشتزارها بود؛ و این همه، تصویر یک کارآفرین بزرگ را از امام (ع) به دست می‌دهد. در ادامه به برخی از فعالیت‌های عمرانی حضرت (ع) که موجب اشتغال‌زایی افراد زیادی از مردم و همچنین آبادانی شهر شد و تا اندازه‌ای رنگ و بوی فقر را از جامعه زدود اشاره می‌شود.

عمده فعالیت‌های اقتصادی امام (ع) در دوره خلفا در منطقه ینبع به وقوع پیوسته است. ینبع نام منطقه‌ای است در ۱۶۵ کیلومتری غرب مدینه (در ساحل دریای سرخ) و آن را به دلیل چشمه‌های فراوانش به این نام نامیده‌اند. برخی تعداد چشمه‌های آن را تا ۱۷۰ عدد ذکر نموده‌اند. ساکنان ینبع عمدتاً از جینه و بنولیت و الأنصار بوده‌اند. پس از وفات امام (ع) این منطقه تحت اختیار اولاد امام حسن (ع) قرار گرفت. نام ینبع در کتب تاریخ، سیره و جغرافیا با نام امام علی (ع) عجین شده است، چنان‌که این منطقه در هیچ کتابی بی نام علی (ع) معرفی نشده است. از برخی شواهد تاریخی بر می‌آید که نام ینبع را امام (ع) بر این منطقه نهاده است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند:

قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ صَ الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيًّا عَ أَرْضًا فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبَعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا يَنْبَعُ (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۴۱)

«در زمانی که رسول خدا (ص) اراضی فیء را تقسیم نمود، زمینی هم نصیب علی (ع) گشت، او در این زمین چاهی حفر کرد که آب از درون آن مانند گردن شتر می جوشید، و به همین مناسبت نام ینبع به معنای جوشیدن آب از زمین بر آن نهاد.»

می گویند اولین چشمه‌ای که امام علی (ع) در ینبع احیا نمود «بغیغات» نام داشت که خود، مشتمل بر چندین چشمه به نام‌های «خیف^۱ الأراک»، «خیف لیلی»، و «خیف بسطاس» می گردید. ابن شبه انبوه نخل‌های این زمین‌ها را به خلیج تشبیه نموده و می نویسد: «فیها خلیجٌ مِنَ النَّخْلِ مَعَ الْعَیْنِ» (ابی زید عمر بن شبه النمیری البصری، ۱۴۱۰ ق)

علاوه بر این امام علی (ع) در ینبع چشمه‌های فراوان دیگری از جمله «عین البحیر»، «عین نولا» و «عین الحدث» و نخلستان‌های دیگری را نیز آباد نمود. (ابی زید عمر بن شبه النمیری البصری، ۱۴۱۰ ق)

ابن شهر آشوب تعداد چاه‌های امیرالمؤمنین (ع) در ینبع را بالغ بر یکصد حلقه ذکر نموده است. (ابن شهر آشوب، بی تا)

میزان محصول این املاک در زمان حیات امام (ع) به روایت واقدی افزون بر هزار وسق (۶۰ من) بوده است. درباره ارزش مجموعه این املاک اطلاعات دقیقی در دست نیست اما از روایتی که درباره «عین ابی نیزر» وارد شده است تا حدودی می توان به ارزش بسیار بالای آن‌ها پی برد. این روایت حاکی است که معاویه ۲۰۰ هزار دینار برای خرید عین ابی نیزر به امام حسین (ع) پیشنهاد کرد ولی امام آن مبلغ را نپذیرفت. (المبرد، ۱۴۱۳ ق)

از اشاره‌هایی که در وقف نامه‌ها و گزارش‌های معطوف به برکات اقتصادی امام علی (ع) وجود دارد چنین به دست می آید که آن حضرت (ع) علاوه بر ینبع در نواحی متعدد دیگری از مدینه فعالیت‌های عمرانی مانند حفر چاه‌ها و احداث مزارع و نخلستان‌ها داشته‌اند. در وقف نامه‌ای که آن حضرت (ع) به دست مبارک خود نگاشته شده‌اند به اموالی در «وادی القری»، «وادی ترعه» و «وادی اذنیه» اشاره شده است. (کلینی، ۱۳۶۹)

ابن شهر آشوب در ذکر برکات اقتصادی امیرالمؤمنین (ع) به موارد دیگری اشاره نموده است از جمله این موارد که در نصوص تاریخی دیگر هم به آن اشاره شده است حفر چاه‌هایی در کناره‌های راه مدینه مکه است. (ابن شهر آشوب، بی تا) و این مطلب در روایتی از امام صادق (ع) نیز نقل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق)

۵۱- کلمه «خیف» به معنای زمین کم ارتفاع است.

اگر چه تعیین دقیق مکان این چاه‌ها ممکن نیست ولی در حال حاضر منطقه‌ای که مسجد شجره در آن واقع شده است به نام «بئر علی» و «آبار علی» معروف است. (السهمودی، بی‌تا) و بنا به روایتی از امام صادق (ع) این منطقه با اقطاع پیامبر (ص) به علی (ع) واگذار گردیده بود... (السهمودی، بی‌تا) یاقوت وادی عقیق را به سه ناحیه «صغیر»، «کبیر» و «اکبر» تقسیم نموده و «عقیق اکبر» را با «بئر علی» معرفی می‌کند و مکان آن را در بطن «ذی الحلیفه» می‌داند. (شهاب‌الدین یاقوت بن عبد الله، ۱۳۹۹ ق). با توجه به مجموعه این قرائن می‌توان گفت چاه‌های مزبور در همین مکانی که اکنون به «آبار علی» (چاه‌های علی) معروف است حفر گردیده بود: برخی تعداد چاه‌های امام در این منطقه را ۲۳ حلقه ذکر نموده‌اند. (قائدان، ۱۳۷۴)

بدون شک برای مبارزه با عواملی که سبب بازدارندگی از کار و تلاش می‌گردد و زمینه بیکاری و یا کم کاری را در جامعه فراهم می‌سازد و شاهرگ حیاتی اقتصاد جامعه را که تولید است از تحرک بازمی‌دارد، اشتغال‌زایی یکی از عوامل اصلی فقر زدایی است. چرا که اصولاً پیشگیری بهتر از درمان است و نسخه‌های مقطعی، موقتی هستند. امام باقر (ع) در زمینه می‌فرمایند:

مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتَعْفَافًا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَ تَعَطُّفًا عَلَيَّ جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى وَ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ
(شعیری، بی‌تا، ص ۱۳۹)

«هر کس که برای بی‌نیازی از مردم و تلاش برای رفاه خانواده خود، و نیکی کردن به همسایه، به طلب دنیا (مال و امکانات زندگی) برخیزد، روز قیامت در حالی خدای بزرگ را ملاقات می‌کند که صورتی همچون ماه شب چهاردهم دارد.»

بنابراین شایسته است که حاکم جامعه اسلامی اشتغال‌زایی و عمران و آبادانی جامعه را جزء برنامه‌های اصلی حکومتی خویش قرار دهد تا از بیکاری جلوگیری کرده و موجبات توسعه اقتصادی جامعه را فراهم کند.

د) رونق بخشیدن به کشاورزی و اولویت دادن به تولید کالاهای اساسی

از نگاه امام علی (ع)، مردمانی که زمین و آب دارند و فقر بر آن‌ها سایه افکنده است، از رحمت الهی به دور، و از عنایت خداوند جدا هستند. علی (ع) بر احیای زمین تأکید می‌ورزید و برای فقرزدایی از جامعه به توسعه کشاورزی توصیه می‌کرد. ایشان مردمان را به آبادانی زمین و بهره‌وری از آن فرا می‌خواند و فراتر از آن، یکی از ملاک‌های ارزشیابی حکومت‌ها و چندی و چونی آن‌ها در حکومت‌داری

را حلدّ و حدود توجّه به کشاورزی می‌دانست. امیرالمؤمنین (ع) توسعه کشاورزی را از جمله وظایف اصلی کارگزاران می‌دانست و فرماندهان سپاه را مأمور دفاع از حقوق کشاورزان می‌کرد. (ری شهری، ۱۳۸۲)

امام علی (ع) گرچه در سنت گفتاری خود همه فعالیت‌های مفید اقتصادی اعم از صنعت، تجارت، خدمات و کشاورزی را مورد تشویق قرار داده‌اند (ری شهری، ۱۳۸۲)، اما اهمیت ویژه‌ای برای کشاورزی قائل شدند.

برای این انتخاب دو دلیل به ذهن می‌رسد:

دلیل اول؛ شرایط محیطی و اقتصادی مدینه است. بر خلاف شرایط مکه که با تجارت و دام‌پروری سازگاری بیشتری داشت و به همین دلیل مردم آنجا بیشتر در این دو رشته به فعالیت می‌پرداختند، مدینه به دلیل داشتن خاک حاصلخیز و آب و هوای مساعد، با زراعت بیشتر مناسبت داشت؛ و به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) پس از مهاجرت به مدینه به قریشیان فرمود:

يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنِّكُمْ تُحِبُّونَ الْمَأْشِيَةَ فَأَقْلُوا مِنْهَا فَإِنَّكُمْ بِأَقْلِ الْأَرْضِ مَطَرًا، وَأَحْرَثُوا فَإِنَّ الْحَرْثَ مُبَارَكٌ، وَأَكْثَرُوا فِيهِ مِنَ الْجَمَاجِمِ (البيهقي، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۲۲۹)

«ای جماعت قریش! شما دام‌پروری را بیشتر دوست دارید، از آن بکاهید، شما (اکنون) در سرزمینی قرار گرفته‌اید که بارش کمتری دارد، پس زراعت کنید، زیرا که زراعت مایه برکت است، و در آن از ابزار شخم زیاد استفاده کنید.»

دلیل دوم؛ نقش زیر بنایی کشاورزی در توسعه اقتصادی است. درست است که توسعه اقتصادی، ماهیتاً با پیشرفت‌های فنی در بخش صنعت تحقق می‌یابد، اما تا زمانی که نیازهای ضروری و ابتدایی انسان تأمین نشود، مازاد درآمدی برای سرمایه‌گذاری و مازاد نیروی کاری برای اشتغال در بخش صنعت، به وجود نخواهد آمد؛ و بدون این‌ها توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود.

ه) توسعه تجارت و حمایت از تاجران

یکی از راه‌کارهای امام (ع) در اصلاحات نظام تولید، توسعه تجارت، بالا بردن امکان حضور ثروتمندان در تجارت و حمایت از صاحبان حرفه‌ها و صنایع بوده است. امام (ع) اعتقاد داشتند که با توسعه تجارت و حمایت از صاحبان صنایع به رشد آبادانی در کشور اسلامی و بکار گرفتن نیروی کار و حفظ کرامت

انسانی دست خواهند یافت. دستوری که امام (ع) به مالک اشتر در این خصوص نوشته‌اند، در صورت رعایت درست آن، رشد اقتصادی، را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد:

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْتَّجَارِ وَ دَوَى الصِّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْراً الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمَضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جَلَابِهَا مِنَ الْمُبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَ صُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتُهُ وَ تَفْقَدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۳۸)

«اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه‌وران بپذیر و درباره آن‌ها به کارگزارانت نیکو سفارش کن. خواه آن‌ها که بر یک جای مقیم‌اند و خواه آن‌ها که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند. زیرا این گروه، خود مایه‌های منافع هستند و اسباب رفاه و آسودگی و به دست آورندگان آن از راه‌های دشوار و دور و خشکی و دریا و دشت‌ها و کوهساران و جایهایی که مردم در آن جایها گرد نیابند و جرئت رفتن به آن جایها نمایند. اینان مردمی مسالمت جویند که نه از فتنه‌گری‌هایشان بیمی است و نه از شر و فسادشان وحشتی. در کارشان نظر کن، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو.»

همچنین اهمیت تجارت را در بین کسب‌های گوناگون این‌گونه بیان کردند:

إِجْرُوا بَاكَ اللَّهُ لَكُمْ. فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الرِّزْقُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَ وَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا (ابن فهد حلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۶)

«تجارت کنید خدا به شما برکت می‌دهد، زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: روزی ده قسمت است نه قسمت آن در تجارت است و یک قسمت در غیر آن است.»

و در حدیثی دیگر فرمودند:

تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَاتِ، فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا غِنَى عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۲۶۰)

«به تجارت اقدام کنید زیرا بی‌نیازی از مردم در آن خواهد بود.»

روایات بالا اهمیت و جایگاه بالای این گروه را در نگاه امام (ع) در جامعه و حکومت نمایان می‌سازد. گسترش تجارت و روابط بین‌المللی باعث می‌شود که کشورهای فقیر با تولید کالاها و خدمات و عرضه آن در بازارهای جهانی از درآمدی بالاتر برخوردار شوند که این خود باعث افزایش درآمد

سرانه در کشورهای فقیر شده و این افزایش درآمد، به منزله‌ی رشد بیش‌تر و سرانجام کاهش فقر است. بنابراین حمایت درست از تاجران و صاحبان صنایع می‌تواند در رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه و در نهایت کاهش فقر نقش بسزایی داشته باشد.

و) نظارت بر بازار و کنترل سطح قیمت‌ها

بازار، تلاش‌های اقتصادی جامعه را عرضه می‌کند. داد و ستد، در بازار شکل می‌گیرد و بازاریان، به گونه‌ای مستقیم، با مردم در پیوندند. سلامت بازار، سلامت داد و ستد و بهره‌وری درست مردم از فرایند تلاش‌های اقتصادی و معیشتی را در پی خواهد داشت. بالعکس از آنجایی که عموم مردم برای تأمین مایحتاج خود با بازار ارتباط دارند، ناهنجاری در داد و ستد بازار، زیانش متوجه عموم مردم خصوصاً فقرا است و بر فقر آن‌ها خواهد افزود. به همین جهت تنظیم بازار از اموری است که همواره خواسته مردم و مورد توجه دولت‌ها است. طبیعی است که تنظیم امور بازار بدون وجود یک نهاد ناظر و مشرف بر روند جاری آن، امکان‌پذیر نیست و اینجا است که موضوع نظارت بر بازار و محدوده آزادی بازار و بازاری‌ها در امور بازرگانی مطرح می‌شود.

علی (ع) به لحاظ اهمیت بازار و نقش‌آفرینی شگرف آن در اقتصاد و معیشت مردم، به گونه‌ای مستقیم، بر بازار و چگونگی داد و ستد در آن، نظارت می‌کرد. آن بزرگوار، هر روز صبح به بازارهای کوفه می‌رفت و به تعبیر راوی، چونان «معلم کودکان»، بازاریان را به رعایت تقوا سفارش می‌کرد. اقداماتی که حضرت (ع) در راستای اصلاح بازارها انجام داد را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

و-۱) اقدامات آموزشی

امیرالمؤمنین (ع) بازاریان را سفارش می‌کردند که ربا نگیرند، گران‌فروشی نکنند، در معامله «غش» نکنند، احتکار روا ندارند، انصاف را پیشه سازند و کالا را بدان گونه که هست، عرضه کنند، نیک‌نمایی نکنند، با مراجعه‌کنندگان، با خُلق و خوی انسانی برخورد کنند، به هنگام خرید کالا، فروشنده را کم‌ارزش نسازند و... در ادامه تعدادی از روایاتی که به اقدامات آموزشی حضرت (ع) اشاره دارد جمع‌آوری شده است:

امام، در میان مسلمانان فریاد برمی‌آورد:

یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، اَلْفِئَةُ تُمُّ المَتَجَّرُ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۵۰)

«ای جماعت بازرگانان! ابتدا احکام و قوانین اسلامی تجارت را بیاموزید و سپس اقدام به تجارت نمایید.»

ابو سعید گوید: علی (ع) به بازار می آمد و می گفت:

يا أهل السوق اتقوا الله، و إياكم و الحلف فإنه ينفق السلعة و يحق البركة؛ فإن التاجر فاجر إلا من أخذ الحق و أعطاه، السلام عليكم. ثم يمكث الأيام، ثم يأى (تقفی، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۱۰۹)

ای بازاریان از خدا بترسید و حذر کنید از سوگند خوردن که اگر سوگند کالا را به فروش رساند ولی برکت را ببرد. هرآینه تاجر فاجر است مگر آن که به حق بخرد و به حق بفروشد. همین و بس. پس از چند روز باز به بازار می آمد و همان سخن بازمی گفت.

حارث گوید: علی (ع) به بازار آمد و گفت:

يا كى (تقفی، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۱۱۱)

«ای جماعت قصابان هر که در گوشت بدمد از ما نیست.»

حضرت علی (ع) هنگامی که در بازارها می گشت و اهل بازار را اندرز می داد، فرمود:

يا كى
بَرِّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُبْتِئِ يَنْوُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهُوا عَنِ
لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ اَوْفُوا الْكَيْ

ی (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ق، ص ۴۹۷)

«ای بازاریان! در آغاز کار از خدا طلب خیر نمایید و با آسان گیری در معامله برکت جوید و با مشتریان کنار بیایید و خود را به بردباری بیارایید و از سوگند باز ایستید و از دروغ کناره گیرید و از ستم [به مشتری] دوری کنید و به مظلومان انصاف دهید و به دورو بر ربا نروید و پیمانانه و ترازو را تمام نهدید و اموال مردم را کم مدهید (اعراف: ۸۵) و در زمین سر به فساد بر مدارید (اعراف: ۷۴)»

امیرالمؤمنین (ع) در جای دیگر فرمودند:

يِرْ لَمْ فِي الرِّبَا ثُمَّ ارْتَطَمَ قَالَ وَ كَانَ يِرْ
ی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۵۴)

هرکس از احکام معاملات مطلع نباشد و وارد بازار تجارت شود، روز بروز در لجنزار ربا غرق می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌گفت: کسی وارد بازار نشود، مگر موقعی که احکام خرید و فروش را بداند.

امام علی (ع) در منشور حکومتی خویش برای حفظ سلامتی بازار و جلوگیری از افتادن در گردابی خطرناک مانند انحصار، احتکار، کم فروشی و... که ناامنی اقتصادی را به وجود می‌آورد و در نتیجه مردم را دائماً در ناامنی و اضطراب روحی و روانی نگه می‌دارد به مالک هشدار می‌دهد و از او می‌خواهد که با آن‌ها به مبارزه برخاسته، جلو افزون خواهی و زیاده‌طلبی‌های آن‌ها را بگیرد و از هرج و مرج در بازار جلوگیری کند و نظارت خود را بر آن مستمر سازد؛ چنان‌که فرمودند:

ک بَابُ ی (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۳۸)

بی‌توجهی به وضع بازار و رها ساختن آن به حال خود، برآیندی جز ضرر و زیان و افزایش محرومیت برای عامه مردم نخواهد داشت، و این خود عیب و ننگی است بر زمامدار که از عهده توازن و تعادل در بازار برنیامده است.

و-۲) اقدامات عملی

یکی از اقداماتی که امیرالمؤمنین (ع) در زمینه اصلاح بازار انجام دادند، مجازات گران فروشان، محسوران و کم‌فروشان بود. ابن عباس گوید:

چون از بصره با بیت‌المال به کوفه به خدمت علی (ع) آمد، در کوفه حضرت (ع) را در بازار ملاقات نمود که ایستاده و صدا می‌زند که:

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَصْبَنَاهُ بَعْدَ
ی عَلُونَاهُ بِدِرْتِنَا هَذِهِ (طبرسی، ۱۳۷۰،
ص ۱۱۴)

ای مردم! هر کس را بینم که جری (ماهی بی فلس) و طافی (ماهی‌ای که در آب مرده باشد) بفروشد، شلاقش می‌زنم.

در روایتی دیگر این چنین آمده:

یُر
تَبْكِي ی تُخَاصِمُ رَجُلًا تَمَّارًا، فَقَالَ لَهَا:
رَدِيًا ی . « ک » : يَا يِر

: « ی نی قَالَمَّا ثَلَاثًا ی، فَعَلَاهُ بِالِدَّرَةِ ی (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۰، ص ۲۷۱)

حضرت امیر (ع) در بازار خرمافروشان قدم می‌زد، زنی را دید گریه می‌کند، علت را سؤال کرد، وی گفت: من خرمایی خریده‌ام به یک درهم و حال می‌بینم فروشنده از زیر بار که با روی آن فرق می‌کند، برایم وزن کرده است. حضرت (ع) به خرمافروش گفت پولش را برگردان. اما او امتناع کرد. حضرت (ع) تا سه بار دستور خود را تکرار کرد و او امتناع ورزید، سپس حضرت (ع) تازیانه خود را بالا برد. در این هنگام مرد خرمافروش پول پیرزن را به وی برگردانید.

مشخص کردن گروهی از افراد معتمد جهت نظارت و بررسی مشکلات بازار و مجازات بسیار شدید آن‌ها در صورت تخلف و دریافت رشوه از دیگر اقداماتی بود که ایشان جهت اصلاح وضعیت بازار انجام دادند. در این زمینه حضرت امیر (ع) در عهدنامه مالک اشتر این طور می‌فرمایند:

ک ی کَثِيرٍ اِحْتِكَارًا تَحْكُمًا ی
... بِالْقَرِ
الْاِحْتِكَارِ فِإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ كُنْ سَمَحًا
(صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۳۸)

«این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بدمعامله و بخیل‌اند و احتکار کننده‌اند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند ... پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش به سادگی و با موازین عدالت باشد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرسد. کسی که پس از منع تو احتکار کند او را کیفر ده تا عبرت دیگران باشد اما در کیفر او اسراف مکن.»

همچنین علی (ع) در زمینه مجازات خائنین به بازار مسلمین به شدت عمل می‌کرد و در این باره هیچ‌گونه مماشاتی نمی‌فرمود. عملکرد ایشان درباره ابن هرمه شاهد بر این مطلب است. ابن هرمه ناظر بازار اهواز بود. خیانتی کرد و علی (ع) از آن خیانت آگاه گشت، به رفاعه بن شداد به جلی - فرماندار خود در اهواز - چنین نوشت:

کتابی ی لا تَأْخُذْکَ
وَ اَوْفَقُهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنُهُ وَ نَادِ اَکْتُ ی ک
ک ی کَانَ رِبُهُ خَمْسَةَ وَ
فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ اَدْفَعُ مَكْسِبِهِ
ک ی کَانَ رِبُهُ خَمْسَةَ وَ
فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ اَدْفَعُ مَكْسِبِهِ
ک ی کَانَ رِبُهُ خَمْسَةَ وَ
فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ اَدْفَعُ مَكْسِبِهِ

۴-۲-۱-۲- اصلاحات در نظام توزیع

ریشه‌کن کردن فقر جز با برقراری عدالت امکان پذیر نیست و عدالت جز با توزیع درست منابع، ثروت و ابزارهای تولید و حتی مصرف درست تحقق نمی‌یابد. به همین جهت اسلام در همه مراحل آن از آغاز تا انجام، توجه خاصی را مبذول داشته و احکامی را صادر کرده است. از نظر قرآن، برای دست یابی به عدالت در حوزه اقتصادی لازم است در همه مراحل، مدیریت و نظارت دقیق شود. از این رو در توزیع منابع ثروت، اجازه نمی‌دهد تا هر کسی هر چیزی را مالک شود. این در حالی است که در اقتصاد کاپیتالیستی، شخص می‌تواند مالک هر چیزی شود. به سخن دیگر، آزادی اقتصادی افراد در جامعه اسلامی، از جهاتی محدود می‌شود و به شخص اجازه داده نمی‌شود تا از آزادی مطلق و بی‌قید و بند بهره‌مند شود.

خداوند در آیه ۸۷ سوره هود^{۵۲}، به نقد تفکر سرمایه‌داری بی بند و بار قوم شعیب می‌پردازد و خواسته آنان را درباره آزادی مطلق در مناسبات اقتصادی و تصرفات در اموال و ثروت، مردود می‌شمرد؛ چرا که از نظر قرآن، دست یابی به شرایط کاملاً مناسب عمومی برای تحقق جامعه ایمانی و عدالت گستر، تنها در سایه پذیرش محدودیت‌ها امکان پذیر است و هرگز آزادی مطلق نمی‌تواند عدالت جهانی را تحقق بخشد.

با نگاهی به سیره عملی امیر مؤمنان علی (ع) متوجه می‌شویم که ایشان در مدت محدودی که حاکمیت جامعه اسلامی را به عهده داشتند تمام سعی خود را در راستای برقراری عدالت و توزیع عادلانه اموال و ثروت‌های عمومی به کار بستند و فعالیت‌های مهمی در این زمینه انجام دادند که عبارت‌اند از:

الف) عدم تأخیر در پخش اموال عمومی

امام علی (ع) حبس اموال عمومی را در خزانه دولت، روا نمی‌دانست و می‌کوشید تا هرچه زودتر، به دست نیازمندان برساند. سیره امام، نشان دهنده آن است که ایشان حتی تأخیر یک شب را نیز در این امر برنمی‌تابید. او بر این باور بود که آنچه برای مردم و از آن مردم است، در اولین فرصت باید در اختیار آنان قرار گیرد. (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق)

ب) رعایت مواسات در تقسیم بیت‌المال

حاکمان، امین مردم‌اند و آنچه در اختیار دارند، امانت است. کارگزاران دولت، حق ندارند به مناسبت‌های مختلف و به بهانه‌های گوناگون، از اموال دولتی بذل و بخشش کنند. علی (ع) برخوردارهایی از این دست با اموال عمومی را ستمگری تلقی می‌کرد:

ی (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۲)

«سخواوتمندی زمامداران در اموال عمومی مسلمانان، ستم و عهدشکنی است.»

در برخوردش با عبدالله بن زمعه که از پیروان او بود و در دوران خلافتش بر وی وارد شد و از او درخواست مالی کرد، فرمود:

ی ک
ک فی حَرِّمِمْ شَدَّک
یک یر
(تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۱)

این مال، نه از آن من است و نه از آن تو؛ بلکه غنیمت مسلمانان است که در سایه شمشیرها به دست آمده است. اگر در جنگ با آنان شریک بودی، تو نیز به اندازه آن‌ها سهم داری؛ وگرنه، دستاورد آنان، برای غیر دهان‌هایشان نیست.

علی (ع) برای حل معضلات اقتصادی، تمام تلاش خود را بر توزیع عادلانه بیت‌المال و تقسیم منصفانه درآمد ملی - همانند زمان رسول خدا (ص) - مصروف داشته و بهای زیادی نیز در این راه پرداختند.

امام (ع) میان خواهرش ام هانی و برده عجمی وی بیت‌المال را بالسویه پرداخت نمود، و در مقابل اعتراض خواهرش می‌فرمود:

ی ی ک ، اللَّهُ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلِدِ إِسْمَاعِیْ ی
(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۴۹)

(منصرف شو) در کتاب خدا تفاوتی میان فرزند اسماعیل و فرزندان اسحاق (عرب بر عجم) مشاهده نکردم.

همچنین هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) به سبب تقسیم مساوی بیت‌المال از سوی اطرافیان و نزدیکان خود مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود:

«خدا را، خدا را، در کار طبقه فرو دست، یعنی بینوایان و نیازمندان و فقیران و بیماران زمین گیر، که هیچ کاری از دستشان بر نمی آید، و در میان آنان هم اظهارکننده نیاز و طالب احسان وجود دارد و هم کسانی که چنین نیستند؛ تو حق آنان را که خدا تو را نگهدار آن قرار داده است، برای خدا، نگاهبانی کن، و سهمی از بیت‌المال خود را مخصوص ایشان قرار ده، نیز در هر شهر قسمتی از محصول زمین‌های غنیمتی را به آنان مخصوص دار، که دورترین ایشان را همان اندازه حق است که نزدیک‌ترین آنان دارند، حق همگان باید رعایت شود، پس مبادا طغیان در نعمت تو را از رسیدگی در باره ایشان غافل کند، چه عذر تو برای آن که کار کوچکی را به علت پرداختن به کار مهمی فرو گذاشته‌ای پذیرفته نیست؛ پس از آنان غافل مشو و از رسیدگی به احوال ایشان از روی کبر و غرور خودداری مکن، و در جستجوی کار و بار کسانی از ایشان باش که مردمان به چشم حقارت در آنان می‌نگرند و دستشان به تو نمی‌رسد، و برای رسیدگی به کار ایشان مردانی را برگمار که از خدا بترسند و فروتن باشند و احوال ایشان را به تو گزارش کنند. سپس در حق ایشان چنان به کار برخیز که پوزش‌خواه تو در روز ملاقات خدا باشد، زیرا که اینان در میان رعیت از همه بیشتر نیازمند آن‌اند که حقشان به عدل داده شود. حق هر کس را به او بده، و به احوال خانواده یتیمان و سالخوردگان بی‌وسيله که خود روی سؤال ندارند برس. این کار بر والیان سنگین است، و هر گونه ادای حقی سنگین است، و خدا آن را بر کسانی سبک می‌کند که خواستار عاقبت نیک باشند، و نفس خود را به شکیبایی عادت دهند، و به درستی آنچه خدا به ایشان وعده کرده است یقین داشته باشند.»

نکته‌ای که در کلام حضرت (ع) مشاهده می‌شود این است که افرادی که برای شناسایی فقرا تعیین می‌شوند باید انسان‌های پرهیزگار و مورد اعتمادی باشند و احوال فقرا را دقیق، درست و دور از اغراض ناپسند گزارش دهند تا این بودجه خاص در اختیار فردی که واقعاً نیازمند نیست قرار نگیرد و در حق نیازمندی هم ظلمی نشود.

۴-۲-۱-۳- اصلاحات در نظام مصرف

سیاست مداران غربی همواره کوشیده‌اند توسعه یافتگی را آرزوی ممالک در حال توسعه جلوه دهند و این در حالی است که توسعه یافتگی غربی، از منظر آنان چیزی جز تبدیل شدن به مستعمره غرب و زایل شدن فرهنگ‌های بومی ملت‌ها نیست.

سطح و شکل مصرف افراد و اقشار جامعه، الگوی مصرف آن‌ها را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، الگوی مصرف در برگیرنده کمیت و کیفیت اقلام مصرفی افراد و خانوارهای جامعه است، که تحت تأثیر استانداردهای مصرف، درآمد، موقعیت اجتماعی و غیره تغییر می‌یابد. افزایش درآمد بر سطح مصرف اثر

می‌گذارد، اما میزان تأثیر آن بر شکل مصرف متغیر است. به عبارت دیگر، وقتی درآمد افزایش یابد، مصرف همه اقلام مورد نظر همزمان افزایش نمی‌یابد، بلکه به عنوان مثال در جامعه شهری با افزایش مصرف کالا، درصد مخارج مربوط به اغذیه کاهش می‌یابد و در نتیجه سهم بیشتری از درآمد افزایش یافته، به کالاهای بادوام داده می‌شود. البته این امر در جوامع مختلف متفاوت است.

غرب در صدد است با تولید نیازهای کاذب به مصرف‌گرایی بی‌حد و اندازه اصالت ببخشد و برای این کار دست به هر اقدامی زده است. در مقابل اسلام برای الگوی مصرف نسخه‌ی متفاوتی پیچیده است، اسلام معتقد است با قناعت و رضایت به تقدیر الهی در کنار تلاش، پرهیز از اسراف، تکیه بر ارزش‌های بنیادی و ترویج روحیه ایثار و انفاق می‌توان زندگی به دور از مصرف‌گرایی و تجملات داشت. مصرف‌گرایی (اسراف) در مقابل مصرف بهینه قرار دارد و یکی از آسیب‌های جدی رشد و توسعه منابع ملی به شمار می‌رود.

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در دوران حکومتی خویش از این موضوع غافل نبوده‌اند و با توصیه‌های مکرر سعی در اصلاح فرهنگ مصرف داشته‌اند؛ چرا که به فرموده خودشان «
(لیثی، ۱۳۷۶). فعالیت‌های حضرت (ع) را در این حوزه می‌توان به سه بخش تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

الف) فرهنگ‌سازی در جهت مصرف صحیح

همان‌طوری که در احادیث فصل قبل آمد، یکی از مهم‌ترین علل به وجود آمدن فقر مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی است (لیثی، ۱۳۷۶) و اگر فرهنگ مصرف در بین مردم مبتنی بر قناعت نباشد، هیچ مالی آن‌ها را بی‌نیاز نمی‌کند. (تمیمی، ۱۴۱۰ ق)

لذا توصیه به مصرف صحیح و فرهنگ‌سازی در این زمینه از اقدامات مهم امیرالمؤمنین (ع) برای مبارزه با فقر بوده است؛ حتی سایر اهل‌بیت (ع) هم با این که منصب حاکمیت جامعه اسلامی را در اختیار نداشته‌اند در این زمینه تلاش زیادی کرده‌اند که در ادامه بعضی از سخنان گهربار ایشان در راستای فرهنگ‌سازی مصرف صحیح ذکر شده است. نکته مهم این که هم تحقق الگوی فقر ستیز به صورت بسیار جدی نیازمند بسترهای اخلاقی و فرهنگی است و هم عدم تناسب اخلاق دینی با اخلاق مطلوب اقتصادی به تضعیف اهداف و کارکردهای دین و ارزش‌های اخلاقی آن در جامعه می‌انجامد. (خاندوزی، ۱۳۸۵)

قابل ذکر است از آنجایی که این راه‌کار هزینه خاصی به دنبال ندارد یکی از بهترین روش‌های پیشگیری از فقر در جامعه است.

رسول خدا (ص) به شتر چرانی گذر کرد و کسی را فرستاد تا از او شیر بخواهد شتربان گفت: آنچه در پستان شتران است صبحانه قبیله است و آنچه در ظرف‌هاست شام ایشان است، رسول خدا (ص) فرمود: **كَثْرَ مَالِهِ وَ وُلْدَهُ** «خدایا مال و فرزندان را زیاد کن.» سپس به گوسفندچرانی گذر کرد و کس فرستاد تا از او شیر بگیرد، چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت، در ظرف پیغمبر (ص) ریخت و گوسفندی هم برای حضرت (ع) فرستاد و عرض کرد همین اندازه نزد ما بود، اگر بیشتر هم بخواهید به شما می‌دهم. رسول خدا (ص) فرمود: **ك** «خدایا او را به قدر کفاف روزی ده»، یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! برای کسی که ردت کرد، دعایی فرمودی که همه ما آن را دوست داریم و برای کسی که حاجت را روا کرد دعایی فرمودی که همه ما ناخوش داریم. رسول خدا (ص) فرمود: **كِي يَرْ كَثُرَ وَ اَلْهُي اللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ اَلَّ مُحَمَّدٍ اَلْكَ** «آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از زیادی که دل را مشغول دارد بار خدایا به محمد و آل محمد به قدر کفاف روزی کن.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۴۰)

ایشان در روایت دیگری فرمودند که خدای عزوجل فرماید:

عِبَادَةَ رَبِّهِ بِالْع **ی ی** **ک** **ی**
 (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۴۰)

«رشک‌آورترین دوستانم نزد من بنده مؤمنی است که ... روزی‌اش به قدر کفاف است و بر آن صبر می‌کند.»

کلام آخر در مورد اسراف، آن است که خداوند در سوره غافر آیه ۴۳ مسرفین را یاران آتش خوانده است.^{۵۳} یعنی اسراف کار، عاقبتی جز جهنم ندارد. اول جهنمی که در دنیا به واسطه گرفتاری در دام فقر و پریشانی و دست نیاز سوی دیگران بردن، برای خود درست کرده است و دیگری جهنمی که به واسطه اطاعت نکردن از فرمان خداوند در آخرت برای خود مهیا نموده است. تدبیر در این آیه نشان می‌دهد اسراف موجب زیان رساندن به مال انسان و از بین رفتن آن در مدت زمانی کوتاه می‌شود و همچنین زندگی انسان را به جهنمی از فقر و نداری و تلاش بیپوده برای به دست آوردن آنچه از دست داده است، مبدل می‌کند.

الف-۲- استحباب قناعت و کراهت طمع

در کنار بحث اسراف که همواره در اسلام مورد مذمت قرار گرفته است، مسأله قناعت خصلت و ویژگی ارزشمندی برای یک انسان مسلمان به شمار می‌رود. در فرهنگ اسلامی صفت قناعت از جمله صفات فاضله و اخلاق حسنه است و از آن به عنوان وسیله‌ای که بی‌نیازی را موجب می‌شود، یاد شده است. امام محمدباقر (ع) در این رابطه می‌فرماید:

رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ ي (کلینی، ج ۲، ص ۱۳۹)

«هر که قناعت کند به آنچه خدا به او می‌دهد، غنی‌ترین مردم است.»

امیر مؤمنان علی (ع) نیز در روایتی فرمودند:

(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۶)

«قناعت سرمایه‌ای است که تمام نمی‌شود.»

ایشان در وصیت به پسرشان محمد بن حنفیه قناعت را بالاترین گنج معرفی کرده و فرموده‌اند:

يا ي ... ك ي . ير
ك ي ي (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۸۵)

«فرزند عزیزم، هیچ شرفی والاتر از اسلام، ... و هیچ گنجی غنی‌تر از قناعت نیست. اگر میل داری خیر دنیا و آخرت را جمع کنی طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کن.»

اگر کسی به آنچه خدا برای او مقدر کرده راضی نباشد، چشم طمع به مال، یا مقام دیگران خواهد دوخت و برای جلب توجه و بهره‌مندی از وی ناگزیر است در برابرش خضوع کرده و زبان به اظهار فقر و درماندگی خود و تعریف بی‌جا و تملق و چاپلوسی از او بگشاید تا دل او را به دست آورد و از او بهره‌مند گردد. در این حالت، انسانیت انسان و شخصیت او پایمال می‌گردد و موجب ذلت و خواری او خواهد شد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

ي وَثَاقِ الدَّلِّ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۴)

«طمع کار همواره زبون و خوار است.»

از آنجا که طمع کار به آنچه خود دارد قانع نبوده و آن را برای تأمین نیازمندی‌هایش کافی نمی‌داند، با چشم دوختن به مال و دارایی دیگران همیشه خود را محتاج و نیازمند به آن‌ها نشان می‌دهد، و در نظر مردم نیز درمانده و نیازمند جلوه می‌کند. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید:

إِيَّاكَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹، ص ۴۰۸)

«خود را از طمع دور گردان، چرا که طمع، فقر و درماندگی بالفعل است.»

الف-۳- کمال زهد و نقص تمایل به دنیا

«زهد» مصدر «الزهاده» است. به معنی به اندازه کفایت گرفتن یا مصرف کردن، و بی‌اعتنایی نسبت به مازاد. ممکن است کسی در عمل به ناچار مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی قناعت پیشه باشد ولی در اصل قلب او راضی نباشد چنین فردی قناعت عملی در زندگی ندارد. اگر از دنیا روی گردان بود و به آن وابسته نبود قلبش نیز راضی و خشنود و قانع باشد زاهد است. زهد مانند سدّی است یا نیرویی است در جلوی هوس‌ها و خواهش‌های افراط طلبانه نفس که مزاحم سیر تکاملی انسان به سوی کمال است می‌ایستد. زهد همانند قناعت است از این جهت که به انگیزه رسیدن به کمالات بالاتر از کمالات دنیوی است. (ناظم زاده، ۱۳۸۷)

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

ك ك مِنْ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ - ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حدید: ۲۳) - وَ مَنْ لَمْ يَأْتِ بِشَيْءٍ يَوْمَئِذٍ يَمَسُّهُ الْيُسْرُ وَ لَمْ يَفْرَحْ بِآلَاتِي (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۵۳)

«زهد بین دو جمله از قرآن [تعریف شده] است آنجا که خداوند تعالی فرموده است: «تا بر آنچه از دست داده‌اید غمگین نشوید و بر آنچه به شما داده است شادمان نگردید» پس کسی که بر گذشته اندوه نخورد و به آینده شادمان نباشد هر دو جانب زهد را به صورت کامل دریافته است.» (کنایه از این که حقیقت زهد ترک تمام وابستگی‌های گذشته و آینده است)

به طور کلی از آموزه‌های دینی چنین بر می‌آید که زهد دارای دو بعد است:

۵۴- ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حدید: ۲۳)

۱. بعد روحی که به معنای دل نبستن و شیفته نبودن به مظاهر مادی است. زهد در این مرحله به معنای برخوردار نشدن از امکانات مادی نیست بلکه به معنای اسیر زخارف دنیایی نشدن است.

۲. بعد عملی زهد که همان «برداشت کم برای بازدهی زیاد» است. (مطهری، ۱۳۸۰) از این رو، زهد عملی مربوط به صرفه‌جویی در مصرف است و هرگز عرصه تولید را شامل نمی‌شود. (اسکندری، ۱۳۸۳)

امیرالمؤمنین (ع) درباره آثار زهد می‌فرماید:

ی ی ی
ی ی ی
(دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۲۵)

«هر که در دنیا زهد را پیشه کرد راحت می‌شود، قلبش از هم و غم دنیا و بدنش از رنج و تعب آن و هر که رغبت و میل به دنیا کرد مملو می‌شود قلبش از هم و غم و بدنش به رنج و سختی مبتلا خواهد شد. پس کسی که زاهد باشد نظر به کسی جز به خدا ندارد و در اموراتش جز به خدا به کسی رجوع نخواهد کرد.» (مسترحمی، ۱۳۴۹)

در روایتی دیگر زهد را علامت شوق به ثواب آخرت عنوان کرده و فرموده‌اند:

ی ی ی
ی ی ی
ی ی ی
ی ی ی
(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۹)

«علامت مشتاق به ثواب آخرت بی‌رغبتی نسبت به شکوفه (خرم و بی‌ثبات) دنیای نقد است، همانا بی‌رغبتی زاهد نسبت به دنیا، از آنچه خدای عزوجل برایش از دنیا قسمت کرده کاهش ندهد، اگر چه زهد کند، و حرص شخص حریص بر شکوفه دنیای نقد، برایش افزونی نیاورد، اگر چه حرص زند، پس مغبون کسی است که از بهره آخرت خود محروم ماند.»

دیگر معصومین (ع) نیز در مذمت دنیا و دنیا جویی توصیه‌های فراوانی کرده‌اند که دو مورد از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

رسول خدا (ص) فرمود:

ی ی ی
ی ی ی
(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۱)

«در دنیا جوئی زیان زدن به آخرت است و در آخرت جوئی زیان زدن به دنیا، شما به دنیا زیان زنید که آن به زیان رسانیدن سزاوارتر است.»

امام صادق (ع) فرمود:

اللَّهُ كَيْ طَقَّ بِهَا لِسَانُهُ وَ بَصَرُهُ ع
(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۸)

«کسی که به دنیا زاهد و بی‌رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش بر جا دارد و زبانش را به آن گویا سازد، و او را به عیب‌های دنیا و درد و دوایش بینا گرداند، و او را از دنیا سالم بیرون کند و به بهشت دارالسلام در آورد.»

از احادیث بالا نتیجه می‌شود زهد اسلامی هرگز با ناتوانی اقتصادی سازگاری ندارد بلکه اثر سازنده‌ای در اقتصاد دارد. زیرا همان‌طور که اشاره شد زهد یک حالت امساکی قلبی است که بر شیوه مصرف تأثیر بالایی دارد و راه‌کاری مناسب جهت جلوگیری از گسترش فقر است و هرگز به معنای ضعف در عملکرد افراد و پایین بودن امکانات نیست.

الف-۴- افزایش رزق و کاهش فقر

آموزه‌های دینی به عنوان جزئی از عناصر فرهنگی، می‌تواند نقش مهمی در رشد و پیشرفت اقتصادی ایفا کند و پیشرفت سریع علمی و اقتصادی برخی کشورها تحت تأثیر آموزه‌های دینی گواه این مدعا است. این در حالی است که عناصر فرهنگی یاد شده به گونه‌ای مترقی‌تر و متکی بر پایه‌های جهان بینی و انسان شناسی استوارتر در آموزه‌های اسلامی وجود دارد که بررسی و بر نمودن عالمانه آن‌ها، نخستین گام برای نهادینه کردن آن عناصر به شمار می‌رود (ایروانی، ۱۳۸۰). امیر مؤمنان علی (ع) که نماینده خدای متعال بر روی زمین است، به تأثیر عوامل معنوی بر اسباب مادی یقین داشتند و غیر از راه‌کارهای مستقیم و ملموس در جهت فقرزدایی، به راه‌هایی برای ازدیاد رزق اشاره فرموده‌اند. ایشان در روایتی این طور بیان می‌فرمایند:

ك ك ي ي ا ي
ي ي ك ي
ي الله ي ك ي
ي ي ك ك ي
ك ك ي ك ي

ک ی

بَيْنَ مَرَّةٍ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَبْعَ

ی الرِّزْقِ وَ مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي ك

(طبرسی، ۱۳۸۵ ق، ص ۲۹)

«آیا به شما نگویم که چه عواملی رزق را افزون می‌کنند و چه راه‌کارهایی برای ازدیاد روزی هست؟ عرض کردند: بفرمایید ای امیر مؤمنان! فرمود: جمع بین دو نماز (ظهر و عصر، و مغرب و عشا) تعقیبات بعد از نماز صبح و عصر، صله ارحام، جارو زدن جلو خانه‌ها (و کوچه‌ها)، صبح زود به دنبال رزق رفتن، استغفار، ادای امانت، گفتن سخن حق، اجابت کردن مؤذن (اقامه نماز اول وقت)، ترک کلام در دست‌شویی، ترک حرص، شکر منعم و ولی نعمت، دوری کردن از قسم دروغ، وضو قبل از غذا و خوردن غذایی که بر سفره می‌ریزد، ثروت و روزی را زیاد می‌کند؛ و کسی که در هر روز، سی مرتبه بگوید «سبحان الله»، خدای - عزوجل - هفتاد نوع بلا را از او دفع می‌گرداند که آسان‌ترین آن بلاها، «فقر» است.»

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که اعتقاد به تأثیر معنویات در اقتصاد، هرگز به معنای نفی یا تضعیف نقش اسباب مادی نیست، بلکه مقصود این است که در کنار عناصر مادی، همچون سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار ماهر، عوامل معنوی مانند اعتقادات دینی صحیح و اخلاق و اعمال نیک نیز، در رشد اقتصادی مؤثر است. (ایروانی، ۱۳۸۰)

ب) نظارت بر کارگزاران در رعایت ساده زیستی و نهی از شرکت در سفره‌های رنگین

یکی دیگر از اقدامات امام علی (ع) در اصلاحات نظام مصرفی جامعه، نظارت بر ثروت کارگزاران حکومت و نحوه تعامل آنان با دیگران بوده است. امام به کارگزاران خود سفارش می‌نمود که از تکاثر ثروت و دنیاطلبی پرهیز نمایند و نیز آنان را از حضور در دعوت ثروتمندان پرهیز می‌دهد.

امام در نامه‌ای به منذر بن جارود، ایشان را به خاطر خیانت و دنیاطلبی مورد سرزنش قرار داده، از مسئولیت عزل می‌کند:

ک ی ک ک ی ک ی ک ی ک ی ک ی
ک ی ک ی ک ی ک ی ک ی ک ی ک ی ک ی
(صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۶۲)

«اگر آنچه از تو برایم گزارش شده درست باشد شتر خانواده تو و بند کفشت از تو بهتر است کسی با صفات تو شایسته آن نیست که مرزی توسط او بسته شود یا فرمانی به دست او اجرا گردد یا مقامش بالا رود یا در امانتی شریک شود.»

است. ظاهر آن است که مراد از تکبر کردن فقرا بر اغنیا، ترک تملقات گدایانه و افتادگی‌های خسیسانه باشد - چنانچه آخر کلام، اشعار به آن دارد و این که تکبر فقرا نسبت به اغنیا مستثنا باشد، بعید است - و تواضع فقرا پیش اغنیا، از جهت طمع و ملاحظه جهت غنا و توانگری ایشان، بسیار مذموم است؛ (گلستانه، ۱۳۸۸) و در نهج البلاغه، از آن حضرت (ع)، روایت کرده که فرمود:

يَا فَتَوَاضَعْ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۸)

«کسی که نزد یکی از اغنیا رود و از جهت غنا، فروتنی پیش او کند، دو ثلث دینش می‌رود.»

امام صادق (ع) نیز در روایتی در همین موضوع می‌فرماید:

بَنَكُم بِالْوَرَعِ ي وَ الْاِسْتِعْنَاءِ بِاللّٰهِ عَن طَلَبِ الْخَوَائِجِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ اَعْلَمُوا اَنَّهُ اَيُّمَ
يَخِي ي ي ه اَحْمَلُهُ اللّٰهُ وَ مَقْتَهُ وَ اِكْلَهُ اللّٰهُ اِلَّا
ي ي ا ه وَ صَارَ فِي دِهٍ مِنْهُ شَيْءٌ نَزَعَ اللّٰهُ الْبَكَّةَ مِنْهُ وَ لَمْ يُوَجِرْهُ عَلٰى ي ي حَجَّ
(ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۴۶)

«دین خود را با ورع و تقوای استوار و بی‌نیازی جستن از درخواست حاجت از زورمند، حفظ کنید، و بدانید که هر مؤمنی در برابر زورمندی یا کسی که با دین وی مخالف است به طمع مال او فروتنی کند، خداوند او را گمنام می‌سازد، و بر این کار بر او خشم می‌گیرد، و او را به همان کس واگذار می‌کند، و اگر از این رهگذر به چیزی از دنیا دست یافت و مالی در دستش قرار گرفت خداوند برکت را از آن می‌برد، و چنانچه چیزی از آن را به مصرف حج یا عمره و یا آزاد کردن برده رسانید خدا به او پاداش نخواهد داد.»

تواضع فقرا نزد اغنیا سبب کسالت، تنبلی و عامل از بین رفتن روحیه اعتماد به نفس در آنها نیز می‌شود و استعدادهای انسانی را که می‌تواند در مسیر و راه‌های مشروع و معقول قرار گیرند به انجماد و تخدیر می‌کشاند. به همین جهت تغییر این فرهنگ می‌تواند نقش مهمی در مبارزه با شیوع فرهنگ بیکاری - که از عوامل گسترش فقر در جامعه است - ایفا کند.

۴-۲-۱- راه‌کارهای موردی و روبنایی

راه‌کارهایی که در این قسمت بیان می‌شود راه‌کارهایی هستند که به‌کارگیری آنها نیاز به زمان هزینه زیادی ندارد و به حوزه‌های کوچک‌تری در اقتصاد محدود می‌شوند که در سه بخش بیان می‌شوند:

۴-۲-۱- دستگیری از نیازمندان از طریق واجبات و مستحبات مالی

یکی از طرق مهم فقر زدایی در جامعه، رفع نیاز مستمندان به وسیله واجبات مالی اعم از خمس، زکات و صدقات واجب و مستحبات مالی اعم از صدقات مستحب، اوقاف، نذورات و... است که خودداری از پرداخت آن‌ها غیر از این که سرپیچی از فرمان الهی است، باعث می‌شود یکی از منابع مالی مهم جامعه اسلامی از دست برود. همچنین این امر در طول زمان موجب می‌شود که فاصله و نفرت مستمندان از اغنیا بیشتر شده و موجب هلاکت یکدیگر شوند. به همین جهت امیرالمؤمنین (ع) با توصیه‌های مکرر و تعیین مسئول مشخص سعی کردند تا این مبالغ را جمع آوری کرده و برای کمک به فقرا از آن‌ها استفاده کنند. در ادامه اقدامات حضرت (ع) در این زمینه بیان می‌شود:

الف) دعوت مردم به پرداخت‌های مالی

حضرت امیر (ع) در موقعیت‌های مختلف مردم را به پرداخت واجبات و مستحبات مالی دعوت کرده‌اند. ایشان در یکسری از روایات، این پرداخت‌ها را مایه خیر و برکت مال و افزایش رزق شخص پرداخت کننده مطرح کرده‌اند:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

اللَّهُ يَمُرُّ بِرِكِّكَ ... الزَّكَاةَ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۱۲)

«خداوند ایمان را موجب پاکی از شرک... و زکات را موجب رزق قرار داد.»

در روایتی دیگر حضرت (ع) خطاب به کمیل می‌فرمایند:

يَا كُمَّ الْبِرَّةُ يَأْتِي الزَّكَاةَ ي (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۰)

امام علی (ع): ای کمیل! برکت در مال کسی است که زکات دهد، و بخشی از مال خویش را به مؤمنان دیگر بخشد، و (با امکاناتی که دارد) به زندگی خویشاوندان برسد.

اما در بعضی از روایات، پرداخت این مبالغ را به عنوان تکلیفی برای اغنیا بیان شده که در صورت کوتاهی در ادای آن، دچار عذاب می‌شوند:

امام جعفر صادق (ع) از پدران معصومش، از امام علی (ع) نقل نموده که فرمود:

«خداوند- عزوجل- زکات را واجب کرده؛ همان‌طور که نماز را واجب فرموده است. پس اگر کسی زکات را آشکارا بدهد، در این مورد ملامت نمی‌شود؛ و این بدان جهت است که خداوند-عزوجل- برای فقرا به مقداری که نیاز دارند، در اموال اغنیا واجب کرده؛ و اگر خدا می‌دانست این مقدار (درصدی از زکات)- زکاتی که برای فقرا واجب کرده- برای آنان کافی نیست و نیازشان را رفع نمی‌گرداند، به طور حتم و یقین، مقدار زکات را بیشتر قرار می‌داد. به فقرا، همان مقداری را که به آنان عطا شده، بدهید که در این صورت بی‌نیاز می‌شوند.»

از این احادیث برداشت می‌شود:

۱- تا زمانی که فردی در امنیت اقتصادی و رفاه به حد مطلوب نرسد، فقیر محسوب می‌شود و باید تلاش کرد تا با کاستن از ثروت ثروتمندان بر دارایی نیازمندان افزود تا جامعه به تعادل برسد و انسان فقیر و نیازمند، آسوده از دغدغه گذران معاش در بستر آسایش مادی به سوی کمال حقیقی سیر کند.

۲- آن میزانی از اموال اغنیا که باید پرداخت شود، مالی است که مالک اصلی آن نیازمندان‌اند و خداوند در اموال اغنیا قرار داده، و اگر همه اغنیا این تکلیف الهی را ادا کنند دیگر نیازمندی در جامعه باقی نمی‌ماند. فلذا به نظر می‌رسد یکی از بهترین راه‌کارها برای فقر زدایی در جامعه اسلامی اقداماتی است که موجب آگاهی دادن، انگیزه دهی و تشویق مردم به پرداخت این حقوق می‌شود.

۳- پرداخت این حقوق در عین این که یک وظیفه دینی برای اغنیا است موجب برکت و رشد اموال و دارایی‌های آنان نیز می‌شود.

ب) دستور به جمع‌آوری پرداخت‌های مالی توسط کارگزاران و اصلاح نظام مالیاتی

امام در نامه ۵۱ و ۵۳ نهج‌البلاغه ضمن فرمان به جمع‌آوری مالیات توسط کارگزاران حکومتی به نکات مهمی جهت نحوه جمع‌آوری و اصلاح نظام مالیاتی اشاره می‌فرمایند که از این قرار است:

۱- برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود.

۲- مالیات را به گونه‌ای تنظیم کن که به صلاح مالیات دهندگان باشد.

۳- تا نظام مالیاتی و امور مالیات دهندگان اصلاح نشود، امور دیگر اقبشار جامعه اصلاح نشود. زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگان‌اند.

۴- باید هدف آبادانی کشور باشد نه جمع آوری مالیات، چرا که مالیات جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد.

۵- اگر مردم از سنگینی مالیات، خشک‌سالی و... شکایت کردند، به ایشان تخفیف بده تا امورشان سامان گیرد.

۶- هرگز تخفیف دادن در مالیات تو را نگران نسازد، زیرا این سبب آبادانی شهرها، گسترش عدالت میان مردم و تعریف و ستایش مردم از تو می‌گردد... و اگر در آینده کاری پیش آید و بر عهده مردم بگذاری با شادمانی خواهند پذیرفت.

چنین توصیه‌های دقیقی درباره هدف و نحوه جمع آوری مالیات، نشان دهنده اهمیت بالای این منبع مالی برای حکومت است که می‌تواند در کمک به فقرا و محرومین از آن استفاده کند.

۴-۲-۲- برقراری عدالت و عدم تبعیض

وفور ثروت در جامعه دارای اهمیت بالایی است؛ اما این رویکرد از آنجایی که باعث می‌شود از عوامل مهم دیگری که به رفاه و آزادی انسان کمک می‌کند- همچون بهداشت عمومی، تعلیم و تربیت همگانی- غفلت شود، ناقص و عقیم است و از آنجایی که تنها به حداکثر کردن ثروت تأکید دارد - بدون توجه به این که چگونه توزیع می‌شود- یک غفلت جدی از مردم به نفع تراکم ثروت در اختیار معدودی به وجود می‌آید که به نوبه خود به محرومیت تعدادی از مردم منجر می‌شود. (راغفر، ۱۳۸۴) به عبارت ساده‌تر عدالت و توزیع عادلانه ثروت لازمه جلوگیری از گسترش فقر جامعه است. رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام‌ظله) در این باره می‌فرمایند: «مادامی که نتوانیم عدالت اسلامی را در کشور پیاده کنیم، شاهد چهره کربه فقر در بخشی از جامعه خواهیم بود»^{۵۵}.

امام صادق (ع) در روایتی اهمیت عدالت را این‌گونه بیان می‌فرمایند:

(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۵۶۸)

به درستی که مردم اگر عدالتی در میان باشد، همه بی‌نیاز خواهند گشت.

امیر مؤمنان علی (ع) نیز درباره عدالت می‌فرماید:

(تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۱)

«عدل، دل‌پذیر است و ستم، از راه بیرون برنده.»

[توضیح این‌که چون عدل چنین است، مردم به صاحب آن رغبت می‌نمایند؛ از آن طرف چون مردم از

ستم متنفرند، از ستمکار هم روی می‌گردانند.]

الْبَرِّ (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۳)

«عدل، جامعه را اصلاح می‌کند»

[یعنی اعضای جامعه را، جامعه‌پذیر و هم‌نوا می‌نماید، و مانع کج‌روی و انحراف می‌گردد.]

ی (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۸۱)

«عدل، بهترین توانگری‌هاست.»

توصیه‌ها و جملات فراوان امیرالمؤمنین (ع) پیرامون عدالت نشانگر اهمیت بالای این اصل ضروری در جامعه اسلامی است. در مکتب امام علی (ع) همه افراد بشر، حق دارند از یک زندگی انسانی بهره‌مند باشند. این‌که زمامداران در تدبیر اداره امور و برقراری «عدالت اجتماعی» عاجزند، افراد شایسته‌ای نیستند و در مکتب امام (ع) تأمین زندگی عدالت محور به عهده حکومت اسلامی است، چنان‌که آن حضرت (ع) در فرمان تاریخی‌شان^{۵۶} به مالک اشتر تأکید می‌کند. امام (ع) نه تنها حق بهره‌مندی از یک زندگی انسانی و دور از فقر را برای همه افراد جامعه ضروری می‌داند، بلکه این حق را شخصاً حتی برای غیر مسلمین نیز در دوران حکومت پنج ساله‌شان پیاده کرده‌اند. (دشتی، ۱۳۷۹). اقداماتی که حضرت (ع) در این راستای انجام دادند عبارت‌اند از:

الف) بازگرداندن ثروت‌های نامشروع و بادآورده

امیرالمؤمنین (ع) در نخستین خطبه‌ها در میان مردمان قاطعانه ابراز داشتند که اموال به تاراج رفته را بیت‌المال باز خواهد گرداند:

كُلِّ
أَوْ مَالٍ أَخَذَهُ مِنْ
ي مَاهِمِ
(مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۲، ص ۱۶)

«بدانید هر بخشش که عثمان داشته و هر مالی از مال خدا که به کسی عطا شده، به خزانه عمومی مسترد خواهد شد.»

و یا در آغازین سخنرانی عمومی‌شان فرمودند:

وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءُ وَ ك
ي
(صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۷)

«به خدا سوگند حتی اگر دارایی‌ها را بیابم که کابین زنان قرار گرفته و یا با آن کنیزان خریداری شده و یا در شهرها پراکنده گشته، آن‌ها را به دامن ملت بر خواهم گرداند زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.»

سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) نشان می‌دهد که حضرت (ع) حقیقتاً عامل به این سیاست‌ها و برنامه‌ها بوده و با جدیت تمام بازگردانی اموال غارت شده را دنبال کردند. ایشان به این نکته توجه داشتند که اگر جلوی این فسادهای مالی را نگیرند اقتصاد جامعه بیمار شده و روز به روز بر شدت آن افزوده می‌شود. در نتیجه منابع و ثروت‌های جامعه کم شده و فقر گسترش می‌یابد.

ب) کنترل کارگزاران و جلوگیری از سوءاستفاده عمال

امیرالمؤمنین (ع) علاوه بر این که اموال دزدیده شده به بیت‌المال از چنگ ستمکاران و سودجویان درآوردند، تدابیری هم برای جلوگیری از تکرار دوباره این مسأله اندیشیدند که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

ب-۱- دقت در گزینش

یکی از موضوعاتی که در مسائل حکومتی بسیار مهم است چینش افراد صالح و متخصص در ساختار حکومتی است. اگر افرادی که برای پست‌ها و مسئولیت‌ها انتخاب می‌شوند افرادی ناصالح باشند باعث مفاسد سیاسی، اقتصادی و... شده و اعتماد مردم را نسبت به حکومت از بین می‌برند و اگر افرادی غیر

ی ک یَحْتَرِقُ مِنْ مِ ک ک ک یا دة اَحْمَاهَا
 ی ی نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِهِ ی ی (صبحی صالح،
 ۱۴۱۴ ق، ص ۳۴۶)

«به خدا سوگند برادرم عقیل را در نهایت تهیدستی دیدم که یک من از گندم شما را می‌خواهد تا به او بدهم کودکانش را با موهای غبارآلود و رنگ‌های تیره از فقر، دیدم چنانچه گویی رخسارشان را با نیل سیاه کرده بودند عقیل چند بار نزد من آمد و خواسته‌اش را برایم مکرر باز گفت و من همچنان به او گوش می‌دادم چندان که پنداشت دینم را به او می‌فروشم و از روش خود کناره می‌گیرم و به خواسته او تن می‌دهم. در این هنگام آهن پاره‌ای را در آتش گذاختم و به جسم او نزدیک ساختم تا از آن پند گیرد. عقیل همانند بیماری، از حرارت آن فریاد برآورد و ناله کرد و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد. به او گفتم: ای عقیل مادران داغدار بر تو گریه کنند آیا تو از گرمای آهن پاره‌ای که انسانی آن را به شوخی گداخته؛ ناله می‌کنی و فریاد می‌کشی اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خدای جبار به خشم خود را افروخته است؟ تو از این درد اندک ناله می‌زنی و من از آتش سوزنده دوزخ ناله نزنم.»

و یا هنگامی که دخترشان ام‌کلثوم از علی بن ابی‌رافع خزانه دار امام گردنبندی را به رسم عاریت برای سه روز در ایام عید قربان درخواست می‌کند و او عطا می‌کند، امام آن گردنبند را می‌بیند و اعتراض می‌کند و می‌فرماید:

ک ی یِرِ ک ک اِنْتِ اِذَا اَوَّلَ هَاشِمِ ی ی (حر)
 عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ص ۲۹۲)

«اگر چنین نبود (به رسم عاریت) انگشتان دست تو را به خاطر سرقت از بیت‌المال می‌بریدم و تو اول هاشمی‌های بودی که به جرم سرقت دستش بریده می‌شد.»

ایشان در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

تُمْ اِنَّ لِلْوَالِي ك ك ي [] ك ك ك ك
 (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۴۱)

«زاممدار را خواص و نزدیکانی است که خوی برتری طلبی دارند، خود را بر دیگران مقدم سازند، به اموال مردم دست اندازی نمایند و در معامله با مردمان کمتر رعایت انصاف کنند. موجبات این احوال را

قطع کن و بدین وسیله ریشه این مردمان را برکن. به هیچ یک از اطرافیان و خویشانت زمینی از زمین‌های مسلمانان را واگذار مکن و نباید در تو طمع کنند که قرار دادی به سود آنان منعقد سازی که سبب زیان همسایگان شود...»

و در جایی دیگر امام (ع) به کارگزارانش احتیاط بیت‌المال را چنین تذکر می‌دهد:

ی ک ی (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۵۳)

«بی‌شک این مال نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه غنیمت مسلمانان است.»

دقت نظر امام (ع) در رعایت عدالت اقتصادی بسیار قابل توجه است. همان‌طور که در احادیث اشاره شد ایشان بی‌نیازی مردم را نتیجه برقراری عدالت در جامعه می‌دانند و فعالیت‌های چشمگیری در این زمینه انجام دادند.

۴-۲-۳- نقش الگویی حضرت (ع) در زندگی شخصی

سیره عملی حضرت علی (ع) نقش به‌سزایی در عملکرد و نحوه زندگی مردم جامعه خصوصاً شیعیان ایشان دارد؛ چرا که ایشان به عنوان امیر مؤمنان و شخص اول جامعه اسلامی، الگوی همه مردم بوده و نگاه دقیق به زندگی ایشان درس معیشت متعادل و خدایسندانه برای همگان اعم از ثروتمندان و فقرا است. سیره عملی حضرت (ع) خاطر نشان می‌سازد که ایشان در درجه اول خودشان عامل به نصایح و توصیه‌هایشان بوده و از عواملی که باعث به وجود آمدن فقر می‌شود پرهیز می‌کردند. به عبارت دیگر سبک زندگی امیرالمؤمنین (ع) حاوی بهترین نکته‌ها برای پیشگیری از فقر است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) شکرگزاری نعمت‌ها و ذکر الهی

همان‌طور که در فصل قبل اشاره شده، به فرموده امیرالمؤمنین (ع) شکرگزاری و عدم کفران نعمت‌های الهی باعث خیر و برکت و فزونی نعمت می‌شود. با نگاهی به سیره حضرت (ع) متوجه می‌شویم که ایشان در زندگی خودشان به اندک مالی قانع بوده و شکر گزار نعمت الهی بوده‌اند.

چون وقت شام خوردن رسید، مقداری نان و نمک آوردند، عقیل گفت: این که چیزی نیست؟! علی (ع) فرمود: **هَذَا مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ؟** «آیا این نعمت خدا نیست؟ خدا را هزار بار شکر!» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۴۴)

«حضرت امیر (ع) مدت پنج سال حکومت داشت در این مدت آجری بر آجر یا خشتی بر خشت نهاد و هیچ تیولی را به کسی اختصاص نداد و هیچ طلا و نقره‌ای را به ارث باقی نگذاشت.»

بکر بن عیسی می‌گوید: علی (ع) می‌فرمود:

یا كَوْفَةٌ إِذَا أَنَا كَ يِرِ يِ يِ قَانَا (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۰۰)

«ای کوفیان! اگر از پیش شما بیرون رفتم به جز با مرکب، بار سفر و غلامم، پس من خیانت‌پیشه‌ام!»

و این روش حکومت در طول تاریخ برای همه حاکمان مدعی دین‌داری و یا مدعی حکومت دینی الگویی کامل است که تبعیت از آن حاکمان را با قشر محروم جامعه همراه کرده و فشار هزینه‌ها و سختی‌های زندگی بر آنان کمتر و قابل تحمل می‌کند.

ج) جدیت و اهتمام به کار و تلاش

یکی از ویژگی‌ها و ارزش‌های رفتاری امام علی (ع)، برخورداری از وجدان کاری نیرومند است. همان‌طور که در فصل پیش اشاره شد، یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش فقر بیکاری و تبلی است؛ بالعکس روحیه کار و وجدان کاری لازمه پیشرفت و رشد اقتصاد است. امیرالمؤمنین (ع) پس از توصیه‌های مکرر به کار و تلاش خودشان هم لحظه‌ای بیکار نبودند و با این روش زندگی دنبال نکردن لوازم معیشت را در سیره عملی‌شان هم مذمت کردند.

یکی از رفتارهای شگفت‌انگیز امام در این زمینه، که نهایت وجدان کاری او را نشان می‌دهد، رفتار او در جریان جنگ خیبر است. در مقطعی از این جنگ امام (ع) به دلیل بیماری شدید چشم قادر به حضور در میدان نبرد نبود. ولی قدرت وجدان کاری در چنین حالتی هم اجازه بیکاری و آسایش به او نداد. وقتی که اصحاب در جستجوی وی بر آمدند او را مشاهده نمودند که در همان حالت چشم درد به آسیاب رفته و مشغول آسیاب کردن شده است. (احمد حنبل، ۱۴۰۳ ق)

امام (ع) برای این‌که از وقت موجود بیشترین استفاده را برده و لحظه‌ای از آن را هدر ندهد، کارهای خود را بر اساس یک برنامه دقیق تنظیم کرده و برای هر کدام از آن‌ها وقت مشخصی قرار داده بود. امام باقر (ع) در بیان برنامه کاری حضرت (ع) می‌فرمایند:

ک ی ی لم ی
 یز رآن ک
 الم کین
 ن مج (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق،
 ج ۴، ص ۱۰۹)

«(برنامه کار) علی (ع) چنین بود که؛ هنگامی که نماز صبح را به جا می آورد، پیوسته مشغول تعقیبات نماز بود تا این که خورشید طلوع کند، زمانی که خورشید طلوع می کرد، فقیران و بینوایان و سایر مردم نزد او جمع می شدند و به آن ها فقه و قرآن می آموخت و برای او وقت مشخصی بود که از این جلسه بر می خاست.»

روایات سیره حضرت (ع) نشان می دهد که جدیت امام (ع) در کار به گونه ای است که از لحظه لحظه اوقات خود بهره می گیرد و هیچ فرصتی و لو اندک را برای ارائه یک کار مفید از دست نمی دهد.

د) رعایت عدالت و دوری از ظلم

رعایت عدالت لازمه تحقق نظام اقتصادی اسلامی سالم و دور از اختلاف طبقاتی است. نگاه به سیره حضرت (ع) جایگاه عدالت را در زندگی شخصی ایشان نشان می دهد.

در احقاق الحق نقل شده:

امیر مؤمنان، شبی وارد بیت المال شد و تقسیم اموال را می نوشت. طلحه و زبیر بر او وارد شدند. حضرت (ع) چراغی را که به بیت المال تعلق داشت و در برابرش بود، خاموش کرد و فرمود تا چراغی از خانه اش آورند. (الحسینی، ۱۳۸۰)

عبدالرحمان بن ابی بکر می گوید:

علی بن ابیطالب (ع) از بیت المال ما (بصره)، چیزی برنداشت تا زمانی که از ما جدا شد، جز پوستینی پست، یا لباسی سیاه از منطقه دارابگرد [در شیراز]. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق)

روایات بسیاری گویای عدالت علی (ع) در زندگی شخصی اش است که ما به ذکر دو روایت اکتفا کردیم. در این جا توجه به این مطلب ضروری است که، امام (ع) در توزیع بیت المال، هیچ تفاوتی بین خویشاوند و بیگانه قائل نبود و با همگان به مساوات رفتار می نمود. تأمل در رفتار حکیمانه امام (ع) در این دو زمینه انسان را به این مسأله مهم رهنمون می سازد که اسلام عدالت اقتصادی و وحدت اجتماعی را با چه روشی دنبال می کند. امام انسانیت با این رفتار به همگان می آموزد که اسلام چگونه هم به منافع

اجتماعی می‌اندیشد و هم‌گرایش‌های فطری افراد و علقه‌های عاطفی و پیوندهای نسبی آن‌ها را در نظر می‌گیرد. امام (ع) با سیره پاک خود، جایگاه هر یک از این دو موضوع را به خوبی نشان داده است.

تبعیت از این صفت امام (ع) جامعه را به سمت ایجاد نظام عادلانه پیش برده و فسادهای مالی را از جامعه دور می‌کند. پس از این امر که اقتصاد به یک سلامت نسبی می‌رسد و میزان فقر در جامعه کاهش می‌یابد.

ه) شرکت در خیرات مالی و دستگیری از نیازمندان

همان‌طور در این فصل اشاره کردیم، دستگیری از نیازمندان به وسیله بودجه‌ای که از پرداخت مستحبات و خیرات مالی مردم جمع می‌شود یکی از راه‌کارهای مبارزه با فقر است. امیرالمؤمنین (ع) نیز در زندگی شخصی‌شان در این زمینه کوتاهی نکردند و در ایام دارایی و ناداری در خیرات مالی شرکت می‌کردند. اهتمام حضرت (ع) به این امر را در دو بخش انفاق‌ها و اوقاف بررسی می‌کنیم:

ه-۱- انفاق‌های حضرت (ع)

کمک مالی به نیازمندان، خصوصاً کسانی مانند ایتام و خانواده‌های بی‌سرپرست و از کارافتادگان که دستشان از تمامی راه‌های کسب درآمد کوتاه شده است، در شیوه تخصیص درآمد امام دارای اولین اولویت است. ترتیب این اولویت در رفتار امام از موقعیت ممتاز ایشان در ایمان به خدا و روز جزا و پیمودن مراحل عالی تکامل وجودی، ریشه گرفته است. مقدم داشتن رفع نیازهای دیگران بر نیازهای خود در سراسر تاریخ زندگانی امام (ع) مشهود است. حضرت (ع) نه تنها در روزگار ثروتمندی سال‌های پایانی عمر بلکه از همان سال‌های تنگدستی اوایل هجرت به این صفت والای انسانی شناخته شده بود. به گونه‌ای که آیات متعددی از قرآن کریم در شأن ایتار و انفاق ایشان نازل گردید.

از جمله این آیات، آیه‌ای مشهور به «آیه ایتار»^{۵۷} است. این آیه هنگامی نازل شد که امام (ع)، گرسنه‌ای را که بر پیامبر وارد شده بود، به منزل خود برد و اهل‌بیت آن حضرت (ع) غذای خود را، که تنها غذای موجود در خانه بود، بدو دادند و خود گرسنه خوابیدند. (العروسی، ۱۴۱۲ ق)

«آیه ولایت»^{۵۸} نیز هنگامی نازل گردید که علی (ع) در حال رکوع، انگشتی خویش را به نیازمندی انفاق می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۴ ق)

۵۷- ی و کَانَ یَّ

ک هُ الْم (۹ /)

۵۸- یَکُمُ اللّٰه

کُوَّةَ م رَاکِعُ (۵۵ /)

روزی امیرالمؤمنین (ع) چهار درهم داشت، درهمی را شبانه و درهمی در روز، یک درهم آشکارا و یک درهم در نهان انفاق کرد و آیه ۲۷۴ سوره بقره^۹ در مدح ایشان نازل گردید. (العیاشی، ۱۳۸۰ ق)

محمد بن الصمه از طریق پدرش از عموی خود نقل می‌کند:

«شبی در مدینه مردی را دیدم، که مشکی بر دوش و قدحی در دست گرفته بود و می‌گفت: ای خدای من، که صاحب اختیار و آفریدگار و پناه دهنده مؤمنانی، قربانی امشب مرا بپذیر، به چیزی جز آنچه در این قدح دارم و آنچه بر دوش کشیده‌ام به شبانگاه در نیامده‌ام، و تو خود می‌دانی که من علیرغم شدت گرسنگی و نیازی که به این مشک داشتم، به خاطر هدیه به پیشگاهت آن را از خود دریغ داشتم، پروردگار من! پس روی مرا بر نگردان و دعایم را بپذیر! بدو نزدیک شدم، تا آن که او را شناختم، او علی بن ابیطالب بود، به سراغ مردی رفت و اطعامش نمود.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق)

این گونه‌ایات و روایات رفتار انفاق آمیز امام را در شرایطی که خود ایشان نیز در زمره نیازمندان قرار داشت، نشان می‌دهند. ملاحظه رفتار امام در شرایط تمکن مالی نیز نشان دهنده تداوم همین وضعیت است. حکایات در نقل شیوه کمک‌های مالی امام (ع) بسیار زیاد است، لذا جهت اختصار از ذکر همه آن‌ها پرهیز کرده و به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

نکته‌ای که در تحلیل این بخش از سیره اقتصادی امام (ع) لازم به تذکر است این است که مصرف شخصی ایشان همواره در کمترین مقدار ممکن و انفاقشان به بیشترین مقدار بوده است. چنین رفتاری برای جایگاه رفیع امام (ع) در هدایت و اصلاح گرایش‌های طبیعی و خود محور انسان، کاملاً مناسب و زینده است.

ه-۲- اوقاف^{۶۰} حضرت (ع)

وقف، یکی از راهبردهای مترقی اسلام برای تأمین نیازهای عمومی به ویژه نیازهای اقشار آسیب‌پذیر است؛ سنت وقف، در زمان رسول خدا (ص)، با راهنمایی‌های گفتاری و رفتاری ایشان به خوبی در رفتار مسلمانان جای گرفته بود. به گونه‌ای که گفته‌اند: «هیچ یک از اصحاب ایشان نبود که چیزی را وقف نکرده باشد.» (ابن شبیه، ۱۴۰۳ ق)

۵۹- یا اَلْهَمَّ یا عِنْدَ رَبِّیْ م یَحْزَ (۲۷۴/)

۶۰- اوقاف جمع وقف است. وقف در اصطلاح به معنای تحبیس اصل مال و تسبیل منافع آن است و به اعتبار کسانی که ملک بر، آنان وقف می‌شود به دو نوع وقف عام و وقف خاص تقسیم می‌شود. (ر.ک: فرهنگ لغات و اصلاحات اقتصادی، محمد هومن، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۶)

مولای متقیان هم، تمامی املاکی را که به برکت بازوان پرتوانش آباد ساخته بود، وقف نیازمندان نمود و در حالی به ملاقات پروردگار شتافت که از اموال دنیا چیزی به جز ۷۰۰ درهمی که از سهم بیت‌المال خویش برای مایحتاج خانواده‌اش کنار گذاشته بود نداشت. (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق)

در روایتی آمده هنگامی که علی (ع) با ضربات طاقت‌فرسای خود، آب گوارا را در صحرای ینبع جاری ساخت، مردم، با مشاهده این آب گران‌بها که مانند گردن شتر از زمین می‌جوشید، گفتند: وارثان علی را بشارت دهید! اما او وارثان این ملک را چنین بشارت دارد:

ثُمَّ تَقَّ بِهٖ ۱ الْمَکِیْنَ ۲ ی ۳ ، اللّٰه ۴ ی
ضُّ وُه ۵ ، اللّٰه ۶ ی ۷ ی
(طوسی، ۱۳۱۸ ق، ج ۹، ص ۱۴۸)

«وارثان را بشارت ده! همه را بر نیازمندان و بینوایان و در راه خداوند برای واماندگان دور و نزدیک، در صلح و جنگ، وقف نمود تا به روزی که در آن، چهره‌هایی به سفیدی و چهره‌هایی دیگر به سیاهی می‌روند، خداوند متعال مرا از آتش باز دارد و رویم را از آن در امان دارد!»

امام (ع) در مورد سایر املاک نیز رفتاری مشابه این داشته‌اند. یکی از موارد مشهور موقوفات او چاه‌های «ابونیزر» و «بغیغه» است. ابونیزر پس از گزارش کیفیت حفر این چاه‌ها می‌گوید: پس از آن‌که آب این چاه‌ها مانند گردن شتر فوران نمود، حضرت (ع) به سرعت بیرون آمد و فرمود: «گواهی می‌دهم که این آب وقف است» (ابن شهر آشوب، بی‌تا)

اهتمام فوق‌العاده امیرالمؤمنین (ع) به سنت وقف، با توجه به درایت و حکمت بی‌نظیر ایشان، حاکی از اهمیت این سنت در مکتب اقتصادی اسلام است؛ و با توجه به این رویکرد امام (ع) شایسته است که وقف به عنوان یک نهاد مؤثر اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. ویژگی عمده وقف به این است که کارکردهای اقتصادی آن تا حدود زیادی متفاوت از کارکردهای دو بخش مرسوم اقتصاد؛ بخش خصوصی و بخش عمومی است. زیرا وقف به لحاظ ارتباط موارد مصرف آن با تأمین نیازهای عمومی، مشابه نهادهای بخش عمومی است. ولی از این جهت که منابع مالی و مدیریت آن اصالتاً به عهده بخش خصوصی است، همانند نهادهای بخش خصوصی است. از این رو در اقتصاد جدید این‌گونه نهادها، به عنوان بخش سوم اقتصاد شناخته می‌شوند.

در تعیین موارد مصرف وقف، ضمن این‌که امام (ع) تمامی نیازمندان و واماندگان را مد نظر داشته‌اند اولویت ویژه‌ای هم به صله ارحام داده‌اند؛ و این نکته از نظر تربیتی و اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

با نگاه به زندگی امیرالمؤمنین علی (ع) متوجه می‌شویم ایشان مصداق کامل یک انسان مقید به انجام فرامین الهی و دستورات مکتب اسلام است. مختصر روایاتی که در این بخش ذکر شد گوشه‌ای از سیره حضرت (ع) بود که می‌تواند الگویی بارز برای مردم جامعه باشد. چه آنهایی که در طبقه ضعیف جامعه هستند و چه آنهایی که طبقه مرفهین جامعه قرار دارند. آن چیزی که مهم است این است که همه مردم در صدد رفع فقر از جامعه باشند و فقط به دنبال رفاه و منفعت شخصی خویش نباشند. الگو گیری از امیر مؤمنان (ع) در مواردی که ذکر کردیم می‌تواند تا حد قابل توجهی از فقر جامعه بکاهد.

جمع بندی

در این فصل راه کارهای قولی و عملی امیرالمؤمنین (ع) را از احادیث و روایات ایشان استخراج کرده و در دو بخش راه کارهای ساختاری و زیربنایی و راه کارهای موردی و روبنایی به تفصیل بیان کردیم.

در بخش راه کارهای ساختاری و زیربنایی، اصلاحاتی که حضرت (ع) در نظام‌های تولید، توزیع و مصرف انجام دادند را ذکر کردیم.

کارآفرینی، توسعه تجارت و رونق کشاورزی از عمده اصلاحات ایشان در نظام تولید بود. اصلاحاتی که حضرت (ع) در نظام توزیع انجام دادند عبارت‌اند از: مواسات در تقسیم بیت‌المال، عدم تأخیر در پخش اموال عمومی، و اختصاص دادن بودجه‌ای از بیت‌المال برای کمک به فقرا. آخرین بخش از اصلاحات ایشان در بخش مصرف بود که به مواردی چون فرهنگ‌سازی در جهت مصرف صحیح، نظارت بر ساده‌زیستی کارگزاران و منع فقرا از ذلت در برابر اغنیا می‌توان اشاره کرد.

اقدامات دیگری که امیرالمؤمنین (ع) در مبارزه با فقر انجام دادند، راه کارهای موردی و روبنایی بود. دستگیری از نیازمندان از طریق واجبات و مستحبات مالی، و برقراری عدالت و عدم تبعیض بود که جزو مهم‌ترین راه کارهای ایشان در این بخش بود. آخرین راه کاری هم که ما در این بخش آوردیم، سبک زندگی شخصی حضرت (ع) بود که با توجه به منصبی که ایشان در حکومت داشتند، الگوی همه مسلمانان بودند و رفتاری اثرگذار در بین مردم جامعه داشتند.

در فصل بعد که فصل پایانی این نوشتار است، سعی داریم بر اساس راه کارهای حضرت (ع) که در این فصل آوردیم، راه حلی جامع برای فقرزدایی جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه دهیم.

نمودار ۴-۱ - خلاصه فصل ۴



فصل پنجم: راه کارهای فقرزدایی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس حکمت علوی

فقر این پدیده شوم که در تاریخ بشری قدمت دیرینه دارد، مسائل گسترده‌ای را رقم زده است. معضلی بزرگ و بیماری صعب‌العلاج که ذهن و اندیشه بسیاری از سیاست‌مداران و دانشمندان علوم مختلف را به خود معطوف نموده است. علی‌رغم تلاش‌های عظیمی که در جهت حذف و ریشه‌کنی فقر در جهان صورت گرفته نتایج چندان قابل توجهی از آن گرفته نشده است. به استناد آمارهای ارائه‌شده از سوی UNDP^{۶۱} دهه ۱۹۹۰ دهه یأس و ناامیدی بود. در حال حاضر ۵۴ کشور نسبت سال ۱۹۹۰ فقیرتر شده‌اند. درآمد ۵۷ درصد فقیرترین افراد جهان به اندازه یک درصد ثروتمندترین افراد جهان هست. درآمد ۲۵ میلیون آمریکایی ثروتمند به‌اندازه درآمد تقریباً ۲ میلیارد نفر در جهان است. این مسأله موجب گردیده است که در قرن جدید تعهد و تضمین بی‌سابقه‌ای برای رهایی از فقر در جهان آغاز شود (غفرانی و دیگران، ۱۳۸۲).

در کشور ما نیز از سال‌های پس از انقلاب تاکنون، بر اساس رویکرد قانون اساسی، تلاش‌های بسیاری برای برقراری عدالت اجتماعی و محرومیت‌زدایی از طریق اقدامات برنامه‌ای و اجرایی دولت و نهادهای حمایتی مانند کمیته امداد انجام شده است. اما پس از ربع قرن، ارزیابی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد این تلاش‌ها، با وجود صرف منابع مالی و انسانی نسبتاً قابل توجه، از اثربخشی مورد انتظار در کاهش فقر و محرومیت برخوردار نبوده‌اند (متوسلی، ۱۳۸۶).

در این فصل ابتدا به بررسی وضعیت فقر در کشور طی دهه گذشته و آسیب‌شناسی برنامه‌های فقرزدایی در برنامه‌های توسعه اول تا چهارم می‌پردازیم. پس از آن راه‌کارهای مبارزه با فقر در الگوی اسلامی ایرانی کشور بر اساس حکمت علوی ارائه می‌شود. در انتهای فصل هم به جمع‌بندی تحقیق می‌پردازیم.

۵-۱- بررسی وضعیت توزیع درآمد و فقر در ایران طی سال‌های اخیر

وجود نابرابری گسترده در توزیع درآمد به بروز فقر و افزایش دامنه آن منجر می‌شود، چراکه با فرض هر سطحی از رشد اقتصادی، نابرابری بالا در توزیع درآمد باعث ایجاد شکاف بیشتر در طبقات جامعه و گسترش فقر می‌شود. این عامل می‌تواند به آن دلیل باشد که سهم اندکی از منابع به‌دست‌آمده به اقشار محروم و طبقات پایین درآمدی می‌رسد؛ بعلاوه سطوح بالای نابرابری در توزیع درآمد توالی رشد اقتصادی و به تبع آن فرآیند کاهش نابرابری توزیع درآمد را کند می‌کند. تأثیر منفی نابرابری در توزیع

درآمد بر رشد اقتصادی را می‌توان از جنبه‌های مختلف ارزیابی نمود. به عنوان مثال، دسترسی به منابع اقتصادی و درآمدی در نزد گروه‌های ثروتمند و غنی جامعه متمرکز شده و این مانع از دسترسی سایر گروه‌ها به این منابع و انجام سرمایه‌گذاری توسط آن‌ها می‌شود. نابرابری بالا در توزیع درآمد، مزایای حاصل از رشد اقتصادی را تنها به گروه‌های ثروتمند جامعه تخصیص داده و مانع از دسترسی افراد فقیر به مزایای حاصل از رشد اقتصادی می‌شود.

به منظور بررسی و تحلیل سطح نابرابری توزیع درآمد روش‌های متعددی توسط آمارشناسان و اقتصاددانان معرفی شده است که ما در اینجا به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۵-۱-۱- ضریب جینی

یکی از شاخص‌های سنجش نابرابری درآمد جامعه، ضریب جینی است. ضریب جینی^{۶۲} عددی است بین صفر و یک (یا صفر و صد درصد) که در آن صفر به معنی توزیع کاملاً برابر درآمد یا ثروت و یک به معنای نابرابری مطلق در توزیع است.

برداشت‌ها و تعبیرهای متعددی از ضریب جینی ارائه می‌شود که درک مفهوم آن چیزی که اندازه گرفته می‌شود را آسان می‌سازد. در زیر به عنوان مثال به دو برداشت زیر اشاره می‌کنیم:

- ضریب جینی تفاوت مورد انتظار در درآمد بین دو فرد یا دو خانوار که به طور تصادفی از کل جامعه انتخاب می‌شوند را بیان می‌کند. به عنوان مثال ضریب جینی ۰/۶ اشاره به این دارد که اگر درآمد سرانه جامعه ۱۰۰۰ واحد پول باشد، تفاوت مورد انتظار بین درآمد دو فرد یا دو خانوار که به طور تصادفی انتخاب شده‌اند ۶۰۰ واحد پول است.

- برحسب رفاه اجتماعی، اگر افراد یا خانوارها سطح مناسب بودن وضعیتشان را نه تنها بر اساس مقادیر مطلق (که دارای چه سطحی از درآمد یا مخارج هستند) بلکه بر اساس مقادیر نسبی (که این در واقع آن چیزی است که خانوار در مقایسه با دارایی دیگر خانوارها دارا است) بسنجند، در این صورت سطح رفاه اجتماعی (W) در جامعه از حاصل ضرب میانگین درآمد (μ) در یک منهای ضریب جینی (G) به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$W = \mu (1 - G) \quad (5-1)$$

به عنوان مثال اگر ضریب جینی ۰/۶ میانگین درآمد ۱۰۰۰ واحد پول باشد سطح رفاه اجتماعی ۴۰۰ واحد خواهد شد. این مقدار در مقایسه با جامعه‌ای با درآمد سرانه ۸۰۰ واحد پول و ضریب جینی ۰/۴۰ از سطح رفاه اجتماعی کمتری برخوردار خواهد بود چراکه سطح رفاه در این جامعه ۴۸۰ واحد پول است.

ضریب جینی این قابلیت را دارد که برای درآمدهای منفی نیز به کار گرفته شود، قابلیتی که دیگر ابزارهای سنجش نابرابری فاقد آن هستند. این ویژگی زمانی اهمیت می‌یابد که درباره تغییر در سیاست‌گذاری بر اساس نابرابری درآمدها بحث می‌کنیم؛ چراکه درآمد برخی از خانوارها می‌تواند منفی شود. امتیاز دیگر ضریب جینی و مفاهیم وابسته به آن در مقایسه با سایر ابزارهای سنجش نابرابری آن است که این مقیاس دارای خواص آماری مطلوب شناخته‌شده‌تری است، و لذا این امکان را فراهم می‌آورد که به ارزیابی معنادار بودن اثر تغییر در سیاست‌ها بر روی نابرابری توزیع درآمد یا مخارج پرداخته شود، قابلیتی که برای اغلب مقیاس‌های دیگر نابرابری توزیع درآمد امکان‌پذیر نیست بعلاوه امکان تجزیه ضریب جینی و تحلیل ضریب جینی تعمیم‌یافته^{۶۳} نتایج قابل توجهی را برای سیاست‌مداران فراهم می‌کند.

با توجه به این که ضریب جینی به صورت یک عدد ارائه می‌شود و این عدد به تنهایی چگونگی توزیع درآمد بین گروه‌های جامعه را نشان نمی‌دهد، به همین دلیل در این مطالعه توزیع و سهم دهک‌ها در سال‌های موردنظر نیز بررسی شد.

۵-۱-۲- نسبت پراکندگی (نابرابری)

این نسبت متوسط هزینه‌های ثروتمندترین افراد را به فقیرترین افراد اندازه‌گیری می‌کند. برای محاسبه آن می‌توان از دهک یا پنجم استفاده نمود. به عبارتی این شاخص نسبت متوسط هزینه ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین افراد را نشان می‌دهد. نسبت پراکندگی به صورت زیر محاسبه می‌شود (World Bank, ۲۰۰۵):

$$q_i^j = \frac{\text{متوسط هزینه دهک‌های بالایی‌های } i}{\text{متوسط هزینه دهک‌های پایینی‌های } i} \quad (۵-۲)$$

۵-۱-۳- سهم مصرف فقرا

این سهم جمع هزینه‌های فقیرترین گروه (دهک) را به جمع هزینه‌های کل خانوارها نشان می‌دهد و به روش زیر محاسبه می‌شود:

$$C(x) = \frac{\sum_{i=1}^m y_i}{\sum_{i=1}^n y_i} \quad (۵-۳)$$

که در آن N تعداد خانوارها، m تعداد خانوارهای واقع در گروه (دهک) x و y_i هزینه خانوار i ام است (World Bank, ۲۰۰۵).

۵-۱-۴- شاخص‌های نابرابری خانوارهای کشور در طول ۸۰ تا ۹۱

آخرین محاسبات انجام‌شده توسط مرکز آمار ایران، ضریب جینی و سهم هزینه ناخالص سرانه در هر دهک برای یک دوره ۱۱ ساله (با دخالت دادن وزن خانوارها) در جدول صفحه بعد ارائه می‌شود.

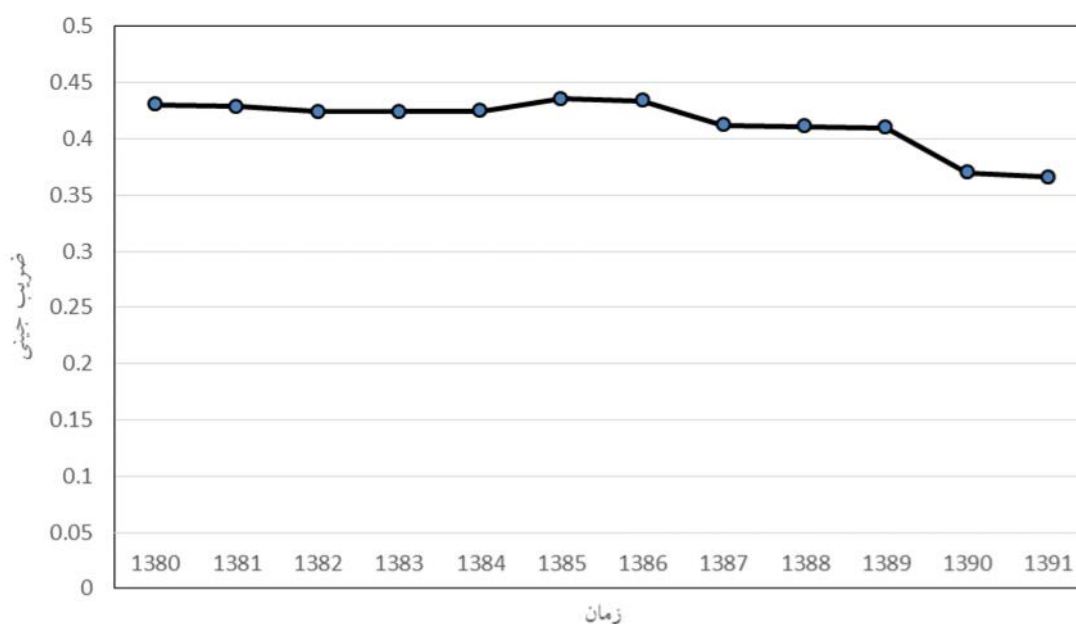
جدول ۵-۱- ضریب جینی و سهم هزینه ناخالص سرانه هر دهک در سال‌های ۹۱-۱۳۸۰ (دهک وزنی)

| شرح | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ | ۱۳۸۶ | ۱۳۸۷ | ۱۳۸۸ | ۱۳۸۹ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۱ |
|---|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|----------|--------|--------|--------|--------|
| ضریب جینی | ۰.۴۳۰۴ | ۰.۴۲۸۷ | ۰.۴۲۴۱ | ۰.۴۲۴۰ | ۰.۴۲۴۸ | ۰.۴۳۰۶ | ۰.۴۳۳۷ | ۰.۴۱۲۲ | ۰.۴۱۱۱ | ۰.۴۰۹۹ | ۰.۳۷۰۰ | ۰.۳۶۵۹ |
| سهم دهک اول | ۰.۲۰۷ | ۰.۲۰۱ | ۰.۲۰۳ | ۰.۲۰۶ | ۰.۲۰۲ | ۰.۱۹۵ | ۰.۱۹۲ | ۰.۲۰۰ | ۰.۱۹۶ | ۰.۲۱۸ | ۰.۲۶۳ | ۰.۲۶۸ |
| سهم دهک دوم | ۰.۳۱۶ | ۰.۳۲۴ | ۰.۳۲۲ | ۰.۳۲۹ | ۰.۳۲۶ | ۰.۳۰۸ | ۰.۳۱۵ | ۰.۳۳۵ | ۰.۳۳۶ | ۰.۳۴۷ | ۰.۴۰۰ | ۰.۴۰۲ |
| سهم دهک سوم | ۰.۴۰۸ | ۰.۴۲۱ | ۰.۴۲۳ | ۰.۴۲۶ | ۰.۴۲۸ | ۰.۴۰۲ | ۰.۴۱۲ | ۰.۴۲۹ | ۰.۴۴۰ | ۰.۴۴۵ | ۰.۴۹۸ | ۰.۵۰۲ |
| سهم دهک چهارم | ۰.۵۲۷ | ۰.۵۱۱ | ۰.۵۳۴ | ۰.۵۲۹ | ۰.۵۳۱ | ۰.۵۰۵ | ۰.۵۱۴ | ۰.۵۴۶ | ۰.۵۴۴ | ۰.۵۴۵ | ۰.۶۰۰ | ۰.۶۰۶ |
| سهم دهک پنجم | ۰.۶۴۸ | ۰.۶۲۴ | ۰.۶۴۲ | ۰.۶۴۴ | ۰.۶۴۳ | ۰.۶۲۰ | ۰.۶۳۱ | ۰.۶۶۳ | ۰.۶۶۶ | ۰.۶۵۸ | ۰.۷۹۸ | ۰.۷۱۸ |
| سهم دهک ششم | ۰.۷۵۷ | ۰.۷۷۴ | ۰.۷۷۳ | ۰.۷۷۸ | ۰.۷۷۴ | ۰.۸۱۱ | ۰.۷۶۶ | ۰.۸۰۳ | ۰.۸۰۸ | ۰.۷۹۱ | ۰.۸۳۳ | ۰.۸۴۰ |
| سهم دهک هفتم | ۰.۹۴۵ | ۰.۹۴۳ | ۰.۹۴۲ | ۰.۹۴۶ | ۰.۹۴۲ | ۰.۹۳۳ | ۰.۹۴۴ | ۰.۹۷۹ | ۰.۹۸۷ | ۰.۹۶۵ | ۰.۹۹۲ | ۰.۹۹۸ |
| سهم دهک هشتم | ۰.۱۱۷۴ | ۰.۱۲۳۰ | ۰.۱۱۸۰ | ۰.۱۱۹۰ | ۰.۱۱۹۰ | ۰.۱۱۸۸ | ۰.۱۲۰۳ | ۰.۱۲۲۴ | ۰.۱۲۲۹ | ۰.۱۲۱۰ | ۰.۱۲۱۰ | ۰.۱۲۱۰ |
| سهم دهک نهم | ۰.۱۶۲۴ | ۰.۱۶۵۳ | ۰.۱۵۹۴ | ۰.۱۶۰۵ | ۰.۱۶۳۲ | ۰.۱۶۵۵ | ۰.۱۶۴۱ | ۰.۱۶۴۵ | ۰.۱۶۵۷ | ۰.۱۶۱۸ | ۰.۱۵۷۸ | ۰.۱۵۶۲ |
| سهم دهک دهم | ۰.۳۳۹۴ | ۰.۳۳۲۰ | ۰.۳۳۶۸ | ۰.۳۳۴۶ | ۰.۳۳۳۱ | ۰.۳۳۸۵ | ۰.۳۳۸۳ | ۰.۳۱۶۵ | ۰.۳۱۲۸ | ۱۴.۷۱ | ۰.۲۹۱۸ | ۰.۲۸۹۴ |
| سهم بیست درصد فقیرترین جمعیت | ۰.۰۵۲۲ | ۰.۰۵۲۵ | ۰.۰۵۳۵ | ۰.۰۵۳۶ | ۰.۰۵۲۹ | ۰.۰۵۰۲ | ۰.۰۵۰۷ | ۰.۰۱۵.۷۹ | ۰.۰۵۳۱ | ۰.۰۵۶۵ | ۰.۰۶۶۳ | ۰.۰۶۷۰ |
| سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین جمعیت | ۱۶.۴۳ | ۱۶.۵۵ | ۱۶.۶۳ | ۱۶.۲۱ | ۱۶.۴۶ | ۱۷.۴۰ | ۱۷.۵۹ | ۱۵.۹۷ | ۱۵.۹۷ | ۱۴.۷۱ | ۱۱.۰۹ | ۱۰.۷۹ |
| سهم بیست درصد ثروتمندترین به بیست درصد فقیرترین جمعیت | ۹.۶۱ | ۹.۴۸ | ۹.۲۷ | ۹.۲۴ | ۹.۳۹ | ۱۰.۰۴ | ۹.۹۰ | ۴.۶۱ | ۹.۰۰ | ۸.۵۴ | ۶.۷۸ | ۶.۶۵ |
| سهم چهل درصد ثروتمندترین به چهل درصد فقیرترین جمعیت | ۴.۹۰ | ۴.۹۱ | ۴.۷۲ | ۴.۷۵ | ۴.۷۷ | ۵.۰۹ | ۵.۰۰ | ۴.۶۱ | ۴.۶۳ | ۴.۵۰ | ۳.۸۰ | ۳.۷۵ |

منبع: مرکز آمار ایران

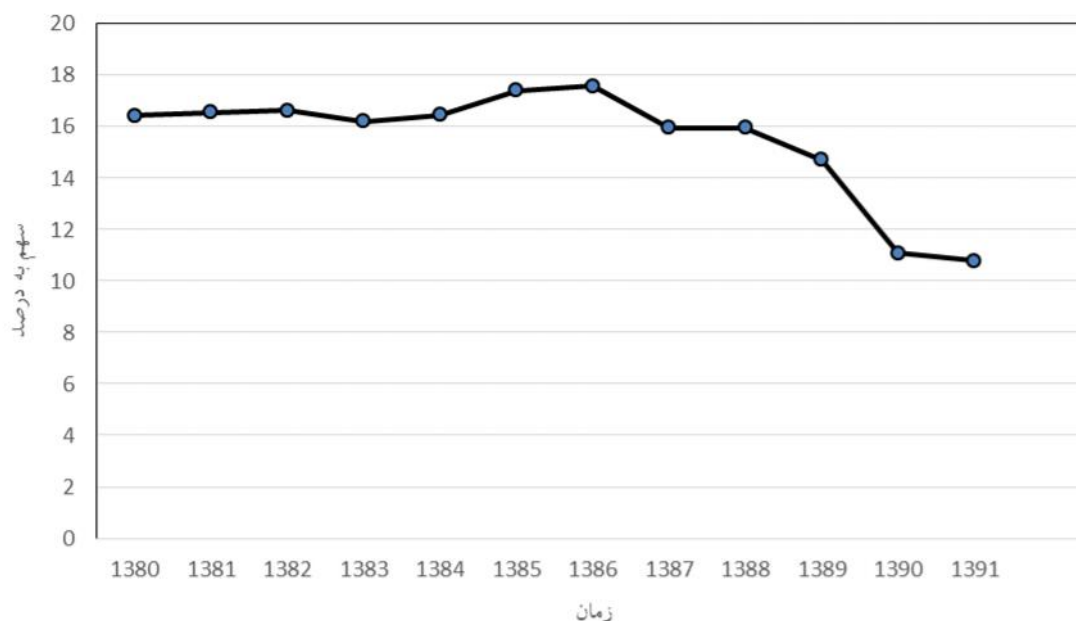
هر چند که در دهه ۸۰ نوساناتی در ضریب جینی کل کشور مشاهده می‌شود، ولی این ضریب همواره رو به سوی کاهش نابرابری داشته است. این کاهش در سال ۹۱ نسبت به سال ۸۰ کاملاً مشهود است. در سال ۹۰ برای اولین بار به ضریب جینی زیر ۰/۴ دست یافته‌ایم و این کاهش در سال ۹۱ بیشتر خود را نشان می‌دهد. شاهد آن را در سال ۹۰ در افزایش سهم ۵ دهک اول و در مقابل کاهش سهم دو دهک آخر در هزینه‌های ناخالص سرانه می‌توان مشاهده نمود. در کنار آن سهم بیست درصد فقیرترین جمعیت در کل هزینه ناخالص افزایش قابل توجهی یافته است. سهم ده درصد ثروتمندترین جمعیت به ده درصد فقیرترین جمعیت از ۱۶/۴۳ درصد در سال ۸۰ به ۱۰/۷۹ درصد در سال ۹۱ رسیده است که این کاهش خود توضیحی برای کاهش نابرابری است. همچنین سهم بیست و چهل درصد ثروتمندترین جمعیت به سهم بیست و چهل درصد فقیرترین جمعیت به ترتیب از ۹/۶۱ و ۴/۹۰ درصد در سال ۸۰ به ۶/۶۵ و ۳/۷۵ درصد در سال ۹۱ کاهش یافته است.

نمودار ۵- ۱- ضریب جینی کل کشور ۹۱-۱۳۸۰



منبع: مرکز آمار ایران

نمودار شماره ۵-۲- سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین



منبع: مرکز آمار ایران

۵-۲- آسیب‌شناسی برنامه‌های فقرزدایی در برنامه‌های توسعه

در ایران، برنامه‌ریزی توسعه از بهمن سال ۱۳۲۷ هجری شمسی، با پیشنهاد برنامه هفت ساله عمرانی اول، توسط «کمیسیون برنامه» و تصویب آن توسط دولت قوام و سپس مجلس شورای ملی، آغاز شد و تاکنون به غیر از دوره‌های وقفه‌های مقطعی در زمان انقلاب یا جنگ، تداوم داشته است. تا قبل از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، پنج برنامه عمرانی، شامل دو برنامه هفت ساله و سه برنامه پنج ساله، تدوین و اجرا شد. در سال ۱۳۵۶، برنامه عمرانی ششم نیز تدوین گردید که به دلیل وقوع انقلاب، اجرا نشد. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، به دلیل مسائلی مانند عدم ثبات سیاسی در سال‌های اولیه و سپس جنگ هشت ساله، برنامه‌ریزی توسعه تا سال ۱۳۶۸، عملاً انجام نشد. از سال ۱۳۶۸ تاکنون، سه برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تدوین و اجرا شده و برنامه چهارم نیز از اوایل سال ۱۳۸۴، به اجرا درآمده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷).

در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب، در دو برنامه نخست، به رشد اولویت داده شد و مسأله توزیع درآمد، چندان مورد توجه قرار نگرفت. برنامه سوم، برای نخستین بار مقوله توزیع را مورد توجه قرارداد، اما آن را پدیده‌ای ضد رشد تلقی کرد و به عنوان یک هدف اجتماعی و نه اقتصادی به آن نگریست.

برنامه چهارم نیز یک گام فراتر نهاد و پیگیری سیاست توزیع عادلانه را نه تنها منافی رشد ندانست، بلکه آن را به مثابه ابزاری برای رفع موانع ساختاری موجود، بر سر راه رشد تولید قلمداد کرد و در نهایت، برنامه پنجم با اصیل تلقی کردن هدف توزیع، آن را بر هدف رشد مقدم دانست (حسین زاده بحرینی، ۱۳۷۸).

۵-۲-۱- برنامه اول

در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، با توجه به تأکیدهای قانون اساسی انتظار می‌رفت رفع فقر و تحقق عدالت اجتماعی، به طور جدی‌تری مورد توجه قرار گیرد. در برنامه اول، تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی و تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم، جزء هدف‌های کلی برنامه قرار گرفت (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶). خط‌مشی‌های اجرایی این اهداف کلی، عبارت بود از گسترش حمایت از خانواده‌های شهدا، مفقودین و اسراء و جانبازان، توجه خاص به آموزش کودکان استثنایی، تهیه و تدوین نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر اصل ۲۹ قانون اساسی، حمایت از ایجاد تعاونی‌ها، تعمیم بیمه‌های اجتماعی با اولویت به روستاییان، عشایر و گروه‌های آسیب‌پذیر، تأمین تغذیه در حد نیازهای زیستی، تأمین آموزش‌های عمومی بهداشتی و درمانی، با تأکید بر مناطق محروم و روستایی کشور، سالم‌سازی محیط زیست، تعیین موازن ساخت مسکن شهری و روستایی و اعمال مالیات تصاعدی نسبت به ازدیاد سطح زیربنای مسکن (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶). در هدف‌های کمی برنامه اول، هیچ نوع هدف‌گذاری کمی در ارتباط با مباحث توزیع درآمد و فقر در برنامه اول صورت نگرفته (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶) و در سیاست‌های کلی، فقط به تغییر سیستم سهمیه‌بندی کالاهای اساسی، به طوری که سوبسیدهای پرداخت شده در چارچوب نظام تأمین اجتماعی کشور، به تدریج صرفاً به افراد کم درآمد جامعه، اختصاص یابد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶). در ماده واحده برنامه نیز، سه تبصره از ۵۲ تبصره قانون، شامل تبصره‌های ۵، ۶ و ۱۶ به سرمایه‌گذاری دولت در مناطق محروم و توسعه این مناطق و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای از طریق ایجاد فرصت‌های آموزشی و بهداشتی و تأمین دارو از طریق اعطای تسهیلات برای تأسیس داروخانه توجه کرده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶).

در برنامه اول، به دلیل این‌که در سال‌های پس از جنگ قرار داشت، رویکرد دولت در برنامه توسعه، اولویت‌بخشی به رشد در مقابل توزیع درآمد و توجه به عدالت اجتماعی بود. زیرا اعتقاد بر این اصل مبتنی بود که «هر چند سیاست‌های اصلاح توزیع درآمد، در کوتاه‌مدت ممکن است رفاه نسبی در قشر محروم ایجاد کند، ولی در بلندمدت تا درآمد ملی افزایش نیابد، میزان رفاه اجتماعی، افزایش نخواهد یافت، بنابراین، رشد رفاه اجتماعی، در گرو رشد درآمد ملی و توزیع عادلانه آن است» (سازمان مدیریت

و برنامه‌ریزی، ۱۳۶۸). مفاد قانون برنامه اول در زمینه عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، به گروه‌های خاص، مانند جانبازان و شهدا و کودکان استثنایی و تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم، محدود بوده است. تأمین تغذیه در حد نیازهای زیستی و آموزش‌های عمومی بهداشتی- درمانی و مراقبت‌های بهداشتی برای عامه مردم و با تأکید بر مناطق محروم و روستایی کشور، از راه‌کارهای مورد نظر دولت در برنامه اول بوده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۶). ظاهراً سیاست‌های حمایتی برنامه اول، مبتنی بر رویکرد تأمین نیازهای اساسی برای مبارزه با فقر و هدفمند کردن حمایت‌ها به سمت گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر بوده است. اما شمول نیازهای اساسی، بسیار محدود در نظر گرفته شده است. در واقع، نگاهی به آسیب‌های برشمرده شده برنامه‌ریزان از اقتصاد ایران در سال‌های قبل از برنامه اول نشان می‌دهد دغدغه اصلی برنامه‌ریزان دولت، نه رفع فقر، بلکه تأکید ویژه بر دستیابی به رشد اقتصادی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های بلااستفاده اقتصاد بوده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۶۸). اما همین توجه حاشیه‌ای دولت به رفع فقر در برنامه اول، در سال ۱۳۶۹ تحت‌الشعاع رویکرد تعدیل اقتصادی قرار گرفت و کاملاً فراموش شد. در واقع، دولت از اوایل سال ۱۳۷۰، برنامه‌ای با عنوان «برنامه تعدیل اقتصادی بر اساس تجدیدنظر در نرخ ارز و جبران‌های اقتصادی آن» را مبنای عمل قرار داد. رویکرد برنامه مذکور چنین بود:

اکنون که در دوران بعد از جنگ و بازسازی اقتصاد به سر می‌بریم، قطعاً بسیاری از توجیهات دوران گذشته، برای زمان حال مناسب نیست و باید در دوران سیاست‌های تعدیل اقتصادی، به منظور بالا بردن میزان تولید، تشویق سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و فراهم شدن اسباب توسعه، تجدیدنظر اساسی در معیارهای حمایتی دولت (از جمله سیاست‌های تخصیص ارز) صورت گیرد. لزوم تجدیدنظر مزبور به این دلیل است که مسائل سیاست تثبیت اقتصادی که لازمه دوره‌های بحرانی و جنگ بود، با مسائل تعدیل اقتصادی که سیاست غالب برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد، تفاوت اساسی دارد» (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۶۹)

بدون آن‌که نتایج این رویکرد در گروه‌های آسیب‌پذیر، مورد ارزیابی قرار گیرد، توجه به داشتن نتایج مورد انتظار در زمینه رشد اقتصادی، با تأکید بیشتر برنامه‌ریزان دولت، در برنامه دوم توسعه نیز دنبال شد. لایحه پیشنهادی برنامه‌ریزان برای برنامه دوم، نتایج این رویکرد را چنین ارزیابی می‌کند:

«این مجموعه از سیاست‌ها که تحت عنوان سیاست‌های تعدیل اقتصادی خوانده شده، حذف اغتشاش‌های ایجاد شده در مکانیزم‌های اساسی اقتصادی کشور که دامنه‌ای وسیع داشت را پیگیری می‌کرد. در این باره، مجموعه‌ای از تصمیم‌های استثنایی و تاریخی اتخاذ شد و به خواست خداوند متعال، این مرحله، به نحو قابل‌قبولی به اجرا درآمد. امروزه می‌توانیم با اطمینان ادعا کنیم که نظام جمهوری

اسلامی ایران، به عنوان نمونه حکومت اسلامی برای سایر ملل مسلمان، می‌تواند به عنوان الگویی موفقیت آمیز در ارائه امور اقتصادی تلقی شود» (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۳).

اما در فضای عمومی، چنین درخششی احساس نمی‌شد و مجلس، سال ۱۳۷۳ را به جای شروع برنامه دوم، به ارزیابی نتایج برنامه اول اختصاص داد تا بتواند نسبت به برنامه دوم و مفاد آن، تصمیم بهتری اتخاذ کند.

۵-۲-۲- برنامه دوم

در برنامه دوم، تلاش به منظور تحقق عدالت اجتماعی، یکی از شانزده هدف کلان کیفی برنامه بود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷). این هدف کلان کیفی، از طریق خط مشی‌های اساسی مانند تقسیم بهینه منابع و امکانات عمومی و رساندن استان‌های محروم به حد نصاب متوسط کشور، بهبود توزیع درآمد و ثروت و کاهش ضریب جینی، ایجاد سیستم مالیاتی مترقی، تعمیم، گسترش و بهبود نظام تأمین اجتماعی، عنایت به مناطق محروم و روستاها با اولویت اشتغال، بهداشت و آموزش، تحت پوشش قرار دادن کلیه کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم، تأمین بهداشت عمومی و گسترش بیمه همگانی، سوق دادن کمک‌های انتقالی دولت برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و ... دنبال شد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷). سیاست‌های عمومی، جمعیت، اشتغال و نیروی انسانی، سیاست‌های پرسنلی بخش دولتی و قیمت گذاری‌ها بود که فقط تقویت سنت قرض‌الحسنه در زمره سیاست پولی، تداوم سیاست پرداخت یارانه برای کالاهای اساسی و دارو و حتی الامکان علنی کردن بخشی از یارانه‌های پنهان در زمره سیاست‌های عمومی، ایجاد فرصت‌های اشتغال در مناطق محروم در زمره سیاست‌های پرسنلی بخش دولتی و اعمال نرخ‌های متناسب با مصرف در سیاست‌های قیمت گذاری را می‌توان تا حدودی و به طور غیر مستقیم در راستای این هدف کیفی و خط مشی‌های آن ارزیابی کرد. به طور مستقیم، هیچ سرفصل و بندی در هشت محور سیاست‌های کلی به کاهش فقر و برقراری عدالت اجتماعی تغییر نکرده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷). در واقع، با توجه به فشار تورمی سیاست‌های تعدیل در سال‌های انتهایی برنامه اول که بیشتر از همه، تهدید کننده گروه‌های کم درآمد و فقیر محسوب می‌شد، مقام معظم رهبری (دام‌ظله) رهنمودهایی برای برنامه دوم بیان کرد که رعایت عدالت اجتماعی و تأمین نیازهای اساسی را شامل می‌شد. بر این اساس، با وجود تداوم یافتن اولویت رشد بر توزیع و مسلط بودن سیاست‌های تعدیل، عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نیز جزء محورهای برنامه دوم قرار گرفت و برنامه‌ریزان دولت پذیرفتند که رسیدگی به اقشار آسیب‌پذیر، از جمله وظایف دولت محسوب می‌شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۳).

اما در این برنامه، توجه به عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، فقط در سطح هدف‌های کلان کیفی و خط‌مشی‌های اساسی برنامه و کلی‌گویی‌های متعارف برنامه‌ریزی در ایران، باقی مانده و در سیاست‌های کلی برنامه مطرح نشده است. در مفاد قانونی برنامه که شامل یک ماده واحده و ۱۰۱ تبصره بوده، در تبصره ۱۰ برای کاهش فقر و محرومیت، مکانیزم‌هایی مانند اعطای اعتبارات ارزان قیمت و قرض‌الحسنه مورد توجه قرار گرفته است. در تبصره ۱۱، به توسعه روستاهای محروم از طریق انجام طرح‌های عمرانی مناسب و ... توجه شده و در تبصره ۱۲ نیز مقرر شده است از محل اعتبارات تأمین اجتماعی، ۴۸۰۰ میلیارد ریال برای پرداخت مستقیم کمک معاش ماهانه به اقشار کم درآمد تخصیص یابد که ۲۵ درصد آن، باید صرف فعالیت‌ها خوداشتغالی این افراد شود و در تبصره ۱۶ و ۱۷ نیز تداوم پرداخت یارانه‌ها مورد تأکید قرار گرفته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷). محتوای تبصره‌های مذکور نشان می‌دهد که رویکرد برنامه دوم نیز مانند برنامه اول، تأمین نیازهای اساسی و تداوم پرداخت یارانه‌های مستقیم، برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، همراه با هدفمند کردن این پرداخت‌ها بوده که به عنوان هدفی فرعی در کنار هدف اصلی برنامه، یعنی شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی مطرح شده است. اهداف کمی کلان برنامه نیز در زمینه‌های تولید، سرمایه‌گذاری، مصرف، بودجه عمومی دولت، پول و اعتبار، بازرگانی خارجی و جمعیت و اشتغال بوده و هیچ هدف کمی در زمینه کاهش فقر و تحقق عدالت اجتماعی و بهبود توزیع درآمد و ثروت مشاهده نمی‌شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷).

اما همان‌طور که در مستندات برنامه سوم توسعه نیز گفته شده، گرچه برنامه دوم، بر اصول آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی مبتنی بوده است، لیکن در اجرای برنامه دوم، به دلیل فشار عمومی ناشی از تورم شدید، تغییرات اساسی در استراتژی‌های برنامه روی داد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۸). از این رو، بر طبق تجربیات حاصل از برنامه اول و دوم، در برنامه سوم سعی شد تا همان هدف‌های قبلی، با تأکید بر ایجاد زمینه‌های ساختاری مناسب دنبال شود و اصلاح ساختارها و رویه‌های موجود، بر کلیه فصول برنامه حکم‌فرما شود.

۵-۲-۳- برنامه سوم

در برنامه سوم، سوق دادن همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سوی عدالت اجتماعی و حفظ قدرت خرید گروه‌های کم درآمد و متوسط جامعه از طریق ایجاد اشتغال و سرمایه‌گذاری مولد برای آن‌ها و عمران روستاها، چندین بند از سیاست‌های کلی برنامه سوم، شامل بندهای ۱، ۲، ۳ و ۵ را به خود اختصاص داده و اولین بار، بحث امنیت غذایی، در بند ۱۳ سیاست‌های کلی مورد توجه قرار گرفته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۸). گرچه در این برنامه نیز هدف اساسی، رشد اقتصادی

بود، اما توجه به عدالت اجتماعی، با توجه به سیاست‌های ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری (دام ظلّه) کمی پررنگ‌تر از برنامه‌های قبل بود و فصل مشخصی از برنامه را به خود اختصاص داد. ضمن آن‌که برای اولین بار خواسته شده است که مجموعه اقدامات حمایتی دولت، بر اساس معیارهای هدفمند بودن و شفافیت، در قالب نظام جامع تأمین اجتماعی اعمال شود. ضمن آن‌که بر تداوم یارانه کالاهای اساسی و حمایت از دهک اول، به شکل پرداخت‌های انتقالی، تأکید گشته و خواسته شده طبقه بندی یارانه‌ها بر اساس نوع مصرف و گروه هدف انجام شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۸). در مواد قانونی برنامه سوم نیز که در دو قسمت حوزه‌های فرا بخشی و امور بخشی ارائه شده، فصل پنجم از میان ۱۲ حوزه فرا بخشی، به نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها اختصاص یافته است. در این فصل، که مواد ۲۶ تا ۴۷ برنامه را شامل می‌شود، بر تحقق اصل ۲۹ قانون اساسی تأکید شده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲).

همانند دو برنامه پیشین، برنامه سوم نیز بدون ارائه هدف‌های کمی، به توصیه‌های سیاستی کلی مانند هدفمند سازی یارانه‌ها توجه کرده است. همان‌طور که مستندات برنامه سوم نیز نشان می‌دهد، دغدغه اصلی برنامه‌ریزان دولت در حوزه عدالت اجتماعی، هدفمند سازی یارانه‌ها بوده است. آسیب شناسی این برنامه از روندهای گذشته در حوزه تأمین اجتماعی و یارانه‌ها، مبتنی بر دستیابی به شیوه‌های بهتر برای پرداخت یارانه‌ها و نظام تأمین اجتماعی بوده است. در عین حال، برای جلوگیری از تأثیر آسیب‌های رفاهی بر تداوم پرداخت یارانه کالاهای اساسی، دارو و مواد غذایی تأکید شده است، البته تا زمانی که نظام اجرایی کارا و مطمئن با روش آبرومندانانه و اطمینان بخش، تأثیر حذف یا کاهش یارانه‌ها بر گروه‌های کم درآمد را خنثی کند. علاوه بر این، برای حفظ کرامت انسان‌ها گفته شده است که باید در برابر تغییر سطح قیمت‌ها، قدرت خرید مردم را حفظ کرد و حداقل نیازهای دهک اول درآمدی، به گونه‌ای تأمین شود که جنبه صدقه نداشته باشد، بلکه به عنوان وظیفه دولت در قبال این گروه تلقی شود. علاوه بر این، خواسته شده اعطای یارانه‌ها با اجرای سیاست‌هایی ادامه یابد که میزان یارانه خانوارهای کم درآمد را افزایش، طبقه متوسط را حفظ و یارانه خانوارهای پردرآمد را کاهش دهد و حذف کند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۸).

طبق رویکرد قابلیت محور در رفع فقر، تنها نکته مثبت برنامه سوم که در مواد قانونی آن مشاهده می‌شود، توجه به بحث امنیت غذایی است که در رهنمودهای کلی برنامه مصوب هیئت وزیران در فصل تأمین اجتماعی و در ماده ۱۹۷ قانون برنامه سوم، مورد تأکید قرار گرفته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲). بر اساس آمار ارائه شده در مستندات برنامه، حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت کشور، در معرض خطر ناامنی غذا و تغذیه بوده‌اند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۸).

بدیهی است که نگاه مسلط برنامه‌ریزان در برنامه سوم، مبتنی بر رویکرد رفاهی است، به طوری که آثار منفی رشد اقتصادی برای گروه‌های کم درآمد را خنثی کند یا به حداقل برساند. گرچه ظاهراً سیاست‌های دولت در این برنامه، رنگ و لعاب دیگری یافته، اما برنامه‌ریزان کماکان بدون به کارگیری رویکردهای قابلیت محور در رفع فقر، نتوانسته‌اند سیاست‌های اثربخشی برای رفع فقر طراحی کنند و سازوکار اجرایی مناسبی را برای مبارزه با فقر تدارک ببینند. تنها دغدغه برنامه‌ریزان که بر آن تأکید زیادی شده، ارتقای شیوه‌های حمایتی موجود بوده است. شیوه‌هایی که در بهترین حالت، بهبود رفاهی توأم با حس وابستگی به اعانه دهنده را در نیازمند به کمک به وجود می‌آورند. همان‌طور که گزارش‌های نظارتی سازمان مدیریت نشان می‌دهند، چنین رویکردی به لحاظ عملی تحقق نیافته است. برای مثال، در بحث امنیت غذایی، تنها سیاست عملی، اختصاص بخشی از یارانه‌ها به شیر در مدارس بوده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲).

۵-۲-۴- برنامه چهارم

قبل از تدوین برنامه چهارم، سند چشم انداز ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، توسط مقام معظم رهبری (دام ظلّه) به دستگاه‌های اجرایی و برنامه‌ریز ابلاغ شد. طبق این افق ترسیم شده، جامعه ایرانی در سال ۱۴۰۴، در کنار سایر ویژگی‌ها، باید عدالت اجتماعی را نیز داشته باشد و از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد و تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب، برخوردار باشد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲). در پایان سند چشم انداز ایران در افق ۱۴۰۴، تأکید شده است که تعیین اهداف در برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، باید بر اهداف ترسیم شده در این سند منطبق باشد.

در برنامه چهارم، همان‌طور که در گزارش ربع قرن عملکرد نظام جمهوری اسلامی و در مستندات برنامه چهارم توسعه ذکر شده است، ارزیابی برنامه‌ریزان در حوزه عدالت اجتماعی نشان می‌دهد که توزیع نابرابر درآمدها و عدم برخورداری دهک‌های پایین درآمدی از یارانه‌ها هنوز هم وجود دارد و از ایجاد نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، کاهش فقر، بیکاری و نابرابری، افزایش سرمایه انسانی در اقشار کم درآمد و رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای از طریق متعادل کردن توزیع امکانات عمومی (فرهنگی، آموزشی و اجتماعی)، و اصلاح نظام ناکارآمد و غیر هدفمند یارانه‌ها، به عنوان چالش‌های اساسی این بخش یاد می‌شود (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴). از این رو، در برنامه چهارم توسعه، با توجه به تأکیدهای سند چشم انداز ایران در افق ۱۴۰۴، نگرش جامع‌تر و توجه بیشتری به برنامه‌های قبلی، به بحث عدالت اجتماعی و سیاست‌های حمایتی پدید آمده است.

در سیاست‌های کلی برنامه چهارم، طی بندهای ۱۲ و ۱۳، بر تحقق عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت‌های برابر، مبارزه با فقر و ... تأکید شده است. علاوه بر این، در بندهای ۳۸، ۳۹، ۴۱ و ۴۳، به ترتیب بر امنیت غذایی، حفظ قدرت خرید گروه‌های کم درآمد، حمایت از تأمین مسکن برای گروه‌های کم درآمد و ارتقای سطح زندگی روستاییان و رفع فقر در روستاها تأکید شده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲). در قانون برنامه نیز یک بخش از هفت بخش قانون، به توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی اختصاص یافته است که دو فصل هفتم و هشتم از ۱۵ فصل برنامه را شامل می‌شود. در این برنامه، برای اولین بار در کنار اهداف کلان اقتصادی، شاخص‌های کمی در زمینه کاهش فقر و نابرابری نیز تعیین شده‌اند. برای مثال، مقرر شده است که درصد جمعیت زیر خط فقر نسبی (۵۰ درصد میانه درآمدی) تا سال ۱۳۸۸، به ۷ درصد کاهش یابد و ضریب جینی به ۰/۳۸ برسد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴).

علاوه بر تأکید سیاست‌های کلی بر عدالت اجتماعی، بخش سوم مواد قانونی برنامه چهارم، با عنوان توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، به مباحث سیاست‌های حمایتی دولت اختصاص یافته است. در این بخش، در مواد قانونی مختلف، از دولت خواسته شده است تا اقدامات مختلفی را به منظور کاهش فقر و نابرابری انجام دهد. در ماده ۸۴، دولت به نهادینه کردن امنیت غذایی و تغذیه در کشور مکلف شده است تا میزان خانوارهای آسیب‌پذیر از هزینه‌های غیر قابل تحمل سلامت را به یک درصد کاهش دهد. در ماده ۹۵، از دولت خواسته شده است حداکثر تا پایان سال دوم، برنامه، کلیه خانوارهای زیر خط فقر مطلق را تحت پوشش قرار دهد. در همین ماده بر اتخاذ روش‌های توانمند ساز و مشارکت محلی برای رفع فقر و محرومیت تأکید شده است. در ماده ۹۶، تحقق نظام جامع تأمین اجتماعی، بر اساس اصل ۲۹ قانون اساسی، جزء وظایف دولت محسوب شده است. در ماده ۹۷ نیز، دولت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی مکلف شده است. در این ماده، تهیه و تدوین طرح توانمند سازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار، مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در ماده ۱۰۳ بند الف ماده ۴۶ برنامه سوم، بر هدفمند کردن یارانه کالاهای اساسی، انرژی و سایر موارد تأکید شده است. علاوه بر این، بر خلاف برنامه‌های قبلی، در این جا اهداف کمی در زمینه عدالت اجتماعی تعیین شده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴).

برنامه چهارم نسبت به سایر برنامه‌ها، از رویکرد کامل‌تری در خصوص رفع فقر برخوردار است و برای نخستین بار، به بحث توانمند سازی و اتخاذ روش‌های توانمند ساز برای رفع فقر توجه کرده است. اما این تأکیدها در حد توصیه‌ای کلی و عمومی و فاقد راه‌کارهای اجرایی مشخص است و همواره از دولت خواسته شده است تا این اقدامات را انجام دهد، اما مشخص نشده است که چه بخشی از دولت یا

کدام سازمان حمایتی، مسئول پیشبرد این اهداف و برنامه‌ها است. چنین سیاست‌هایی، فقط فرصت‌های مقطعی برای فقرا ایجاد می‌کنند. فرصتی که مشخص نیست به شکل مولد درمی‌آید و می‌تواند قابلیت خروج فقرا از وضعیت فقر را بدهد یا خیر.

اما علاوه بر نکات فوق، می‌توان در این باره از نتایج سایر مطالعات نیز بهره گرفت. در رابطه با اثربخشی برنامه‌های توسعه در زمینه کاهش فقر نیز، تحقیقات معدودی به طور مستقل درباره روند تغییرات فقر و نابرابری در کشور، با ملاحظه رویکرد برنامه‌های توسعه انجام شده است. سوری (۱۳۷۷) روند فقر و نابرابری را در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۵، با استفاده از اطلاعات درآمد و هزینه، حدود ۲۰۰ هزار خانوار ایرانی در طی این دوره بررسی کرده است تا به این سؤال پاسخ دهد که فقر در دوره‌ای که دوره بازسازی اقتصاد نام گرفته، چه تغییراتی داشته است. نتایج بررسی‌های وی نشان می‌دهد که میزان عمومی فقر در کشور، در دوره ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ ثابت بوده، در دوره ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ کاهش یافته، در سال ۱۳۷۴ افزایش یافته و در سال ۱۳۷۵ نیز در سطحی معادل ۱۳۷۴، ثابت مانده است. محمودی (۱۳۸۳) نیز تحولات توزیع درآمد در برنامه اول توسعه (۷۳-۱۳۶۸) را بررسی کرده است. نتایج مطالعه وی نیز نشان می‌دهد که میزان نابرابری در ایران، بسیار بالا است، و طی سال‌های برنامه اول توسعه، تغییری نکرده است. علاوه بر این، مطالعه وی نشان می‌دهد که نابرابری در مناطق شهری، کاهش و در مناطق روستایی افزایش یافته و این افزایش و کاهش، اثر یکدیگر بر نابرابری کل جامعه را خنثی کرده‌اند. همچنین این تحقیق، مؤید کاهش رفاه اجتماعی در نقاط روستایی در طی سال‌های برنامه اول توسعه است. حسینی نژاد و اقتصادیان (۱۳۸۵) نیز روند تغییرات فقر در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۰ را بررسی کرده‌اند تا به این سؤال پاسخ دهند که آیا سیاست‌های توسعه‌ای پس از انقلاب، وضعیت فقر را بهبود بخشیده‌اند یا نه؟ نتایج این مطالعه نیز نشان می‌دهد در طی سال‌های اجرای برنامه‌های توسعه، استراتژی مشخص کاهش فقر از سوی برنامه‌ریزان دنبال نشده است. آزمون معنی داری کاهش فقر در سال‌های مختلف نشان می‌دهد که مقادیر شاخص‌های فقر، طی سال‌های اجرای برنامه‌های توسعه‌ای، روند مشخصی (در جهت کاهش) نداشته است.

بنابراین، نتایج مطالعات فوق نیز تأیید می‌کند که برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، موجب شکل‌گیری روند با ثبات در کاهش فقر و ناداری در کل کشور نشده است. برنامه‌ریزان در واکنش به عدم اثربخشی رویکردهای اجرایی و حمایتی دولت که مهم‌ترین آن، پرداخت یارانه بوده است، بیشترین تأکید را بر هدفمند سازی یارانه داشتند که با وجود تأکید در هر چهار برنامه عملی نشده است. سه اشکال مهم در کلیه برنامه‌های توسعه به چشم می‌خورد که می‌توان آن‌ها را علل اصلی موفق نبودن برنامه‌های توسعه در جهت فقرزدایی دانست:

- ۱- هنوز یک برنامه جامع فقرزدایی مصوب نظام در کشور وجود ندارد و حضور بعضی از سیاست‌های کلی در برنامه‌های توسعه نیز متنوع، پراکنده و غیر هدفمند است.
- ۲- هنوز کشور فاقد یک نهاد، سازمان یا کمیته رسمی است که مسئولیت تمام اقدامات انجام گرفته و یا آتی در امر فقر را به عهده بگیرد.
- ۳- برای سیاست‌های مصوب برنامه‌های توسعه سازوکار اجرایی مشخص و دقیق تعیین نشده است و به همین دلیل در کلیه برنامه‌ها ضعف اجرا داشته‌ایم.
- ۴- در طول این سال‌ها سیاست‌ها و برنامه‌هایی انجام شد که متأسفانه باعث افزایش فقر در ایران شد. ذکر تفصیلی این موارد مجال دیگری می‌طلبد و خارج از حوصله این تحقیق است؛ اما در زیر به چند مورد آن‌ها بطور اجمالی اشاره می‌شود:
 - تبعیض قائل شدن بانک‌ها بین مردم در اعطای وام و تسهیلات که موجب بیشتر شدن شکاف فقر در جامعه شد.
 - شرایط سخت بانک‌ها در اعطای وام همچون وام ازدواج به خانواده‌های نیازمند که موجب فراری شدن خانواده‌ها از گرفتن وام و یا سختی در بازپرداخت وام‌ها شد.
 - بی‌تقوایی مسئولین و کارکنان بانکی در اجرای عقود اسلامی که موجب ربوی کردن نظام پولی کشور و گسترش فقر و بلا در جامعه شد.
 - دنبال کردن سیاست‌های افزایش جمعیت بدون آماده کردن پیش‌نیازهای آن که موجب فشار به طبقه محروم جامعه شد.
 - اجرای سیاست‌های فزاینده واردات در کشور بدون حمایت از صنایع و تولیدات داخلی که موجب ورشکست شدن صنایع و تولیدات داخلی شد.
 - اجرای نادرست و ناقص طرح هدفمندی یارانه‌ها که موجب بالارفتن افراطی قیمت‌ها شد.
 - قوانین سخت‌گیرانه قضایی در مبارزه با اعتیاد که موجب فقیرتر شدن خانواده‌های گرفتار در دام اعتیاد شد و ...

بعد از بررسی وضعیت فقر در ایران و آسیب شناسی برنامه‌های فقرزدایی در برنامه‌های توسعه، راه حلی جامع برای مبارزه با فقر، که از راه‌کارهای قولی و عملی امیرالمؤمنین (ع) الهام گرفته، جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه می‌شود. امید است که برای برنامه‌های فقرزدایی آینده کشور مفید واقع شود.

۵-۳- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در کلام مقام معظم رهبری (دام ظلّه)

از آنجایی که عنوان «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» اولین بار در فرمایشات رهبر معظم انقلاب (دام ظلّه) مطرح شد، در این بخش مباحثی از بیانات ایشان را پیرامون الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جمع‌آوری کرده‌ایم تا شاخصه‌های اصلی این الگو برایمان روشن شود.

۵-۳-۱- هدف از تدوین الگوی پیشرفت

پیشرفت کشور و تحولی که به پیشرفت منتهی می‌شود، باید طوری برنامه‌ریزی و ترتیب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد و تعالی برسد؛ انسان در آن تحقیر نشود. هدف، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان، حتی نه انسان ایرانی. پیشرفتی که ما می‌خواهیم بر اساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کنیم، فقط برای انسان ایرانی سودمند نیست، چه برسد بگوئیم برای طبقه‌ای خاص. این پیشرفت، برای کل بشریت و برای انسانیت است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶)

ما فرقدمان با بقیه گروه‌هایی که در کشورهای مختلف می‌آیند یک رژیم را تغییر می‌دهند، بر سر کار می‌آیند و قدرت را به دست می‌گیرند، این است که ما آمدیم برای اینکه یک جامعه اسلامی به وجود بیاوریم؛ ما آمدیم تا حیات طیبیه اسلامی را برای کشورمان و برای مردمان بازتولید کنیم؛ آن را تأمین کنیم. و اگر بخواهیم با یک نگاه وسیع‌تر نگاه کنیم، چون بازتولید حیات طیبیه اسلامی در کشور ما می‌تواند و می‌توانست و می‌تواند همچنان الگوئی برای دنیای اسلام شود، در واقع آمدیم برای اینکه دنیای اسلام را متوجه به این حقیقت و این شجره‌ی طیبیه بکنیم؛ ما برای این آمدیم. هدف، جز این چیز دیگری نبود، الان هم هدف جز این چیز دیگری نیست.

نظام اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی مبانی اسلام. هر جا که توانسته‌ایم وضع موجود و ساختار کنونی نظام خودمان را بر پایه اسلام قرار بدهیم، این خوب است، مطلوب است؛ هر جا نتوانستیم، سعی ما باید این باشد که آن را بر همان پایه و مبنای اسلامی قرار بدهیم؛ از او نباید تخطی کنیم. این هدف ماست. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷)

۵-۳-۲- تعریف الگو

الگو یک وسیله و معیار و میزانی است برای این که آن کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد، با آن الگو تطبیق داده شود. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱)

۵-۳-۳- مفهوم الگوی پیشرفت

مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما «پیشرفت» را به کار می‌بریم و تعریف می‌کنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست. در خصوص ایرانی بودن الگو، علاوه بر آنچه که دوستان گفتند؛ که خوب،

شرائط تاریخی، شراط جغرافیائی، شراط فرهنگی، شراط اقلیمی، شراط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر میگذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند؛ این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما می‌خواهیم آنچه را که خودمان لازم می‌دانیم، مصلحت کشورمان می‌دانیم، آینده‌مان را می‌توانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است. از طرف دیگر، اسلامی است؛ به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که می‌توانیم از منبع اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلامی هم در اختیار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و ممتازی که در فلسفه‌ی ما و در کلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراین «اسلامی» هم به این مناسبت است. الگو هم نقشه‌ی جامع است. وقتی می‌گوئیم الگوی ایرانی - اسلامی، یعنی یک نقشه‌ی جامع. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)

البته اینکه ما می‌گوئیم ایرانی یا اسلامی، مطلقاً به این معنا نیست که ما از دستاوردهای دیگران استفاده نخواهیم کرد؛ نه، ما برای به دست آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خودمان قائل نیستیم. هر جایی که علم وجود دارد، معرفت درست وجود دارد، تجربه صحیح وجود دارد، به سراغ آن خواهیم رفت؛ منتها چشم‌بسته و کورکورانه چیزی را از جایی نخواهیم گرفت. از همه‌ی آنچه که در دنیای معرفت وجود دارد و می‌شود از آن استفاده کرد، استفاده خواهیم کرد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)

۵-۳-۴- جایگاه الگوی پیشرفت

اگر ما توانستیم به حول و قوه الهی، در یک فرایند معقول، به الگوی توسعه اسلامی - ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این یک سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه اسناد برنامه‌ای کشور و چشم‌انداز کشور و سیاست‌گذاری‌های کشور. یعنی حتی چشم‌اندازهای بیست‌ساله و ده‌ساله که در آینده تدوین خواهد شد، باید بر اساس این الگو تدوین شود؛ سیاست‌گذاری‌هایی که خواهد شد - سیاستهای کلان کشور - باید از این الگو پیروی کند و در درون این الگو بگنجد. البته این الگو، یک الگوی غیر قابل انعطاف نیست. آنچه که به دست خواهد آمد، حرف آخر نیست؛ یقیناً شراط نوبه‌نوی روزگار، ایجاد تغییراتی را ایجاب می‌کند؛ این تغییرات باید انجام بگیرد. بنابراین الگو، یک الگوی منعطف است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)

ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - ایرانی پیدا کنیم. این برای ما حیاتی است. چرا می‌گوئیم اسلامی و چرا می‌گوئیم ایرانی؟ اسلامی به خاطر اینکه بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام

استوار است. چرا می‌گوئیم ایرانی؟ چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده؛ اسلام در اختیار ملت‌های دیگر هم بود. این ملت ما بوده است که توانسته است یا می‌تواند این الگو را تهیه و فراهم کند. پس الگوی اسلامی ایرانی است. البته کشورهای دیگر هم از آن، بدون تردید استفاده خواهند کرد؛ همچنانی که تا امروز هم ملت ما و کشور ما برای بسیاری از کشورها در بسیاری از چیزها الگو قرار گرفته، اینجا هم یقیناً این الگو مورد تقلید و متابعت بسیاری از ملتها واقع خواهد شد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶)

۵-۳-۵- زمان تدوین الگوی پیشرفت

محصول این کار، زودبازده نیست. ما با توجه به این نکته، وارد این قضیه شدیم. البته بعضی از آقایان طرحها و پیشنهادهایی برای محصول زود هم مطرح کردند، ایرادی هم ندارد؛ لیکن آن چیزی که مورد نظر ماست، جز در بلندمدت و با یک نگاه خوش‌بینانه در میان‌مدت، به دست نخواهد آمد؛ این یک کار طولانی است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)

۵-۳-۶- مجریان تدوین الگوی پیشرفت

مدل‌سازی و الگوسازی، کار خود شماست؛ یعنی کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش بروند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات، با این آرمان‌ها ترسیم و تعیین کنند و بر اساس او حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخشهای مختلف شکل بگیرد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸)

۵-۴- راه‌کارهای مبارزه با فقر جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس حکمت علوی (راه‌حل جامع فقرزدایی)

در فصل قبل سیاست‌ها و راه‌کارهایی که امیرالمؤمنین (ع) در حکومت خویش برای فقرزدایی به کار بستند را بررسی کردیم. در این فصل در صدد آنیم که با توجه به عملکرد و سخنان ایشان راه حلی جامع و اجرایی برای فقرزدایی از کشورمان ارائه دهیم.

امروزه تمام صاحب‌نظران و پژوهشگرانی که درباره «فقر و گرسنگی» و علل و راه‌حل‌های آن بحث و مطالعه می‌کنند، در مورد این مسأله مشخص و مهم اتفاق نظر دارند که بسیاری از مطالعاتی که تاکنون در این رابطه انجام گرفته ناقص و اشتباه‌آمیز بوده است. زیرا قضیه فقر و گرسنگی به مجموعه‌ای از علل بیولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مربوط می‌شود، و باید از مجموع این زوایا به عنوان یک مسأله مرتبط و به هم پیوسته مورد مطالعه و دقت قرار بگیرد. اما متأسفانه قسمت اعظم

مطالعات علمی که تاکنون صورت گرفته، همیشه به یکی از این موضوعات محدود بوده و قضیه را فقط از یک زاویه بررسی کرده و در نتیجه، همه ناقص بوده است.

و به همین جهت این گونه مطالعات و بررسی‌ها با تمام هیاهویی که در جهان برپا کرده است هنوز نتوانسته است کلید حل مشکل فقر و گرسنگی مردم را به دست بدهد.

اصولاً یکی از نواقص مهم تمدن غرب که تقریباً از قرن نوزدهم آغاز گردیده و هر روز سرعت بیشتری پیدا کرده این است که مسائل گوناگون به هم پیوسته‌ای که قضیه واحد را ایجاد می‌کنند و مانند حلقات زنجیر به هم متصل و با هم پیوستگی دارند را از یکدیگر تفکیک می‌کنند و هر کدام را به طور جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند، و معلوم است که چنین مطالعه و بررسی‌ای، چیزی جز نتیجه‌ای نارسا نخواهد داشت.

همین نقص در مورد مسأله فقر و گرسنگی نیز به وجود آمده است، زیرا پژوهشگرانی که با معیارهای تمدن غربی به تحقیق درباره آن می‌پردازند- چنان‌که گفتیم- فقر و گرسنگی را به عنوان یک مسأله مستقل و جدا از مسائل دیگر بررسی می‌کنند، در حالی که فقر و گرسنگی به مسائل دیگری از جمله مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و حتی تاریخی و جغرافیایی نیز مربوط است که بدون توجه به آن‌ها، در این زمینه نمی‌توان گام ارزنده‌ای برداشت و راه حل مطمئنی به دست آورد.

با توجه به این نکات برای آن‌که بتوان فقر را از جامعه ریشه‌کن نمود باید راه حلی جامع و همه جانبه اتخاذ نمود. با توجه به اقدامات امیرالمؤمنین (ع) در مبارزه با فقر، می‌توانیم راه‌کارهای ایشان را در سه گروه دسته‌بندی کنیم:

الف) راه‌کارهایی با رویکرد توسعه و رونق بخشی به تولید

ب) راه‌کارهایی با رویکرد فرهنگ‌سازی و آموزش

ج) راه‌کارهایی با رویکرد توزیع عادلانه و برقراری عدالت

نمودار ۳-۵ - رویکردهای راه کارهای امیرالمؤمنین (ع)



باید توجه داشت که ایشان همه این راه‌کارها را در کنار هم دنبال کردند و این‌گونه توانستند وضعیت رفاه را در کوفه به حدی برسانند که به گفته خودشان: «أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدًا إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةٌ كَيْ يَجِيءَ» «تمام مردم کوفه دارای زندگی مرفهی هستند، حتی پایین‌ترین افراد نان‌گندم می‌خورند و خانه و سرپناهی دارند و از آب آشامیدنی گوارایی (آب فرات) می‌آشامند.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۹۹)

حال سعی داریم بر اساس راه‌کارهای حضرت علی (ع) به ارائه راه‌کارهایی اجرایی و متناسب با وضعیت فعلی جامعه پردازیم.

۵-۴-۱- راه‌کارهایی با رویکرد توسعه و رونق بخشی به تولید

اولین بخش از راه‌کارهایی که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم راه‌کارهایی با رویکرد توسعه است. همان‌طور که در فصل پیش گذشت امیرالمؤمنین (ع) اقدامات زیادی - چه در سیره حکومتی و چه در زندگی شخصی - در جهت توسعه اقتصادی جامعه و رشد تولید انجام دادند. ایشان به خوبی می‌دانستند شرط کاهش دائمی فقر توسعه پایدار است. در ادامه راه‌کارهایی با محور توسعه ارائه می‌شود.

۵-۴-۱-۱- اشتغال‌زایی و جلوگیری از بیکاری

حکومت اسلامی تنها وسیله و ابزار برای برقراری عدالت و ایجاد آسایش و رفاه برای تمامی افراد، و دفاع از حقوق مظلومان و محرومان و اعاده حیثیت و شخصیت انسان‌ها است. این امر جز از طریق فراهم نمودن شرایط کار، تلاش و سازندگی برای همه آنانی که توان کاری دارند، میسر نخواهد بود.

چنان‌که در سیره امیرالمؤمنین (ع) هم گذشت، ایشان با دست خویش بیل می‌زد و زمین را آباد می‌کرد و هر زمین که آباد می‌نمود عده‌ای را به کار می‌گرفت و آنگاه زمین دیگر و... و ثمره این تلاش‌ها اشتغال صدها نفر در آن مزارع و کشتزارها بود.

بنابراین یکی از راه‌کارهایی که دولت‌مردان کشور باید دنبال کنند اقداماتی اساسی در جهت به کارگیری نیروهای بیکار جامعه است.

راه‌کارهایی که در این زمینه پیشنهاد می‌شود عبارت‌اند از:

- پشتیبانی دولت از تعاونی‌های تولیدی شهرها و روستاها و ارائه امکانات لازم برای فعالیت‌های تولیدی

- کاهش وابستگی به نفت و توسعه صادرات غیر نفتی (با حمایت از سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد امنیت عمومی و تسهیلات لازم) با توجه به صنایع کوچک و منابع منتخب کاربر و توسعه صنعت جهانگردی و شبکه‌های حمل و نقل
- توزیع عادلانه فرصت‌های شغلی
- مبارزه با اشتغال کاذب
- جلوگیری از استثمار صاحبان نیروی کار به وسیله سرمایه‌داران
- تعامل با اقتصاد جهانی و جلب مشارکت خارجی
- تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری‌ها از طریق تجمیع سرمایه‌های کوچک
- افزایش قدرت رقابتی و توانمند سازی بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط
- توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و سایر حمایت‌های لازم به منظور افزایش کارآمدی و توانمند سازی جوانان (اعم از بی‌سوادان و تحصیل کرده‌ها)^{۶۴}
- بیمه بیکاری

نکته‌ای که در این زمینه باید در نظر داشت این است که اگر اشتغال‌زایی در شهر و روستا نامتوازن باشد، یعنی این سیاست در شهرها جدی‌تر دنبال شود، ممکن است عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد؛ چراکه ایجاد فرصت‌های شغلی در شهر باعث افزایش میزان مهاجرت از مناطق روستایی به مناطق شهری شده، و ممکن است آن قدر ادامه پیدا کند که در نهایت تعداد بیکاران شهری بیشتر بشود. تجربیات زیادی در مورد ایجاد اشتغال جدید در مناطق شهری و از بین بردن بیکاری وجود دارد که نتایج آن کاملاً معکوس بوده است (قره‌باغیان، ۱۳۷۶)

۵-۴-۱-۲- حمایت از کشاورزی

اگر بخواهیم مبارزه موفقیت آمیز و مؤثر با فقر داشته باشیم به گونه‌ای که آن را از بین ببریم یا حداقل از شدت آن بکاهیم باید به رشد اقتصادی همت گماریم؛ در غیر این صورت، فقر را بین یکدیگر توزیع خواهیم کرد (مهرگان، ۱۳۷۵). رشد اقتصادی به تنهایی تأثیری در بهبود وضع افراد فقیر جامعه ندارد. بلکه در بسیاری از موارد، آن‌ها را از برخی امکانات و مقاصد محروم می‌کند.

کوزنتس^{۶۵} معتقد است: رشد اقتصادی، در مراحل اولیه، توزیع درآمد را نابرابرتر می‌کند، سپس از شدت نابرابری می‌کاهد (راکس^{۶۶}، ۱۳۷۴). اما اگر رشد اقتصادی از طریق فعالیت‌هایی که شغل و درآمد

۶۴- این راه کار موجب افزایش شمار شاغلین و همچنین بالارفتن بهره‌وری تولید نیز می‌شود؛ توضیحات بیشتر در این زمینه در راه کارهای با رویکرد آموزش می‌آید.

بیشتری برای افراد کم درآمد و فقیر جامعه ایجاد می‌کند، به دست آید، در آن صورت در کنار رشد اقتصادی، شاهد توزیع مناسب درآمد و کاهش فقر نیز خواهیم بود. در بین فعالیت‌های اقتصادی، بیشتر از همه بخش کشاورزی دارای ویژگی مذکور است، به گونه‌ای که با رشد بخش کشاورزی، انتظار می‌رود که توزیع متناسب‌تر و از شدت فقر کاسته شود. (پروین، ۱۳۹۲)

یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد ایران، وجود شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی است. هر چند در گذشته، کشاورزی مهم‌ترین محل کسب درآمد بود، به گونه‌ای که بسیاری از هزینه‌های جاری و نظامی حکومت‌ها از این راه تأمین می‌شد و خانوارهای روستایی و کشاورز بیشترین درآمد را کسب می‌نمودند. ولی به تدریج با تحولات صنعتی و شهرنشینی، نسبت درآمد خانوارهای روستایی به شهری سیر نزولی پیدا کرد. به طوری که در حال حاضر، شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی به گونه‌ای است که خانوارهای شهری به طور متوسط درآمد بیشتری نسبت به خانوارهای روستایی دارند که این شکاف در حال افزایش است (خلعتبری، ۱۳۹۲) و اگر اقدامی در راستای کاهش آن صورت نگیرد، روز به روز بر میزان مهاجرت روستاییان به شهرها افزوده خواهد شد (شمس‌الدینی، ۱۳۸۹). پس اگر بخواهیم شکاف مذکور را کاهش دهیم، یکی از مناسب‌ترین راه‌ها، افزایش درآمد خانوارهای روستایی از طریق فعالیت غالب آن‌ها یعنی کشاورزی است.

همان‌طور که در فصل پیش آمد امام علی (ع) نیز اگرچه همه فعالیت‌های مفید اقتصادی اعم از صنعت، تجارت، خدمات و کشاورزی را مورد تشویق قرار داده‌اند (ری شهری، ۱۳۸۲)، اما برای کشاورزی اهمیت ویژه‌ای قائل شدند و مردم قریش را به کاستن از دام‌پروری و افزودن به کشاورزی توصیه می‌کردند. (یا قُرَيْشٍ إِنَّكُمْ الْمَاشِيَةَ فَيَأْتِكُمْ بِأَرْثٍ كَأَكْثِ) (البیهقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۲۲۹)

از آن جایی که تعداد قابل توجهی از مردم کشورمان در مناطق روستایی مشغول به کشاورزی هستند، حمایت از این بخش، تأثیر زیادی در بهبود وضعیت محرومین این مناطق خواهد گذاشت. افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه، افزایش رشد اقتصادی بخش کشاورزی (در صورت بهبود توزیع منافع این رشد) می‌تواند بر کاهش فقر مناطق روستایی تأثیر خوبی بگذارد. بدیهی است که تزریق سرمایه به بخش کشاورزی در صورت هدفمندی برای اقشار فقیر و آسیب‌پذیر، بایستی به صورت ویژه در سیاست‌های توسعه سرمایه‌گذاری کشاورزی مورد توجه قرار بگیرد.

به‌کارگیری فناوری پیشرفته و نهاده‌های جدید، ابزاری مناسب در جهت توسعه کشاورزی است که نباید از آن غافل بود. استفاده از تکنولوژی‌های به روز موجب تقویت بخش کشاورزی شده و امکان رقابت با سایر تولید کنندگان در بازار جهانی را به کشاورزان داخلی می‌دهد. اما باید توجه داشت که در بعضی روستاها صرفاً زراعت نمی‌تواند اشتغال کافی و بهره‌ور ایجاد نماید (ظرفیت زمین نیز محدود است) بدین جهت باید به ایجاد اشتغال سودآور غیر زراعی نیز پرداخت تا تفاوت درآمد شهرنشینان و روستانشینان و بیکاری در روستا افزایش نیابد.

تضمین درآمد مناسب برای خانوارهای کشاورز، نه تنها برای فقرزدایی، بلکه جهت حفظ و بقای نیروی کار در روستاها و کند نمودن جریان شهرگرایی مفید و مهم تلقی می‌شود. البته توسعه روستاها و حل مشکلات در زمینه‌های آموزشی، بهداشت و حمل و نقل نیز در کاهش مهاجرت روستاییان به شهرها مؤثر است.

یکی از عوامل مهمی که باعث عدم تحقق اهداف توسعه کشاورزی و افزایش تولید و درآمد کشاورزان در کشورهای در حال توسعه می‌شود نارسایی سیستم بازاریابی محصولات کشاورزی است (میرزاجانی، ۱۳۹۱). امروزه در اکثر کشورهای پیشرفته، بازاریابی محصولات کشاورزی به عنوان یکی از بخش‌های عمده اقتصاد به شمار می‌آید. با توجه به شرایط کنونی جهان، تولید از شکل سنتی خارج شده و تولید برای فروش در بازار یکی از هدف‌های اصلی تولید کنندگان است. در این راستا بازاریابی محصولات کشاورزی به دلیل ویژگی‌های خاص این محصولات مثل فساد پذیری، فصلی بودن، هزینه بالای تولید، حضور دلالتان و واسطه‌های فراوان و ... اهمیت خاصی پیدا می‌کند. لذا فراهم نمودن بازار مناسب برای فروش محصولات کشاورزی از دیگر اقداماتی است که دولت باید برای توسعه کشاورزی به آن مبادرت کند.

برای افزایش رشد اقتصادی و بالا رفتن بهره‌وری در بخش کشاورزی می‌بایست نیروی کار ماهر و تحصیل‌کرده را به این بخش هدایت کرد تا بتوانند با بهره‌گیری از تجربیات نیروی کار مسن روش‌های مدرن و به روز دنیا را در این بخش به کار بندند. البته این امر در بلندمدت و با ایجاد شرایط لازم برای حضور جوانان تحصیل‌کرده میسر خواهد شد.

۵-۴-۱-۳- گسترش تجارت

بیشتر اقتصاددانان معتقدند که تجارت، موتور توسعه در جوامع امروزی است. آنان ادعا می‌کنند که تجارت بین‌الملل امکان بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی بالقوه را، با توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق، به وجود می‌آورد و علائم روشنی را برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی

سودآور و قابل رقابت در عرصه جهانی پدیدار می‌سازد. همچنین تجارت بین‌الملل با باز بودن اقتصاد، نرخ رشد اقتصاد را از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، تکنولوژی و منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد. (فرهادی، ۱۳۸۹)

با توجه به نقش کلیدی تجارت در هدایت برنامه‌های توسعه اقتصادی و کمک آن به روند جهانی شدن و همچنین اهمیتی که امیرالمؤمنین (ع) در دوران حکومتشان به توسعه تجارت داشتند و می‌فرمودند: «اجْرُوا بَاكَ اللهُ كُ . . . يَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ الرَّزْقُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءً تِسْعَةٌ أَجْزَاءٌ فِي يَ غَيْرَهَا» (ابن فهد حلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۶) لازم است توجه ویژه‌ای به آن بشود.

تجارت می‌تواند ابزار قدرتمندی برای اشتغال زایی و کاهش فقر باشد و در غالب اوقات این کار را انجام می‌دهد. اما بعضی از اوقات ممکن است موجب از بین رفتن مشاغلی شود که اگر تدابیر لازم صورت نگیرد می‌تواند بر میزان فقر جامعه بیفزاید. در هر صورت این اجماع وجود دارد که پیش شرط اساسی برای کاهش پایدار فقر، رشد اقتصادی سریع است و رژیم تجاری شفاف و باز، زمینه رشد پایدار و گسترده را فراهم می‌کند. بنابراین در میان مدت، اصلاح تجاری دارای نقش مهمی در کاهش فقر از طریق تأثیر بر نرخ و الگوی بخشی رشد است. در کوتاه‌مدت، اصلاح تجاری می‌تواند دارای اثرات توزیعی مجددی بر درآمد باشد که می‌تواند به فقرا صدمه بزند، چون فقرا یا شبه فقرا برای حمایت از خود طی دوران سختی اقتصادی دارای توان کمتری هستند و در مقایسه با سایر بخش‌های جامعه، کمتر قادر هستند هزینه‌های ناشی از تعدیل اقتصادی را تحمل کنند.

ابهام در مورد رابطه تجارت و فقر تا حدی ناشی از ناهمگنی فقر است. دلایل بسیاری برای فقیر بودن وجود دارد. حتی خانوارهای فقیر تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. لذا بخش مهم هر تحلیلی باید ویژگی‌های متفاوت فقرا شامل اطلاعات مربوط به مصرف، فعالیت‌های شغلی و تولید فقر را شناسایی کند. همچنین نوع اصلاحات تجاری و محیط اقتصادی نیز باید بررسی شود. در عین حال تعمیم نتایج موردی به تمامی کشورها غلط است.

به هر حال تولیدکننده‌ها و کارکنان آن‌ها با رقابت جدیدی که در نتیجه کاهش موانع ایجاد می‌شود، مواجه می‌شوند. تعدادی با افزایش توان رقابتی خود، نجات می‌یابند و تعدادی از بین می‌روند. تعدادی خود را سریعاً منطبق می‌کنند (مثلاً با پیدا کردن شغل‌های جدید) و تعدادی دیرتر. اختصاصاً بعضی کشورها، در تطبیق خود موفق‌ترند تا بقیه. و علت آن این است که آن‌ها سیاست‌ها تطبیقی کارآمدتری دارند. آن‌هایی که این سیاست‌ها را ندارند فرصت‌ها را از دست می‌دهند چون رشدی که تجارت به اقتصاد می‌دهد باعث ایجاد منابعی می‌شود که می‌تواند روند انطباق را بسیار ساده کند.

یک راه حل برای این مشکل گسترش تدریجی است. باید به کشورها زمان لازم جهت انطباق داده شود. قوانین موافقت نامه‌ها باید به صورتی باشد که به کشورها اجازه دهد که پیش بینی‌های لازم در مقابل واردات را، با رعایت مقررات لازمه، انجام دهند. باید شرایط را طوری مهیا کرد که وقتی کشوری احساس می‌کند که تطبیق انجام پذیر نیست بتواند با ایجاد بخش مناسبی در بازار خود، تقاضاهای ثابتی را به وجود آورد.

برخی برای فائق آمدن بر این مشکلات، به کار بستن سیاست‌های مکملی چون زیرساخت سازی در بازار، توسعه بازارهای اعتباری و کمک به فقرا برای ایجاد و حفظ بازار را برای کارکرد بهتر بازارها پیشنهاد کرده‌اند. (میر جلیلی، ۱۳۸۸)

برخی دیگر گفته‌اند ارائه برنامه‌هایی در زمینه آموزش مجدد و کارایی برای نیروی بیکار شده و نیز حمایت‌های مالی از آن‌ها در خلال این دوران ضرورت خواهد داشت. (حسن‌زاده، ۱۳۸۷)

راه دیگری نیز وجود دارد و آن حمایت از صنایع داخلی است که البته این امر گران تمام می‌شود چون قیمت‌ها را افزایش می‌دهد و بی‌کفایتی را تشویق می‌کند. لذا باید سیاست‌هایی مثل قرار دادن مالیات برای کاهش دستمزدها اتخاذ کرد.

در خصوص صادرات توجه به این نکته ضروری است که بخش‌های صادراتی بسته به میزان کاربری و مهارت‌بری و پیوندهای پسین و پیشینشان با بخش‌های دیگر آثار متفاوتی بر اشتغال‌زایی و در نهایت کاهش فقر دارند. هر چه فعالیت‌های صادراتی کاربرتر و مبتنی بر مهارت‌های علمی و فنی پایین‌تر باشند مانند بخش مهمی از صادرات چین، هند و پاکستان، بر کاهش فقر تأثیر بیشتری دارد. در غیر این صورت، این تأثیر حداقل و دوگانگی اجتماعی از محل افزایش صادرات جزیره‌ای با دستمزدهای بالا برای نیروی کار شاغل با مهارت فنی بالا در آن، بیشتر می‌شود. سازوکاری که از طریق توسعه صادرات موجب کاهش فقر می‌شود، به شرط کاربر بودن آن است و چنین صادراتی موجب تولید و سرمایه‌گذاری با ضریب تکاثری درآمدی و اشتغال‌زایی بیشتر می‌شود. با این صادرات تقاضا برای نیروی کار بیشتر می‌شود و نه تنها درآمدهای اولیه نیروی کار شاغل در این بخش افزایش می‌یابد، بلکه با افزایش دستمزدهای چنین شاغلانی در گذر زمان، توزیع درآمد نیز بهتر می‌شود. به این صورت، هم فقر مطلق کاهش می‌یابد و هم فقر نسبی.

معمولاً انتظار بر این است که فعالیت‌های بازرگانی به مثابه روزنه‌ای برای مازاد تولید عمل کند و از این طریق موجب فروش کالای مازاد بر نیاز داخلی در بازارهای خارجی شود. به این اعتبار، در حالی که زمانی فعالیت‌های بازرگانی به عنوان زائده‌ای بر فعالیت‌های تولیدی تلقی و با ارزیابی منفی مواجه

می‌شد، بخشی از اقتصاددانان به‌درستی از اهمیت آن در رشد و گسترش فعالیت‌های صادراتی یاد می‌کردند. امروزه دیگر نمی‌توان از نقش بسیار مهم بازاریابی و آشنایی با کانال‌های بازاریابی بین‌المللی به عنوان یکی از اجزای فعالیت‌های بازرگانی در نفوذ به بازارهای بین‌المللی نام نبرد. از این منظر، بدیهی است هر چه بازرگانی و تجارت اقتصاد کشوری قوی‌تر باشد، بخش تولید آن اقتصاد، فرصت‌های بیشتری برای حضور در بازارهای خارجی پیدا می‌کند و در نتیجه با رشد اقتصادی بیشتر امکان اشتغال‌زایی نیز بیشتر می‌شود.

در مورد تأثیر تجارت بر وضعیت فقر ایران برخی بر این عقیده‌اند که افزایش همگرایی اقتصاد ایران به سوی اقتصاد جهانی علی‌رغم کاهش شکاف فقر در میان خانوارهای شهری بر خانوارهای روستایی، اثر نامطلوب دارد (موسوی و همکاران، ۱۳۸۷). از این رو مطلوب است که الگوهای مطالعه فقر در میان خانوارهای شهری و روستایی به صورت تفکیکی مورد استفاده قرار گیرد.

بنابراین حضور بیشتر ایران در عرصه جهانی در بلندمدت درصد افراد فقیر را کاهش خواهد داد. اما از آن جایی که گسترش تجارت در عین این‌که از فقر می‌کاهد ممکن است منجر به نابرابری درآمدها شود (میر جلیلی، ۱۳۸۸)، باید به تدریج انجام شود و لوازم آن مهیا شود، به خصوص در شرایط کنونی که کشورمان با تحریم‌های زیادی روبرو است، و شاید نتواند به صورت دلخواه و ایده آل این سیاست را دنبال کند.

۵-۴-۲- راه‌کارهایی با رویکرد فرهنگ‌سازی و آموزش

در حوزه مسائل فقرزدایی، تحولات فرهنگی جامعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شاخص‌های فرهنگی می‌تواند هم به عنوان عاملی درون‌زا و هم عاملی برون‌زا از طریق تأثیر بر عوامل تولید و توزیع و حتی الگوی مصرف در جامعه به طور ویژه بر شاخص‌های اقتصادی تأثیر گذار باشد. بررسی تحولات اقتصادی بدون توجه به مقوله توسعه فرهنگی امکان‌پذیر نیست.

در تعریف فرهنگ این‌طور گفته‌اند: «فرهنگ را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم دانست که در خدمت تعیین هویت و به هم پیوستن یک گروه است» (تراسبی، ۱۳۸۵). پس تا زمانی که آداب و رسوم غلط از فرهنگ ما زدوده نشود و ارزش‌های ناب اسلامی در زمینه‌های گوناگون اقتصادی فرهنگ‌سازی نشود ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم مشکلات اقتصادی چون فقر را از جامعه ریشه‌کن کنیم.

«فقر فرهنگی» از عمده‌ترین عواملی است که جوانان را وادار به بزه‌کاری می‌کند. در مناطق محروم جامعه، فقر فرهنگی و تربیتی موجب شده است تا جوانان به ضد ارزش‌ها روی آورند و دچار اعمال خلاف قانون شوند.

مهم‌ترین شاخصه فقر فرهنگی جهل و نادانی است. زیرا تا کسی از شناخت و آگاهی لازم و صحیح نسبت به هستی، جامعه و انسان برخوردار نباشد، به طور طبیعی قادر نخواهد بود، تغییر و تحولی در اوضاع زندگی خود ایجاد نماید. علی (ع) علم و آگاهی انسان را اصل و ریشه هر خیر و جهل و نادانی را اصل و ریشه هر شری می‌داند « کلی خیر، کلی کلیم، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۸) بنابراین مبارزه با جهل و نادانی در واقع مبارزه با فقر فرهنگی به حساب می‌آید.

اعتلای فرهنگی و سطح آگاهی‌ها و شناخت مردم در یک کشور یکی از شاخص‌های توسعه انسانی در جهان است. این شاخص نه تنها در رشد اقتصادی عاملی تعیین کننده است، بلکه خود نیز موضوعیت دارد. یعنی هرگاه کشوری از رشد اقتصادی بالا بهره گیرد، ولی شمار بی‌سوادانش بسیار باشد، توسعه یافته شمرده نمی‌شود. به این جهت اسلام بر دانش و فراگیری آن تأکید فراوان کرده است. مطالعه سیره عملی پیامبر اعظم (ص) هم در صدر اسلام نشان دهنده اهمیت این موضوع است که آن حضرت (ص) پس از جنگ بدر مقرر داشت اسیرانی که توان پرداخت فدیة را ندارند، در برابر آموزش خواندن و نوشتن به ده مسلمان آزاد شوند. اعزام دو تن برای آموختن شیوه استفاده از منجیق نشان دهنده توجه پیامبر اعظم (ص) به این مهم است. در فرهنگ اسلامی در کنار دانش، به مسأله خرد نیز توجه بسیار شده است. در منابع روایی تحت عنوان «کتاب عقل و جهل» درباره ارزش خرد و دعوت انسان‌ها به تعقل و تفکر روایات فراوانی به چشم می‌خورد. این روایات عقل را پیامبر باطنی و وسیله عبادت خداوند متعال و رسیدن به بهشت شمرده‌اند. بنابراین بالا بردن شناخت، علم و آگاهی، همچنین تقویت قوه عاقله و خرد انسان مهم‌ترین راه‌کار مقابله با فقر فرهنگی به حساب می‌آید به گونه‌ای که یکی از کلمات انسان « ی شناخت ژرف و عمیق در دین به حساب آمده است.

ریشه بسیاری از مسائل اقتصادی-اجتماعی، فقر فرهنگی از نوع دینی است چرا که ما از دین فاصله گرفته‌ایم و هرچه این فاصله بیشتر شود مشکلات ما نیز بیشتر خواهد شد. ما در کشورهای غربی شاهد مسائل و معضلات اجتماعی در سطوح بالا هستیم چراکه آن‌ها از معارف الهی فاصله گرفته‌اند و تصور می‌کنند بدون دین زندگی راحت‌تری خواهند داشت در صورتی که نبود دین در زندگی بسیاری از مشکلات را سبب می‌شود.

به عبارت ساده‌تر آنچه محرومیت‌ها را در جامعه سبب شده و هر روز دامنه آن را گسترده‌تر می‌سازد، قبل از آن‌که ریشه در مسائل اقتصادی داشته باشد، ریشه در بینش‌ها، باورها، برداشتها و ارزش‌های فرهنگی جامعه دارد؛ از این رو، راه حل آن، تغییر باورهای غلط و از بین بردن فرهنگ جاهلیت اشرافی در جوامع است.

اولین اثر عملی این اعتقاد در تقسیم مساوی امکانات، مسئولیت‌ها و بیت‌المال بین افراد است. وقتی به امام علی (ع) اعتراض می‌شود که چگونه میان افراد به ظاهر صاحب نفوذ و جاه و مقام با افراد عادی و به دور از هر نوع عنوان اجتماعی تساوی قائل است، حضرت به تبیین خط مشی خود پرداخته، می‌گوید: **لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي - فَكَيْفَ وَ إِيَّامَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ** «اگر بیت‌المال حتی مال شخصی خود من بود باز آن را به طور مساوی بین افراد تقسیم می‌کردم، در حالی که این مال، مال خداست.» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۸۳)

در راستای تقویت چنین فرهنگی امام (ع) در هر فرصت مناسبی، در جهت زدودن ارزش‌های جاهلی که در قالب دنیازدگی و حب به جاه و مقام ظاهر می‌گردد، به مذمت دنیاپرستی و ترغیب و تشویق مردم به سمت آخرت‌گرایی و توجه به محرومیت‌زدایی و اسیر نشدن به هوا و هوس‌ها می‌پردازد.

حضرت با توجه به این نکته مهم که آنچه می‌تواند راه شیطان را سد کند و نظام طبقاتی را در جامعه از میان ببرد، تغییر دادن باورها به سویی است که در آن اختیار به جای اشرار، انسان‌های صالح به جای انسان‌های بدکردار، انسان‌های آزاده به جای انسان‌هایی که بنده زر و سیم هستند، و انسان‌های بخشنده و کریم به جای انسان‌های بخیل و لئیم پرورش یابند.

حال می‌خواهیم راه‌کارهایی اجرایی جهت ایجاد فرهنگ و آموزش اقتصادی اسلامی ایرانی - در زمینه آیین تولید و الگوی مصرف- ارائه دهیم:

۵-۴-۲-۱- احیای مساجد

مسجد از صدر اسلام محل تعامل و ارتباطات جامعه اسلامی بوده و علاوه بر کارکرد عبادی، کارکردهای دیگری مانند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، آموزشی و تربیتی داشته است، و با توجه به مقتضیات زمان حاضر کارکردهای دیگری مانند کارکرد رسانه‌ای و کارکرد اقتصادی نیز می‌توان برای آن متصور بود. ولی مساجد کنونی به دلیل رکود و ضعف و نقصان در بعضی از این کارکردها، نتوانسته‌اند به جایگاه شایسته‌ای در جامعه اسلامی برسند و با بسیاری از مردم ارتباط و تعامل سازنده و مثبت داشته باشند و به نیازمندی‌های مردم پاسخ مناسب ارائه دهند. بنابراین مهم‌ترین مسأله در میان مسائل موجود مساجد،

تبيين نشدن کارکردهای مسجد طراز اسلامی و کاستی در کارکردهای کنونی مساجد است که به نظر می‌رسد قبل از هر اقدامی باید به تبیین درست آن‌ها و مشخص کردن راه‌کارهای به فعلیت رساندن این کارکردها پرداخت.

الف) جایگاه مسجد در جامعه اسلامی

کلیسا، کنیسه، آتشکده، دیر، صومعه و خانقاه، واژه‌هایی هستند که در بررسی تاریخ ادیان و فرق همواره به چشم می‌آیند. دلیل اهمیت و ماندگاری این مراکز در تاریخ، تأثیرگذاری و نقش انکار نشدنی آن‌ها در حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی است. اگر نگاهی به کتاب‌های تاریخی بیندازیم، می‌بینیم که گردهمایی‌های مذهبی و دینی، یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های مشترک میان همه ادیان و فرقه‌هاست؛ حتی بت‌پرست‌ها هم مکانی داشته‌اند که در آن جمع می‌شده‌اند و عبادت می‌کرده‌اند.

مهم‌ترین ثمره این اجتماع‌ها، هم اندیشی و ایجاد انس و الفت میان هم‌کیشان برای انجام فعالیت‌های اجتماعی است؛ چراکه هر جنبش اجتماعی و هر جریان سازی فرهنگی، زمانی می‌تواند در سطح جامعه موفق شود که میان افراد آن انسجام و همدلی وجود داشته باشد. علاوه بر این، این گردهمایی‌ها می‌تواند نوعی قدرت‌نمایی و صف‌آرایی در برابر دشمنان به شمار بیاید.

یکی از مهم‌ترین مراکز دینی که آثار آن در عرصه اجتماعی و فرهنگی بیش از سایر ادیان به چشم می‌خورد، مسجد است. دین اسلام نیز مانند همه ادیان، پیروان خود را به اجتماع در مکانی مخصوص دعوت می‌کند تا میان قلوب آنان ایجاد الفت نموده، آن‌ها را برای جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی آماده سازد. این مکان در اسلام، مسجد نام دارد. آیات و روایات مختلفی که مؤمنان در آن به ساختن مساجد و رسیدگی به امور آن توصیه شده‌اند، یکی از نمونه‌های این تشویق‌ها و ترغیب‌هاست. دلیل این امر را می‌توان نسبت مستقیم میان آبادی مراکز دینی و نیرومندی جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی عنوان کرد.

به عنوان نمونه‌ای بارز، می‌توان فرهنگ سکولار را پس از کناره‌گیری کلیسا از جامعه مسیحیت مد نظر قرار داد. به بیانی واضح‌تر می‌توان گفت که تعطیلی یک مرکز مذهبی باعث شد تا دین از صحنه زندگی اجتماعی کناره‌گیر شود. در دنیای اسلام نیز می‌توان ردپای این اثرگذاری را از ناحیه مراکز دینی در بسیاری از جنبش‌های اجتماعی بزرگ یافت که در پرتو مساجد الهی به وقوع پیوسته‌اند.

به طور مثال پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) از مکه به مدینه، ایشان در اولین اقدام، به انتخاب مکان و احداث مسجد در شهر مدینه به عنوان مقر حکومت و تبلیغ دین اهتمام ورزیدند. ایشان در تمامی دوران عمر بابرکت خود، حل و فصل مشکلات مختلف فردی و اجتماعی مردم را در مسجد انجام می‌دادند.

علاوه بر این، چشم انداز فرهنگ جامعه اسلامی در سرتاسر جامعه آن روز، با اعزام نیروهایی که در همین مسجد و تحت اشراف پیامبر اکرم تربیت می شدند، ترسیم می شد.

همچنین یکی از درخشانترین دوره‌های مسجد در تاریخ اسلامی، دوران حکومت امیرالمؤمنین علی(ع) در مسجد کوفه است که نمادی از نیرومندی مسجد به عنوان یک مرکز مذهبی در اداره امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جامعه است.

ب) مسجد به عنوان پایگاه تعلیم فرهنگ فقرزدا

یکی از قابلیت‌های مسجد که امیرالمؤمنین (ع) - و دیگر ائمه (ع) - توجه زیادی به آن کردند، استفاده از جلسات وعظ و خطابه و سخنرانی در مساجد درباره رعایت اخلاق اسلامی در معاملات اقتصادی و تدبیر معیشت در زندگی بود که نقش به‌سزایی در امر کاهش فقر نیز داشت. فرهنگ‌سازی در جهت حل این معضل اقتصادی جزو برنامه‌های مهم امام (ع) بود و مسجد بهترین مکان برای این امر بود. ایشان سعی کردند از این طریق فرهنگ زندگی به سبک اسلامی را به مردم تعلیم دهند؛ ترک محرمات و انجام واجبات، نفی مصرف‌گرایی و تأکید بر قناعت، مذمت بیکاری و دعوت به کار و تلاش، منع ذلت در برابر اغنیا و توصیه به انفاق و تبعیت از سیره معصومین (ع) از جمله معارفی بود که ایشان در مواعظ و خطبه‌هایشان دنبال می‌کردند و مردم را به رعایت آن‌ها فرا می‌خواندند.

امروزه نیز با توجه به این که در هر شهر مسجد دارای نقش فعالی است و هنگام نماز، مسجد محلّ مراجعه بازاریان، کسبه و اصناف اطراف بازار است، ائمه جماعت می‌توانند در هر جلسه نماز با دعوت نمازگزاران - که عمدتاً در فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار هستند - به رعایت اخلاق اسلامی و اخلاق اقتصادی با نقل آیات، روایت و احادیث حضار را به رعایت انصاف و عدل در معاملات و کارهای اقتصادی دعوت کنند که این موعظه و سخنرانی ائمه جماعت در مسجد تأثیری عمیق در نمازگزاران ایجاد کرده و به تبع، آنان از نظر اخلاقی و برای رعایت مسائل شرعی مجبور به فعالیت سالم اقتصادی می‌شوند.

خلاصه این که مساجد هر چند که به عنوان نهادهای سنتی در جامعه قلمداد می‌شوند، اما با ارائه کارکردهای مثبت و متناسب با نیاز روز جامعه می‌توانند هم‌سطح با رسانه‌های مدرن و چه بسا پیشروتر در جهت نشر فرهنگ اقتصادی اسلامی (اعم از ارزش‌های تولید و مصرف) ظاهر شوند؛ چراکه به‌واسطه ارتباطات مستقیم میان ارتباط‌گران و مخاطبان، روابط چهره به چهره و دریافت بازخوردهای فوری و تأثیرات عاطفی و احساسی و همچنین ایجاد شرایط روحی و روانی خاص برای مخاطب، در ساخت ارتباطی ویژه، به لحاظ آموزش و انتقال مفاهیم و معارف دینی، دارای قدرت رسانه‌ای قابل توجهی اند و

می‌توانند به عنوان نقطه اتکا و مرکز ثقل سازمان جامعه به ایفای نقش بپردازند و بنیان‌های اساسی یک تمدن اسلامی بر طبق سیره اهل بیت (ع) را پایه‌ریزی کنند.

باید توجه داشت که مساجد غیر از قابلیت بالایی که در زمینه تعلیم فرهنگ فقرزدا دارند، قابلیت‌های دیگری نیز برای کاهش و از بین بردن فقر دارند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

ج) دیگر قابلیت‌های اقتصادی مسجد در راستای فقرزدایی

امروزه مسائل اقتصادی از مهم‌ترین مسائل دولت‌ها و افکار عمومی است که بر سلطه سیاسی، فرهنگی و نظامی کشورها مؤثر است. اسلام، دینی کامل است که به همه جنبه‌های زندگی بشر توجه و زندگی اقتصادی جامعه را نیز به خوبی هدایت کرده است.

یکی از کارکردهای مهم مسجد به عنوان یک نهاد اجتماعی این است که تمامی اقشار جامعه از هر صنف و گروه، در مسجد حضور می‌یابند و از برنامه‌های آن استفاده می‌کنند. در واقع مسجد از آنجا که خانه خداست و به هیچ گروه و طبقه و حزب خاصی بستگی ندارد، در آن همیشه به روی مردم باز است و هر کس می‌تواند متناسب با نیاز خود از برنامه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و ... آن استفاده کند. ورود به مسجد نه کارت عضویت می‌خواهد و نه هیچ ویژگی خاصی از جمله سن، جنس، سطح سواد، طبقه اجتماعی و ... این ویژگی منحصر به فرد باعث شده که مسجد تبدیل شود به یک پایگاهی از نهادهای مردمی که در مقایسه با نهادهای سیاسی اجتماعی مدرن از جمله احزاب، تشکلهای سیاسی، اتحادیه‌های صنفی و ... از جذابیت بیشتری برخوردار شده و به عبارتی سهل‌الوصول‌تر از سایر نهادها باشد. کدی (۱۳۷۵) درباره استفاده قشرهای گوناگون از مساجد می‌نویسد: «طبقه وسیعی از تحصیل کرده‌ها، دانشجویان، طبقه سیاسی جدید و تهیدستان شهری تحت تأثیر و سازماندهی مساجد، ستون فقرات سیاست نوین مردمی را فراهم ساختند.»

فقر هم که یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی جامعه است و آثار مخربی بر ابعاد گوناگون جامعه بر جای می‌گذارد، می‌تواند یکی از دغدغه‌های این نهادها قرار بگیرد، و آن‌ها با انگیزه‌ای خدایی در جهت از بین بردن آن قدم بردارند.

ثمرات و برکاتی که از تشکیل این نهاد مردمی صادر می‌شود و باید تقویت شود عبارت‌اند از:

ج-۱- کاهش کنترل، کاهش هزینه

مسجد به عنوان کانونی دینی، با تقویت برتری‌های اخلاقی، حس خداآوری را در افراد اهل مسجد بارور می‌کند و به این وسیله، در همه حال خدا را بر کارها و فعالیت‌های خود ناظر و شاهد می‌دانند و بدون این‌که کسی بر آن‌ها نظارت کند، کار خود را به بهترین شکل انجام می‌دهند. کاهش گسترده نظارت و کنترل رسمی در سطح اجتماع بر ابعاد کلان اقتصادی مؤثر است و موجب کاهش هزینه‌هایی می‌شود که دولت‌ها صرف نظارت بر نیروهای اجرایی می‌کنند.

ج-۲- پرداخت‌های مالی (واجب و مستحب) و دستگیری از نیازمندان

اجتماع مسلمانان در مسجد، روحیه تعاون و همکاری را افزایش می‌دهد و با پند و اندرز مبلغان دینی در مسجد، جریان‌های فقرزدایی در سطح جامعه افزایش می‌یابد.

در دین اسلام زکات، خمس، انفاق، صدقات، نذورات و دیگر خیرات مالی از تدابیری هستند که برای زدودن فقر در سطح جامعه در نظر گرفته شده است. اما متأسفانه برخی از مسلمانان به دلیل دنیا دوستی، از پرداخت آن‌ها خودداری می‌کنند. مسجد با تقویت دین داری و با توجه به فضای معنوی حاکم بر آن، نمازگزاران را به شیوه اسلامی تربیت می‌کند و در نتیجه آنان با پرداخت خمس و زکات و خیرات مالی به فقیران مسلمان کمک می‌کند.

با قرار دادن صندوق خمس و زکات صدقه، و کمک به فقیران در مسجد، شناسایی فقیران آبرومند به وسیله هیئت امناء و جمع آوری کمک‌های نمازگزاران، گام مهمی در زدودن فقر برداشته می‌شود.

خرید جهیزیه برای خانواده‌های کم درآمد و فقیر و پیدا کردن کار برای بیکاران و نیز جمع آوری کمک و اعانه برای ساخت کارگاه‌های تولیدی و مراکز کوچک اقتصادی که در امر کمک‌رسانی و با اهداف خیرخواهانه و فی سبیل‌الله فعال‌اند از اقدامات دیگر در این زمینه است که هم اکنون هم در بسیاری از مساجد در حال انجام است.

ج-۳- ایجاد صندوق قرض‌الحسنه و تعاونی‌های مصرف

در فرهنگ اسلامی، قرض دادن و برطرف کردن نیازهای مؤمنان، کار پسندیده‌ای به شمار می‌آید. از سوی دیگر، مؤسسه‌های مالی مثل صندوق‌های قرض‌الحسنه، در رونق اقتصادی مؤثرند. اهل مسجد می‌توانند با تشکیل صندوق قرض‌الحسنه، کارایی اقتصادی نیز داشته باشند. این کار افزون بر شکوفایی

مسجد، با تقویت سنت مذهبی قرض (وام بدون بهره)، در برطرف کردن مشکلات اقتصادی مردم نیز مؤثر است.

علاوه بر این می‌توان از تشکیل فروشگاه‌ها و تعاونی‌های مصرف محله نام برد که توسط هیئت امناء مساجد برای رفع نیازهای ضروری جمعیت حوالی مسجد انجام می‌گیرد.

ج-۴- حرکت علمی در مساجد

مسجد در زمان طلوع اسلام یک مرکز ملی برای تعلیم و تربیت و انجمنی برای مشورت و همفکری بود. آموزشگاهی مردمی که همگان را در شب و روز، تابستان و زمستان دربرمی‌گرفت و هیچ شاگردی از پیر و جوان را باز پس نمی‌راند، بدون این‌که تشریفات، هزینه و قید و بندی داشته باشد.

جلسات علمی مساجد منحصر به علوم دینی محض نبود و تمام موضوعات مربوط به عقل و اندیشه اسلامی از قبیل معارف ادبی و انسانی را نیز شامل می‌شد و علم به عبادت پیوسته بود.

همان‌طوری که در فصل سوم اشاره شد امیرالمؤمنین (ع) سوء تدبیر در مصرف و مدیریت نادرست در تقسیم کار را از عوامل به وجود آورنده فقر برشمردند. هم اکنون مساجد محل‌های مناسبی برای برگزاری کلاس‌ها و جلسات هم‌اندیشی و مباحثات علوم روز است. می‌توان بسیاری از جوانان متعهدی که با انگیزه‌های الهی در مسجد حضور می‌یابند را سر کلاس نشانند و مدیریت و تدبیر صحیح در مسائل اقتصادی را به آن‌ها آموزش داد. جوانان تحصیل‌کرده می‌توانند حلقه‌های علمی تشکیل داده و با انجام پروژه‌های تحقیقاتی در حل مشکلات اقتصادی مثل فقر قدم بردارند.

ج-۵- احیای سنت وقف

از دیگر راه‌های تأمین هزینه‌های نیازمندان، وقف است. معمولاً بعضی از مساجد دارای زمین، مغازه یا کارگاه‌های تولیدی هستند که توسط مؤمنین با هدف توسعه و ترویج فرهنگ اسلامی وقف می‌شود و درآمد حاصل از این زمین‌ها، صرف مخارج مسجد، امورات خیر و کمک به نیازمندان می‌شود.

این ویژگی‌ها ما را به این نکته متوجه می‌سازد که مساجد ظرفیت‌های مناسبی برای گسترش فرهنگ اقتصادی اسلامی و بالا بردن دانش اقتصادی مردم دارند، و ابزاری بسیار مفید برای مبارزه با فقر می‌باشند.

بی‌شک، رسانه‌های جمعی مانند رادیو، تلویزیون و اینترنت در فرهنگ‌سازی و آگاهی بخشی به افراد جامعه، نقش بسیار ارزنده و مؤثری دارند، به ویژه آن‌که در این زمانه، بهره‌گیری مردم از رسانه یکی از نیازهای روزانه زندگی به شمار می‌رود.

در زمان صدر اسلام و حکومت امیرالمؤمنین (ع) رسانه بدین صورت و شکل موجود نبود، ولی همان‌طور که اشاره شد، با توجه به تقید بالای مردم به حضور در مساجد، منابر سخنرانی و وعظ رسانه‌ای بسیار تأثیر گذار برای اطلاع رسانی و تغییر باورهای مردم به شمار می‌رفت.

در این میان، نقش بسیار مهم رسانه در مبارزه با فقر روشن است. رسانه برای پیشبرد این مبارزه می‌تواند راه‌کارهای گوناگون، حساسیت و اهمیت و حیاتی بودن مبارزه با فقر را در جامعه مطرح کند، و با بیان آثار زیان‌بار مادی و معنوی آن در سطح خانواده و جامعه، مردم را از وضع زندگی بینوایان و تهی‌دستان آگاه سازد.

شیوه‌هایی که می‌توان با به کار بستن آن‌ها به توفیق این امر امیدوار بود، بدین قرار است:

- تهیه برنامه‌های زنده و تهیه فیلم‌های مستند و داستانی به ویژه فیلم‌هایی که آثار ویرانگر و خردکننده بیدادهای اقتصادی و غیر اقتصادی را نشان دهد، می‌توان مردم را به یاری بینوایان فراخواند.
- تهیه فیلم‌هایی از سیره اهل‌بیت (ع) و نشان دادن رفتار آن‌ها در برخورد با محرومین و فقرا.
- تهیه برنامه‌هایی که مردم را برای کمک به مستضعفان و تهی‌دستان جامعه فرا می‌خواند و این رفتار الهی و انسانی را به فرهنگ عمومی مبدل می‌سازد.
- تهیه برنامه‌هایی در جهت بالا بردن آگاهی مردم پیرامون تکالیف واجب و مستحب مالی
- توجه دادن مسئولین به شکاف‌های طبقاتی و افراد سودجو و فرصت طلب، برای مبارزه جدی‌تر با سودجویان و تعدیل ثروت عمومی بین قشرهای مختلف جامعه.
- بذل توجه بیشتر به جریان‌های واسطه‌گری و دلال‌بازی‌ها برای رهایی مصرف‌کنندگان از موانع و حیل‌هایی که از این دسته گریبان‌گیر مردم شده و باعث تورم‌های کذایی می‌گردد.
- تلاش در جهت ارتباط مستقیم بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در جهت جلب رضایت نسبی آنان.
- میزگردها، سخنرانی‌ها، سمینارها و... و نقد و بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان.

۵-۴-۳- بازبینی مفاد درسی و برگزاری دوره‌های آموزشی

تدبیر و برنامه‌ریزی صحیح، جامع و کارآمد در امور زندگی فردی و اجتماعی و به بیان دیگر تقویت عقل معاش که یکی از کل کمالات انسانی محسوب می‌شود، موجبات از بین بردن فقر را فراهم می‌آورد که باید آموزش داده شود. کما این که این مطلب در احادیث امیرالمؤمنین (ع) نیز آمده است. (یر) (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۴۳۷)

سن (۱۹۷۶)، همواره تأکید می‌کند که آموزش نه تنها موجب افزایش درآمد فرد و خانوار می‌شود بلکه بر رفتار، شیوه تصمیم‌گیری و استفاده از فرصت‌های پیشروی آن‌ها نیز تأثیرگذار است. هر دو کارکرد فوق موجب می‌شود که افراد در مواجهه با شرایط سخت اقتصادی با تصمیم‌گیری صحیح و به اتکای دانش و مهارت مکتسبه از فقر دوری کنند (ذالاکا، ۶۷، ۲۰۰۷).

معلومات، دانش و عملکرد هر فرد به وی اجازه می‌دهد به نحو احسن از خود مراقبت کند و هر چه سطح تحصیلات و اطلاعات وی بیشتر باشد، بهتر می‌تواند خود را از معرض بیماری‌ها دور نگه دارد. علاوه بر این با افزایش سطح تحصیلات، زمینه (جرم یعنی فقر و بیکاری) کاهش می‌یابد. از طرف دیگر هرچه سطح آموزش در نزد اعضای خانوار بیشتر باشد افراد خانوار برای آینده خود بهتر برنامه‌ریزی می‌کنند و نسبت به آینده فرزندان خود از پیش تصمیم می‌گیرند و بهداشت و تنظیم خانواده به خوبی صورت می‌پذیرد.

با توجه به مطالب گفته شده پیرامون نقش مهم آموزش در نحوه مواجهه مردم با مشکلات اقتصادی پیشنهاد می‌شود که اقداماتی نظیر رشد مفاد درسی (اصلاح و تکمیل مباحث) دانش آموزان و بالا بردن سطح آگاهی و دانش اقتصادی اسلامی - برگرفته از سیره اهل بیت (ع) - آنان و یا برگزاری دوره‌های آموزشی برای عموم به صورت رایگان و یا با هزینه‌های پایین در سطح کشور انجام شود.

نکته قابل توجه این که اگر این آموزش‌ها تخصصی و هدفمند دنبال شود، غیر از این که تدبیر صحیح معاش آن را به آن‌ها تعلیم می‌دهد، می‌تواند قابلیت‌ها و توانمندی‌های افراد را نیز بیفزاید و بر آینده کاری کشور نیز اثر بگذارد؛ بدین صورت که آموزش‌های تخصصی بهره‌وری نیروی کار آینده را بالا برده و بر رشد تولید ملی اثر خواهد گذاشت.

۵-۴-۳- راه کارهایی با رویکرد توزیع عادلانه و برقراری عدالت

در فصل قبل دیدیم که بخش مهمی از اقداماتی که امیرالمؤمنین (ع) در راستای مبارزه با فقر انجام دادند تلاش برای برقراری عدالت بود. اهمیت عدالت در برنامه فقرزدایی ایشان آن قدر زیاد بود که بعضی معتقدند که حضرت (ع) تنها با رعایت این اصل فقر را از جامعه ریشه کن نمود. (یوسفی، ۱۳۸۶)

بازگرداندن ثروت‌های نامشروع، رعایت مساوات در تقسیم بیت‌المال و دستور به جمع آوری پرداخت‌های مالی واجب مردم توسط کارگزاران از جمله فعالیت‌های حضرت (ع) در این بخش بود. در این قسمت نیز سعی داریم با توجه آموزه‌های علوی راه کارهایی برای مبارزه با فقر با محوریت عدالت جهت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه دهیم. لازم به ذکر است به دلیل گستردگی بحث عدالت در نظام اقتصادی اسلامی این بخش از راه کارها را کمی مفصل تر از دو بخش قبل مورد بحث قرار می‌دهیم و به مبانی نظری راه کارها نیز اشاره‌ای می‌کنیم. اما قبل از ورود به بحث اصلی لازم می‌دانیم درباره مفهوم عدالت از نگاه حضرت علی (ع) بحث مختصری داشته باشیم.

از گفتار و سیره امیر مؤمنان (ع) بر می‌آید که عدالت اقتصادی در اقتصاد علوی جایگاهی بسیار والا دارد. از دیدگاه حضرت (ع)، عدالت اجتماعی و اقتصادی آن گاه در جامعه تحقق می‌یابد که رفتار و روابط اجتماعی و اقتصادی بر میزان حق تنظیم شده باشد. در گفتار و سیره او نیز واژه عدالت و واژه حق گره خورده است.

اگر حقوق افراد جامعه بر اساس موازین الهی محقق شود، عدالت رعایت شده. عدالت اقتصادی از دیدگاه علی (ع) وضعیتی را گویند که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یافته باشد؛ اما حق چیست و منشأ ایجاد حق کدام است؟ به ظاهر می‌توان حق را از دیدگاه امام علی (ع) نفع و امتیازی بر اساس موازین اسلامی دانست.

منشأ ایجاد حق برای انسان‌ها بر اساس رابطه غایی انسان‌ها با مواهب طبیعی و نعمت‌های خدادادی است؛ البته این حق برای همه انسان‌ها بالقوه و مساوی است. این حق بالقوه به وسیله رابطه فاعلی و انجام تکلیف (کار و تلاش) بالفعل می‌شود؛ یعنی انسان‌ها با کار کردن، حق خود را درباره نعمت‌های الهی فعلیت می‌بخشند. همه انسان‌ها برای تحقق فعلیت حق خود باید فرصت و امکانات مساوی داشته باشند؛ هر چند بر اساس تفاوت در استعداد و ... ممکن است نتوانند یکسان بهره‌مند شوند؛ البته نیاز نیز منشأ دیگری برای به فعلیت رسیدن حق افرادی است که توان کار ندارند.

با توجه به این معنا جامعه هنگامی به هدف عدالت اقتصادی دست می‌یابد که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابد

۵-۴-۳-۱- توازن اقتصادی و توزیع عادلانه

بر اساس آموزه‌های علوی، اگر در جامعه‌ای فقیر و بیچاره باشد، شاهد بر آن است که در آن جامعه، عدالت به نحو دقیق رعایت نمی‌شود. نگاهی گذرا به شدت فقر و بیچارگی در جوامع انسانی، حاکی از دوری آن‌ها از آموزه‌های انبیا و در عین حال نیازمندی آن‌ها به این آموزه‌ها است.

غیر از دوران کوتاه حکومت سوسیالیست‌ها بر بخشی از جهان، در چند دهه اخیر، تفکر سرمایه‌داری لیبرال، تفکر غالب در اقتصاد کشورهای جهان بوده است. این تفکر با توجه به مبانی و راهبردهای خاص خود، مدعی نجات بشر از فقر و بی‌عدالتی است؛ اما نگاهی به واقعیت‌ها از شدت نابرابری درآمدها و فقر گسترده حکایت دارد؛ برای مثال، در آمریکا در سال ۱۹۷۳ میلادی سهم درآمد یک پنجم خانواده‌های پایین جدول ۵/۵ درصد کل درآمد، و سهم درآمد یک پنجم بالای جدول ۴۱/۱ درصد کل درآمد بود و در سال ۱۹۹۱ میلادی سهم دسته اول به ۴/۵ و دسته دوم به ۴۴/۲ رسید و این روند با اندک تغییراتی همچنان ادامه دارد (بیو^{۶۸}، ۱۳۷۶).

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین و بنیانی‌ترین عامل، مبانی اعتقادی و اخلاقی و انگیزه افراد در فعالیت‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری لیبرال است. بر پایه آموزه‌های نظام سرمایه‌داری لیبرال تمام نگاه انسان در فعالیت‌های اقتصادی به همین جهان مادی محدود است. لذت و سعادت نیز به لذت و سعادت مادی دنیایی تفسیر می‌شود؛ بدین لحاظ به همه توصیه می‌شود برای حداکثر کردن سود مادی فعالیت کنند. سازوکار رقابت آزاد برای حداکثر کردن سود مادی در شمار آموزه‌های این نظام است. این گونه آموزه‌ها و سازوکارها ممکن است تا حدی مشکل رشد اقتصادی جوامع را برطرف کند؛ اما هرگز در برطرف کردن بی‌عدالتی و توزیع نامناسب و نیز رفع فقر توانایی ندارد؛ بلکه برعکس، با ایجاد انحصارها در تولید و فروش، روز به روز بر توزیع ناعادلانه دارایی در سطح بین‌المللی می‌افزایند.

بنا بر همین آموزه‌ها تجویز بهره و بهره مرکب باعث شده است تا سهم بهره‌مندی عامل سرمایه از تولید به مراتب از سهم بهره‌مندی نیروی کار از تولید بیشتر شود.^{۶۹} پیگیری این قبیل آموزه‌ها باعث شده تا نظام دستمزد و اجاره بین کارگران و کارفرمایان، حاکم و با محرومیت نیروی کار از مشارکت در سود تولیدات، سهم اندکی از سود نصیب کارگران شود؛ در بحران‌های اقتصادی، دستمزدها پایین بیاید، و بر

۶۸ - Biyu

۶۹ - برای آشنایی بیشتر با این بحث ر. کک: پول، بهره، بحران‌های اقتصادی - اجتماعی، هاموت کرونیس، حمیدرضا شهیمیرزادی، صص ۶۷ - ۶۵.

خیل بیکاران افزوده شود؛ ولی در دوران رونق اقتصادی از سود سرشار آن محروم هستند. (میر معزی، ۱۳۷۸، ص ۹۱)

اما نظام اقتصادی اسلام به گونه‌ای فعالیت‌های اقتصادی را سامان می‌دهد که مانع ایجاد بیکاری، فقر و بی‌عدالتی می‌شود. همه مردم از سطح کفاف زندگی بهره‌مند می‌شوند و توازن دارایی در جامعه محقق می‌شود. برای این که ثروت و دارایی جامعه به نحو عادلانه توزیع شود، نظام اقتصادی علوی معیارهایی را ارائه داده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) معیارهای توزیع عادلانه

در بحث از مفهوم عدالت اقتصادی از نگاه امیرالمؤمنین (ع) گذشت که منشأ و معیار حق افراد در کسب دارایی جامعه «کار و نیاز» است. اگر این معیارها در توزیع قبل از تولید ثروت‌های طبیعی، توزیع بعد از تولید، و نیز توزیع مجدد رعایت شود، همه افراد جامعه به حق خود از دارایی جامعه خواهند رسید و توزیع ثروت عادلانه اتفاق می‌افتد. هر یک از دو معیار پیشین با توجه به توان و شرایط افراد جامعه متفاوت است. گروهی از افراد جامعه، توان فکری و جسمی لازم را برای کار کردن دارند و با انجام کار می‌توانند به رفاه مادی متعارف و مطلوب دست یابند. ملاک توزیع ثروت برای این گروه از افراد جامعه کار و تلاش است. گروه دوم، توان کار و تلاش دارند؛ اما توان فکری و جسمی لازم جهت کار، و کسب درآمد کافی برای حد کفاف زندگی را ندارند. ملاک توزیع ثروت و دارایی برای این دسته از افراد، هم کار و هم نیاز است. این افراد باید در حد توان فکری و جسمی خود بکوشند و درآمد کسب کنند و نیازهای متعارف خود را پوشش دهند. برطرف کردن نیازهای متعارف باقیمانده این افراد از طریق توزیع مجدد دارایی جامعه انجام می‌شود. گروه سوم، هیچ‌گونه توانایی برای کار و تولید ندارند. ملاک توزیع ثروت جامعه برای این دسته از افراد فقط نیاز است و تمام نیاز آن‌ها از طریق باز توزیع ثروت و دارایی‌ها برطرف می‌شود. قابل توجه است که نظام تربیتی و بهداشتی جامعه باید به گونه‌ای ساماندهی شود تا از گروه‌های دوم و سوم کاسته و به گروه اول افزوده شود تا همه یا اکثر قریب به اتفاق افراد جامعه با ملاک کار و تلاش از ثروت جامعه بهره ببرند (صدر، ۱۳۷۵).

در ادامه، راه‌کارهای تحقق عدالت، رفع فقر و از بین رفتن شکاف طبقاتی بر اساس آموزه‌های علوی پیگیری می‌شود.

ب) توازن اقتصادی

واژه توازن اقتصادی در لسان آیات و روایات یا در گفتار فقیهان نیست، اما به ادبیات اقتصادی راه یافته است و بر اساس مبانی مختلف، تفاسیر گوناگونی از آن می‌شود، و نیز حد توازن نیز بر اساس دیدگاه‌های متفاوت یکسان نیست.

از مجموع آموزه‌های اسلامی و خصوصاً از سیره امیر مؤمنان (ع) درباره تعجیل و تساوی در تقسیم بیت‌المال و تأکید حضرت (ع) برای ریشه‌کن کردن فقر و ایجاد رفاه نسبی می‌توان استنباط کرد که مقصود از توازن اقتصادی، وضعیتی است که دارایی جامعه به گونه‌ای بین همه مردم توزیع شود که تفاوت درآمدها باعث شکاف طبقاتی که فسادآور می‌آورد، در جامعه نگردد.

باید توجه داشته باشیم در صورتی که اغنیای جامعه تمام دیون مالی شرعی خود را ادا کنند، اگر برخی مصالح عمومی همانند پل سازی، یا ساختن آموزشگاه، راه و پارک وجود داشته باشد، دولت اسلامی با لحاظ حد این مصالح عمومی می‌تواند بر اموال اغنیا مالیات وضع کند و اغنیا نیز به عنوان واجب مالی باید آن را بپردازند.

در نظام اقتصادی اسلام با اعمال سیاست‌های تکلیفی حداقل، و با پیگیری سیاست‌های تشویقی، توازن اقتصادی محقق خواهد شد. در ادامه، تدابیری که در نظام اقتصادی اسلام برای تحقق توازن اقتصادی در توزیع قبل از تولید، توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد مشخص شده، تبیین می‌شود:

ج) توازن اقتصادی و توزیع قبل از تولید

در این بحث، چگونگی توزیع ثروت‌های طبیعی مورد توجه است. ثروت‌های طبیعی، به ثروت‌هایی گفته می‌شود که در تولید آن‌ها هیچ‌گونه کار و تلاشی از ناحیه بشر انجام نگرفته و خدای متعال آن‌ها را برای بهره‌مندی بشر و بقای زندگی او آفریده است. منابع طبیعی عبارت‌اند از: زمین (اعم از زمین موات و آباد، کوه‌ها و دره‌ها، سواحل دریاها و رودخانه‌ها، جنگل و صحراها)، معادن (شامل معادن ظاهری و باطنی)، آب‌های طبیعی (شامل آب‌های جاری در سطح زمین همانند آب دریاها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها و نیز آب‌هایی که در عمق زمین بوده و دسترسی به آن‌ها نیازمند کار و تلاش است) و مباحات عمومی (شامل حیوانات وحشی اعم از پرندگان و غیر پرندگان و همچنین ثروت‌های دریاها و اقیانوس‌ها)^{۷۰}

۷۰- جهت آشنایی بیشتر با منابع طبیعی، ر. ک: اقتصادنا، محمد باقر صدر، صص ۵۰۰-۴۱۷

نظام‌های اقتصادی در توزیع این ثروت‌ها بین افراد جامعه با توجه به اختلاف مبانی فلسفی و اعتقادی، دیدگاه‌های گوناگونی دارند. نظام سرمایه‌داری لیبرال، بر اساس اصالت فرد، تفسیر مادی از مفهوم سعادت فرد و جامعه، تشویق مردم به حداکثر کردن سود مادی شخصی از طریق سازوکار رقابت آزاد و دور نگهداشتن مردم از ارزش‌های اخلاقی، در مالکیت و توزیع ثروت‌های طبیعی راه خاصی ارائه داده است. همان گونه که افراد می‌توانند با به چنگ آوردن محصولات تولیدی، مالک آن‌ها بشوند، در خصوص ثروت‌های طبیعی همین قاعده قابل تعمیم است. بر اساس نظام بازار رقابت، افراد در تصاحب منابع طبیعی می‌توانند با هم رقابت کنند و مالک منابع طبیعی شوند. در این تصاحب، هر کس توان جسمی، استعداد و امتیازات دیگر را بیشتر داشته باشد، ثروت‌های طبیعی را بیشتر به خود اختصاص خواهد داد. نتیجه چنین نظامی، شکاف طبقاتی عمیق و ایجاد نابرابری و عدم توازن در ثروت و دارایی است.

بر مبنای آموزه‌های نظام اقتصادی علوی، انسان موجودی است که خدای متعال او را آفریده و جانشین خود در زمین قرار داد:

ی جَعَلَكُمْ

(فاطر: ۳۹)

«او [خدای متعال] شما را در زمین جانشین خود قرار داد.»

انسان به مقتضای جانشینی خود باید روی زمین رفتاری مطابق رضایت خداوند متعال داشته باشد. او در منابع طبیعی باید به گونه‌ای تصرف کند که خداوند دستور داده است. مالک حقیقی منابع طبیعی خدا است. این منابع امانتی است که در اختیار انسان قرار داده شده، و اگر انسانی در تصرفاتش از چارچوب امانت خارج شود، با خسارت مواجه خواهد شد. درحالی‌که این اموال برای بهره‌برداری همه انسان‌ها آفریده شده است:

ی لَكُمْ ی

(بقره: ۲۹)

«او [خدای متعال] کسی است که تمام آن چه را در زمین است، برای شما آفریده.»

و آنجا که مال و ثروت طبق تعبیر قرآن مایه قوام و پایداری جامعه است؛

أَمْوَالِكُمْ ی

اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء: ۵)

«اموالتان را خدای متعالی مایه قوام و پایداری شما قرار داده است.»

- در این روایت منظور از زمین فقط خاک نیست، بلکه شامل آب، معادن و جنگل‌ها نیز می‌شود. خداوند مالک حقیقی زمین است و آن را برای جانشینان خود که انسان‌های باتقوا هستند، به ارث می‌گذارد و آن‌ها مالک اعتباری زمین هستند. اهل تقوا، پیامبر (ص) و اهل بیت او هستند، بنابراین فقط آنان مالک اعتباری زمین هستند. سایر مردم فقط به اذن امام از اهل بیت (ع) حق بهره‌برداری از زمین را دارند. در زمان غیبت قائم آل محمد (ص) جانشینان عام حضرت (عج) که فقیهان شیعه باشند، مالک زمین هستند. در صورتی که حکومت، اسلامی باشد، حاکم اسلامی (به اعتبار شخص یا منصب) مالک زمین است و به گونه‌ای که مصلحت اقتضا کند، اجازه بهره‌برداری از زمین و منابع طبیعی را به دیگران می‌دهد.

بر اساس این آموزه‌ها نوع تصرف و مالکیت منابع طبیعی در اسلام با نظام سرمایه‌داری لیبرال تفاوت دارد. گرچه آرای فقیهان در این باب به طور کامل هماهنگ نیست، از آن‌چه شهید صدر (ره) از منابع دینی و با استفاده از دیدگاه‌های فقیهان درباره زمین، معادن، آب‌ها و مباحات عامه ارائه داده است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۸)، درباره ثروت‌های طبیعی به نتایج زیر می‌رسیم:

- ثروت‌های طبیعی ابتدا ملک هیچ کس نیست و افراد با اجازه حاکم اسلامی و با کار مفید اقتصادی روی آن‌ها حق انتفاع می‌یابند یا مالک آن‌ها می‌شوند.
- اجازه حاکم بر اساس مصلحت، و مهم‌ترین معیار مصلحت، هدف غایی این ثروت‌ها (برای انتفاع همه مردم و مایه قوام زندگی آن‌ها) است.
- بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی در اسلام به گونه‌ای است که مانع تمرکز این ثروت‌ها در دست افراد خاصی می‌شود، بلکه باعث توازن در توزیع این ثروت‌ها در جامعه خواهد شد.

قابل توجه است که در بحث «توازن اقتصادی و توزیع بعد از تولید» مستندهای بحث به طور مستقیم، گفتار و سیره امیر مؤمنان (ع) نیست، اما نتایج مباحث پیش مستندهای این گفتار است. پیش‌تر مشخص شد که معیار کار در اقتصاد علوی یکی از دو معیار سهم‌بری افراد از درآمدها و ثروت جامعه است. در این بحث، مهم‌ترین مستند بحث ما، معیار کار است. همچنین بهره (ربا) که پیش‌تر در اقتصاد علوی نفی شد، با استناد به آن و با استفاده از باب معاملات اسلام و روش‌های عقلانی توزیع درآمدها در چارچوب شریعت اسلامی، این بحث ساماندهی می‌شود.

د) توازن اقتصادی و توزیع بعد از تولید

تولید کالاها و خدمات در اقتصاد در نتیجه ترکیب عواملی است. این عوامل عبارت‌اند از: نیروی کار و سرمایه. به تعبیر دیگر، تولید تابعی از نیروی کار و سرمایه است که در رابطه مقابل نشان داده می‌شود.

$$Q = F(K, L)$$

در این تابع، Q مقدار تولید و K سرمایه و L نیروی کار است. نیروی کار، به طور معمول، شامل نیروی کار ساده و متخصص، و نیز کارفرما می‌شود، و سرمایه نیز اعم از سرمایه فیزیکی و نقدی است. بنابراین، با دقت در رابطه پیشین، عوامل تولید به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از، نیروی کار، سرمایه فیزیکی، سرمایه نقدی و کارفرما. در یک جامعه ممکن است نیروی کار فراوان کنار سرمایه‌های عظیم فیزیکی و نقدی قرار گیرند، اما تولید قابل توجهی رخ ندهد. با ورود کارفرما و بهره‌گیری از نیروی مدیریت وی برای ترکیب مناسب سه عامل پیشین تولید ممکن است تحول بزرگی روی دهد، بنابراین، کارفرما نیز در جایگاه عامل تولید، کنار سه عامل دیگر پذیرفته شده است. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸)

پیش‌تر بیان شد که در اقتصاد علوی همه مردم با دو معیار «کار و نیاز» در امکانات اقتصادی جامعه حق می‌یابند. در ادامه مشخص خواهد شد که فقط در توزیع مجدد ثروت جامعه، با معیار «نیاز» برخی از افراد حق می‌یابند و باید حقوق مالی آن‌ها تا حد رفع نیازشان ادا شود، اما در توزیع بعد از تولید، عوامل تولید با معیار «کار» صاحب حق می‌شوند. نیروی کار، به میزان کاری که برای تولید کالاها و خدمات ارائه می‌دهد، پاداش دریافت می‌کند. سرمایه نیز نوعی کار منفصل است، چون سرمایه با صرف کار، تحصیل شده است، پس با ورود در جریان تولید، پاداش دریافت می‌کند. (صدر، ۱۳۷۵) اما پرسش مهم این است که با چه سازوکاری پاداش هر یک از عوامل تولید تعیین می‌شود؟

بیان شد که کار، معیار پاداش به عوامل تولید است، اما آیا این میزان پاداش، تابع میزان کار است یا تابع امور دیگر؟ پاسخ این پرسش با مشخص شدن ارزش مبادله‌ای و عواملی که در تعیین ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات دخیل هستند، مشخص می‌شود.

درباره میزان ارزش مبادله‌ای و مالیت اشیاء و عوامل تولید، تحقیقات گسترده‌ای انجام شده و نظریه‌های گوناگونی از دیدگاه‌های اقتصادی، حقوقی و فقهی مورد بررسی قرار گرفته است (یوسفی، ۱۳۷۷). نتیجه بحث این است که عرضه و تقاضای کالا و عوامل تولید، تعیین کننده مالیت و ارزش مبادله‌ای آن‌ها است. مقدار آن نیز تابع میزان عرضه و تقاضای آن‌ها است. بنابراین سازوکار تعیین پاداش و درآمد بین عوامل تولید، عرضه و تقاضای بازار است. عرضه و تقاضا در بازار، کار و دستمزد ناشی از کار را مشخص می‌کند. چنان‌که عرضه و تقاضای سرمایه نیز تعیین کننده سهم آن از درآمد عوامل تولید است.

به نظر می‌رسد تا این مرحله بر اساس مطالب بیان شده تفاوتی بین نظام سرمایه‌داری لیبرال و نظام اقتصاد علوی وجود ندارد. اما در دو جهت، تفاوت‌هایی بین این دو نظام هست که این تفاوت‌ها در

حرکت اقتصادی به سمت عدالت، بسیار تعیین کننده است. یکی تفاوت در روش‌های پرداخت به عوامل تولید، و دیگری تفاوت در شیوه رقابت و انحصارگرایی در بازار در دو نظام است. این تفاوت‌ها و نتایج آن‌ها در دو نظام در ادامه توضیح داده می‌شود.

د-۱- روش‌های پرداخت به عوامل تولید

در بازار، بر مبنای سازوکار عرضه و تقاضا، عقود معامله‌ای برای تقاضای عوامل تولید و کالاها و خدمات مطابق با نیازهای عرف و عقلا شکل می‌گیرد. عقود که عوامل تولید بر پایه آن‌ها عرضه و تقاضا می‌شوند، عبارت‌اند از اجاره، شرکت، مساقات، مضاربه، جعاله، مزارعه و ... بر اساس این عقود صاحبان عوامل تولید می‌توانند به دو روش، پاداش تولید را دریافت کنند: یکی به گونه پاداش ثابت، و دیگری به نحو مشارکت در سود. نیروی کار ساده و کارفرمایان می‌توانند در ازای سهم خود در تولید، هم به نحو دستمزد ثابت و هم به نحو مشارکت در سود تولیدات پاداش خود را دریافت کنند. همچنین صاحبان سرمایه‌های نقدی و غیر نقدی با شرکت خود در تولید می‌توانند پاداش خود را به صورت بهره و اجاره ثابت یا به گونه مشارکت در سود بگیرند.

نکته مهم در این‌گونه معاملات، امضایی بودن معاملات در فقه اسلام است. اسلام معامله‌ای را تأسیس نکرد، بلکه تمام معاملات در زندگی و رفتارهای مالی عرف و عقلا برای پاسخ‌گویی به نیازهای مالی آن‌ها شکل می‌گیرد. خدای متعال، حکیم مطلق و خواهان سعادت دنیایی و آخرتی بندگان خود است. برای آن‌که بندگان در رفتارهای معاملاتی به گونه‌ای عمل کنند که به سعادت دنیایی و آخرتی برسند، خداوند معامله‌هایی را که باعث دوری انسان‌ها از سعادت دنیایی و آخرتی می‌شود، غیر مجاز دانسته یا با برخی اصلاحات و قیود مجاز شمرده است.

همین امر سبب تفاوت اساسی در روش تعیین پاداش به عوامل تولید در دو نظام سرمایه‌داری، و نظام اقتصاد اسلامی شده است. در نظام سرمایه‌داری، سرمایه نقدی به صورت عامل تولید، با شرکت در تولید می‌تواند پاداش ثابت (بهره پول)، و به تعبیر فقهی ربا، دریافت کند. اما در نظام علوی ربا، حرام قطعی است و سرمایه نقدی با شرکت در تولید نمی‌تواند پاداش ثابت دریافت کند. به طور کلی تمام معاملات و داد و ستدهای ربوی حرام و غیر مجاز هستند.

«هر کس خود را اجیر کند، روزی را بر خود منع کرده است.»

در گفتاری دیگر، امام صادق (ع) دلیل اقتصادی کراهت اجیر شدن را بیان می‌فرماید:

أَجْرٌ فَقَدْ حَظَرَ عَلَيْهَا الرِّزْقَ وَ كَيْفَ لَا يُحْظَرُ عَلَيْهَا الرِّزْقَ وَ مَا أَصَابَ فَهُوَ لِرَبِّ آجَرُهُ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۴۷)

«هر انسانی خود را در کاری اجیر کند، روزی را بر خود ممنوع کرده است. چگونه چنین انسانی روزی را بر خود ممنوع نکرده، در حالی که نتیجه زحمتش مال کسی است که او را اجیر کرده است.»

بیان بسیار زیبای امام صادق (ع) حاکی از آن است که انسان در فعالیت‌های اقتصادی خود نباید به گونه‌ای عمل کند که فقط دیگران از محصول کار او بهره‌مند شوند، و خود از آن بی‌بهره باشد. روش دستمزد ثابت دقیقاً همان روشی است که امام صادق (ع) آن را مطلوب نمی‌دانند و دلیل عدم مطلوبیت را چنین بیان می‌کنند که در چنین روشی محصول کار دستمزدبگیران فقط نصیب دیگران می‌شود. در چنین روشی، توزیع درآمدها بر معیار «کار» انجام نمی‌شود و باعث شکاف طبقاتی و توزیع نامناسب ثروت‌ها خواهد شد.

بر طبق آموزه‌های اسلامی به جای روش اجاره و پاداش ثابت، باید روش مشارکت در سود را تشویق و ترویج کرد. در روش مشارکت در سود، نیروی کار و هر یک از عوامل دیگر تولید سهم واقعی خود را بر معیار «کار» از محصول نهایی می‌برند. در این روش، هنگام رونق و رکود اقتصادی، همه عوامل تولید از جمله نیروی کار سهم واقعی خود را بر معیار «کار» خواهند گرفت، توزیع درآمدها عادلانه خواهد بود، شکاف طبقاتی کاهش خواهد یافت، فقر نیز کاهش یافته و هر کسی به حق واقعی خود دست می‌یابد.

د-۲- شیوه رقابت و انحصارگرایی در بازار

رقابت در نظام سرمایه‌داری به معنای کوشش و مبارزه با رقیبان برای پیروزی و دستیابی به امکانات اقتصادی بیشتر است. (رنانی، ۱۳۷۶، ص ۸۳) انسان‌ها آزادانه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در پی حداکثر کردن منافع شخصی مادی خود هستند و ویژگی‌هایی مثل حرص را امری شایسته و مطلوب معرفی می‌کنند. هر تولیدکننده در رقابت با تولیدکنندگان دیگر، همه کوشش خود را برای کاهش هزینه تولید و کاهش قیمت‌ها به کار می‌گیرد. در این فرایند کسانی که توان ماندن در بازار را ندارند ورشکست شده، از گردونه رقابت خارج می‌شوند. ایجاد قطب‌های عظیم اقتصادی، انحصارهای بزرگ و بروز شکاف طبقاتی شدید در سطح بین‌المللی، محصول همین رقابت است. (نفضلی، ۱۳۷۵)

اصل رقابت انسان‌ها با هم در اقتصاد علوی هم پذیرفته شده است. هر کس در میدان کار بیشتر و دقیق‌تر بکوشد و برنامه‌ریزی داشته باشد، سودش بیش‌تر و کامیابی‌اش فزون‌تر خواهد بود. این رقابت و مبارزه، رفتار عقلانی غیر قابل انکار است. در این رقابت، انسان در پی سود بیشتر و پایدارتر است؛ اما او زندگی و حیات را فقط زندگی دنیای زودگذر و فانی نمی‌بیند، بلکه حیات ابدی را حیات اخروی می‌داند. لذا امور اخلاقی و ارزشی را رعایت می‌کند.

با چنین بینشی رقابت در اقتصاد علوی انحصار و تمرکز ثروت را باعث نمی‌شود... نیت مردم از حداکثر کردن سودشان، تنها سود مادی نیست و سود معنوی را نیز در نظر می‌گیرند؛ چراکه سود آخرتی، فراوان‌تر و پایدارتر است. این معنا صریح‌گفتار امیر مؤمنان (ع) است که فرموده:

ی بِالْدُّنْيَا الْآخِرَةَ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۰)

«پرسودترین انسان کسی است که با دنیا آخرت را بخرد و به دست آورد.»

عنصر تهدید مخرب در این رقابت وجود ندارد، و رشد اقتصادی، افزایش خلاقیت‌ها و اکتشافات جدیدی را با خود به همراه داشته و بازار را به سمت عدالت پیش می‌برد

در خصوص انحصارگرایی باید گفت که انحصارگرایی به خودی خود در اقتصاد علوی مذموم نیست. اما حضرت (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، انحصار طلبی را بدین صورت که انحصارگران تا جایی که ممکن باشد قیمت خدمت انحصاری یا کالایشان را افزایش دهند و تنها در صدد حداکثر کردن سود خود باشند، مورد مذمت قرار داده و خواستار منع عاملین آن شده است (دشتی، ۱۳۷۹). در این وضعیت رفاه عمومی کاهش و فاصله طبقاتی افزایش می‌یابد.

البته اگر انحصار طبیعی باشد مثل این که شخصی وسیله جدیدی اختراع کند و از امتیاز آن استفاده کند و یا انحصار دولتی باشد مثل انحصاری بودن صنعت نفت، و بدین صورت باشد که دولت برای ارائه خدمات بهتر و بالا بردن رفاه عمومی از آن استفاده کند، اشکالی ندارد. اما باید توجه داشت اگر در این عرصه هم قیمت کالا یا خدمت انحصاری در جهت سودجویی اشخاصی خاص بالا رود و دیگران را به مشقت بیندازد این رفتار انحصارگرایانه مجاز نیست.

ه) توازن اقتصادی و توزیع مجدد (تکافل عمومی)

پیش‌تر در بحث توزیع قبل از تولید، و توزیع بعد از تولید بیان شد که معیار «کار» عامل تعیین سهم افراد از منابع طبیعی و درآمدهای عامل تولید است، اما به رغم آن، ممکن است افرادی در جامعه رفاه مادی

لازم نداشته باشند، چراکه افراد جامعه درباره سهم خود ناشی از معیار «کار» به چند دسته زیر تقسیم می‌شوند:

- دسته‌ای که بیش از حد کفاف خود از منابع طبیعی و درآمدها سهم می‌برند
- دسته‌ای که در حد کفاف خود از منابع طبیعی و درآمدها سهم می‌برند.
- دسته دیگر سهمشان از منابع طبیعی و درآمدها کمتر از حد کفاف است.
- دسته‌ای که هیچ‌گونه توان کاری ندارند، بنابراین، هیچ‌گونه سهمی هم از منابع طبیعی و درآمدها نخواهند داشت.

تفاوت سهم افراد بر معیار «کار» با توجه به تفاوت و توان جسمی، فکری یا وضعیت طبیعی و اقلیمی در اسلام پذیرفته است، اما دسته سوم و چهارم نیز حق دارند حد کفاف زندگی مادی را داشته باشند. این حق آن‌ها از نیازشان ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، معیار «نیاز» عامل سهم‌بری دسته سوم و چهارم از ثروت‌های طبیعی و درآمدهای جامعه تا حد کفاف زندگی است. بنابراین از سهم مازاد حد کفاف دسته اول و منابعی که در اختیار حاکمیت اسلامی قرار دارد، برای برطرف کردن نیازهای دسته سوم و چهارم، راه‌کارها و تدابیری در اسلام اندیشیده شده است. به عبارت دیگر نیاز دسته سوم و چهارم، نوعی مسئولیت را متوجه اغنیا و حاکمان اسلامی می‌کند.

ه-۱- مبانی نظری توزیع مجدد

نظام‌های اقتصادی درباره توزیع ثروت‌ها و درآمدهای جامعه، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه می‌دهند. این تفاوت دیدگاه‌ها از مبانی اعتقادی و ارزشی آن‌ها ناشی می‌شود. مارکسیسم بنا بر اعتقادات خاص خود درباره بهره‌مندی افراد از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه معتقد است: «همه مردم باید به قدر توان خود کار کنند و به مقدار نیازشان بهره‌مند شوند.» پس بر اساس این دیدگاه، توزیع مجدد اصلاً معنا ندارد. مکتب سرمایه‌داری لیبرال بر اساس مبانی اعتقادی، روشی متمایز ارائه می‌دهد. این مکتب با اعتقاد به اصالت فرد می‌گوید: «همه انسان‌ها باید برای حداکثر کردن سود مادی دنیایی بکوشند و در این تلاش، از هیچ نهاد دینی و دنیایی فرمان نمی‌برند.» این مکتب سازوکار بازار رقابتی آزاد را یگانه سازوکار سهم‌بری عادلانه انسان‌ها معرفی می‌کند. بنابراین، بر اساس مبانی اعتقادی مکتب سرمایه‌داری لیبرال، توزیع مجدد درآمدها پشتوانه فلسفی ندارد.

آموزه‌های نظام سرمایه‌داری باعث ایجاد فقر گسترده و شکاف طبقاتی شدید و در نتیجه اعتصاب و شورش ضد اغنیا و نظام سرمایه‌داری لیبرال شد. این نظام برای حفظ خود به انجام تعدیل‌های روبنایی

با حفظ همان مبانی ناچار شد. وضع قوانینی به نفع کارگران، برقراری بیمه‌های بیکاری و تأمین اجتماعی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری از قبیل آن اقدام‌ها است.

بر اساس آموزه‌های نظام اقتصادی علوی فقرا در اموال اغنیا شریک هستند. آیات و روایات فراوانی از امیر مؤمنان (ع) و سایر معصومان (ع) بر این امر دلالت دارد که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

امیر مؤمنان (ع) در گفتار کوتاهی می‌فرماید:

اللَّهُ يَ الْأَغْنِيَا أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌ وَ اللَّهُ تَعَالَى ك
(حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۲۹)

«خدای سبحان، در اموال توانگران غذاهای فقیران را واجب کرده است. بنابراین هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر آن‌که توانگران از ادای واجب خودداری کنند. خدای متعال از توانگران در این باره بازخواست خواهد کرد.»

در روایت دیگری امام صادق (ع) نیز بر این امر تصریح دارد:

إِنَّ اللَّهَ تَبَاكَ يَ ك ي الْأَمْوَالِ فَلَيْسَ لَهُمْ ي غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ ك
(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۵۴۵)

«خدای متعال، بین اغنیا و فقیران در اموال شراکت قرار داده است، بنابراین اغنیا حق ندارند اموال را به سوی غیر شریکان خود (فقیران) منصرف سازند.»

به یقین این حق شراکت ناشی از نیاز و فقر بیچارگان است، نه این‌که از کار و معامله و قراردادی ناشی شده باشد.

با مراجعه به این آموزه‌ها جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که فقیرانی که توان کار کردن ندارند یا درآمدهای ناشی از کارشان، نیازهای آن‌ها را برطرف نمی‌کند، به سبب نیازشان در اموال اغنیا حق می‌یابند و بر اغنیا واجب است حق آن‌ها را ادا کنند.

امیر مؤمنان (ع) بر فرمان‌های خود به کارگزارانش دستور می‌فرمود که نیاز بیچارگان را از بیت‌المال رفع و فقر را از جامعه ریشه‌کن کنند. ایشان در نامه‌ای به نماینده خود به نام قثم بن عباس چنین فرمان می‌دهد:

ک مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى ك ي
 ک فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا (صبحی صالح،
 []
 ۱۴۱۴ ق، ص ۴۵۸)

در مال خدا که نزد تو گرد آمده، نظر کن، آن را میان عیال‌مندان و گرسنگانی که نزد تو هستند و به محتاجان و بیچارگان برسان. هر چه افزون آید، نزد ما روانه کن تا ما نیز آن را بین کسانی که نزد ما هستند، تقسیم کنیم.

امام علی (ع) در این نامه نکات ارزشمندی بیان کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- نیاز برای افرادی که هیچ درآمدی ندارند، منشأ حق آنان در بیت‌المال و ثروت‌های طبیعی است.
- باید همه نیازمندان در تمام مناطق تحت حکومت، مورد توجه یکسان قرار گیرند.
- هیچ گاه نباید حاکم اسلامی رسیدگی به امور نیازمندان را کوچک شمارد.
- عدم اطلاع، عذری برای حاکم نخواهد شد و حکومت باید تشکیلات اطلاع‌رسانی امین، سامان دهد تا وضعیت نیازمندان را به او گزارش دهد.
- در اسلام تأکید شده است که مؤمنان برادر همدیگر هستند.

در خصوص نکته آخر باید گفت که روایات فراوانی از امیر مؤمنان (ع) و سایر معصومان در باره این‌که برادری حقوق فراوانی از جمله حق مالی نسبت به هم ایجاد می‌کند، در مجامع روایی ما وارد شده است. امام علی (ع) در سخنان کوتاهی می‌فرماید:

ک ی (تمیمی، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۱۶)

«برادران هنگام فراخی زینت و هنگام گرفتاری یاور همدیگر هستند.»

همچنین امام صادق (ع) در حدیثی به روشنی حقوق برادران مسلمان را نسبت به هم‌چنین می‌فرماید:

ک ی أَنْ لَا يَشْبَعُ وَ يَجُوعُ أَخُوهُ وَ لَا يَرُوى وَ يَعْطَشُ أَخُوهُ وَ لَا يَكْتَسِي ك ي أَخُوهُ
 (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۷۰)

«حق مسلمان بر مسلمان این است که او سیر نباشد و برادرش گرسنه، و او سیراب و برادرش تشنه و او پوشیده و برادرش برهنه، پس چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمان!»

این قبیل آموزه‌ها به روشنی دلالت دارد که در جامعه اسلامی هر گاه فقیری باشد، بر همه اغنیای مسلمان لازم است تا در برطرف کردن فقر و نیاز برادران مسلمان خود اقدام کنند.

ه-۲- منابع توزیع مجدد

منابع توزیع مجدد عبارت‌اند از: درآمدهای حاصله از منابع طبیعی، پرداخت‌های واجب و مستحب مردمی و مالیات‌های حکومتی. در ادامه، درباره هر یک توضیح مختصری ارائه می‌شود.

ه-۲-۱- ثروت‌های طبیعی

در بحث توازن اقتصادی و توزیع قبل از تولید بیان شد که ثروت‌های طبیعی، ملک افراد نیست و افراد با اذن حکومت اسلامی می‌توانند با کار مفید اقتصادی حق انتفاع در آن‌ها بیابند، یا حتی برای برخی از آن‌ها حق مالکیت برای افراد حاصل شود. حکومت اسلامی با چنین اذنی می‌تواند از افراد بهره‌مند، مبالغی دریافت کند. حکومت اسلامی خود نیز می‌تواند از منابع طبیعی بهره بردارد و منافع حاصل از آن را در شمار درآمدهای بیت‌المال قرار دهد. درآمدهای حاصله از این منابع بسیار است. زمین‌ها، معادن، تمام آب‌های طبیعی و همه مباحات عامه در شمار ثروت‌های طبیعی هستند. حکومت اسلامی با در اختیار داشتن چنین منابعی خواهد توانست درآمد حاصل از آن‌ها را برای رفع فقر و توازن اقتصادی به کار گیرد.

ه-۲-۲- پرداخت‌های مالی واجب

همان‌طور که در فصل‌های قبل آمد منظور از پرداخت‌های مالی واجب خمس، زکات، نذر و انفاق‌های واجبی است که بر گردن مسلمانان است. عمده موارد مصرف خمس، فقیران جامعه هستند. قابل توجه است که اگر کار فرهنگی در جامعه صورت گیرد و همه مردم به این وظیفه الهی خود عمل کنند، درآمد بیت‌المال از این ناحیه فراوان خواهد شد. بنابراین، با تحقق این درآمد و مصرف صحیح آن، هم توازن اقتصادی در جامعه محقق خواهد شد و هم فقر کاهش می‌یابد.

امیر مؤمنان (ع) در حفظ این منابع، فراوان می‌کوشید. حضرت با استفاده از سیاست‌های تشویقی، مردم را به ادای زکات وامی‌داشت. اگر افرادی در محدوده حکومت امام (ع) از ادای زکات سرباز می‌زدند، دستور می‌داد حتی با زور یا جنگ زکات مال را از مانعان زکات دریافت کنند (حسینی، ۱۳۸۰).

افزون بر موارد بالا که در اسلام واجب شمرده شده است، تأکید فراوانی بر خیرات مالی شده، و آیات و روایات برای تشویق مردم به خرج کردن مال در راه خدا فراوان است. سیره مولای متقیان علی (ع) نیز در این باره الگوی بی‌همتا برای همه مسلمانان است. امیر مؤمنان (ع) درباره انفاق مال سخنان فراوانی دارند که در فصل‌های قبل به تعدادی از آن‌ها اشاره شد و در این جا ما به یک حدیث در این باره اکتفا می‌کنیم.

حضرت (ع) در یکی از این سخنان می‌فرماید:

ک ک ک و مَا أَخْرَتْهُ فَلِلْوَارِثِ (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۹)

«از مال تو آن چیزی را که برای آخرت مصرف کردی مال تو شمرده می‌شود، و آن چه باقی گذاشتی مال وراثت است.»

نقل شده است که حضرت علی (ع) درآمدهای فراوانی داشت و بعد از برداشت محصول باغ‌هایش همه آن‌ها را انفاق می‌کرد به طوری که از درآمدهایش چیزی برایش باقی نمی‌ماند (حسینی، ۱۳۸۰).

مطلب مهم در این جا این پرسش است که اگر اغنیای مسلمان واجبات مالی خود را ادا کرده باشد، اما همچنان افراد نیازمندی در جامعه وجود داشته باشند که برای فراهم آوردن امور ضروری زندگی خود از قبیل نان، لباس و مسکن مشکل جدی داشته باشند، آیا بر اغنیای مسلمان واجب است برای رفع نیاز این قبیل افراد اقدام کنند یا چون واجبات مالی خود را ادا کرده‌اند و خوب از ذمه آنان ساقط می‌شود، و در صورتی که تمایل داشته باشند بخشی از اموال خود را به یکی از صورت‌های مستحبی پیشین در اختیار چنین افراد نیازمندی قرار دهند و اگر مایل نبودند چنین اقدامی را ترک کنند؟ به دو دلیل ذیل می‌توان اظهار داشت که ترک چنین اقدامی جایز نیست:

۱- با توجه به روایاتی که در فصل‌های قبل به آن اشاره شد و روایات فراوان دیگری که در منابع روایی وجود دارد، مستفاد از آن‌ها و خوب رفع نیاز ضروری بیچارگان به وسیله اغنیای مسلمان است، حتی اگر واجب مالی خود را ادا کرده باشند.

۲- پیش‌تر در همین فصل بیان شد که منشأ حق مالی افراد دو چیز است: یکی کار و دیگری نیاز. اگر نیازمندی هیچ راهی برای رفع نیازهای ضروری خود نداشته باشد، نیازش منشأ حق برای او می‌شود و برطرف کردن نیاز از واجب کفایی بر مسلمانان است. اگر ادای حقوق واجبات مالی اغنیای مسلمان

برای برطرف کردن نیاز از قبیل افراد کافی نباشد، چون منشأ حق باقی است، وجوب کفایی همچنان وجود دارد و بر اغنیای مسلمان واجب است برای برطرف کردن نیاز این دسته افراد اقدام کنند.

ه-۲-۴- مالیات‌های حکومتی

درباره مالیات‌های حکومتی که یکی از منابع تأمین توزیع مجدد است، بحث‌های فراوانی وجود دارد. آیا حکومت اسلامی حق دارد از مردم مالیات بگیرد؟ مجوز اخذ مالیات چیست؟ آیا مالیات‌های حکومتی در عرض منابع پیشین شمرده می‌شود یا در طول آن‌ها است، یعنی در صورتی که آن منابع کافی نباشد، حکومت اسلامی حق دارد از مردم مالیات اخذ کند؟ آیا این مالیات‌ها در برابر ارائه خدمات اخذ می‌شود یا به علت رفع برخی از نیازهای جامعه از جمله فقر؟ اگر هزینه خدماتی که حکومت به مردم می‌دهد، از منابع پیشین تأمین شود، آیا باز هم حق اخذ مالیات از مردم را خواهد داشت؟ با پاسخ به پرسش‌های پیشین، مشخص خواهد شد که مالیات‌های حکومتی در چه وضعی می‌تواند یکی از منابع توزیع مجدد باشد. اگر چه بررسی مفصل و دقیق این مطلب، تحقیق مستقلی می‌طلبد، اشاره به این مطلب در این جا گریز ناپذیر است.

بحث درباره مالیات‌های حکومتی و پرسش‌های پیشین در دستگاه فقه شیعه به طور عمده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مطرح شد، چون به لحاظ فقهی، تردیدی نیست که دادن مالیات به حکومت جائز مساعدت نسبت به آن شمرده می‌شود، و به طور قطع حرام است و بر هر مسلمانی واجب است تا از هر گونه کمک به حکومت جائز بپرهیزند. اما وقتی حکومت جمهوری اسلامی برپا شد و رابطه مردم با حکومت بر اساس حق و تکلیف شکل گرفت، مردم در برابر هزینه‌هایی که حکومت اسلامی با آن مواجه است تکلیف دارند. آن گاه پرسش‌های پیشین مطرح شد.

برخی روایات و آموزه‌های اسلامی منشأ جواز اخذ مالیات‌های حکومتی هستند که در ادامه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- امام باقر (ع) فرمودند:

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَ عَلِيٌّ
يُكَلِّفُ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَ جَعَلَ عَلِيٌّ
(کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۵۳۰)

«امیرالمؤمنین (ع) بر هر اسب نژاد اصیل، سالانه دو دینار و بر اسب غیر اصیل سالانه یک دینار مالیات وضع کردند.»

حال سؤال این است که: آن چه امیر مؤمنان (ع) وضع کرد آیا زکات بود یا مالیات؟ آیا مستحب بود یا واجب؟ امیر مؤمنان (ع) مطلقاً بر هر اسب اصیلی دو دینار و بر اسب غیر اصیل یک دینار وضع کرد و هیچ نصابی بیان نفرمود و نیز آن چه وضع کرد از سنخ خود اسب نبود. بنابراین نمی‌توان گفت زکات بود. حضرت آیت الله جوادی آملی می‌فرماید:

«از باب زکات نیست. اگر زکات بود از سنخ خودش می‌گرفتند و بر آن نصاب معین می‌کردند. این نه نصاب دارد، نه از جنس خودش است... معلوم می‌شود این یک مالیات است که حضرت وضع کرده است.» (یوسفی، ۱۳۷۹)

ایشان و برخی فقیهان دیگر معتقدند که پرداخت این مالیات واجب است (منتظری، ۱۴۰۹ ق). چنان‌که از ظاهر روایت بر می‌آید این وضع منشأ حکومتی داشت و بر مردم واجب بود آن را بپذیرند. وقتی مالیات شمرده شود به یقین برای تأمین هزینه‌هایی بود که حکومتی باید آن‌ها را تأمین می‌کرد. پس هم قابل عدول از اسب است و هم مقدارش در موقعیت‌های گوناگون متفاوت می‌شود.

۲- در بسیاری از روایات وارد شده است که خدای متعال در اموال اغنیا به مقداری که برای رفع فقر فقیران کافی باشد، واجب کرده است و پیش‌تر نیز بیان شد که امام (ع) فرمود: اگر زکات کفایت نکرد، وجوب رسیدگی به فقیران تا حدی که نیازهای ضروری آن‌ها برطرف شود بر عهده اغنیا است. بنابراین اگر پرداخت‌های مالی واجب مردم برای رفع فقر و نیازهای ضروری اجتماع کفایت نکند، حکومت اسلامی حق دارد بر اموال اغنیای جامعه مالیات وضع کند. و بر اغنیا نیز واجب است آن را بپردازند.

۳- حکومت اسلامی حق دارد به ازای خدماتی که به مردم ارائه می‌دهد. از آن‌ها مالیات دریافت کند. تأمین آب، برق، گاز، تلفن، آسفالت، پارک و امنیت نیازمند هزینه هستند. همان‌طوری که وقتی انسان گرسنه است برای تهیه نان باید هزینه کند، همین انسان هنگامی که از خدمات پیش گفته بخواهد بهره ببرد، باید بهای آن را بپردازد. برخی از این هزینه‌ها به صورت مستقیم و بر اساس میزان مصرف اخذ می‌شود؛ همانند هزینه مصرف آب، برق و گاز. اما هزینه‌هایی از قبیل شهرسازی و تأمین امنیت، به طور سرانه از مردم اخذ می‌شود. بنابراین، مالیات ما به ازای خدماتی است که دولت به مردم ارائه می‌دهد و اخذ آن هیچ اشکالی ندارد.

البته حکومت می‌تواند برای حمایت از فقیران و افراد کم درآمد هزینه‌های این خدمات را از آن‌ها دریافت نکند و فقط اغنیا به پرداخت مالیات موظف باشند.

از سوی دیگر برخی از روایات از امیرالمؤمنین (ع) و نیز بعضی آموزه‌های فقهی منشأ تردید در جواز اخذ مالیات‌های حکومتی هستند، از جمله:

۱. امیر مؤمنان علی (ع) در گفتاری به یکی از اصحاب خود به نام نوف بکالی می‌فرماید:

يَا
إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَّارًا (صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۸۶)

«این نوف! داود (ع) در مثل چنین ساعتی از شب برخاست و گفت این لحظه‌ای است که بنده‌ای در آن دعا نکند جز آن که دعای او مستجاب شود، مگر مالیات بگیر باشد.»

برخی فقیهان این بیان امیرالمؤمنین (ع) را بر مواردی که عَشَّار از اعوان ظلمه باشد، حمل کرده‌اند. یعنی کسی که از مردم برای حاکم جائر مالیات اخذ کند، حرام است. اما اگر حکومت جائر نباشد، اخذ مالیات اشکالی ندارد (یوسفی، ۱۳۷۹).

در ادامه روایات، مطالبی آمده که مؤید این برداشت است.

۲. در برخی از آموزه‌های روایی معصومین (ع) احترام مال مردم همانند احترام خود آنان دانسته شده است. همان گونه در خون مردم به شدت باید احتیاط کرد، و فقط در صورتی که دلیل شرعی محکم داشته باشیم می‌توان معترض خون مردم شد، مثل جهاد یا دفاع. درباره مال مردم نیز باید این گونه احتیاط کرد و فقط در صورتی که شرعیت مقدس اسلام اجازه داده است می‌توان مال مردم را گرفت که فقط در مثل خمس و زکات چنین مجوزی مسلم است. درباره مالیات‌های حکومتی مجوز اخذ نداریم.

۳. به مقتضای قاعده فقهی «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» فقط در صورتی می‌توان در مال مردم تصرف کرد که آن‌ها راضی باشند. مالیات‌های حکومتی را فقط هنگامی که مردم راضی باشند می‌توان اخذ کرد، پس دولت حق دارد میزان مالیات سهم مردم را به آن‌ها اعلام کند و این اعلام نیز برای دولت در برابر مردم حقی ایجاد نمی‌کند و نیز تکلیفی را متوجه مردم نخواهد کرد. بنابراین مردم در دادن مالیات اعلام شده مختارند.

به رغم ادله عدم جواز اخذ مالیات‌ها حکومتی، در وضعیت فعلی، مالیات اخذ می‌شود و هیچ گونه مخالفتی هم از فقیهان مشاهده نمی‌شود. گویا به طور کلی دستگاه فقه ما پذیرفته که مالیات‌ها حکومتی یکی از منابع تأمین توزیع مجدد است. اما آیا این منبع در طول منابع دیگر است یا در عرض آن‌ها؟

پاسخ این پرسش را با مراجعه به آرای فقیهان می‌توان دریافت. همه فقیهانی که اخذ مالیات‌های حکومتی را جایز شمرده‌اند، اظهار می‌دارند در صورتی که پرداخت‌های مالی واجب مثل خمس و زکات برای رفع فقر و تأمین سایر هزینه‌های ضروری حکومت کافی نباشد، حکومت اسلامی می‌تواند بر دارایی مردم مالیات وضع کند و به مردم تکلیف است مالیات را بپردازند (یوسفی، ۱۳۷۹).

از این بیان فقیهان نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. دولت در صورتی می‌تواند از مردم مالیات بگیرد که منابع پیش گفته برای رفع نیاز بیچارگان و سایر نیازهای ضروری جامعه و حکومت کافی نباشد. پس در صورتی که منابع درآمدی از منابع پیشین کافی باشد، اخذ مالیات‌های حکومتی جای تأمل جدی دارد.

۲. در صورتی که درآمدهای حاصل از منابع پیشین کافی نباشد، برای رفع فقر و نیازهای شدید مردم فقط باید از اغنیا مالیات اخذ کرد. چون اخذ مالیات از فقیران برای رفع فقر، شبیه لقمه گذاشتن از دهان از پشت سر است. به رغم این نتیجه، در حال حاضر از درآمد اندک افراد کارمندی که زیر فقر مطلق زندگی می‌کنند و هنوز با نیازهای همانند مسکن که امر ضروری شدید است، مواجه‌اند مالیات دریافت می‌شود!

۳. وضع مالیات‌های حکومتی با توجه به ادله عدم جواز آن و آرای فقیهان، فقط برای تأمین هزینه‌های ضروری دولت است. بنابراین اگر حجم دولت بیش از حد ضروری افزایش یابد و در نتیجه هزینه‌های اضافی بطلبد آن هزینه‌ها نیز غیر ضروری خواهد بود و بر دولت لازم است در جهت تعدیل حجم دولت بکوشد؛ وگرنه اخذ مالیات به ازای آن هزینه‌ها جایز نیست.

۴. با توجه به فتاوی فقیهان در باب اخذ مالیات حکومتی، معلوم شد که این‌گونه مالیات در طول پرداخت‌های مالی واجب است. پس بر دولت اسلامی واجب است تمام تلاش خود را برای گرفتن همه پرداخت‌های مالی واجب انجام دهد و افزون بر آن از همه ابزارهای تشویقی برای پرداخت‌های مالی مستحبی استفاده کند. به بیان دیگر بر دولت لازم است به طور جدی برای اصلاح ساختار اخذ پرداخت‌های مالی واجب برنامه‌ریزی کند تا هزینه رفع نیازهای ضروری جامعه و فقر از این منبع تأمین شود.

به رغم مطالب پیشین ممکن است گفته شود که تعدیل ثروت و کاهش شکاف طبقاتی مطلوب اسلام است. بنابراین، اگر چه درآمدهای حاصل از منابع پیشین برای رفع فقر کافی است، به دلیل کاهش شکاف طبقاتی دولت حق دارد از اغنیای جامعه، مالیات حکومتی اخذ کند.

در پاسخ این اشکال می‌توان گفت با توجه به مطالبی که تاکنون در باره توازن اقتصادی مطرح شد، اسلام راه‌کارهای لازم و کافی را برای جلوگیری از شکاف طبقاتی شدید ارائه داده است. علت پدید آمدن شکاف طبقاتی شدید، عدم پیگیری راه‌کارهای ارائه‌شده برای توازن‌داری در اسلام است. بنابراین، باید ریشه و علت را برطرف کرد. افزون بر این اگر کسی از همه توان جسمی، فکری و مالی خود برای افزایش درآمد و ثروت خود استفاده و نیز تمام حقوق مالی درآمد و ثروت خود را ادا کرده، و حکومت نیز درآمد کافی برای رفع فقر فقیران در اختیار داشته باشد، هیچ‌گاه تفاوت‌های درآمدی چنین شخصی با سایر افراد نمی‌تواند مجوز اخذ مالیات باشد.

۵-۴-۳-۲- نقش دولت در برقراری عدالت و رفع بی‌عدالتی

اسلام، حاکم اسلامی را موظف کرده است به امور تربیتی، بهداشتی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی جامعه، توجه ویژه‌ای داشته باشد و برای عملی ساختن برنامه‌های حکومتی و دینی خویش، از میان آگاه‌ترین و پرهیزگارترین مردم، کارگزارانی را برگزیند. همچنین با مراقبت کامل از ساختار اداری کشور عدالت و برابری را سرلوحه کار خود قرار دهد.

الگوی تمام عیار حاکمیت در جامعه اسلامی امیر مؤمنان علی (ع) زمانی که در کوفه حکومت داشت، مرتب به بازار می‌رفت. او هم به مردم موازین شرعی معاملات را تعلیم می‌داد و تبلیغ می‌کرد و هم متخلفان را به مجازات می‌رساند (حسینی، ۱۳۸۰) و این عملکرد، نقش مهم دولت در برقراری عدالت را به ما نشان می‌دهد.

با توجه به کلام و سیره عملی حضرت (ع) اصلی‌ترین اقداماتی که دولت ما باید در برنامه خود دنبال کند در سه بخش بیان می‌شود:

الف) شناسایی فقرا و اعطای امتیاز ویژه به آنها

در این‌که خط فقر کجاست و چه افرادی فقیر حساب می‌شوند اختلافاتی وجود دارد، و شاخص‌های گوناگونی برای محاسبه خط فقر ارائه شده است. اما آن‌چه که مسلم است این است که وضعیت جامعه باید به جایی برسد که همانند حکومت علوی نیازهای اساسی همه مردم حتی ضعیف‌ترین و پایین‌ترین آنها برآورده شود.

بنابراین شایسته است که دولت یک شاخص دقیق - که تا حد ممکن با تعاریف فقها از فقر که در فصل دوم هم برخی از آنها ذکر شد، انطباق داشته باشد - برای تعیین میزان فقر در افراد تعیین کند و گروهی خاص را برای سنجش فقر منصوب کند. مدارس و خانه‌های بهداشت با همکاری سازمان

بهبودی، کمیته امداد امام خمینی (ره) شوراهای شهر و روستا و سایر سازمان‌های غیر دولتی در هر استان می‌توانند متولی امر شناسایی گروه‌های هدف گردند. بعد از شناسایی، تشکیل بانک اطلاعات کامپیوتر از افراد تحت پوشش و ثبت کلیه مشخصات آن‌ها به منظور ارزیابی و یا قطع حمایت‌های قانونی و اقداماتی جهت مقابله با ورود افراد غیر فقیر به این گروه، ضروری است.

امکانات و امتیازاتی که به نظر می‌رسد باید توسط دولت به فقرا و محرومین اعطا شود عبارت‌اند از:

- تأسیس مؤسسات کارآفرینی و اشتغال‌زایی مختص فقرا
- اختصاص دادن بیمه رایگان به فقرا در زمینه سلامت، کار و ...
- بالا بردن میزان یارانه افراد فقیر به تناسب فقر آن‌ها (که البته دولت هم اکنون در طرح هدفمندسازی یارانه قصد اجرای آن را دارد)
- اعطای وام و تسهیلات بانکی به فقرا با ضمانت دولت
- دادن توان حضور به سرمایه‌های کوچک افراد محروم

لازم به یادآوری است امکانات و امتیازات باید به کسانی تعلق بگیرد که کاملاً شناسایی شده و فقیر بودن و حد فقرشان بر اساس شاخصه‌های تعیین شده، تأیید شده باشد و به تناسب میزان فقرشان از امکانات بهره‌مند شوند.

ب) نظارت بر بخش‌های مختلف و برخورد با بی‌عدالتی اقتصادی

مقصود از بی‌عدالتی اقتصادی هر نوع عملی است که در عرصه اقتصادی خلاف بایدها و ارزش‌های نظام اقتصادی اسلام باشد و موجب از بین رفتن عدالت در جامعه شود؛ از جمله آن‌ها می‌توان به فسادهای اداری و مالی، ربا، احتکار، انحصارگرایی (غیر مجاز)، رانت جویی و سیطره به ناحق اقشار خاص بر سیاست‌ها و کارکردهای اقتصادی اشاره کرد.

راه‌کارهایی که در این بخش پیشنهاد می‌شود عبارت است از:

- تدوین آیین‌نامه کاری برای کلیه ادارات و صنعت‌ها و ابلاغ به آن‌ها
- جمع‌آوری پرداخت‌های مالی واجب و مالیات‌های حکومتی و برخورد با متخلفین
- منصوب کردن مسئولینی صالح برای نظارت بر بخش‌های مختلف و تنظیم ضوابط کاری ایشان
- مشخص کردن تخلفات (بی‌عدالتی‌های اقتصادی) و میزان مجازات آن‌ها بر اساس آیین‌نامه حقوقی - کیفری و مجازات متخلفین (خصوصاً مسئولین و ناظران متخلف)

ج) برقراری قیمت عادلانه و مبارزه با تورم

در یک نظام عادلانه اقتصادی همه حوزه‌های اصلی، بخش‌ها و فرآیندها، تنظیمات و هر آن چه که در این نظام است، می‌بایستی بر اساس موازین عدالت تحقق یابد. بالا رفتن بی‌رویه قیمت‌ها یکی از موانع مهم اجرای عدالت در بازار است و می‌توان گفت بازنده اصلی تورم قشر فقیری هستند که نمی‌توانند دارایی‌های خود را به شکل زمین و مسکن نگهداری کنند؛ از طرف دیگر سیاست‌های پولی و مالی دولت باعث افزایش تورم شده است که هرچند از یک طرف به نفع مالکین است اما از طرف دیگر فقر فقرا را تشدید می‌کند. (زریباف و همکاران، ۱۳۸۸)

در حوزه مبادله اولین و مهم‌ترین سؤال این است که معیار و شاخص اندازه‌گیری در مبادله چیست؟ در این صورت موضوع «قیمت عادلانه» جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت. زیرا که قیمت عادلانه می‌تواند به عنوان معیار توازن و تحقق عدالت در مبادلات نقش مهمی ایفا کند.

از سوی دیگر، می‌دانیم که تحقق عدالت امری اقامه‌ای است و نمی‌توان قیمت را به طور کامل و افسارگسیخته در اختیار بازار قرار داد و مدعی شد که مکانیزم عرضه و تقاضا در قالب دست نامرئی می‌تواند ما را به قیمت‌های عادلانه نزدیک کند. بنابراین، دولت می‌تواند به عنوان رکن عدالت‌گستر با تمسک به شاخص «قیمت عادلانه» تا حدی بازار را کنترل کند.

البته نقش مهمی که دولت در تنظیم و کنترل بازار انجام می‌دهد، نقش تحمیلی و دستوری نخواهد بود. بلکه با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی‌اش می‌کوشد تا وضعیت قیمت‌های موجود را به سوی قیمت‌های عادلانه هدایت کند.

دولت باید سعی کند که شاخصی برای تعیین «قیمت عادلانه» در نظام عادلانه اقتصادی مشخص کند که از آن طریق بتوان قیمت‌ها را محاسبه کرد. شاخص‌هایی که ناظر بر هزینه تولید و تلاش و نیروی بکار رفته در کالا از یک سو و قدرت خرید مصرف‌کنندگان از سوی دیگر باشد.

با فرض تعیین و محاسبه شاخص‌ها و قیمت عادلانه، وظیفه دولت هدایت قیمت‌ها به سمت قیمت عادلانه است و در واقع، قیمت عادلانه معیاری مهم برای سنجش تحقق عدالت در جامعه است. ممکن است بگوییم که در قیمت‌های عرفی، مکانیزم عرضه و تقاضا تعیین‌کننده‌اند، اما باید توجه داشت که برای رسیدن به عدالت، شاخص قیمت عادلانه برای تنظیم بازار و تحقق اهداف نظام عادلانه، ضروری است.

شایسته است که دولت‌های اسلامی سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) را سر مشق خود قرار داده و در برقراری عدالت از هیچ کوششی دریغ نکنند.

جمع‌بندی

در این فصل نخست به بررسی وضعیت فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ پرداخته و با رصد کردن ضریب جینی و نسبت ثروتمندان به فقرا در این سال‌ها دیدیم که وضع نابرابری توزیع درآمد و فقر از سال ۸۰ تا ۹۱ کاهش قابل توجهی داشته است.

سپس مروری بر روند برنامه‌های فقرزدایی در برنامه‌های توسعه اول تا چهارم داشته و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را به تفکیک مورد بررسی قرار دادیم.

بعد از این مقدمات، با نگاه به مباحث فصل گذشته راه‌کارهایی برای مبارزه با فقر در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس حکمت‌های علوی ارائه گردید. این راه‌کارها در سه بخش و با سه رویکرد توسعه و رونق تولید، فرهنگ‌سازی و آموزش، و توزیع عادلانه و برقراری عدالت بود که همه این‌ها با هم، راه‌حل جامع برای ریشه‌کن کردن فقر را تشکیل می‌دهند.

بخش اول راه‌کارها که تمرکز بر روی کشاورزی، تجارت و اشتغال‌زایی به صورت عام بود با برنامه‌ریزی و تدابیر مختلف دولت و بخش خصوصی قابل انجام است. بخش دوم راه‌کارها درباره گسترش فرهنگ مبارزه با فقر (تلاش و کوشش در جهت تأمین درآمد، مصرف صحیح و اکتفا به قناعت، تقوای مالی، دستگیری از نیازمندان و ...) بود که با احیای مساجد، استفاده هدفمند از رسانه و تکمیل روند آموزشی این بخش از راه‌کارها تا حد زیادی عملی خواهد شد. بخش سوم راه‌کارها هم که تلاش برای برقراری عدالت در حکومت است با توزیع عادلانه ثروت (در سه مرحله قبل از تولید، بعد از تولید و توزیع مجدد) و ایفای نقش دولت (شناسایی فقرا و کمک به آن‌ها، جلوگیری از بی‌عدالتی و برقراری قیمت عادلانه) قابل حصول است.

به نظر می‌رسد که برای از بین بردن کامل فقر از کشور هر سه بخش از راه‌کارها باید با هم دنبال شود.

نمودار ۵-۳ - خلاصه فصل ۵



فصل ششم: جمع بندی و نتیجه گیری

۶-۱- نگاه کلی به این تحقیق: روند و خلاصه فصول قبل

۶-۱-۱- بررسی مفهوم فقر و انواع آن (فصل دوم)

بحث درباره پدیده فقر، شناخت عوامل و راه مبارزه با آن از زمان‌های دور مورد توجه مکاتب، صاحب‌نظران و تا حدودی حکومت‌ها بوده است. شاید به ندرت بتوان مسأله‌ای مانند آن یافت که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه دخالت داشته باشد.

فقر را می‌توان به غده‌ای سرطانی تشبیه کرد که اگر درمان نشود، تمام پیکره جامعه را در برمی‌گیرد و از پای درمی‌آورد. همه دولت‌ها کوشیده‌اند تا این معضل را از جامعه دور کنند؛ چراکه فقر غیر از فلج کردن اقتصاد جامعه بر ابعاد دیگر جامعه مثل فرهنگ و سیاست نیز آثار مخربی را وارد می‌کند. اما به دلیل پیچیدگی و ابعاد گسترده فقر، غالباً در این مبارزه پیروز نبوده‌اند.

برنامه‌ریزان کشور ما نیز دائماً در فکر ریشه‌کن کردن فقر از کشور بوده‌اند و در تمامی برنامه‌های توسعه، بخشی را به راه‌کارها و سیاست‌ها فقرزدایی اختصاص داده‌اند. اما نگاهی به روند اقدامات اجرایی انجام‌شده در این راستا، حکایت از عدم موفقیت دولت‌مردان در برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند.

در این نوشتار سعی کردیم که بر اساس آموزه‌های اسلامی خصوصاً سیره و کلام امیرالمؤمنین (ع) این پدیده را بررسی کرده و راه‌کارهایی برای مبارزه با آن ارائه دهیم؛ چراکه از بین ائمه معصومین (ع) تنها ایشان حاکمیت جامعه اسلامی را به عهده گرفتند و البته به فرموده خودشان در همان مدت کوتاه پنج ساله حکومتشان تمام افراد جامعه به رفاه عمومی رسیده و نیازهای اساسی‌شان بر طرف شد.

ما در فصل دوم فقر را تعریف کرده و انواع آن را از دیدگاه اقتصاد اسلامی و سایر مکاتب اقتصادی شناسایی کردیم.

در تعریف فقر گفتیم «فقر» در کتب معجم و لغت به سه معنا به کار رفته است: عده‌ای فقر را شکسته شدن مهره‌های پشت بدن گفته‌اند. اکثر اهل لغت فقر را به معنای نیاز و حاجت آورده‌اند و عده‌ای هم نداشتن به اندازه کفایت را فقر نامیده‌اند

در تعریف اصطلاحی فقر نظرات اقتصاددانان و مکاتب اقتصادی را ذکر کرده و پس از آن نظر اسلام را پیرامون مفهوم فقر را بیان کردیم.

تانسند^{۷۲} در مطالعاتش فقر را این چنین تعریف کرده است «افراد، خانواده‌ها و گروه‌های جمعیتی را می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع برای کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها و شرایط و امکانات معمول زندگی، مواجه باشند». منچر معتقد است که فقر، ناهمسازی درآمد فرد با اهداف ملی جامعه است. میلر معتقد است که فقر، ناظر بر شرایط درآمدی ۲۰ درصد پایین گروه‌های درآمدی جامعه است. هورتون معتقد است که فقر شرایطی است که در آن اشخاص آن قدر پول ندارند تا به حداقل استاندارد سلامت و بقا - به نحوی که در جامعه و توسط اکثریت مردم عادی تلقی می‌شود - دست یابند. پروفیسور سن در سال ۱۹۹۵ برای اولین بار مفهوم قابلیت را در تعریف فقر به کار برد.

از دیدگاه بانک جهانی فقر عبارت است از کمبود درآمد کافی و فقیر به کسی گفته می‌شود که درآمد او از منابع مختلف برای تأمین تمام یا برخی از نیازهای ضروری شامل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش کفایت نکند.

غیر از تعاریفی که تا کنون از جانب مکاتب و اندیشمندان پیرامون مفهوم فقر بیان شد، شاخص‌هایی نیز برای محاسبه میزان فقر ارائه شد: خط فقر (حد فاصل گروه‌های جامعه به لحاظ برخورداری با عدم برخورداری از حداقل نیازهای اساسی) که در حال حاضر، شاخص بین‌المللی آن، سرانه ۱/۲۵ دلار در روز تعیین شده است. شکاف فقر (شاخصی برای اندازه‌گیری شدت یا عمق فقر است و به لحاظ مفهومی مترادف با «انحراف درآمد فقیر از خط فقر» تلقی می‌شود) و عمومی‌ترین شاخص برای شناسایی فقر که تعیین نیازهای غذایی بر حسب کالری مورد نیاز فرد در روز است.

درباره تعریف فقر در اسلام باید گفت که فقها و مفسران تفاوت فقیر و مسکین آیه ۶۰ سوره توبه را که به مستحقین زکات اشاره دارد، مورد بحث قرار داده و نظرات متعددی طرح کرده‌اند. ولی در یک تحلیل نهایی باید توجه نمود که بحث در مورد اینکه کدام گروه بدحال‌تر هستند بدون فایده است. چون هر دو گروه به دلیل عدم غنی مشمول اخذ زکات می‌شوند و مراد اصلی این است که فقیر و مسکین در یک امر عدمی شریک‌اند و آن اینکه مؤونه سال خود و عیال واجب‌النفعه خود را ندارند و فرق میان ایشان به اعتبار قلت و کثرت احتیاج است؛ چه اینکه از دیگران تقاضای کمک کند و چه تقاضایی نکند، و چه اینکه درآمدی داشته باشد و چه نداشته باشد.

تتبع در کلام فقها و نیز روایاتی که مستند فتوای آن بزرگان است، بیانگر آن است که مراد از گذران زندگی تنها اکتفا به کم‌ترین حد معیشت، که در اقتصاد ملاک فقر مطلق شمرده می‌شود، نیست؛ بلکه بدان معنا است که فقیر چنان یاری شود تا به سطح زندگی درخور شأن خود دست یابد.

باملاحظه «فقر» در قرآن و روایات اقسام آن در زمینه‌های گوناگون زندگی به صورت فقر ذاتی (فقر تمامی مخلوقات نسبت به خداوند)، فقر واقعی و حقیقی (فقدان عمل خیر در سرای آخرت)، فقر دینی (فقدان یک آئین الهی و یا وجود کاستی‌ها و نواقص در اعتقادات دینی و عقیدتی)، فقر فرهنگی (بی‌خردی، بی‌سوادی، اعتقادات خرافی، استضعاف فکری...)، فقر روحی (فقر نفس، قلب و روان آدمی، نظیر فقر ناشی از آزمندی، دنیا طلبی...)، فقر انتخابی (برگزیدن فقر به دلیل داشتن روح گذشت و ایثار و با هدف به کارگیری امکانات در مسیر منافع عمومی) و فقر اقتصادی یافت می‌شود. در قرآن کریم و روایات متعددی، فقر به عنوان عامل منفی و حالتی اضطراری در زندگی انسان معرفی شده است که باید به زودی رفع گردد و در مقابل، در بعضی از روایات عباراتی پیرامون ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند دیده می‌شود که به نظر می‌رسد، مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض این باشد که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی است الهی، که بنده وظیفه دارد به مقتضای آن عمل کند و به همین دلیل در بیشتر دعاها کفاف خواسته شده که سالم‌تر و کم‌خطرتر از طرفین آن است.

۶-۱-۳- علل فقر، پیامدها و راه‌کارهای مبارزه آن از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) (فصل سوم و چهارم)

در فصل سوم این تحقیق روایاتی از مولای متقیان علی (ع) پیرامون علل و پیامدهای فقر جمع‌آوری کرده و مورد تحلیل و بررسی قرار دادیم.

نخست علت‌های به وجود آمدن فقر را با توجه شخص و شخصیت به وجود آورنده آن به چهار دسته تقسیم کردیم:

عدم شکرگزاری و استفاده بهینه از منابع، حرص مال و ترک قناعت، و اسراف و ترک میانه‌روی علل مربوط به عموم مردم جامعه در ایجاد و گسترش است. عدم پرداخت حقوق واجب الهی و ستم‌کاری علل مربوط به اغنیا، مالکیت کلان اراضی و تیول‌داری حاکمان، بی‌عدالتی و بی‌تقوایی مسئولین، فقدان تخصص و عدم استفاده بهینه از منابع، سوء تدبیر و بی‌دقتی، و بی‌اعتنایی به حال فقرا و شرکت ندادن مستضعفان در تصمیم‌گیری‌ها علل مربوط به مسئولین جامعه می‌باشد. در مواقعی هم که فقرا سبب اصلی ایجاد یا گسترش فقر هستند، عواملی چون تنبلی و سستی در کارها، سوء تدبیر و بی‌دقتی در نحوه مصرف و درخواست از غیر خدا در این امر دخیل هستند.

سپس بر اساس روایات امیرالمؤمنین (ع) شش مورد از آثار و پیامدهای فقر را بیان کردیم که عبارت‌اند از: ایجاد نقصان در دین و تمایل به کفر، اندوه و نگرانی، ذلت و خواری، بلا و گرفتاری، ایجاد دشمنی و پرخاشگری در جامعه، و کاهش عقل.

در فصل چهارم راه‌کارهای قولی و عملی امیرالمؤمنین (ع) را از احادیث و روایات ایشان استخراج کرده و در دو بخش راه‌کارهای ساختاری و زیربنایی و راه‌کارهای موردی و روبنایی به تفصیل بیان کردیم:

در بخش راه‌کارهای ساختاری و زیربنایی، اصلاحاتی که حضرت (ع) در نظام‌های تولید، توزیع و مصرف انجام دادند به تفصیل بیان شد؛ کارآفرینی، توسعه تجارت و رونق کشاورزی از عمده اصلاحات ایشان در نظام تولید بود. اصلاحاتی که حضرت (ع) در نظام توزیع انجام دادند عبارت‌اند از: مواسات در تقسیم بیت‌المال، عدم تأخیر در پخش اموال عمومی، و اختصاص دادن بودجه‌ای از بیت‌المال برای کمک به فقرا. آخرین بخش از اصلاحات ایشان در بخش مصرف بود که به مواردی چون فرهنگ‌سازی در جهت مصرف صحیح، نظارت بر ساده‌زیستی کارگزاران و منع فقرا از ذلت در برابر اغنیا می‌توان اشاره کرد.

بخش دیگر اقدامات امیرالمؤمنین (ع) در مبارزه با فقر، راه‌کارهای موردی و روبنایی بود. دستگیری از نیازمندان از طریق واجبات و مستحبات مالی، و برقراری عدالت و عدم تبعیض بود که جزو مهم‌ترین راه‌کارهای ایشان در این بخش بود. آخرین راه‌کاری هم که ما در این بخش آوردیم، سبک زندگی شخصی حضرت (ع) بود که با توجه به منصبی که ایشان در حکومت داشتند، الگوی همه مسلمانان بودند و رفتاری اثرگذار در بین مردم جامعه داشتند.

در این پنجم نخست به بررسی وضعیت فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ پرداخته و با رصد کردن ضریب جینی و نسبت ثروتمندان به فقرا در این سال‌ها دیدیم که وضع نابرابری توزیع درآمد و فقر از سال ۸۰ تا ۹۱ کاهش قابل توجهی داشته است.

سپس مروری بر روند برنامه‌های فقرزدایی در برنامه‌های توسعه اول تا چهارم داشته و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را به تفکیک مورد بررسی قرار دادیم.

۶-۱-۳- نتایج (فصل پنجم)

ما در فصل پنجم پس از بررسی وضعیت توزیع درآمد و فقر در ایران طی سال‌های اخیر و آسیب‌شناسی سیاست‌های فقرزدایی در برنامه‌های اول تا چهارم توسعه، اقدامات، سیاست‌ها و راه‌کارهای فقرزدایی امیرالمؤمنین (ع) را - با توجه نوع و حوزه آن‌ها- در سه بخش دسته‌بندی کردیم. در ادامه راه‌کارهایی برای مبارزه با فقر در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس حکمت‌های علوی ارائه گردید. این

راه‌کارها در سه بخش و با سه رویکرد توسعه و رونق تولید، فرهنگ‌سازی و آموزش، و توزیع عادلانه و برقراری عدالت بود که همه این‌ها با هم، راه‌جامع برای ریشه‌کن کردن فقر از جامعه را تشکیل می‌دهند.

بخش اول راه‌کارها که تمرکز بر روی کشاورزی، تجارت و اشتغال‌زایی بود با برنامه‌ریزی و تدابیر مختلف دولت و بخش خصوصی قابل انجام است. بخش دوم راه‌کارها درباره گسترش فرهنگ مبارزه با فقر (تلاش و کوشش در جهت تأمین درآمد، مصرف صحیح و اکتفا به قناعت، تقوای مالی، دستگیری از نیازمندان و ...) بود که با احیای مساجد، استفاده هدفمند از رسانه و تکمیل روند آموزشی با هدف بالا بردن دانش اقتصادی مردم، این بخش از راه‌کارها هم تا حد زیادی عملی خواهد شد. و بخش سوم راه‌کارها که تلاش برای برقراری عدالت در حکومت است، با توزیع عادلانه ثروت (در سه مرحله قبل از تولید، بعد از تولید و توزیع مجدد) و ایفای نقش دولت (شناسایی فقرا و کمک به آن‌ها، جلوگیری از بی‌عدالتی و برقراری قیمت عادلانه) قابل حصول است.

اعتقاد بر این است که علت اینکه در کشور ما تا کنون غالب برنامه‌های فقرزدایی شکست خورده‌اند و یا موفقیت کمی به دست آورده‌اند، این است که هیچ کدام از این برنامه‌ها جامع و کامل نبوده‌اند و در هر برنامه به ابعاد محدودی از مسائل و جوانب فقر نگاه شده است. لذا برای از بین بردن کامل فقر از کشور، هر سه بخش از راه‌کارها باید با هم دنبال شود تا همه جوانب فقر را پوشش دهد.

۶-۲- پیشنهادات

در کشور ما از سال‌های پس از انقلاب تاکنون، بر اساس رویکرد قانون اساسی، تلاش‌های بسیاری برای برقراری عدالت اجتماعی و محرومیت‌زدایی از طریق اقدامات برنامه‌ای و اجرایی دولت و نهادهای حمایتی مانند کمیته امداد انجام شده است. اما پس از ربع قرن، ارزیابی‌های انجام شده نشان می‌دهد این تلاش‌ها، با وجود صرف منابع مالی و انسانی نسبتاً قابل توجه، از اثربخشی مورد انتظار در کاهش فقر و محرومیت برخوردار نبوده‌اند اگرچه به صورتی پراکنده در برخی از برنامه‌های توسعه از کاهش یا از بین بردن فقر، سخن به میان می‌آید، اما هنوز برنامه جامع و کامل معینی برای پرداختن به این پدیده مهم که تأثیری شگرف در زندگی انسان‌ها دارد، طراحی نشده و آن چه هم تاکنون در این زمینه تدوین شده، به طور کامل به اجرا نرسیده است.

بنابراین به نظر می‌رسد پرداختن به مسائل این بحث با نگاه اسلامی در بانی مستقل، ضروری است، تا مسئولین بدین وسیله با نگاهی عمیق‌تر به بحث پرداخته، ادبیات اسلامی آن گسترش یافته، ابعاد، معیارها و پیامدهای آن به خوبی کاویده شود که در این صورت، تدبیر راه‌کارهای صحیح مقابله با این مسأله نیز با نگاهی دقیق‌تر قابل تشخیص و بررسی خواهد بود.

آنچه در این تحقیق به دست آمد راه‌حلی جامع برای مبارزه با فقر بود که بر اساس مبانی نظری و سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) در مقابله با فقر و در راستای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت طراحی شد، مرحله مهم بعدی این است که این راه‌حل جامع، پایه و مبنایی باشد برای تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. لذا پیشنهاد می‌گردد در تحقیقات بعدی الگوهای کاربردی و عملیاتی متناسب با هر منطقه و هر شهر با استفاده از این مباحث و راه‌کارها طراحی گردد.

لَهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

۱. آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۹۸۸ م
۲. ابوفتحی قمی، ابوالفضل، درآمدی بر شناخت شاخصهای نابرابری درآمد و فقر، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱
۳. ازکیا، مصطفی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۶۴
۴. استادی، رضا، مؤونه در خمس، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۵
۵. اصغری، جعفر، پدیده‌شناسی فقر و توسعه، چاپ اول، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱
۶. بابا زاده، علی اکبر، سیمای حکومتی امام علی (ع)، چاپ دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹
۷. بانک جهانی، گزارش توسعه انسانی (سازمان ملل متحد) سال ۲۰۰۳، اهداف توسعه هزاره: پیمانی میان ملت‌ها برای پایان دادن به فقر (ترجمه فرهاد مؤمنی، محمدرضا واعظ مهدوی، حسین غفرانی، امیر عباس فتاح زاده، یاسر مالی)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۲
۸. بانک جهانی، گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۱-۲۰۰۰ مبارزه با فقر، ترجمه سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دیگران، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۱
۹. بنائیان، حسین، چارچوب نظری شیوه‌های فقرزدایی در ایران اسلامی، تهران، موسسه اسلامی، ۱۳۷۵
۱۰. بندریگی محمد، فرهنگ جدید عربی-فارسی (مترجم منجد الطلاب)، تهران، اسلامی، بی تا
۱۱. بیات، بیت‌الله، فقر ستیزی، چاپ اول، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۳
۱۲. پژوهشگران، جمشید، فقر، خط فقر و کاهش فقر، مجله برنامه و بودجه، شماره دو، ۱۳۷۵
۱۳. پیراسته، حسین و همایون رنجبر، بررسی خط فقر و تأثیر برخی سنجه‌های اقتصاد کلان بر مؤلفه‌های فقر در ایران (۱۳۵۸-۷۵)، مجله پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۱
۱۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، چاپ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳
۱۵. تقوی، مهدی، مقدمه‌ای بر تحلیل‌های اقتصاد خرد، تهران، انتشارات پایپروس، ۱۳۶۸
۱۶. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ ششم، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۷
۱۷. جک راج، جامعه‌شناسی فقر، ترجمه احمد کریمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴

۱۸. جوادی آملی، عبدالله، اصول کلی اقتصاد اسلامی و راهکارهای آن از منظر فقه، مجله پژوهش های فقهی، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاه، چاپ هفتاد و یکم، قم، اسراء، ۱۳۹۰
۲۰. حسینی، سید رضا، سیره اقتصادی امام علی (ع)، چاپ پنجم، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۲
۲۱. حسینی، سید هادی، موضوع شناسی فقر (با رویکرد اسلامی)، پدیده شناسی فقر و توسعه، جلد اول، چاپ اول، دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰
۲۲. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰
۲۳. خاکی، غلامرضا، روش تحقیق، تهران، انتشارات دانشگاهی، ۱۳۸۶
۲۴. خالدی، کوهسار و سعید یزدانی، مطالعه فقر روستایی ایران و تعیین عوامل موثر بر آن با تأکید بر سرمایه گذاری بخش کشاورزی، مجله پژوهش های اقتصادی ایران، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۸۷
۲۵. خالدی، کوهسار، بررسی اقتصادی فقر روستایی و عوامل موثر بر آن در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۹
۲۶. خالدی، کوهسار و زورار پرمه، بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران ۱۳۷۵-۸۲، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۸۴
۲۷. خداداد کاشی، فرهاد و همکاران، برآورد خط فقر در ایران طی سالهای ۱۳۶۳-۱۳۷۹، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۷، ۱۳۸۴
۲۸. خداداد کاشی، فرهاد، اندازه گیری فقر در ایران بر حسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها: کاربرد شاخص "سن" در ایران، مجله پژوهش نامه بازرگانی، شماره ۸، پاییز ۱۳۷۷
۲۹. خداداد کاشی فرهاد و همکاران، اندازه گیری شاخص های فقر در ایران، گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی، پاییز ۱۳۸۱
۳۰. خسروی حسینی سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی، تهران، دوم، ۱۳۷۵ ش
۳۱. دادگر، یدالله، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۷۸
۳۲. دایانا هانت، نظریه های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۶
۳۳. دشتی، محمد، امام علی (ع) و اقتصاد اسلامی، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۳۰
۳۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱

۳۵. راسخ، علی احمد، موضوع شناسی فقر و توسعه، پدیده شناسی فقر و توسعه، جلد اول، چاپ اول، دفتر تبلیغات خراسان، ۱۳۸۰
۳۶. راغفر، حسین و زهرا ابراهیمی، فقر در ایران طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۸۳، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۳۸۶
۳۷. راولیون، مارتین، مقایسه فقر، ترجمه حمید رضا اشرف زاده، چاپ اول، تهران، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۶
۳۸. زاهدی، محمد جواد، توسعه و نابرابری، چاپ سوم، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۸۲
۳۹. زریباف و همکاران، طرح الگوی جامع نهضت ملی مبارزه با فقر، تهران، معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی، ۱۳۸۸
۴۰. سروش، محمد، فقه و تعیین خط فقر، مجموعه مقالات گروههای بررسی مساله فقر و فقر زدایی، جلد اول، چاپ دوم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵
۴۱. سن، آمارتیا. توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
۴۲. شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، چاپ سوم، گناباد، انتشارات نشر مرنديز، ۱۳۷۳
۴۳. شیرازی، ناصر مکارم، استفتاءات جدید (مکارم)، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ه ق
۴۴. صانع پور، مریم، نقدی بر معرفت شناسی اومانستی، انتشارات کانون اندیشه نسل جوان، ۱۳۷۸
۴۵. صدر، محمد باقر، ترجمه اسپهبدی، بررسی هائی درباره مکتب اقتصادی اسلام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷
۴۶. طباطبایی، سید محمود، مفهوم فقر از دیدگاه دین و دانش نوین و پیامدها و شیوه های رویارویی با آن، نشریه مطالعات اسلامی (الهیات و معارف اسلامی)، پاییز و زمستان ۱۳۷۹
۴۷. عرب مازار، عباس و سید مرتضی حسینی نژاد، برآورد میزان فقر و شدت آن در گروههای مختلف شغلی خانوارهای روستایی ایران، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۳
۴۸. عسکری، محمدمهدی؛ غفورزاده، حسین، "بررسی فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار(ع)"، فصل نامه مطالعات قرآن و حدیث، دوره سوم، ش ۵، ۱۳۸۸
۴۹. عظیمی، حسین، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸
۵۰. علیدوست، ابوالقاسم، نظرات کارشناسانه فقیه در موضوعات احکام، مجله فقه و حقوق، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳

۵۱. علی مددی، محمد صادق، اندازه‌گیری شاخص‌های چند بعدی فقر در ایران سالهای ۸۳ و ۸۵، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف، سال ۱۳۸۷
۵۲. غروی نخجوانی، سید احمد روند فقر و علل آن در ایران/ فقر در خانوارهای ایرانی (با نگاهی به نتایج طرح هزینه درآمد خانوار در ایران)، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۴
۵۳. غفور زاده، حسین، تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های الگوی اندازه‌گیری خط فقر بر مبنای شریعت اسلام و اقتصاد متعارف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱
۵۴. فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸
۵۵. فرزند وی، جمال، تحقیقی پیرامون فقر اقتصادی از دیدگاه اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، دی ۱۳۷۰
۵۶. کازرونی، علیرضا، تحلیلی بر اندازه و منشأ فقر و سیاستهای فقرزدایی در ایران، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، جلد دوم، سازمان برنامه و بودجه، اردیبهشت ۱۳۷۵
۵۷. کن کتزی، ریچارد سیلبورن، بررسی فقر در انگلستان، بامداد، ۱۳۵۴
۵۸. کنت گالبرایت، جان، ماهیت فقر عمومی، تهران، موسسه مطالعات اقتصادی، ۱۹۸۰ م
۵۹. کیت گرین، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۵.
۶۰. گالبرایت، جان کنت، ترجمه دکتر سیدمحمد حسین عادل، ماهیت فقر عمومی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱
۶۱. لنگرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم، بی تا
۶۲. ماهر، فرهاد، روانشناسی اجتماعی کاربردی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۲
۶۳. مجموعه مقالات گروههای بررسی مساله فقر و فقر زدایی، جلد اول، چاپ دوم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵
۶۴. محسن زاده، صالح، اسلام راستین: نابودی فقر، قم، کانون نشر فرهنگ قرآن، ۱۳۶۱
۶۵. محقق داماد، سید مصطفی و مریم اسلامی، بررسی اجمالی حجر و ورشکستگی در فقه و حقوق اسلامی، نامه الهیات، سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۸۹
۶۶. محمدی، شاکر و همکاران، اندازه‌گیری حداقل معاش با استفاده از سیستم مخارج خطی: مورد استان ایلام در طی دو برنامه، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۸۶

۶۷. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۲
۶۸. محمودی، اصغر، علل فرهنگی فقر بررسی پدیده فقر و توسعه، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۶۰
۶۹. محمودی، وحید و سید قاسم صمیمی فر، مفهوم و روش های سنجش و اندازه گیری فقر و نابرابری/ فقر قابلیت، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۷، تابستان ۸۴
۷۰. مشکوة، سید حمید، نفقه زن، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۳
۷۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴
۷۲. معین، دکتر محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۰
۷۳. موسائی، میثم، مبانی و جهت گیری کلی اقتصادی در نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، انتشارات پایگان، ۱۳۸۰
۷۴. مهریار، امیر هوشنگ، فقر: تعریف و اندازه گیری، مجله برنامه و توسعه، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۳
۷۵. میرشجاعی، فخری، بررسی وضعیت فقر در جهان، فصلنامه علمی تخصصی بانک مرکزی، مجله روند، سال نوزدهم، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۰
۷۶. میسمی، حسین، فقر، نابرابری درآمدی و مؤلفه های سرمایه انسانی از دیدگاه اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶
۷۷. نجفی، بهاءالدین و آشان شوشتریان، برآورد خط فقر، اندازه فقر و بررسی تعیین کننده های آن در خانوارهای روستایی و شهری ایران، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۵۹، پاییز ۱۳۸۶
۷۸. نمازی، حسین؛ نظام های اقتصادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴
۷۹. یوسفی، محمدرضا، فقرزدایی از منظر فقهاء، مجله نامه مفید، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۷
۸۰. یوسفی، محمدرضا، مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی، نامه مفید، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷
۸۱. یوسفی، احمد علی، نظام اقتصاد علوی، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶

منابع عربی

۱. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، قم، انتشارات دار الهجرة، بی تا
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۶۶

۴. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن (ابن العربی)، بی جا، بی تا
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۳۸۱ ق
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البیت، ۳۶۳ ق
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، قم، علامه، ۵۸۸ ق
۸. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، سوم، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ه ق
۹. احمد بن فارس بن زکریا، ابو الحسین، معجم مقائیس اللغة، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه ق
۱۰. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزیه، اول، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ه ق
۱۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه ق
۱۲. اشعث کوفی، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا
۱۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، اول، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ه ق
۱۴. اصفهانی، سید ابو الحسن، وسیله النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی)، اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ ه ق
۱۵. العیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۰۸ ق
۱۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ه ق
۱۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، اول، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه ق
۱۸. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، زبده المقال فی خمس الرسول و آل، اول، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ه ق
۱۹. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه ق
۲۰. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، اول، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، اول، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ه ق

۲۲. حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی، کتاب المناهل، اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا
۲۳. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، تهران، مؤسسه امیرکبیر، قرن ۴
۲۴. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، آیات الأحكام (جرجانی)، اول، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ ق
۲۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، اول، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ ه ق
۲۶. حلبی، ابن ابی المجد، علی بن حسن، إشارة السبق إلى معرفة الحق، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ه ق
۲۷. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ه ق
۲۸. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ه ق
۲۹. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ه ق
۳۰. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه ق
۳۱. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه ق
۳۲. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره، ۱۴۰۳ ه ق
۳۳. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، اول، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، ۱۴۰۵ ه ق
۳۴. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا
۳۵. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ه ق
۳۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی، منهاج الصالحین (للخوئی)، ۲ جلد، نشر مدينه العلم، قم - ایران، ۲۸، ۱۴۱۰ ه ق
۳۷. خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، اول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۱۸ ه ق

۳۸. دیلمی، سلاّر، حمزه بن عبد العزيز، المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی، چاپ اول، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ه ق
۳۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، إرشاد القلوب، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه ق
۴۰. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات مشهور، ۴۰۶ ه ق
۴۱. سبحانی، جعفر، الزکاء فی الشریعة الإسلامیة الغراء، اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ایران، ۱۴۲۴ ه ق
۴۲. سیستانی، سید علی حسینی، الفتاوی المیسرة، چاپ اول، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۶ ه ق
۴۳. شافعی، ابن ادريس محمد، احکام القرآن (شافعی)، بی جا، بی تا
۴۴. شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ه ش
۴۵. شیخ صدوق، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ ه ش
۴۶. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ه ق
۴۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
۴۸. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش
۵۰. طبری کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد، احکام القرآن (کیا هراسی)، دوم، بیروت، دارلکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق
۵۱. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزيز، المهذب، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ه ق
۵۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ه ق
۵۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد (للشیخ الطوسی)، اول، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ ه ق
۵۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه ق
۵۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ه ق

۵۶. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ه ق
۵۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ه ق
۵۸. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی ره، ۱۴۰۸ ه ق
۵۹. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش
۶۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه ق
۶۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، اول، بیروت - لبنان، دار التراث-الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰ ه ق
۶۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ه ق
۶۳. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، دوم، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ه ق
۶۴. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، چاپ اول، بیروت- لبنان، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۱ ه ق
۶۵. عبده، شیخ محمد، نهج البلاغه، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ه ق
۶۶. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، شرح تبصرة المتعلمین (للاغا ضیاء)، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ه ق
۶۷. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، اول، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق
۶۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه ق
۶۹. فتال نیشابوری، حسن، روضه الواعظین، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۵۰۸ ق.
۷۰. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، دوم، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق
۷۱. قطب الدین راوندی، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، چاپ دوم، مکتبه آیة... مرعشی، ۱۴۰۵ ق
۷۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چهارم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش
۷۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه ق

۷۴. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه ق
۷۵. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره، بی تا
۷۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه ق
۷۷. کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، إصباح الشیعه بمصباح الشریعه، اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ ه ق
۷۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت-لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه ق
۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعه، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید ره، ۱۴۱۳ ه ق
۸۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی أحكام القرآن، اول، تهران، کتابفروشی مرتضوی، بی تا
۸۱. میلانی، سید محمد هادی حسینی، محاضرات فی فقه الإمامیه-کتاب الزکاء، اول، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵ ه ق
۸۲. نجف آبادی، حسینعلی منتظری، کتاب الزکاء (للمنتظری)، دوم، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، ۱۴۰۹ ه ق
۸۳. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، هفتم، بیروت-لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه ق
۸۴. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء (ط-الحديثه)، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه ق
۸۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۵ ه ق
۸۶. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، اول، بیروت - لبنان، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ه ق
۸۷. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، اول، بیروت - لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ ه ق
۸۸. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، انتشارات مکتبه الفقيه قم، بی تا

۸۹. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، اول، قم، مؤسسه الجغرفیه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ه ق

۹۰. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروه الوثقی (للسید الیزدی)، دوم، بیروت - لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه ق

منابع انگلیسی

۱. Akoum, Ibrahim "Globalization, growth, and poverty: the missing link", International Journal of Social Economics, Vol. ۳۵, ۲۰۰۸
۲. Atkinson, Anthony.B, Poverty and Social Security, New York, Harvester Wheatsheaf, ۱۹۸۹
۳. Balisican, Arsenio, "Poverty alleviation strategies", International Journal of Social Economics, University of the Philippines, ۱۹۹۱
۱. Boltvinik, Julio, Poverty Measurement Method, an Overview, ۱۹۹۹
۲. (available at: www.undp.org/publication)
۳. Bollen, K.A, Latent Variables in Psychology and the Social Sciences, Annual Review of Psychology, ۲۰۰۲, Pp ۶۰۵-۶۳۴
۴. Dalaker, Joseph, and Mary Naifeh, Poverty in the United States: ۱۹۹۷. U.S. Bureau of the Census, Current Population Reports, Series P۶۰-۲۰۱, U.S.
۵. Dogarawa, Ahmad Bello, Poverty Alleviation through Zakah and Waqf Institutions , Nigeria, Ahmadu Bello University, ۲۰۰۹
۶. Drez, J. and Sen, A, Hangar and Public Action, Oxford ,Clarendon , Press, ۱۹۸۹
۷. Duclos, J.Y. and A. Araar, Poverty and equity :measurement, policy and estimation with DAD, De partment D' Economique, Universte Laval, Quebec, Canada, ۲۰۰۵
۸. Government Printing Office, Washington, DC, ۱۹۹۸
۹. Foster, James; Gree, J. & Thorbecke, Erik, A Class of Decomposable Poverty Measuer, Econometrica, ۱۹۸۴
۱۰. Foday Lamin, John M, Poverty Monitoring in Africa, Economic and Social Policy Analysis Division, UN Economic Commission for Africa, ۱۹۹۶

۱۱. Haralambos, Michel. With R. M. Heald , Sociology: Themes and Perspectives. Delhi: Oxford University Press, ۱۹۹۱
۱۲. Hasibuan , Sayuti , Poverty Alleviation, The Islamic Way, Indonesia: Muhammadiyah University, ۲۰۱۰
۱۳. Houghton.J & Khandker.S, Handbook on Poverty and Inequality, Washington, The World Bank, ۲۰۰۹
۱۴. Iqbal, Munawar, Distributive Justice and Need Fulfilment in an Islamic Economy, International institute of Islamic Economics, Islamabad and The Islamic Foundation, Leicester, U.K, ۱۹۸۶
۱۵. Iqbal, Munawar, Islamic Economic institutions and the Elimination of poverty, The Islamic Foundation, Leicester, U.K, ۲۰۰۲
۱۶. Kakwani, Nanak, Issues in Setting Absolute Poverty Line, Poverty and Social Development Papers, Asian Development Bank. ۲۰۰۳
۱۷. Larousse ,dictionnaire USUEI,ed. Larousse , Paris, ۱۹۸۹
۱۸. Marshall, Gordon, Dictionary of Sociology. New York: Oxford University Press, ۱۹۹۸
۱۹. Paul streeten, basic needs; some unsettled questions, world development, Vol ۱۲, No ۹, ۱۹۸۴
۲۰. Peerzade, Sayed Afzal, The Definition and Measurement of Poverty: An Integrated Islamic Approach," The Pakistan Development Review, Pakistan Institute of Development Economics, vol. ۳۶(۱), ۱۹۹۷
۲۱. Qizilbash, M. and D. Clark. The Capability Approach and Fuzzy Poverty Measures: An Application to the South African Context. Social Indicators Research, ۲۰۰۵
۲۲. Ravallion, Martin, "Poverty Comparisons: A Guide to Concepts and Methods." LSMS, Working Paper No. ۸۸, World Bank, Washington, DC, ۱۹۹۲
۲۳. Ravallion, Martin & Benu, Bidani, How Robust is a Poverty Profile?. Economic Review, ۸, Washington D.C. The World Bank, ۱۹۹۴
۲۴. Ravallion, Martin, Poverty Line in Theory and Practical, Working Paper No. ۱۳۳, World Bank, ۱۹۹۸.
۲۵. Seddiqi, Muhammad Nejatullah, The Guarantee of a Minimum Level of Living in an Islamic State, International institute of Islamic Economics, Islamabad and The Islamic Foundation, Leicester, U.K, ۱۹۸۶

۲۶. Sen, Amartya, Commodities and Capabilities. Amsterdam: North-Holland, ۱۹۸۷
۲۷. Sen, Amartya, Inequality Reexamined, London, Oxford university press, ۱۹۹۲
۲۸. Sen, Amartya K, Development as Freedom, Oxford Economic Press, ۲۰۰۱
۲۹. Sen, Amartya K, Issues in the Measurement of Poverty, Scandinavian-Journal of Economics, ۱۹۷۹
۳۰. Sirageldin, Ismail, The elimination of poverty, challenges and Islamic strategies, Loughborough: Johns Hopkins University, ۲۰۰۰
۳۱. Steven N. Durlauf, Lawrence E. Blume, The new palgrave dictionary of economics, ۲۰۰۸
۳۲. Sawhill, Isabel, Poverty in the United States; Why Is It so Persistent?, Journal of Economic Literature, ۱۹۸۸
۳۳. Tim Callan, & Brian Nolan, Concepts of Poverty and the Poverty Line, Journal of Economic Surveys, Wiley Blackwell, vol. ۵(۳), ۲۰۰۶
۳۴. Townsend, Peter, poverty in the united kingdom, London, penguin, ۱۹۷۹
۳۵. Townsend, Peter, A sociological Approach to Measurement of Poverty-A Rejoinder to Professor Amartya Sen, Oxford Economic Papers, ۱۹۸۵
۳۶. Udaya Wagle, Multidimensional Poverty Measurement, Springer science & Business Media, LLC, ۲۳۳ Spring Street, New York, NY ۱۰۰۱۳, USA, ۲۰۰۸
۳۷. World Bank, World Development Report ۲۰۰۰/۲۰۰۱: Attacking Poverty. Washington, DC: World Bank, ۲۰۰۰
۳۸. World Bank Institute, Poverty Manual, ۲۰۰۵
۳۹. Yasin, hafiz, Poverty Elimination in an Islamic Perspective, islamabad: International Islamic University, ۱۹۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العنوان: دراسة طرق مكافحة الفقر الاقتصادي في ضوء كلام أمير المؤمنين () و سيرته العملية لتصميم النموذج

الإسلامي الإيراني للتنمية

الباحث: أمين أكبرزاده

الأستاذ المشرف: الدكتور سيّد عدنان لاجوردي

الأستاذ المساعد: الدكتة محمد مهدي عسكري

الفرع الدراسي:

الخلاصة

اهتمّت المذاهب و الخبراء و إلى حدّ ما الحكومات بالناقشة حول ظاهرة الفقر و معرفة أسبابه و طرق مكافحته منذ الأزمان القديمة. لك أنه قلّمًا توجد مسألة لها أهميتها في الأبعاد المختلفة للمجتمع

السياسية كالفقر. و قد توقّرت الحكومة الإسلامية لأمر المؤمنين () ط دون باقي الائمة المعصومين ()

() و كانت مكافحة الفقر من أهمّ برامجها خلال حكومته. () حول مستوى معيشة أهل الك

أن كافح الفقر لمدة خمس سنوات: «ما أصبح بالكوفة أحدًا إلّا ناعمًا إن أدناهم منزلة لأكل البرّ و يجلس في الظلّ و

«(ابن شهر آشوب، ١٣٧٩ ٢ ٩٩). و هذا يعني اقتلاع الفقر و إيصال المجتمع إلى الرفاهية

. و السؤال هنا أنّه ما هي الطرق التي استخدمها أمير المؤمنين () في إيصال المجتمع إلى الرفاهية العامة.

طريقة البحث في هذه الرسالة هي «الطريقة المكتبية» و تعرّف فيها ظاهرة الفقر من وجهة

أمير المؤمنين () لاستعانة من كتب الأحاديث و سيرته العملية، و بالتالي استخرجت الطرق التي استخدمها أمير

المؤمنين () لمكافحة الفقر خلال حكومته من الأحاديث و سيرته العملية و في آخر المطاف عرضت طرق تنفيذية

وفقاً للحكومة العلوية لمكافحة الفقر لتصميم النموذج الإسلامي الإيراني للتنمية.

و تؤكد النتائج الحاصلة على وجوب استخدام حلّ شامل لمكافحة الفقر و هو استخدام طرق ثلاثة، هي تنمية الإنتاج و

ازدهاره، و التعليم و الثقافة، و إجراء العدالة في المجتمع و التوزيع العادل.

الكلمات الأساسية:

الفقر، مكافحة الفقر، الرفاهية العامة، النموذج الإسلامي الإيراني للتنمية.

Abstract

Debate on the phenomenon of poverty, its diagnosis and the methods to eliminate it have always been in the limeight of schools, scholars and partly the governments. We may rarely find a problem like this influenced various economic, social, cultural and political domains of a society. Imam Ali who was the only Imam who found the opportunity to govern asserted that all the people in the city of Kufa had welfare, even the poorest people had wheat bread to eat, a residence to live in, and drinkable water (Ebn e shahrashoub, ۲۰۰۰). Now, this question is posed that what sort of strategies were employed by Imam Ali (AS) to guarantee the welfare of the society?

Hence, the research employed library method and content analysis using books of hadiths and the practical behavior of Imam Ali (As). It first identified the phenomenon of poverty from their perspective. The next step was to find ways that Imam (AS) had during his rule to fight against poverty and finally to formulate strategies that can be executed to fight against poverty in order to provide an Islamic-Iranian progress pattern based on Imam ali's wisdom.

The results indicated that some methods should be employed and some effective strategies should be considered and three approaches and strategies of development and prosperity, education, culture, justice and fair distribution should be applied in this context.

Keywords: poverty, elimination of poverty ,public welfare , Islamic Iranian progress pattern



Imam Sadiq University

The Strategies for Confronting Poverty from Imam Ali's point of view to
prepair Islamic Iranian Progress pattern

A Thesis

Presented for the Degree of Master of Art in Economics

Faculty of Islamic Studies and Economics

Supervisor:

Dr. Seyyed A. Lajevardi

Advisor:

Dr.M.M.Askari

Amin akbarzadeh

September ۲۰۱۴



Imam Sadiq University

The Strategies for Confronting Poverty from Imam Ali's point of view to
prepair Islamic Iranian Progress pattern

A Thesis

Presented for the Degree of Master of Art in Economics

Faculty of Islamic Studies and Economics

Supervisor:

Dr. Seyyed A. Lajevardi

Amin akbarzadeh

September ۲۰۱۴